

بسم الله الرحمن الرحیم

فصلنامه فرهنگ زیارت

نویسنده:

مرکز تحقیقات حج

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست ----- ۵
فصلنامه فرهنگ زیارت، جلد ۴ ----- ۷
مشخصات کتاب ----- ۷
اشاره ----- ۷
اسرار و معارف ----- ۱۱
توسّل ----- ۱۷
مبانی عقلانی شفاعت از دیدگاه شهید مطهری ----- ۲۴
اصحاب اسرار ----- ۳۴
سلوک عالمان در مسجد سهله ----- ۵۴
آسیب‌شناسی زیارت ----- ۶۱
سیره زیارتی علمای شیعه ----- ۷۴
عزاداری و گریه از دیدگاه شیعه و اهل سنت ----- ۷۸
گفت و گو با نویسنده سخت کوش استاد سید سلمان هادی آل طعمه ----- ۹۲
آیت الله سید علی قاضی طباطبائی ----- ۱۰۱
فقیه سامرا ----- ۱۱۲
سال شمار توسعه حرم حسینی ----- ۱۲۰
توصیف عمومی حرم امام حسین ----- ۱۲۵
مسجد الرأس ----- ۱۳۲
مقام امام صادق (ع) در شهر حلّه ----- ۱۳۵
مزارات فرزانگان شیعه در بغداد ----- ۱۴۰
مدرسه قوام در نجف ----- ۱۵۳
شهادتگاه علی اکبر و علی اصغرعلیهم السلام ----- ۱۵۶
سفر به عتبات ----- ۱۸۴

حاشیه و متن حائر حسینی ----- ۱۸۷

جلوه ای از شوق و ارادات هندوها به امام حسین (ع) ----- ۱۹۶

از مکه تا کربلا ----- ۲۰۰

درباره مرکز ----- ۲۱۴

فصلنامه فرهنگ زیارت، جلد ۴

مشخصات کتاب

نام کتاب: فصلنامه فرهنگ زیارت

نویسنده: مرکز تحقیقات حج

موضوع: نشریات

زبان: فارسی

تعداد جلد: ۴

ناشر: نشر مشعر

مکان چاپ: تهران

سال چاپ: پاییز ۱۳۸۸

نوبت چاپ: ۱

ص: ۱

اشاره

ص: ۲

ص: ۳

ص: ۴

ص: ۵

اسرار و معارف

در این نوشته، به مجموعه الفاظ، اصطلاحات و تعابیری که به نوعی به زیارت و زیارت‌گاه‌ها مربوط است، اشاره می‌شود. در فرهنگ‌نامه زیارت موضوعاتی که به حرمین شریفین، عتبات عالیات و سایر حرم‌ها و زیارت‌گاه‌ها اختصاص دارد، مطرح می‌شود. آشنایی با این مفاهیم، بر معرفت دینی زائران می‌افزاید و به درون‌مایه بیشتری از این سنت دینی راه می‌برد.

بالای سر و پایین پا

این اصطلاح به کیفیت قرار گرفتن بدن مطّهر اولیای دین در قبر و جایگاه آن مربوط می‌شود. وقتی پیکری دفن می‌شود، طبق حکم شرعی، در داخل قبر به طرف راست بدن و رو به قبله نهاده می‌شود. در نیمکره شمالی زمین، سر میت به طرف مغرب و پاها به سمت مشرق قرار می گیرد.

در حرم‌های مطّهر امامان و امامزادگان، یکی از آداب زیارت، حضور در بالای سر یا پایین پا و خواندن دعاها و زیارت‌های خاصّ است. طرف بالای سر قبر امامان، دارای فضیلت است و خواندن زیارت و نماز زیارت در آن محدوده ثواب بیشتری دارد. (۱) به همین سبب، قسمت بالای سر حرم حضرت رضا (ع) اغلب شلوغ و پرازدحام است و بسیاری در پی یافتن جایی برای خواندن دو رکعت نماز، یا زیارتنامه‌اند. مسجد بالاسر نیز معمولًا به مسجدی گفته می‌شود که در سمت بالای سر قبر امامان و امامزادگان در حرم‌ها قرار دارد و نزدیک مرقد مطّهر است.

ضریح مطّهر حرم سید الشهداء (ع) شش گوشه دارد؛ به این سبب که حضرت علی اکبر (ع) در پایین پای حضرت امام حسین (ع) دفن شده است. در یکی از سروده‌های عاشورایی چنین آمده است:

رفتم به کربلا به سر قبر هر شهید دیدم که مرقد شهدا مشک و عنبر است

هر یک مزار و مرقدشان چهار گوشه داشت شش گوشه یک ضریح، در آن هفت کشور است

پرسیدم از کسی سببش را، به گریه گفت پایین پای قبر حسین، قبر اکبر است. (۲)

در آداب زیارت آمده است که خواندن دو رکعت نماز زیارت مستحب است. اگر زیارت برای پیغمبر (ص) است، نماز را در روضه مطّهر به جا آورند و اگر در حرم یکی از ائمّه (علیهما السلام) است، در بالای سر به جا آورند. علامه مجلسی نماز زیارت و غیر آن را در پشت سر و بالای سر بهتر دانسته و به سروده علامه بحرالعلوم استناد کرده که به نزدیک شدن به قبر و نماز خواندن در بالای سر اشاره دارد: «و آثِرِ الصلاةَ عند الرأس». (۳)

امام صادق (ع) به ابوحمزه ثمالی فرمود که نزد سر آن حضرت دو رکعت نماز بگزار. (۴)

بانی

به معنای بنا کننده و معمار یا تأمین کننده مخارج بنای یک حرم یا مسجد یا امامزاده و امثال آن است. در اصطلاح، به کسی هم که مجالس عزای معصومین را برگزار می کند یا عهده‌دار هزینه‌های این گونه محافل است، «بانی مجلس و روضه» گفته می‌شود. بسیاری از علاقه‌مندان اهل‌بیت (علیهما السلام) که تمکّن مالی دارند، بانی ساختن و توسعه یک حرم یا زیارتگاه می‌شوند و از این راه، هم به ثواب می‌رسند و هم نام خود را به عنوان خدمت‌گزار آستان اولیاءِ الله ماندگار می‌سازند.

بَست

محوّطه‌ای که جلوی مساجد و حرم‌ها قرار دارد و معمولًا با زنجیر بسته شده و حالت حفاظت شده دارد و پناهگاه به شمار می‌رود. در حرم‌های مطّهر، قسمتی از حرم و ایوان یا بخش ورودی به حرم را گویند که احترام خاصّی دارد و هر که وارد آن حریم شود،

مثل این است که به آستان آن معصوم پناه آورده باشد و از تعرّض و تعقیب مصون است.

دهخدا به نقل از «بهار عجم» آورده است:

بر دور مزارات حضرات، به فاصله یک کروه کمابیش از جهت منع در آمدن دوّاب چوب‌بست کنند و بر گنه‌کاری یا دادخواهی که در آن بست درآید، کسی مزاحم حال او نمی‌تواند شد و خدمه مزارات مقدسّات به حمایت دادخواه فراهم آمده، داد او از بیدادگر ستانند. پناهگاه و جایی که مردم به آن پناه آورده، متحصّن شوند. محوطه‌ای که اگر مقصّر در آن وارد شود، حکومت به او دست نمی‌یابد؛ مثل مساجد و مزارهای مقدفرهنگ زیارت: (۵)

در اطراف حرم حضرت رضا (ع) بستِ بالا خیابان و بست پایین خیابان که به بست شیخ بهایی و بست طبرسی معروف است از این قبیل است.

بست‌نشینی در حرم‌های مطّهر رواج داشته و علمای شیعه در حرم حضرت عبدالعظیم یا برخی حرم‌های دیگر بست می‌نشستند و به حکومت اعتراض می‌کردند و روی آوردن به بستِ حرم‌ها، برای مصونیت از تعرّض سلاطین بوده است. «بست نشستن» به معنای پناهنده شدن در مشهد مقدسی یا عتبه‌ای از اعتاب عالیات یا خانه یکی از مجتهدان و علمای بزرگ است. (۶) به بست‌نشینی «تحصّن» هم گفته می‌شود.

۱- مجلسی، بحارالأنوار، ج ۹۸، ص ۱۸۶.

۲- منسوب به ناصرالدین شاه قاجار.

۳- شیخ عباس قمی، مفاتیح‌الجنان، آداب زیارت، ادب هفدهم.

۴- همان، آداب مخصوصه زیارت امام حسین (ع) ادب دوازدهم.

۵- لغت‌نامه دهخدا، واژه «بست».

۶- همان، واژه «بست نشستن».

ص: ۶

بُقعه

به معنای زمین گود، قطعه زمین جدا شده، بنا و ساختمان، عمارت و خانه، صومعه و زیارتگاه. «بقیع» نیز از همین واژه گرفته شده و به همین معناست؛ چون قطعه زمینی است که برای دفن اموات اختصاص یافته است. بقعه، با قطعه زمین همجوارش متفاوت است و شکل و هیئت دیگری دارد. (۱)

«بقاع متبرّکه» به زیارتگاه‌ها و قبرهای مقدس اولیای دین گفته می‌شود. در قرآن کریم به سرزمینی که حضرت موسی (ع) در آن مورد خطاب الهی قرار گرفت، «وادی ایمن در بقعه مبارکه» گفته شده است. (۲)

بقیع

نام قبرستانی قدیمی در شهر مدینه که مدفن و مزار چهار امام شیعه (امام حسن مجتبی، امام سجاد، امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) و قبر عباس عموی پیامبر، فاطمه بنت اسد، همسران پیامبر، عمه‌های رسول خدا (ص) و بسیاری از صحابه، علما و بزرگان در آن‌جاست. به آن «بقیع الفرقد» نیز می‌گفتند. قبور این اولیاء روزگاری قبه و بارگاه داشته، اما سال‌ها پیش به دست وهّابی‌ها تخریب شده است.

بنابر نقل روایات شیعه و سنّی، پیامبر خدا (ص) بارها به زیارت قبور مدفونین در بقیع می‌رفت و برای آنان دعا و استغفار می‌کرد و این عمل حضرت رسول، شاهد و مبنای مشروعیت زیارت قبور است؛ امری که وهابی‌های جاهل، آن را مغایر با توحید می‌پندارند و زیارت قبور را شرک می‌دانند! وضع کنونی بقیع و قبور ویران شده امامان معصوم، گواه مظلومیت اهل‌بیت (علیهما السلام) و جفا به خاندان عصمت است.

بیت

به معنای خانه است. در اصطلاح، به خانه خدا و بیت الله در مکه گفته می‌شود و در قرآن هم «حجّ البیت» آمده است که وجوب زیارت خانه خدا را بیان می‌کند. (۳) «بیت الحرام» و «بیت العتیق» نیز از نام‌های کعبه است. «بیت المقدس» در فلسطین نیز از زیارتگاه‌های معروف و معتبر و مقدس نزد مسلمانان و پیروان ادیان آسمانی است. قداست کعبه تا آن‌جاست که گاهی به آن قسم یاد می‌کنند و می‌گویند: «قسم به بیتی که رفته‌ام».

حرم‌های معصومین که مدفن آن بزرگواران است، به منزله بیت و خانه آنان است. از این رو پیش از ورود به حرم، مستحب است «اذن دخول» خوانده شود. در دعاهای اذن دخول، تعبیراتی از این دست دیده می‌شود: «خدایا من در آستانه دری از درهای بیت نبوّت قرار گرفته‌ام ...» و با اسناد به آیه‌ای که از ورود سرزده و بی اذن به خانه پیامبر نهی می‌کند، (۴)برای ورود به آن بیت شریف و حرم مقدس که شعبه‌ای از خانه پیامبر است، رخصت و اذن طلبیده می‌شود. (۵)

بین‌الحرمین

فاصله و محدوده میان دو حرم را «بین‌الحرمین» گویند. در کربلا، میان قبر امام حسین (ع) و حضرت اباالفضل (ع) فاصله‌ای است که در گذشته به صورت مغازه و بازار و مسافرخانه بوده و در سال‌های اخیر تبدیل به محوطه‌ای وسیع شده است. این محدوده را بین‌الحرمین می‌نامند و چه بسا در آینده، تبدیل به صحن بزرگی شود که دو حرم را در بر بگیرد. زائران کربلا این منطقه را بسیار باارزش و مقدس می‌دانند و حضور در بین‌الحرمین را مغتنم می‌شمارند.

در مدینه منوّره نیز، فاصله بین حرم حضرت رسول خدا (ص) و قبرستان بقیع که اکنون به صورت محوطه‌ای باز درآمده و زائران در آن‌جا زیارت می‌خوانند، «بین‌الحرمین» نامیده می‌شود. در تهران هم به بازاری که بین مسجد امام خمینی و مسجد جامع قرار دارد، بازار بین‌الحرمین گفته می‌شود.

پنجره فولاد

در صحن قدیم حرم حضرت رضا (ع) میان صحن و داخل حرم، پنجره‌ای بزرگ و فولادین و مشبّک است، که زائران و حاجتمندان، در پشت آن پنجره به آستان حضرت رضا (ع) متوسل می‌شوند و دخیل می‌بندند و حاجت می‌طلبند. بسیار اتفاق افتاده که بیماران لاعلاج و درماندگان، شفا و حاجت گرفته‌اند و داستان شفایافتگان پشت پنجره فولاد، خود کتابی شده است. نه تنها در حرم حضرت رضا (ع) بلکه در همه حرم‌های مطّهر، آنان که از روی صدق و اخلاص متوّسل شوند، حاجت می گیرند و مشمول عنایت خاص اولیاءِ قرار می گردند.

تبرّك

برکت جستن، خیر و برکت طلبیدن. وقتی چیزی مقدس و محترم است، هر نوع تکریم آن مثل بوسیدن، لمس کردن، چیزی را به آن مالیدن، «تبرّك» نام دارد. برکت به معنای خیر پایدار و ماندگار است.

۱- فخرالدین طریحی، مجمع‌البحرین، واژه «بقیع».

۲- قصص، آیه ۳۰.

۳- آل‌عمران، آیه ۹۷.

۴- احزاب، آیه ۵۳.

۵- ر. ك: مقاله «اذن دخول» در پیش شماره اول همین فصلنامه، تابستان ۸۸.

ص: ۷

زائر با بوسیدن و کشیدن دست به قبر و ضریح و در و دیوار حرم، خیر و برکت می‌جوید. این کار، سنتی دیرینه است که ریشه دینی دارد. در زمان پیامبر خدا (ص) مسلمانان آب وضوی آن حضرت یا موی سر و صورت ایشان را هنگام شانه‌کردن به قصد تبرک برمی‌داشتند. (۱)

در قرآن و تاریخ انبیا آمده است که حضرت یعقوب، پیراهن یوسف را بر صورت خود انداخت و بینا شد. (۲) داستان «تابوت سکینه» که در میان بنی‌اسرائیل بوده، یا تبرک جستن مؤمنان به جایگاه اصحاب کهف نیز از آن جمله است. زائران از حرم‌ها و قبور مطهر ائمه و هر چه که منتسب به اولیای خدا باشد، تبرک می‌جویند؛ چون خداوند خیرات و برکاتی را از این راه به بندگانش می‌رساند. «اماکن متبرکه» به مکان‌های دارای خیر و برکت گفته می‌شود که زیارتگاه‌ها هم از آن جمله است.

تُربت

به معنای خاک است. به قبر و مزار هم تربت گفته می‌شود (ای که بر تربت ما می‌گذری، همت خواه). حضور در کنار تربت به خاک خفتگان و قرائت فاتحه و یاد اموات، مستحب است. معروف‌ترین و مقدس‌ترین تربت، خاک قبر حضرت سیدالشهدا (ع) است که فضیلت بسیار دارد و سجده بر تربت و ذکر خدا با تسبیح تربت که یادآور آن شهید مظلوم است، سفارش شده است. حضرت رضا (ع) درباره شفابخشی تربت، که از ویژگی‌های خاک قبر امام حسین (ع) است می‌فرماید: هر خاکی حرام است، مثل مردار و خون؛ مگر خاک قبر حسین (ع) که شفای هر دردی است. (۳)

تربت مقدس امام حسین (ع) یادآور فرهنگ جهاد و شهادت است و آن زمین مطهّر، پیکر پاکی را در برگرفته که در راه خدا و احیای دین قربانی شد و به دیگران درس عزت و شهامت آموخت. از این رو تربت کربلا قداست و احترام خاصّی دارد و در فقه نیز احکام ویژه‌ای برای آن بیان شده است. سجده بر تربت کربلا، ثواب بسیار دارد و در روایت آمده است:

«السّجود علی تربهٔ الحسین یَخرِقُ الحُجُبَ السَّبْعَ؛

(۴)سجده بر تربت امام حسین (ع) حجاب‌های هفتگانه را می‌درد.» و این اشاره به بعد ملکوتی و قدسی این خاکِ خون‌آلود دارد.

شهادت، خاک را بوییدنی کرد شهادت، سنگ را بوسیدنی کرد

امام خمینی درباره تربت شهدا فرموده است: «همین تربت پاک شهیدان است که تا قیامت، مزار عاشقان و عارفان و دل‌سوختگان و دارالشّفای آزادگان خواهد بود». (۵)

تشرّف

به معنای به شرافت رسیدن و مقام یافتن. در اصطلاح، به رفتن به حرم‌های مقدّس و اماکن زیارتی، یا توفیق دیدار اولیای خدا و انسان‌های بزرگ و وارسته نیز تشرّف گفته می‌شود؛ چون این دیدارها و زیارت‌ها، به انسان شرافت و ارزش می‌بخشد. گاه اصطلاح «شرف‌یابی» هم به کار می‌رود. کسی که به زیارت خانه خدا یا عتبات برود، می‌گوید: «مشرّف شدم» یا «شرفیاب گشتم». به راستی نیز چنین است. چه شرافتی بالاتر از توفیق زیارت زبده‌ترین انسان‌های عالم وجود، که الهام‌بخش پاکی و عفاف و ایمان و انسانیتند؟

تلّ زینبیّه

«تلّ» به معنای تپه و توده برآمده از زمین و جای مرتفع است. سرزمین کربلا دارای یک رشته تپه ماهورها و پستی و بلندی‌ها و یک قسمت هموار بوده که جنگ در این قسمت درگرفت. امام حسین (ع) محل استقرار همراهان خود و برپایی خیمه‌ها را در جایی انتخاب کرده بود که هم به شریعه فرات دسترسی داشته باشند و هم با استفاده از موانع طبیعی، دور از چشم دشمن باشند؛ یعنی صحنه درگیری پایین‌تر از محّل خیمه‌ها بود. در روز عاشورا حضرت زینب (ع) برای آگاهی از وضع میدان و خبر یافتن از برادرش سیدالّشهدا (ع) بارها به آن بلندی که مشرِف بر میدان جنگ بود می‌رفت. این قسمت بعدها به «تلّ زینبیه» معروف شد.

برای این‌که اماکن خاصّ، یادآور وقایع مربوط به آن‌ها باشد، بنا و ساختمانی می‌سازند تا نمادی از آن حادثه باشد. پیش‌تر در مکان تلّ زینبیه اتاقی کوچک وجود داشت، ولی در بازسازی‌های اخیر، در سال ۱۳۹۸ قمری بنایی باشکوه در آن‌جا ساخته شد (۶) که زائران کربلا به آن‌جا می‌روند و با یادآوری حوادث روز عاشورا، عزاداری می‌کنند یا در آن‌جا نماز می‌گزارند. این ساختمان در ضلع غربی حرم امام حسین (ع) قرار دارد و خیابانی میان آن و دیوار حرم وجود دارد.

۱- کتاب‌های متعددی در این زمینه با نام «تبرک‌الصحابه» نوشته شده؛ چه از علمای شیعه و چه از عالمان اهل سنت (ر. ك: جعفر سبحانی، سیمای عقاید شیعه، ص ۱۱۲) .

۲- یوسف، آیه ۹۳- ۹۶.

۳- محدث قمی، سفینهًالبحار، ج ۲، ص ۱۰۳.

۴- بحارالأنوار، ج ۸۲، ص ۱۵۳ و ۳۳۴.

۵- صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۲۳۹.

۶- سلمان هادی طعمه، تراث کربلا، ص ۱۲۹.

ص: ۸

توسّل

«توسّل» یعنی در پی «وسیله» بودن؛ وسیله و واسطه آوردن برای انجام کاری؛ واسطه قرار دادن پیامبر و اهل‌بیت نزد خداوند، برای آمرزش گناهان یا برآورده شدن حاجات و استجابت دعاها. توسّل به اهل بیت، مورد سفارش پیشوایان دینی و امری مشروع است و در قرآن کریم هم آمده است: گناه‌کارانی که به خویش ستم کردند، اگر به رسول خدا (ص) توسّل جویند و از او بخواهند که برای آنان استغفار کند، خدا را آمرزنده و توبه‌پذیر خواهند یافت. (۱)

حضور در آستانِ اولیای الهی و زیارت و توسّل، ریشه‌ای دینی و قرآنی دارد، امّا وهابیون این امر را نیز مثل تبرّک و زیارت قبور، شرک می‌دانند. بنابر روایات، انبیای پیشین نیز به پیامبر و خاندان او و پنج تن اصحاب کساء متوسّل می‌شدند و فرقی میان زنده یا مرده این اولیای الهی نیست. در منابع اهل سنت هم نمونه‌های فراوانی نقل شده که از آداب زیارت، حضور در کنار مرقد پیامبر خدا (ص) و توسّل به او در پیشگاه پروردگار و شفیع قرار دادن وی برای آمرزش گناهان شمرده شده است. (۲) در توصیه‌های معصومین، کیفیت نوشتن رقعه و توسّل به اهل‌بیت و دعاهای گوناگون توسّل برای برآورده شدن حاجات نقل شده است. (۳) عالمان و محقّقان، بحث‌ها و تألیفات سودمندی در تبیین این مسئله و دفع شبهات دارند که مراجعه به آن‌ها مفید است. (۴)

تولیت

به معنای ولایت بخشیدن، کسی را بر کاری گماشتن و واگذاری امور وقف و حرم‌ها و مساجد به کسی است. نیز تولیت و «مقام تولیت» به کسی گفته می‌شود که سرپرستی اداره امور یک آستانه، حرم یا مسجد را بر عهده دارد. این مقام از سوی حکومت و رهبر واگذار می‌شود. در گذشته از متولیان حرم‌ها و آستانه‌ها با عنوانِ «کلیددار» هم یاد می‌شده است. در عهد جاهلیت، کعبه و مسجدالحرام تولیت و کلیددار داشته و یکی از شئون مذهبی به شمار می‌رفته است. در فتح مکّه، وقتی پیامبر وارد مسجدالحرام شد، کسی را فرستاد تا «عثمان بن طلحه» را که کلیددار کعبه بود بیاورند یا کلید کعبه را از او بگیرند و درب کعبه را گشوده و آن را شست‌وشو دهند. معمولًا منصب کلیدداری نسل به نسل منتقل می‌شد. (۵) کلیدداری، به معنای ریاست خدّام حرم سید الشهدا (ع) نیز هست و این عنوان احترام‌آمیز در کربلا به خاندان‌هایی که این سمت را داشتند، گفته می‌شد. (۶)

جاراللّه

یعنی همسایه خدا. به کسی گفته می‌شود که در شهر مکّه و کنار خانه خدا اقامت کند و مجاور کعبه باشد یا به آن‌جا پناهنده شود. زیارتگاهی همچون مسجدالحرام که هم مقدّس است و هم مأمن و پناهگاه، مورد توّجه زائران و پناه‌جویان بوده است. این علاقه سبب می‌شده کسانی از شهر و دیار خود هجرت کنند و مقیم شهر مکّه شوند. به «زمخشری» هم که یکی از دانشمندان شیعه است، «جاراللّه» گویند؛ چون مدّتی مقیم مکّه بود. سنائی درباره مجاورت خانه خدا گوید:

جان فرستادی به حج، حج کرد و آمد نزد تو دل مجاور گشت آن‌جا، گر نیاید، گو میای

جَنّهٔ‌البقیع

قبرستان بقیع. از آن‌جا که بنابر احادیث، قبر صالحان، باغی از باغ‌های بهشت است (روضهٌ من ریاض الجنّه) به آن مزار مقدّس که هزاران انسان شایسته، از جمله چهار امام معصوم و فاطمه بنت اسد و عباس بن عبدالمطلب را در برگرفته، «جنهٔ‌البقیع» گفته می‌شود. در مکّه مُکرمه نیز به قبرستان ابوطالب که قبرستانی قدیمی و بزرگ است و قبور حضرت خدیجه، عبدالمطلب، عبد مناف، هاشم و بعضی از شخصیت‌های صدر اسلام در آن قرار دارد، «جنّهٔ المعّلی» گفته می‌شود.

۱- نساء، آیهْ ۶۴ ... وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ ....

۲- ر. ك: علامه امینی، الغدیر، ج ۵، ص ۱۴۳.

۳- همان، ص ۱۴۴ و ج ۳ ص ۲۹۳.

۴- ر. ك: علامه سیدمرتضی عسکری، «معالم المدرستین»، ج ۱ ص ۳۳؛ علامه طباطبائی، المیزان»، ج ۱۰ ص ۳۰۴ و رضوانی، «شیعه‌شناسی و پاسخ به شبهات»، ج ۱ ص ۱۵۴ و ۱۶۹.

۵- جعفر سبحانی، فروغ ابدیت، ص ۸۱۱.

۶- ر. ك: جواد محدثی، فرهنگ عاشورا، «واژهْ کلیددار».

ص: ۹

جمکران

یکی از مساجد معروف و معتبر در اطراف قم، نزدیک روستای جمکران که در سال ۳۹۳ هجری به دستور امام زمان (عج) و به دست «حسن بن مثله جمکرانی» ساخته شده است. این مسجد در سال‌های اخیر موقعیت و شهرت فراوانی یافته و در تمام مدت سال، به‌ویژه در شب‌های چهارشنبه و جمعه و نیمه شعبان، عدّه بسیاری از اطراف برای زیارت این مکان منسوب به امام زمان (ع) و عبادت و نماز در آن‌جا، به این مسجد می‌آیند. نماز خاصّی برای آن وارد شده و عده‌ای هم به عشق دیدار حضرت مهدی (ع) و برآورده شدن حاجت‌های‌شان، چهل شب چهارشنبه مرتّب به آن‌جا می‌روند. بخش فرهنگی این مسجد و انتشارات آن از قسمت‌های فعّال مسجد است و برای زائران برنامه‌های مختلفی دارد. توسعه گسترده‌ای در این مسجد در حال اجراست.

چاووش‌خوانی

از آداب و مراسم خاصّ هنگام رفتن زائران به سفر کربلا یا حج و عتبات عراق و خراسان و هنگام بازگشت آنان از این زیارت. در این مراسم، کسی پیشاپیش مردم با صدای سوزناک اشعاری را درباره سفر کربلا- یا خراسان می‌خواند و مردم با او همنوایی می‌کنند. در قدیم، هنگام عزیمت کاروان زیارتی کربلا رسم بوده که با ندای «هر که دارد هوس کرب‌وبلا بسم‌الله ...» مردم را برای شرکت در این مراسم یا پیوستن به قافله فرا خوانند. این مراسم در مناطق مختلف به شیوه‌های خاص و با اشعار متفاوت اجرا می‌شده است. دهخدا می‌نویسد: «چاووش‌خوان کسی است که دعوتِ رفتن به زیارت عتبات عالیات کند. در اصطلاح روستاییان خراسان، کسی باشد که در فصل مناسب زیارت در دهات و روستاها، سواره یا پیاده به راه افتد و روستاییان را به وسیله جار زدن یا خواندن اشعار مهیج و مناسب، به زیارت اعتاب مقدّسه تشویق و تهییج نماید.» (۱)از جمله شعرهای چاووش‌خوانی این است:

ز تربت شهدا بوی سیب می‌آید ز طوس، بوی رضای غریب می‌آید.

بر مشامم می‌رسد هر لحظه بوی کربلا ترسم آخر جان دهم در آرزوی کربلا

برخی از پژوهشگران به تحلیل و نقل و گردآوری نمونه‌هایی از چاووش‌خوانی‌ها و تعزیه‌خوانی‌ها پرداخته‌اند. (۲)

حائر حسینی

«حائر» به معنای سرگردان و حیران است. سبب نامیدن حرم امام حسین (ع) به حائر حسینی، به دوره متوکّل عباسی بازمی‌گردد. متوکل به قصد تخریب حرم آن حضرت دستور داد تا آن منطقه را به آب ببندند؛ ولی وقتی آب به اطراف قبر سیدالشهدا (ع) رسید، روی هم انباشته شد و به قبر آسیبی نرسید. پس از بروز این کرامت خاصّ، اعتقاد مردم به آن قبر شریف افزون گشت. «حائر حسینی» به حرم امام حسین (ع) و اطراف قبر مطّهر گفته می‌شود که بسیار مقدّس است و دعا در آن‌جا مستجاب است. در اصطلاح فقهی نیز که احکام ویژه‌ای برای حائر امام حسین (ع) بیان شده، این واژه به محدوده قبر، صحن و رواق‌های اطراف گفته می‌شود. اقامت در حائر و عبادت در آن فضیلت و ثواب بسیار دارد. برخی از امامان نیز برای شفا، به حائر حسینی متوسّل می‌شدند؛ از جمله امام هادی (ع) کسی را فرستاد تا در حائر حسینی برای شفای او دعا کند. (۳)به‌تدریج «حائر» نامی برای کربلای معلّا شد و از این رو به کسی که اهل کربلاست یا مدّتی مقیم آن‌جا بوده نیز «حائری» گفته می‌شود.

۱- لغت‌نامه دهخدا، واژهٔ «چاووش».

۲- ر. ک: جابر عناصری، درآمدی بر نمایش و نیایش در ایران.

۳- مجلسی، بحارالأنوار، ج ۵۰، ص ۲۲۵.

ص: ۱۰

حاج، حاجی

حجّ یکی از فروغ دین و از واجبات اسلامی است و فریضه‌ای است که انجام آن بر کسانی که استطاعت مالی و بدنی داشته باشند، واجب است. به کسی که به زیارت خانه خدا می‌رود، «حاج» یا «حاجی» گفته می‌شود و اگر زائر، زن باشد، «حاجّه» یا «حاجیه» گفته می‌شود. این کلمه یکی از پیشوندهایی است که به نام اشخاص افزوده می‌شود و نشانه آن است که او به زیارت خانه خدا رفته است؛ مثل حاجی علی یا حاج اکبر. این تعبیر، در ضمن نوعی احترام به شخص هم شمرده می‌شود و وجهه و اعتباری برای صاحب نام می‌آورد. ضرب‌المثل معروفِ «حاجی حاجی مکّه» هم اشاره به درازی راه و طول سفر دارد.

حرم

جایی که امن و پناهگاه باشد. خانه شخصی که از تعّرض دیگران در امان است. در مکّه، نقطه مقابلِ حرم، «حِلّ» است؛ یعنی جایی که حرم نیست و محدودیت‌ها و احکام خاصّ حرم را ندارد. حرم به مسافت معینی در اطراف کعبه و گرداگرد آن گفته می‌شود. در شعر «عراقی» آمده است:

به طواف کعبه رفتم به حرم رهم ندادند که تو در برون چه کردی که درون کعبه آیی

به مزار و بقعه پیامبران و امامان و امامزادگان و شهدای بزرگ هم حرم گفته می‌شود؛ چون هم دارای احترام و قداست است و هم مردم در گرفتاری‌ها به آن‌جا پناه می‌برند و آن را امن می‌شمارند. به خانواده و اهل‌بیت هر کس نیز حرم و حرمت گفته می‌شود؛ چون احترام خاصی دارد و حفاظت از آن در برابر تعرّض دیگران لازم است. حرم امامان، زیارتگاه صاحبدلان و حفظ احترام آن‌ها لازم است. رعایت آداب ظاهری و باطنی تشرّف به حرم‌های مطهر، نشانه معرفت زائر به جایگاه این بقعه‌های نورانی است.

حرمُ الله

حرم خدا. مکانی محترم که منسوب به خداوند است. اصطلاحاً به مسجدالحرام، مکه معظمه و کعبه هم حرم خدا گفته می‌شود. پیامبر خدا (ص) فرمود: «مکّه حرم خداست؛ حضرت ابراهیم آن را حرم قرار داده است» (۱)که اشاره به دعای حضرت ابراهیم است که از خداوند چنین خواست: پروردگارا! این شهر را شهری محترم و حرم قرار بده: ... هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا ... (۲). خداوند هم آن دعا را مستجاب فرمود و خبر داد که ما برای مردم «حرم امن» قرار دادیم: أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا آمِنًا ... (۳). در حدیث امام صادق (ع) نیز آمده است: «مکهٔ حرُم الله والمدینهٔ حرم محمّد» (۴)؛ اگر حرم جایی است که حرمت دارد و حفظ حریمش لازم است، اهل‌بیت پیامبر و امامان معصوم نیز خود را حرم خدا دانسته‌اند. امام باقر (ع) در حدیث مفصّلی که فضایل و شئون امامان را برمی‌شمرد، از اهل‌بیت و امامان به عنوان حرم الله یاد کرده است: «

نحنُ ... حرمُ الله الاکبر

» (۵)؛ حرم بزرگ‌تر خداوند، ماییم.

در برخی روایات قلب مؤمن حرم خدا دانسته شده که احترامش لازم و پیراستن آن از غیر خدا یک وظیفه است. امام صادق (ع) فرمود: «

القلبُ حرم الله، فلاتُسکِن حَرَم اللهِ غیر الله

» (۶)؛ دل، حرم خداست، پس غیر خدا را در حرم خدا ساکن نکن.

حرم الرّسول

حرم پیامبر (ص). مقصود مدینه منوّره است که حرم پیامبر و مدفن آن حضرت در آن‌جا قرار دارد و احترامش واجب و زیارتش مورد تأکید است. هم به مزار پیامبر و هم به شهر مدینه «حرم الرسول» گفته می‌شود. ابوذر غفاری هم هنگام تبعید، وقتی عثمان از او

پرسید دوست داری در کدام شهر بمانی، ابتدا گفت حرم خدا، مکّه. وقتی نپذیرفتند، گفت: «المدینهٔ حرم رسول الله» که باز هم نپذیرفتند و به بدترین جا که «ربذه» بود، تبعیدش کردند.

۱- همان، ج ۹۶، ص ۳۶۱.

۲- ابراهیم، آیهٔ ۳۵.

۳- عنکبوت، آیهٔ ۶۷.

۴- بحارالأنوار، ج ۹۷، ص ۳۹۹.

۵- همان، ج ۲۵، ص ۵.

۶- همان، ج ۶۷، ص ۲۵ ذیل حدیث ۲۷.

ص: ۱۱

حرمین شریفین

به حرم امن الهی در مکه و حرم حضرت رسول در مدینه که هر دو دارای شرافت و قداستند، «حرمین شرفین» گفته می‌شود و فاصله حرم پیامبر و قبرستان بقیع هم که مرقد أئمه در آن است، «بین الحرمین» نامیده می‌شود. (۱)

۱- همان، ج ۲۲، ص ۴۲۸.

ص: ۱۲

مبانی عقلانی شفاعت از دیدگاه شهید مطهری

«شفاعت» به معنای خواهش گری، خواستاری و درخواست گری، میانجی گری، وساطت، پادرمیانی و درخواست عفو و بخشایش است. شفاعت اگر درست ارزیابی شود و پیام آن، به درستی از آیات و روایات اقتباس گردد، جایی برای اشکال باقی نمی‌ماند و برخلاف عقل و مبانی عقلانی هم نبوده و نیست؛ بلکه عقل امکان آن را اثبات می کند. به همین سبب، دانشمندان مسلمان امکان آن را از اصول مسلّم اسلامی به شمار آورده‌اند و اگر اختلافی هست، نه در اصل شفاعت، بلکه در تفسیر و گستره آن است. این نوشتار کوتاه، درصدد ارائه مبانی عقلانی شفاعت از نگاه استاد شهید مطهری است؛ فیلسوف، متکلّم و متفکری که با دغدغه متکلمانه و روش فلسفی و حکیمانه به تبیین، اثبات و دفاع از گزاره‌ها و معتقدات دینی پرداخته است. (۱) در میان متکلمان و فیلسوفان، شاید کمتر اثری شفاعت را چنین بر اساس مبانی عقلانی و به گونه‌ای مرتب و منظم ارائه کرده باشد و همین امر، عرصه این بحث است.

عموم مردم، شفاعت انبیا و ائمه (علیهما السلام) را چنین می‌پندارند که پیغمبر اکرم (ص) و امیرالمؤمنین (ع) و حضرت زهرا (س) و ائمه اطهار، به‌ویژه امام حسین (ع) افراد متنفّذی هستند که در دستگاه خدا نفوذ دارند و اراده خدا را تغییر می‌دهند و قانون را نقض می کنند.

اعراب عصر جاهلیت نیز درباره بت‌ها همین تصور را داشتند. آنان می گفتند که آفرینش، تنها به دست خداست و کسی با او در این کار شریک نیست؛ ولی در اداره جهان، بت‌ها با او شریکند؛ بنابراین شرک آنان در «خالقیت» نبود؛ بلکه شرک در «ربوبیت» بود. آنان که می‌پنداشتند ربوبیت جهان میان خدا و غیر خدا تقسیم شده، بر خود لازم نمی‌دانستند که در صدد جلب رضایت و خشنودی «الله» باشند. به گمان آنها می‌توان با پرستش بت‌ها و قربانی کردن برای آنها، رضایت «ربّ» های دیگر را به دست آورد؛ هرچند این کار، مخالف رضای «الله» باشد؛ چرا که با جلب رضایت بت‌ها، آنها نیز خود به گونه‌ای رضایت «الله» را به دست می‌آورند.

اگر در میان مسلمانان هم کسی چنین اعتقادی داشته باشد که در کنار دستگاه سلطنت ربوبی، سلطنت دیگری هم وجود دارد و در مقابل آن دست اندر کار است، چیزی جز شرک نخواهد بود. اگر کسی گمان کند که تحصیل رضا و خشنودی خدای متعال، راهی دارد و تحصیل رضا و خشنودی فرضاً امام حسین (ع) راهی دیگر دارد و هریک از این دو، جداگانه ممکن است سعادت انسان را تأمین کنند، دچار گمراهی بزرگی شده است. در این پندار غلط چنین گفته می‌شود که خدا با چیزهایی راضی می‌شود و امام حسین (ع) با چیزهای دیگر؛ یعنی مثلًا خدا با انجام دادن واجبات و ترک گناهان خشنود می گردد، ولی امام حسین (ع) با این امور کاری ندارد. رضای او در این است که مثلًا برای فرزند جوانش علی اکبر (ع) گریه یا دست کم تباکی کنیم؛ یعنی حساب امام حسین از حساب خدا جداست! و چنین نتیجه گرفته شود که تحصیل رضای خدا دشوار است؛ زیرا باید کارهای بسیاری را انجام داد تا او راضی گردد، اما تحصیل

۱- ر. ک: مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۱، عدل الهی، ۲۴۲- ۲۶۵؛ ج ۲۶، (ج اول بخش تفسیر) ، ص ۶۰۶- ۶(۲۱) شهید مطهری، در عدل الهی، بیشتر به مبانی عقلانی و اصول فلسفی پرداخته‌اند.

ص: ۱۳

خشنودی امام حسین (ع) آسان است و فقط با گریه، عزاداری و بر سر و سینه زدن به دست می‌آید و زمانی که خشنودی امام حسین (ع) حاصل شد، او در دستگاه خدا نفوذ دارد و شفاعت می‌کند و کارها درست می‌شود و حساب نماز و روزه و حج و جهاد و انفاق فی سبیل الله که انجام نداده‌ایم، همه تصفیه می‌شود و گناهان، هر چه باشد، در یک آن، از بین می‌رود!

اقسام شفاعت

بر این اساس، شفاعت به دو قسم صحیح و غلط یا منفی و مثبت تقسیم می‌شود. در آیات قرآن کریم به هر قسم آن پرداخته شده و باید با مراجعه به آنها، نوع شفاعت صحیح را از غیرصحیح تشخیص داد.

۱. شفاعت غلط

در این‌گونه از شفاعت، مجرم برخلاف قانون اقدام می‌کند و از راه غیر قانونی یا نامشروع بر اراده قانون‌گزار و هدف قانون چیره می‌شود. این‌گونه شفاعت، در دنیا نوعی ظلم است و در آخرت، غیرممکن. ایرادهایی که بر شفاعت وارد می‌شود، بر همین قِسم است و این همان است که در قرآن کریم نیز نفی شده است. (۱)

۲. شفاعت صحیح

شفاعت صحیح که تأییدکننده قانون و منطبق با آن است و آیات و روایات بسیاری از طریق شیعه و سنی وجود آن را اثبات می‌کند، بر دو گونه است: «شفاعت رهبری» یا شفاعت عمل و «شفاعت مغفرت» یا شفاعت فضل.

الف. شفاعت رهبری

نوع اول، شفاعتی است که شامل نجات از عذاب و رسیدن به حسنات و حتی بالا رفتن درجات می‌باشد. علاوه بر این‌که اعمال و کردار انسان در این دنیا در جهان دیگر تجسّم و تمثّل می‌یابد و حقیقت عینی آنها جلوه‌گر می‌شود، «روابط» نیز مجسم می‌گردد. روابط معنوی‌ای که در این جهان میان مردم برقرار است، در آن جهان صورت عینی و ملکوتی پیدا می‌کند. زمانی که یک انسان سبب هدایت انسان دیگری می‌شود، رابطه رهبری و پیروی میان آنان، در رستاخیز صورت عینی می‌یابد و «هادی» به صورت پیشوا و امام، و «هدایت یافته» به صورت پیرو و مأموم ظاهر می‌گردد. در مورد گمراه ساختن و اغوا نیز چنین است. قرآن کریم می‌فرماید:

یوْمَ نَدْعُو کُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ ... (۲)؛ روزی که هر مردمی را با پیشوای ایشان می‌خوانیم.

یعنی هر کسی با پیشوای خودش، یعنی با همان که عملًا الگوی او و الهام‌بخش او بوده است، محشور می‌گردد. در این گونه شفاعت است که رسول اکرم (ص) شفیع امیرالمؤمنین (ع) و حضرت زهرا (س) خواهد بود و آنها شفیع حسنین (علیهما السلام) و هر امامی شفیع امام دیگر و شفیع پیروان خویش است. سلسله مراتب محفوظ است و سایر معصومین (ع) هرچه دارند، از رسول اکرم (ص) دارند.

در همین‌گونه شفاعت است که حتی علما از شاگردان خود شفاعت می‌کنند. یک سلسله مرتبط و پرانشعابی به وجود می‌آید که گروه‌های کوچک به بزرگ‌تر می‌پیوندند و در رأس سلسله، حضرت رسول اکرم (ص) قرار دارد.

قسیم، جسیم، وسیم بسیم شفیع، مطاع نبی کریم

روان از پیش و دل‌ها جمله از پی گرفته دست جان‌ها دامن وی

این‌که در روایات آمده است امام حسین (ع) از افراد بسیاری شفاعت می‌کند، به این سبب است که در این جهان، مکتب امام حسین (ع) بیش از هر مکتبی موجب احیای دین و هدایت مردم شده است.

۱- (بقره/ ۲۵۴) ناظر به شفاعت منفی است. ر. ک: مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ۲۶/ ۶۱۱.

۲- اسراء، آیه ۷۱.

ص: ۱۴

از این نکته نباید غفلت ورزید همان‌طور که گروهی به واسطه قرآن هدایت یافته‌اند و گروهی به سبب درک غلط، گمراه شده‌اند، از مکتب امام حسین (ع) نیز گروهی هدایت شده و گروهی گمراه گشته‌اند و این مربوط به خود انسان‌هاست. خدا درباره مثل‌های قرآن می‌فرماید:

... یُضِلُّ بِهِ کَثِیرًا وَیهدِی بِهِ کَثِیرًا وَمَا یُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِینَ (۱)؛ به سبب قرآن، گروهی را گمراه می‌سازد و گروهی را هدایت می‌کند، و جز بدکاران را گمراه نمی‌سازد.

مولوی تمثیل عالی و زیبایی برای این حقیقت آورده است؛ می گوید:

از خدا می‌خواه تا زین نکته‌ها درنلغ-- زی و رس-- ی در مُنتها

زان‌که از قرآن بسی گمره شدند زین رَسَن قومی درون چَه شدند

مر رَسَن را نیست جرمی ای عنود چ-- ون تو را سودای سر بالا نبود

«رسن» یعنی ریسمان و طناب. با طناب، هم می‌توان از چاه بیرون آمد و هم می‌توان به درون چاه رفت؛ تا کدام را انتخاب کنیم.

قرآن و مکتب حسینی ریسمان‌هایی هستند که می‌توانند بشر را از چاه نگون‌بختی به اوج سعادت بالا برند. یکی حبل من الله و دومی حبل من الناس است. این نوع از شفاعت را شایسته است «شفاعت رهبری» بنامیم و می‌توان آن را «شفاعت عمل» هم نامید؛ زیرا آن عامل اساسی که در این‌جا موجب نجات یا سقوط گردیده، همان عمل نیکوکار و بدکار است.

روشن است که هیچ یک از اشکالات شفاعت بر این گونه که شرح داده شد، وارد نیست و به‌ویژه، شفاعت به این معنا به هیچ وجه با «عدل الهی» منافات ندارد؛ بلکه مؤید آن است.

ب. شفاعت مغفرت

بر این نوع شفاعت اشکال‌ها و ایرادهای بسیاری وارد شده، اما می‌توان آن را بر مبانی صحیح و محکمی استوار کرد که نه تنها ایرادی بر آن وارد نیاید، بلکه از معارف عالی و گران‌قدر اسلام گردد. برخی از این مبانی عبارتند از:

جاذبه رحمت

برای رسیدن به سعادت، علاوه بر اعمال و کردار خود انسان، جریان دیگری نیز همیشه در جهان هست و آن، جریان «رحمت سابقه پروردگار» است. در متون دینی آمده است:

«یا مَنْ سَبَقَتْ رَحْمَتُهُ غَضَبهُ»

؛ ای کسی که رحمت او بر غضبش تقدّم دارد.

حافظ در غزل معروف خود می گوید:

م-- زرع س-- بز فلک دیدم و داس م-- ه نو یادم از کشته خویش آمد و هنگام درو

گفتم ای بخت! بخسبیدی و خورشید دمید گفت با این همه از «سابقه» نومید مشو

مقصود حافظ از «سابقه»، سبقت رحمت پروردگار است. در نظام هستی، اصالت از آن رحمت و سعادت و رستگاری است و کفرها و فسق‌ها و شرور، عارضی و غیر اصیلند و همواره آنچه که عارضی است، به سبب جاذبه رحمت، تا اندازه‌ای که ممکن است، برطرف می گردد. وجود امدادهای غیبی و تأییدات رحمانی، مغفرت پروردگار و زُدودن عوارض گناه، از شواهد تسلّط رأفت و مهربانی او، بر غضب و قهر می‌باشد.

اصل تطهیر

یکی از جلوه‌های رحمت الهی در نظام هستی، «تطهیر» است. دستگاه آفرینش دارای خصیصه شست‌وشو و تطهیر است. این‌که

دریاها و گیاهان، گاز انیدرید کربنیک هوا را می‌گیرند و جوّ را تصفیه می‌کنند، تجزیه لاشه حیوانات مرده، و هم‌چنین تجزیه زوائدی که از موجودات زنده دفع می‌گردد، نمونه‌هایی از پالایش و تطهیر آفرینش است.

همان‌گونه که در مادیات و قوانین عالم طبیعت، مظاهری از تطهیر و تصفیه وجود دارد، در معنویات نیز مصادیقی برای تطهیر و شست‌وشو یافت می‌شود. مغفرت و محو عوارض سوء گناه از این قبیل است. «مغفرت» عبارت است از شست‌وشو دادن دل‌ها و روان‌ها- تا اندازه‌ای که قابل شست‌وشو باشند- از عوارض و آثار گناهان. البته بعضی قلب‌ها چنان قابلیت خود را برای پاکیزه شدن از دست می‌دهند که دیگر با هیچ آبی تطهیر نمی‌پذیرند؛ گویی تبدیل به عین نجاست شده‌اند. کفر و شرک به خدا وقتی که در دل ریشه می‌زند، دل را از قابلیت تطهیر خارج می‌کند. در بیان قرآن کریم، استقرار کفر در دل به «مهر زده شدن بر دل و طبع و ختم الهی» تعبیر شده است. (۲)

۱- بقره، آیه ۲۶.

۲- بقره، آیه ۷.

ص: ۱۵

اصل سلامت

در نظام هستی، اصالت از آنِ سلامت و صحت است و مرض‌ها و بیماری‌ها استثنایی و اتفاقی‌اند. در ساختار هر موجود زنده‌ای، قدرتی نهفته است که برای سلامت و تندرستی او در فعالیت است و از هستی او حمایت می‌کند. وجود گلبول‌های سفید در خون، با قدرت دفاعی عجیبی که دارند و خاصیت ترمیم کنندگی در بدن موجودات زنده، شاهد این مدعاست. بنابر فطرت دینی، هر نوزادی با فطرت پاک به دنیا می‌آید:

«کل مولود یولد علی الفطرة حتی یکون ابواه یهَوِّدانه او ینَصِّرانه» (۱)

؛ نوزاد به فطرت پاک زاییده می‌شود؛ لیکن پدر و مادر ممکن است او را یهودی یا نصرانی کنند.

در سرشت هر موجودی که از مسیر اصلی خود منحرف می‌گردد، کششی وجود دارد که او را به سوی اصل آن بازمی‌گرداند. به اصطلاح فلاسفه، در هر جا که طبیعت گرفتار قسر گردد، میلی برای رجعت به حالت طبیعی پدید می‌آید؛ یعنی همیشه در جهان نیروی گریز از انحراف و توجه به سلامت و صحت حکم‌فرماست. اینها شواهدی از چیرگی رحمت بر غضب است. وجود مغفرت نیز از همین اصل ناشی می‌شود.

رحمت عام

اصل مغفرت، یک پدیده استثنایی نیست؛ بلکه امری بدیهی است که از غلبه رحمت ربّ در نظام هستی نتیجه شده است. از این‌جا دانسته می‌شود که مغفرت الهی، عامّ است و همه موجودات را در حد امکان و قابلیت آنها فرا می‌گیرد. این اصل در رسیدن به سعادت و نجات از عذاب، برای همه رستگاران مؤثر است؛ قرآن کریم می‌فرماید:

مَنْ یُصْرَفْ عَنْهُ یوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمَهُ وَذَلِکَ الْفَوْزُ الْمُبِینُ (۲)

؛ هرکس که در آن روز از عذاب خدا نجات یابد، مشمول رحمت خدا قرار گرفته است.

یعنی اگر رحمت نباشد، عذاب از هیچ کس برداشته نمی‌شود. رمز مغفرت‌خواهی رسول اکرم (ص) و سایر انبیاء و ائمه معصومین (علیهما السلام) نیز در همان عمومیت و شمول اصل مغفرت است و در حقیقت می‌توان گفت که هرکس مقرّب‌تر است، از این اصل، بیشتر بهره می‌برد و بیشتر از دیگران از اسماء حُسنای الهی و صفات کمال او نورانیت می‌گیرد. رسول اکرم (ص) می‌فرماید:

«انَّهُ لَیغانُ عَلی قَلْبی وَ انّی لَاستغفراللهَ کُلَّ یوْمٍ مأةَ مرةً

» (۳)

؛ آثاری از کدورت بر قلبم ظاهر می‌شود و من در هر روز هفتاد بار از خدا مغفرت می‌طلبم.

امکان ندارد هیچ یک از جریان‌های رحمت پروردگار بدون واسطه انجام گیرد. به همین دلیل مغفرت پروردگار هم باید از طریق نفوس کُمّلین و ارواح بزرگ انبیا و اولیا به گناه‌کاران برسد و این لازمه نظام داشتن جهان است. به همان دلیلی که وحی بدون واسطه انجام نمی‌گیرد و همه مردم از جانب خدا به نبوّت برانگیخته نمی‌شوند و هیچ رحمت دیگری هم بدون واسطه نازل نمی‌شود، رحمت مغفرت هم ممکن نیست بی‌واسطه تحقق یابد.

اگر بر فرض، هیچ دلیل نقلی برای شفاعت وجود نداشت، راه عقل و براهین قاطعی چون برهان امکان اشرف و نظام داشتن هستی، ما را به آن رهنمون می‌شود. وقتی کسی وجود مغفرت خدا را بپذیرد، مبانی محکم عقلی، او را به پذیرش این حقیقت که جریان مغفرت باید از مجرای یک عقل کلّی یا یک نفس کلّی یعنی عقل و نفسی که دارای مقام ولایت کلیه الهیه است صورت گیرد، وامی‌دارد. امکان ندارد که فیض الهی، بی‌حساب و بدون واسطه به موجودات برسد.

خوشبختانه قرآن کریم در این‌جا نیز ما را راهنمایی فرموده است. با ضمیمه کردن روایات اسلامی، به‌ویژه با توجه به آنچه در

روایات معتبر و گران‌قدر شیعه در باب ولایت رسول خدا و ائمه اطهار (علیهما السلام) و مراتب ولایت در طبقات پایین‌تر اهل ایمان رسیده است، چنین استنباط می‌کنیم که وسیله مغفرت، تنها یک روح کلی نیست؛ بلکه نفوس کلیه و جزئیه بشری با اختلاف مراتبی که دارند، هر کدام سهمی از شفاعت برده‌اند و این یکی از مهم‌ترین معارف اسلام و قرآن است که تنها در مذهب مقدس شیعه، به وسیله ائمه اطهار و شاگردان مکتب آنها توضیح داده شده است؛ ازاین‌رو از افتخارات این مذهب شمرده می‌شود.

شرایط شفاعت

گفتیم که شفاعت، همان مغفرت الهی است و وقتی به خداوند که منبع و صاحب تمام خیرها و رحمت‌هاست نسبت داده می‌شود، «مغفرت» خوانده می‌شود و هنگامی که به وسائط و مجاری رحمت منسوب می‌گردد، «شفاعت» گفته می‌شود؛ بنابراین هر شرطی که برای شمول مغفرت هست، برای شمول شفاعت نیز هست. از نظر عقلی، شرط مغفرت، چیزی جز قابلیت شخص برای آن نیست. اگر کسی از رحمت خدا محروم گردد، صرفاً به موجب قابل نبودن خود اوست؛ نه آن‌که- معاذالله- در رحمت خدا محدودیت و ضیقی باشد. رحمت خدا همچون سرمایه یک بازرگان نیست که محدود باشد. اعتبار رحمت الهی نامحدود است، ولی قابل‌ها متفاوتند. ممکن است کسی به کلی فاقد قابلیت باشد و نتواند از رحمت خدا بهره‌ای بگیرد. به قول سعدی:

۱- ر. ك: كلینی، اصول کافی، ۲/ ۱۳ (حدیث ۳) ؛ التوحید/ ۳۲۲ (حدیث ۹، متن و پاورقی) .

۲- انعام، آیه ۱۶.

۳- علامه محمدحسین طباطبایی، المیزان، ۱۸/ ۲۴۹؛ ر. ك: همان، ۶/ ۳۶۸.

ص: ۱۶

گر خواجه شفاعت نکند روز قیامت باید که ز مشّاطه نرنجیم که زشتیم

در متون دینی این اندازه مسلّم است که کفر و شرک به خدا، مانع مغفرت است. قرآن کریم می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ لَا یَغْفِرُ أَنْ یُشْرَکَ بِهِ وَیَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِکَ لِمَنْ یَشَاءُ (۱)

؛ خدا شرک را نمی‌آمرزد، و آنچه پایین‌تر از شرک است، به هرکس که بخواهد می‌بخشد.

اگر ایمان از دست برود، رابطه انسان با مغفرت، یکباره بریده می‌شود و دیگر بهره‌برداری از این لطف عظیم امکان نخواهد داشت. زمانی که بر دل آدمی مهر کفر زده شود، مانند ظرف دربسته‌ای می‌گردد که اگر در همه اقیانوس‌های جهان فرو برده شود، قطره‌ای آب به درون آن نخواهد رفت. وجود چنین فردی همچون شوره‌زاری می‌گردد که آب رحمت حق در آن به جای گُل، بوته‌های خار پدید می‌آورد.

باران که در لطافت طبعش خلاف نیست در باغ، لاله روید و در شوره‌زار خس

اگر در شوره‌زار، گُل نمی‌روید، از نباریدن باران نیست؛ از قابل نبودن زمین است. از آیات قرآن کریم (۲) چنین استنباط می‌شود که ایمان به خدا شرط لازم و ضروری رسیدن به شفاعت و مغفرت است؛ (۳) ولی شرطِ کافی نیست. هیچ کس هم نمی‌تواند تمام شرایط را به صورت قطعی بیان کند و تنها خدا می‌داند و بفرهنگ زیارت: در آیه‌ای که آمرزش گناهانی غیر از شرک را نوید می‌دهد، قید «لمن یشاء» وجود دارد و در آیات شفاعت هم قید ... وَلَا یشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَی (۴) (شفاعت نمی‌کنند مگر برای کسی که خدا بپسندد) هست و این هر دو به یک معناست؛ گویی قرآن نخواسته تا همه شرایط شمول شفاعت را به طور صریح بیان کند؛ بلکه خواسته است تا قلوب را در میان خوف و رجاء نگه دارد.

از این‌جا می‌توان فهمید این اشکال که عقیده به شفاعت، موجب تجرّی و جرأت افراد در ارتکاب گناهان می‌شود، ناوارد است؛ چون وعده شفاعت و تبلیغ آن، در صورتی موجب جرأت بر گناه می‌شود که بدون هیچ‌گونه ابهام و تردیدی نوید داده شود؛ درحالی که قرآن، شفاعت را به صورت مشروط، همراه با ابهام‌هایی القا کرده است. با وجود چنین شرطهایی امکان شفاعت برای برخی گناه‌کاران، مبهم و مشکوک شده و در این صورت نوید به آن، چنین جرأتی را در پی نخواهد داشت.

از آن‌جا که تحقق شفاعت، مشروط به اذن خداست، شفاعت‌شونده باید مورد رضایت پروردگار باشد. ابهام در نوع جرم و شخص مجرم، یعنی این‌که دقیقاً چه گناهانی و چه افرادی مشمول شفاعت می‌شوند و همچنین زمان شفاعت، از جمله موارد مبهمی است که اندیشه سرکشی و عصیان با اعتماد به شفاعت شفاعت‌گران را از ذهن‌ها بیرون برده و تنها روزنه رجا و امیدواری را در دل انسان ایجاد می‌کند.

شفاعت از آنِ خداست

فرق اساسی شفاعت واقعی و حقیقی، با شفاعت باطل و نادرست در این است که شفاعت واقعی، از خدا آغاز شده و به گناه‌کار ختم می‌گردد؛ اما در شفاعت باطل، عکس آن فرض شده است.

در شفاعت حقیقی، مشفوعٌ عنده، یعنی خداوند، برانگیزاننده وسیله، یعنی شفیع است؛ اما در شفاعت باطل، مشفوع له، یعنی گناه‌کار، برانگیزاننده اوست. در شفاعت‌های باطل که نمونه آن در دنیا وجود دارد، شفیع، صفت وسیله بودن را از ناحیه مجرم کسب کرده است؛ زیرا اوست که وسیله را برانگیخته و به شفاعت وادار کرده و اوست که وسیله را وسیله قرار داده است؛ ولی در شفاعت‌های حق که مربوط به انبیا و اولیا و مقرّبان درگاه الهی است، وسیله بودن شفیع، از ناحیه خداست و خداست که وسیله را وسیله قرار داده؛ به عبارت دیگر: در شفاعت غلط، شفیع تحت تأثیر مشفوعٌ له (گناه‌کار) و مشفوعٌ عنده (صاحب قدرت) تحت تأثیر شفیع قرار می‌گیرد؛ ولی در شفاعت صحیح، برعکس است: مشفوع عنده (خدا) علت مؤثر در شفیع است، و شفاعت شفیع، تحت

تأثیر او و به خواست او در گناه‌کار مؤثر واقع می‌شود. سلسله‌جنبان رحمت، در نوع غلط شفاعت، گناه‌کار است و در نوع صحیح آن، مشفوعٌ عنده (خدا) است.

آیاتی از قرآن کریم مبین این حقیقت است که امکان ندارد شفاعت بدون اذن خدا صورت بگیرد؛ مخصوصاً در این باره تعبیری فوق العاده جالب و عجیب دارد که می‌فرماید:

قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا ... (۵)

؛ بگو شفاعت، تمامی مخصوص خداست.

این آیه در کمال صراحت، شفاعت و وساطت را تأیید می‌کند و در کمال صراحت همه شفاعت‌ها را از خدا و متعلق به خدا می‌داند؛ زیرا خداست که شفیع را، شفیع قرار می‌دهد. در واقع، مالك اصلی شفاعت، خداوند متعال است و هیچ‌کس جز به اذن او نمی‌تواند شفاعت کند. شفاعت دیگران نیز بسته به اذن و اجازه خداوند است. این حق و مقام را خداوند اصالتاً داراست و آن را به دیگران واگذار می‌کند.

۱- نساء، آیه ۴۸، ۱۱۶.

۲- غافر، آیه ۷.

۳- ایمان به رسالت، نبوت، امامت و ولایت، در شفاعت لازم است؛ یعنی اگر کسی از روی کفر و عناد، نبوت و رسالت پیامبر اکرم (ص) و امامت و ولایت امامان اهل‌بیت (علیهم السلام) را انکار کند و با این‌که حقیقت را درک کرده، اما باز عناد بورزد، شفاعت شامل او نمی‌شود. اما اگر از قصور و ناآگاهی چنین بود، شفاعت او مانعی ندارد. احادیث فراوانی بر این مطلب گواهی می‌دهند. موحدینی که عناد نمی‌ورزند و بغض پیامبر اکرم (ص) و اهل‌بیت (علیهم السلام) او را ندارند و نداشتن ایمان به رسالت و امامت ایشان، از روی قصور بوده، نه تقصیر، مشمول شفاعت می‌شوند. ر. ك: مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ۲۶/ ۶۱۰.

۴- انبیاء، آیه ۲۸.

۵- زمر، آیه ۴۴.

ص: ۱۷

چکیده

از مطالب گفته شده، نکات زیر را می‌توان استنباط و استخراج کرد:

۱. شفاعت نه با توحید عبادی منافات دارد و نه با توحید ذاتی؛ زیرا رحمت شفیع، چیزی جز پرتوی از رحمت خدا نیست و انبعاث رحمت و شفاعت هم از ناحیه پروردگار است.

۲. همان‌طور که اعتقاد به مغفرت خدا موجب تجرّی نمی‌گردد و تنها ایجاد امیدواری می‌کند، اعتقاد به شفاعت هم موجب تشویق به گناه نیست. توجه به این نکته که شرط شمول مغفرت و شفاعت، خواست خدا و رضای اوست، روشن می‌کند که اثر این اعتقاد تا اندازه‌ای است که دل‌ها را از یأس و نومیدی نجات می‌دهد و همواره بین خوف و رجاء نگاه می‌دارد.

۳. شفاعت بر دو نوع است: باطل و صحیح. علت این‌که در برخی از آیات قرآن، شفاعت مردود شناخته شده و در برخی دیگر اثبات شده، وجود دو نوع تصور از شفاعت است. قرآن خواسته است تا اذهان را از شفاعت باطل، متوجه شفاعت صحیح فرماید.

۴. شفاعت، با اصل عمل منافات ندارد؛ زیرا عمل به منزله علّت قابلی و رحمت پروردگار به منزله علت فاعلی است.

۵. در شفاعت صحیح، تصور این‌که خدا تحت تأثیر قرار گیرد، وجود ندارد؛ زیرا شفاعت صحیح جریانی است از بالا به پایین و در واقع، خداست که شفیع را به شفاعت برانگیخته است. اگر او شفیع را برنیانگیزد، محال است که شفاعت کند.

۶. در شفاعت و همچنین مغفرت، استثنا و بی‌عدالتی وجود ندارد. رحمت پروردگار نامحدود است و هر که محروم بماند از آن جهت است که قابلیت را به کلی از دست داده؛ یعنی محرومیت از ناحیه قصور قابل است.

۷. درخواست شفاعت و رفتن به در خانه شفیع، فرار از درِ خانه خدا نیست؛ زیرا در غیر این صورت، رفتن به سوی شفیع، رفتن به سوی جهنم است.

۸. محال و ممتنع است که خدا از چیزی راضی باشد، اما شفیع، یعنی پیامبر و امام و ... از آن راضی نباشد. هرچه مورد رضای خدا باشد، شفیع نیز به همان راضی است (۱) و اگر بر فرض، امام حسین (ع) به رضایی غیر از رضای خدا تن بدهد- معاذالله- دیگر امام نیست و اگر انسان با این توقع به درِ خانه او برود، خود امام او را طرد می‌کند.

۱- امام حسین (ع) فرموده است: «رضی الله رِضانا اهل البیت». محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ۴۴/ ۳۶۷؛ ر. ك: مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ۲۶/ ۶۱۹.

ص: ۱۸

اصحاب اسرار

«سِرّ» در لغت به معنای راز و آن‌چه انسان آن‌را در نفس خود پوشیده می‌دارد است؛ چنان‌که گفته‌اند: «صدورالاحرار قبور الاسرار» (۱)؛ سینه آزادگان، آرامگاه اسرار است. سِرّ را به معنای کتمان نیز گفته‌اند و با «سریره» که جمع سرایر است، هم‌معناست. (۲)

اصحاب سر کسانی‌اند که مقامات معنوی را یکی پس از دیگری طی کرده و در سایه‌سار شجره طیبه عقیده و اخلاق و اعمال پاک، سِرّشناس و سِرّنگه‌دار شده‌اند و سَر داده و سِرّ نداده‌اند. پس اسرار عالم و آدم را از صاحبان سِرّ و ولایت مطلقه الهیه، یعنی پیامبر اکرم (ص) و عترت طاهره‌اش درک و دریافت نموده‌اند. انسان‌های صاحبدل و فاتح قلّه‌های ایمان، معرفت و مقامات معنوی و غیبی چون سلمان فارسی به چنین مراحلی دست یازیده‌اند.

یاران پیامبر اکرم (ص) فراوان بودند، لکن از میان آنها کسانی توانستند به مقام یار «خاص» بلکه «اخص» برسند و اصحاب سِرّ گردند و این نشد، مگر به سبب تشبه هر چه بیشتر و بهتر به خاتم پیامبران (ص)

. آنان در معرفت، محبت، عبودیت و ولایت الهیه شبیه پیامبر (ص) شدند و رنگ و رایحه نبوی گرفتند. قدم جای پای پیامبر نهادند و در پی او حرکت کردند که عین صراط مستقیم بود و هرگز به کژراهه نرفتند. چنان در پیامبر اعظم (ص) فانی شدند که گویی نشانی از او و قطره‌ای از دریای وجودش و شعاعی از خورشید هستی او گشتند و از او نور گرفته و به دیگران نور دادند.

انسان‌های نیکوسیرتی چون: سلمان فارسی، حجر بن عدی، رشید هجری و ... شاگرد خاص بلکه اخص و رازدار پیامبر اسلام (ص) و ائمه شدند و بصیرت و صبر، جهاد و اجتهاد و عقل و عشق را در زندگی و شخصیت خویش به نمایش گذاشتند. آنان عارفان مبارز، سالکان عدالت‌گستر، عالمان ربانی و مجاهد، ولایت‌مداران آگاه و بصیر و رازداران ساحت اسلام ناب محمدی بودند که ثقلین را گرامی داشتند و اسلام قرآن و عترت را با تمام وجود درک و تجربه کردند و سربداران قبیله عشق و عرفان و قبله توحید و ولایت بودند و شراب شهود و شهادت را سرکشیدند تا به بهشت دیدار حق قدم بگذارند.

علامه طباطبایی در بحث‌های عرفانی- معنوی خویش از تربیت یافتگان مکتب محبّت و شاگردان سلوک، اعم از سلوک عقلی و قلبی قرآن و عترت نام برده است که هر کدام نشانه‌ای از اسلام ناب محمدی (ص)

و

عرفان ناب شیعی، آیتی از آیات خدا و صاحبان روح‌های بزرگند که توانستند در اثر جذبه و سلوک، چگونه بودن، چگونه زیستن، چگونه مردن و چگونه ماندن را در ساحت حیات طیبه به خوبی نشان دهند؛ «مردان خدا» و اولیای الهی که انسان‌های بیدار و بینا را به سوی خویش جذب می‌کنند و أسوه سلوک و الگویی از انسان کامل در مرتبه وجودی خود هستند. علامّه طباطبایی آنان را چنین صاحبان زندگی معنوی یاد می‌کند:

تاریخ اثبات می‌کند عده‌ای از اصحاب امیرالمؤمنین علی (ع) مانند: سلمان، کمیل، رشید، میثم و اویس، تحت تعلیم و تربیت آن حضرت، از زندگی معنوی برخوردار بودند. (۳)

و در «رسالة الولایه» از آنان با عنوان «اصحاب اسرار» یاد کرده‌اند. (۴)

حال اگر انسانِ سالک، شائقِ کمال و مشتاقِ وصال است، این گوی و این میدان. مریدان واقعی اینانند و مُرادان حقیقی پیامبر اکرم (ص)، علی (ع) و فرزندان آنها. اینک فرازهایی از زندگی برخی از این اصحاب سِرّ تقدیم می‌گردد:

۱. سلمان فارسی

سلمان، دهقان‌زاده‌ای است از روستای «جَی» اصفهان (در برخی روایات اهل شیراز معرفی شده است) که بر آیین مجوس بود.

روزی از کنار کلیسای مسیحیان می گـذشت که صدای نماز و نیایش آنان را شـنید و مجذوب آن شد. به درون صومعه رفت و دین آن‌را بهتر از آیین خود یـافت. سـراغ مرکز دینی آنان را گرفت، «شام» را نام بردنـد. پس به منزل بازگشت و آنچه دیـده بود را برای پدر بازگفت و پیرامون آیین مجوس و مسیحیت بحث کردند و کارشان به مشاجره کشید. سلمان به مسیحیان پیغام داد که دین آنان را پذیرفته است و از آنها خواست که او را با کاروانی که به شام می‌رود همراه کنند.

۱– لغت‌نامه دهخدا، ج ۲۷، ص ۳۸۹، ذیل واژه «سِرّ».

۲– همان.

۳– محمدحسین طباطبایی، محمد خاتم پیامبران، ج ۱، ص ۴۴۲ و ر. ک: محمدحسین رخشاد، در محضر علامه طباطبایی.

۴– محمدحسین طباطبایی، رسالهٔالولایه، فصل اول.

ص: ۱۹

در شام، سلمان نزد اسقف که رئیس کلیسا و بزرگ آنها بود رفت و جریان مسیحی شدنش را برای او بازگو کرد. پس در آن‌جا مانـد و به عبادت و درس مشغول بود. چون اسقف بزرگ درگذشت، جانشین او را که به امور آخرت راغب‌تر بود بیشتر دوست می‌داشت؛ اما آن اسقف نیز از دنیا رفت. پیش از مرگ اسقف، سلمان از او خواست که راهنمایی‌اش کند تا پس از او نزد چه کسی برود. اسقف او را بـه مردی در «موصـل» معرفی کرد. سلمان بـه آن‌جـا رفـت و نزد آن مرد بـود و پس از مرگ او برای امـور دینی خویش سراغ عابدی در «نصیبین» رفت و پس از وی نیز آهنگ سفر به «عموریه» (یکی از شهرهای روم) کرد و از محضر اسقف آن‌جا نیز بهره‌ها برد. برای امرار معاش خود نیز چند گاو و گوسفند خرید. روزی سلمان از اسقف عموریه پرسید: پس از تو ملتزم چه کسی باشم؟ گفت: من کسی را مثل خودم سراغ ندارم، ولی تو در عصری زندگی می‌کنی که بعثت پیامبری بر اساس آیین حق ابراهیم (ع) نزدیک است. آن پیامبر به سرزمینی دارای نخلستان که بین دو بیابان سنگلاخ واقع شده، هجرت می‌کند. اگر توانستی خود را به او برسان. از نشانه‌های آن پیامبر این است که (از غذای) صدقه نمی‌خورد، ولی هدیه را می‌پذیرد و میان دو کتف او نشانه نبوّت نقش بسته است. اگر او را ببینی حتماً می‌شناسی.

سلمان همراه قافله‌ای که از جزیرهٔالعرب آمده بود، به سوی آن دیار روان شد. کاروانیان از روی ستم او را به مردی یهودی در «وادی القری» فروختند. مدّتی به این امید که آن محل، همان سرزمین موعود است ماند، اما چنین نبود. روزی مرد یهودی دیگری او را از صاحبش خرید و به «یثرب» برد. سلمان در باغ خرمای مرد یهودی کار می‌کرد. مدتی گذشت تا آن‌که پیامبر موعود مبعوث شد و پس از چند سال که از بعثتش گذشت، به یثرب- که از آن پس مدینهٔالنبی نام گرفت- هجرت کرد و در منطقه «قبا» میان طایفه «بنی‌عمرو بن عوف» فرود آمد.

سلمان از گفت‌وگوی مالک خود با یکی از عموزادگانش پی برد پیامبری که در جست‌وجویش بود، هموست. شبانه از خانه مالکش خارج شد و خود را به قبا رساند. وقتی پیامبر اکرم به قبا رسید، سلمان به ایشان عرض کرد: شما در این‌جا غریب و مسافرید؛ من مقداری غذا همراه دارم که نذر کرده‌ام صدقه بدهم و چه کسی از شما سزاوارتر. پیامبر (ص) به اصحاب خود فرمود: «بخورید به نام خدا»، ولی خودش دست به غذا نزد. در این‌جا سلمان نشانه اول را دید.

فردای آن روز دوباره همراه با غذایی نزد پیامبر آمد و با احترام آن را به عنوان هدیه تقدیم کرد. پیامبر به اصحابش فرمود: «بخورید به نام خدا» و خود نیز از آن غذا میل کردند. پس سلمان نشانه دوم را نیز دریافت. در جست‌وجوی نشانه سوم بود که روزی پیامبر و اصحابش را در قبرستان «بقیع» دید. ایشان دو عبا بر تن داشتند که یکی را پوشیده و دیگری را بر شانه انداخته بودند. سلمان پشت سر پیامبر قرار گرفت تا مُهر نبوّت را ببیند. پیامبر (ص) که از قصد سلمان آگاه بود، عبا را از دوش خویش برداشت و سلمان مهر نبوّت را چنان‌که توصیفش را شنیده بود مشاهد کرد؛ پس خود را روی پای پیامبر (ص) انداخت و بر آن بوسه زد و گریست. پیامبر از احوالش پرسید و او ماجرای خود را بازگفت.

سلمان مسلمان شد، اما چون برده بود، از شرکت در جنگ «بدر» و «احد» محروم ماند. او به پیشنهاد پیامبر (ص) با مالک خویش مکاتبه کرد و با یاری و کمک مسلمانان و عنایت الهی آزاد شد و آن‌گاه در جنگ خندق و سایر جنگ‌ها شرکت جُست. (۱)

سلمان فارسی تحت تعلیم و تربیت پیامبر اعظم (ص) به عالی‌ترین درجات تکامل علمی و عملی رسید؛ به جایی که امام صادق (ع) در شأن ایمان سلمان فرمود: «ایمان ده درجه دارد؛ مقداد در درجه هشتم و ابوذر در درجه نهم و سلمان در درجه دهم ایمان است.» (۲)پیامبر اسلام (ص) در منزلتش فرمود:

«السلمان منّا اهل البیت»

(۳) یا آن‌گاه که امیرمؤمنان علی (ع) احوال یاران رسول خدا (ص) را بیان می‌کند، وقتی به نام سلمان می‌رسد می‌فرماید: به به!

سلمان از ما اهل‌بیت است. شما مانند سلمان را کجا می‌یابید؟ او همچون لقمان حکیم است و علم اوّل و آخر را می‌داند. سلمان دریای بیکران است .... (۴)

بدین ترتیب سلمان فارسی، سلمان محمّدی شد و به علوم و معارف اسلام واقف گردید. سلمان فارسی به تمام معنا اهل «ولایت» بود؛ ولایت علی (ع) آن هم با معرفت و اخلاص، و علی (ع) را امام مسلمین و خلیفه بلافصل رسول خدا (ص) و وارث علوم انبیا می‌دانست. پس از وفات پیامبر (ص) در صراط مستقیم ولایت سلوک کرد و استوار ماند و یکی از دوازده نفری بود که در مسجد و در حضور مهاجران و انصار از حق علی (ع) برای امامت و ولایت دفاع کرد و دومین نفری بود که در حضور خلیفه به پا خاست و گفت: کردید و نکردید و ندانید چه کردید .... (۵)

۱- ر. ک: مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۳۵۵- ۳۶۲؛ ابن ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ج ۱۸، ص ۳۷، با استفاده و تلخیص از کتاب «اسوه‌ها»، ص ۱۹- ۲۴، حجهٔ‌الاسلام جواد محدثی.

۲- بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۳۲۱.

۳- ابن ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ج ۱۸، ص ۳۵.

۴- همان، ص ۳۶.

۵- طبرسی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۲۰۸.

ص: ۲۰

سلمان اهل بندگی عاشقانه و خالصانه بود. سلمان «زهد» واقعی داشت و از متعلّقات دنیوی و جاذبه‌های فریبنده دنیا رهیده بود و چنان قدرت روحی و باطنی داشت که هیچ کدام از امور دنیایی نتوانست او را مشغول خود کند. سلمان در سیر و سلوک معرفتی و معنویش به جایی رسید که همنشین شب‌ها و سحرگاه‌های پیامبر اکرم (ص) شد (۱) و محبوب خدا و رسولش (ص) بود. (۲) علی (ع) سلمان را «باب الله» در روی زمین نامید (۳) و او را به لقمان حکیم تشبیه نمود. (۴)

عرفانِ سلمان نه تنها در خلوت و راز و نیاز شبانه و اذکار و اوراد، بلکه در دل جهاد و سنگر مبارزه و ظلم‌ستیزی و عدالت و مدیریت‌های مهّم اجتماعی جلوه‌گر بود. او «عبد خدا»، مطیع محض پیامبر (ص) و فرمان‌برداری مجاهد و مدافعی عالم و عاقل و ثابت قدم در امامت و ولایتش بود.

روزی سلمان فارسی در مسجد پیغمبر (ص) نشسته بود و عده‌ای از بزرگان اصحاب نیز حاضر بودند. سخن از اصل و نسب به میان آمد و هر کس درباره اصل و نسب خود چیزی می‌گفت و آن را بالا می‌برد. وقتی نوبت به سلمان رسید، این شاگرد بزرگ مکتب نبوی، در جملاتی بسیار آموزنده گفت:

انا سلمان بن عبدالله، کنت ضالًا فهدانی الله عزّوجلّ بمحمّد

(ص)

، و کنت عائلًا فاغنانی الله بمحمد

(ص)

وکنت مملوکاً فاعتقنی الله بمحمد

(ص)

در این هنگام رسول خدا (ص) وارد شدند و پس از شنیدن جملات سلمان، ضمن تجلیل فراوان از سخنان او، رو به قریشیان کرده و فرمود: ای گروه قریش! خون یعنی چه؟! نژاد یعنی چه؟! افتخار هر کس به دین اوست؛ مردانگی هر کس، خُلق و خو و شخصیت او، و اصل و ریشه هر کس، فهم و عقل اوست، و چه ریشه‌ای بالاتر از عقل؟ (۵)

محّبت پیامبر اکرم (ص) به سلمان فارسی، ویژه بود؛ چنان‌که در واقعه جنگ خندق درباره سلمان فرمود:

«سلمان منّا اهل البیت»

(۶) یا در شأن او فرمود:

سلمان بحر لاینزف و کنزٌ لاینفد سلمان منا اهل البیت سَلْسَلٌ یَمْنَح الحکمه و یؤتی البرهان

(۷)

؛ سلمان دریایی بی‌پایان و گنجی پایان‌ناپذیر است؛ سلمان از اهل‌بیت است؛ او سرچشمه گوارایی است که علم و حکمت از او سرازیر است و دلیل و برهان از سوی او می‌آید. پس او سیراب شده از حکمت و معرفت ناب نبوی و تشنه ولایت محمّدی (ص) بود که توانست در اوج تقوا و خلوص، چشمه جوشان حکمت و و دلیل و برهان گشته و به تعبیر علی (ع) خداوند او را به سبب علم اول و اخر، و ظاهر و باطن، و نهان و آشکار، مخصوص خود گردانید. (۸) بنابراین سلمان حکیم است و صاحب ولایت الهیه؛ چنان‌که لقب «لقمان حکیم» را به او داده‌اند. (۹)

۲. اویس قرنی

اویس اهل قَرَن (منطقه‌ای در یمن) و شغلش شتربانی بود. (۱۰) او با جذبه فطرت و کشش توحیدی درون و شامّه سالم و سامعه قوی‌اش ندای توحیدی اسلام را شنید و عطر یار را احساس کرد و با تلاشی از سر شیفتگی و با اجازه مادر پیر و ناتوانش رهسپار

مدینه شد و راه دراز یمن تا مدینه را برای دیدار دوست و لقای محبوبش طی کرد؛ امّا زمانی به مدینه رسید که پیامبر در آن‌جا نبود و به سبب قول و قراری که با مادرش داشت تا زود به نزد او بازگردد، موفق به دیدار رسول خدا نشد. پیامبر (ص) پس از بازگشت به منزل، نوری مشاهده می‌نماید و می‌پرسد چه کسی به خانه آمده است؟! پاسخ می‌دهند که شتربانی به نام اویس آمد و تحیّت و سلامی فرستاد و بازگشت. پیامبر (ص) فرمود: آری، این نور اویس است که در خانه ما هدیه گذاشته و رفته است. (۱۱)

اویس اگر چه ظاهراً تا پایان عمر در شوق دیدار پیامبر بود، اما یک پیوند باطنی و ارتباط شهودی با پیامبر (ص) برقرار کرد و اذان را می‌شنید و با چشم دل به دیدار محبوبش می‌شتافت و با گوش دل صدای روح افزایش را می‌شنید. پیامبر نیز گاه رو به جانب یمن می‌کرد و می‌فرمود

«انّی لِاجد نفس الرحمان من قِبلَ الیَمنِ»

(۱۲) .

اویس به «مقام خُلَّت» رسیده بود و پیامبر در شأنش فرمود:

«خلیلی من هذه الامّه اویس القرنی».

(۱۳)

ویژگی‌های اویس قرنی را چنین می‌توان برشمرد:

۱. عزلت و گوشه‌نشینی هدفدار و توأم با تفکّر و عبرت آموزی؛ (۱۴)

۲. خیرالتّابعین (۱۵) بود که پیامبر (ص) در توصیف شوق دیدارش فرمود:

«وأشوقاه الیک یا اویس القرن»؛

(۱۶)

۳. زاهدی پارسا و عابدی مخلص که زهّاد و عبّاد از او تأسی جسته و الگو می‌گرفتند؛

۴. عارفی شجاع و مجاهدی دلاور که در جنگ صفین در رکاب مولایش علی (ع) جنگید و به شهادت رسید؛ (۱۷)

۵. عارفی ولایتمدار بود؛

۱- ر. ک: عبدالبرّ قرطبی، ج ۳، ص ۵۹.

۲- ر. ک: بحارالانوار، ج ۲۲ ص ۳۲۴.

۳- ر. ک: همان ص ۳۷۴.

۴- همان ص ۳۳۰.

۵- همان، ص ۳۸۱

۶- همان، ج ۱۷، ص ۱۶۹.

۷- همان، ج ۲۲ ص ۳۴۸.

۸- همان ص ۳۴۷) شبیه به همین روایت در شأن سلمان فارسی از امام صادق (ع) نیز رسیده است ر. ک: بحارالانوار، ج ۲۲ ص ۳۷۳.

۹- شیخ صدوق، معانی الاخبار، ص ۲۳۴ و ۲۳۵ و ر. ک: خالد محمد خالد، رجال حول الرسول ص ۵۹ و ۶۰.

۱۰- ر. ک: محمدرضا یکتایی، اویس قرنی، ص ۱۳- ۲۴.

۱۱- قاضی نورالله شوشتری، مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۲۸۳.

۱۲- همان.

۱۳- سید محسن امین، اعیان الشیعه، ج ۳ ص ۵۱۴.

۱۴- دیلمی، ارشاد القلوب، ص ۱۰۰.

۱۵- اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۵۱۵ و ۵۱۶.

۱۶- ر. ک: اویس قرنی، ص ۳۴ (به نقل از هجویری، کشف المحجوب، ص ۱۰۰) .

۱۷- ر. ک: همان، ص ۴۶- ۵۳.

ص: ۲۱

۶. صاحب اسرار الهی از راه کشف و شهود عرفانی (۱) بود و در واقع با حشـر و نشر روحی باطنی که با پیامبر اعظم (ص) داشته، از وجود ایشان بهره‌ها برد؛

۷. دارای نشانه علوی است و از حواریون علی (ع) بود، چنان‌که امام موسی بن جعفر (ع) فرمود؛ (۲)

۸. از اصحاب سِرّ علی (ع) بود که برخی روایات را از ایشان نقل کرده و امام (ع) به او دعاهایی را تعلیم داده است؛ (۳)

۹. اویس قرنی «عارفی شهید» در جبهه علوی و تحت ولایت امام علی (ع)

بود

که با بصـیرت و صبر راه را شـناخت و در رکاب امام زمان خویش درآمد و علیه جبهه اموی مبارزه کرد و این عقلانیت و بصیرت و بردباری و استقامت تا مرز شهادت بسیار مهم است؛

۱۰. مقام شفاعت داشت، چنان‌که پیامبر (ص) در شأن شفاعت کردنش فرمود:

أبشروا برجل من امّتی یقال لَهُ اویس القرنی فانّه یشفع لمثل ربیعه ومَضْر.

(۴)

۳. کمیل بن زیاد نخعی

کمیـل نیز اهـل یمن و از قـبیله «نخع» است که در سـال اول بعثت و به نقلی ۱۲ هجری متولـد شد. او از تابعین اصـحاب رسول خدا (ص) و از یاران مُخلص و «اصحاب سّر» امیرالمؤمنین (ع) و از یاران امام حسن مجتبی (ع) است. (۵)

کمیل از مردان خدا، عابدی شب‌زنده‌دار و مردی دیندار و البته شجاع بود که در زمان خلیفه سوم نیز به جرم حق‌گویی و اعتراض به وضـعیت مدیریت جامعه به همراه زید بن صوحان، صعصعهٔ بن صوحان و مالك اشتر و عده‌ای دیگر به حَمص در شام تبعید شد. وی از شـیعیانی است که از همـان اول با علی (ع) بیعت کرد و تا آخر نیز بر این عهـد اسـتوار مانـد و در رکاب حضـرتش در صـفین نیز جنگید و از طرف مولایش به ولایت «هیت» نیز منصوب شد. (۶) کمیل همان شخصیتی است که امام علی (ع) دعای خضر نبی (ع) را به او تعلیم داد و این دعـا به نـام «دعای کمیل» مشـهور شـده است و بارها علی (ع) برخی اسـرار و معارف را در مواضع و حالات مختلف به او تعلیم داد؛ یعنی کمیل یکی از رازداران علی (ع) بود؛ (۷) از جمله امام به او فرمودند:

یا کمیل انّ هذاالقلوب اوعی

ه

فخیرهـا اوعاهـا، فاحفـظ عنّی مـا اقول لك: الناس ثلاثه: عالمٌ ربانی و متعلّمٌ علی سبیل نجاهٔ و همـجٌ رعاع لِکُلِّ ناعِقٍ اتْباعٌ یَمیلُونَ مَعَ کُلِّ رِیحٍ ..

(۸)

بنابراین ویژگی‌های سلوکی- عرفانی کمیل عبارتند از:

۱. عابد و زاهد بودن؛

۲. سحرخیزی و شب زنده‌داری؛

۳. دینداری تمام عیار؛

۴. آگاه بودن به زمانه؛

۵. شجاع در مسائل سیاسی و اجتماعی؛

۶. اهل جهاد و مبارزه؛

۷. دارای ظرفیت و قابلیت تعلیم اسرار و حقایق معارف الهی؛

۸. اهل بصیرت، صبر و ولایت بودن و مدافع ولایت و سرباز مخلص امام شدن؛

۹. مدیری کاردان در تدبیر جامعه؛

۱۰. عرفان کمیل، عرفان انزوا و عزلت محض نبود، بلکه عرفان، جامعه، سیاست و عقلانیت بود.

طریحی در «مجمع‌البحرین» کمیل را از اصحاب سِرّ دانسته است (۹) و علامه آقا بزرگ تهرانی نیز در «الذّریعه» او را از اصحاب سّر و خواص اصحاب علی (ع) نام برده است. (۱۰) قاضی نورالله شوشتری او را «شیخ کاملِ مُتَکَمّل» و صاحب سرّ امیرالمؤمنین علی (ع) شمرده است (۱۱) و بسیاری از بزرگان دیگر مثل سید محمد باقر خراسانی، شیخ عباس قمی، ملا عبدالله زنوزی، سید حسن صدر، سید محمد مهدی بحرالعلوم، ابن ابی الحدید، علامه حلّی، شیخ طوسی و ... نیز مقامات کمیل بن زیاد نخعی و در زمره اصحاب خاص علی (ع) بودن او را مطرح کرده‌اند. (۱۲)

آری، کمیل محرم اسرار علی (ع) و سینه‌اش صندوق اسرار و رازهای علی (ع) بود. کمیل از اصحاب شهودی بود که از دل فتنه‌ها عبور کرد و با پرتو نور الهی حقایق را شناخت و به فیض عظیم و فوز گران‌سنگ شهادت نائل آمد.

کمیل ظرفیتی یافت که سرحلقه عارفان و باده‌نوشان باده ولایت مطلقه الهیه علی (ع) گشت و حدیث حقیقت، نورانیت، نفس و دعای کمیل و بسیاری از معارف الهیه میراث بر جای مانده از اوست که از مشکات ولایت و مصباح هدایت علوی به ارمغان گذاشته است.

کمیل چنان‌که امام علی (ع) از پیش خبر داده بود، در سال ۸۲ یا ۸۳ هجری به دست حجاج بن یوسف ثقفی (حاکم اموی عراق) به شهادت رسید. (۱۳)

۱- ر. ک: سیدحیدر آملی، جامع الاسرار و منبع الانوار، ص ۲۶.

۲- اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۵۱۴.

۳- ر. ک: اویس قرنی، ص ۶۷- ۶۹.

۴- همان ص ۷۸- ۸۳ و جامع الاسرار، ص ۲۶.

۵- علی بن الحسین الهاشمی الخطیب، کمیل بن زیاد نخعی، حماسه آفرینان، ج ۱، ص ۱۰۱.

۶- رجال شیخ طوسی، ص ۵۶، ش ۶ و ص ۶۹، ش ۱؛ الاختصاص، ص ۷ و ۱۰۸؛ شرح ابن ابی‌الحدید بر نهج‌البلاغه، ج ۱۷، ص ۱۴۹ و ج ۲ ص ۱۳۴.

۷- ر. ک: میرزا جواد آقا ملکی تبریزی، المراقبات، ص ۸۶ و علی نمازی شاهرودی، مستدرک سفینة البحار، ج ۹، ص ۱۸۶، ماده «کمل».

۸- نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷.

۹- فخرالدین طریحی، مجمع‌البحرین، ج ۵، ص ۴۶۷.

۱۰- آقا بزرگ تهرانی، الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۸، ص ۱۹۳.

۱۱- مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۱۰- ۱۲ با تلخیص.

۱۲- ر. ک: قدرت‌الله ضیائیان، شرح حال، آثار و مقام عرفانی کمیل بن زیاد نخعی، ص ۱۹۲- ۲۰۳.

۱۳- ر. ک: کمیل بن زیاد، ص ۹۶ و شیخ مفید، الارشاد، ج ۱، ص ۳۲۷.

ص: ۲۲

۴. میثم تمّار

میثم تمّار از سرزمین «نهروان» است و او را «ابو سالم» می‌خواندند و برخی او را از مردمان فارس و ایرانی شمرده‌اند. میثم آزاد شده علی (ع) است؛ زیرا غلام زنی از طایفه «بنی اسد» بود که علی (ع) او را خرید و آزادش کرد. (۱) وی از اصحاب پیامبر اکرم (ص) و از یاران وفادار و جان برکف علی (ع) و مظهر اطاعت از نبّی و حمایت از ولی بود؛ لذا از شیعیان خالص شمرده می‌شد. او شش فرزند داشت به نام‌های: عمران، شعیب، صالح، محمد، حمزه و علی. شعیب از اصحاب امام صادق (ع) و صالح از اصحاب امام باقر (ع) و امام صادق (ع) بود. (۲) میثم تمّار از شاگردان خاص مکتب علی (ع) بود؛ چنان‌که رازدار علی و از اصحاب سِرّ آن حضرت شد. (۳) میثم کسی است که امام حسین (ع) همواره از او یاد می‌کرد و امام باقر (ع) درباره‌اش می‌فرمود: من به میثم بسیار علاقه‌مندم و امام صادق (ع) بر میثم درود فرستاد. (۴)

میثم تمّار چنان جذب علی (ع) شد و تن به امامت و ولایتش داد و در این راه مستقیم توحیدی- ولایی استقامت ورزید که در برابر عبید الله بن زیاد نه تنها از علی (ع) تبرّی نجست، بلکه در راه عقیده و ایمان و در راه رسالت و امامت، با عقل و درایت و عرفان و یقین، شهادت را برگزید و به دار آویخته شد تا سربدار قبیله ولایت در ساحت عرفان راستین و ولایی باشد که عرفانِ بدون ولایت، عرفان نیست و میثم تمّار نماد چنین عرفانِ توحیدی- وِلایی است.

۵. رشید هجری

رشید هجری از اصحاب سِرّ و محرمان خلوت انس علی (ع) بود و حضرت امیر علاقه خاصی به او داشت. اهل معرفت، ولایت و استقامت در راه ولایت بود و نام خویش را در زمرهٔ محّبان خاص مولایش علی (ع) ثبت کرد و علی (ع) علم «منایا و بلایا» را به او آموخت و به همین دلیل وی را «رشیدالبلایا» می‌خواندند. این علم امکان اطلاع از زمان مرگ و نزول بلا و گرفتاری را به انسان می‌دهد و او خود اهل کرامات بود. (۵) رشید جزو معدود کسانی بود که پس از رحلت پیامبر (ص) در طریق حق و صراط ولایت ثابت‌قدم ماند؛ (۶) بنابراین ملازمت رشید هجری با امیرالمؤمنین (ع) عامل بسیار مهّمی در رشد عقلی و معنوی و سیر و سلوک عرفانی او داشت. در واقع مرید حقیقی مُراد واقعی خویش بود. رشید چنان‌که مولایش به او بشارت داد، سرانجام به دست ابن زیاد بر درختی به صلیب کشیده شد. می‌گویند روزی علی (ع) به همراه جمعی از جمله رشید وارد باغ شحصی به نام «بِرنی» شدند و در زیر درخت خرمایی نشستند. خرمای تازه‌ای از درخت افتاد؛ رشید گفت: ای امیرمؤمنان! چه خرمای خوبی است! حضرت فرمودند: ای رشید! تو را بر همین درخت به صلیب می‌کشند. از آن پس، رشید صبح و عصر کنار این درخت می‌آمد و آن را آب می‌داد. سال‌ها بعد چون رو به خشکی نهاد و شاخه‌هایش را قطع کردند، رشید دانست که مرگش نزدیک است. (۷) و سرانجام رشید هجری بر همین درخت و با خصوصیاتی که علی (ع) فرموده بود، به فرمان ابن‌زیاد به شهادت رسید. (۸)

برخی از ویژگی‌های رشید هجری از این قرار است:

۱. اهل بصیرت و روشن‌بینی بود؛

۲. عابد و اهل دل بود؛

۳. از اصحاب سرّ علی (ع) بود؛

۴. اهل مبارزه و جهاد و پایداری در راه ولایت بود.

۱- ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۲۹۱.

۲- جواد محدثی، اسوه‌ها، ج ۴، ص ۹۹ و ۱۰۰.

۳- ر. ك: بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۲۶۸ و شیخ عباس قمی، سفینهٔ البحار، ج ۲، ص ۵۲۴ و ۵۲۵.

۴- ر. ك: همان، ج ۵۳، ص ۱۱۲ و سفینهٔ‌البحار، ج ۲، ص ۵۲۴.

۵- ر. ك: همان، ج ۴۲، ص ۱۴۰، باب ۱۲۲، ح ۲۳.

۶- ر. ك: همان، ج ۲۳، ص ۳۲۲، روایت ۳۹.

۷- ر. ك: همان، ج ۴۲، ص ۱۳۷، باب ۱۲۲، ح ۱۸.

۸- همان، ح ۷.

ص: ۲۳

۶. جابر بن یزید (جابر الجعفی)

کنیه‌اش ابوعبدالله، ابومحمّد و ابوزید بوده و بیشتر به «ابوعبدالله» مشهور است. قبیله جابر یعنی «جُعفه» در عام الوفود (سال نهم هجری) به اسلام گرویدند. جابر جعفی از اصحاب صادقین و از تابعان بود و هجده سال در خدمت امام باقر (ع) و از ملازمان حضرتش بود و «شهود ملکوت» یکی از بسیار کرامات و مقامات معنوی اوست.

جابر می‌گوید: از حضرت امام باقر (ع) معنای آیه: و کذلک نُری ابراهیم ملکوت السماوات والارض (۱) را پرسیدم و سر به زیر داشتم. امام باقر (ع) دست مبارک خود را بالا بردند و به من فرمودند: سرت را بالا بیاور. من سَرِ خود را بالا آوردم و دیدم سقف شکافته شد و نور بسیار درخشنده‌ای دیدم؛ اما چشمانم مانند کسی که به قرص خورشید نگاه کند، سیاهی رفت. حضرت فرمود: «ابراهیم (ع) ملکوت آسمان‌ها و زمین را چنین دید.» سپس فرمود: نگاهت را به زمین بینداز. چنین کردم؛ سپس فرمود: اکنون سرت را بلند کن! دیدم سقف به حال اول درآمده است. سپس حضرت برخاستند و دست مرا گرفتند و به اطاق دیگری بردند و لباسی که به تن داشتند، عوض کردند و لباس دیگری پوشیدند و از من خواستند که چشمانم را ببندم. چشمانم را بستم؛ فرمود: باز نکن. ساعتی گذشت، سپس فرمود: آیا می‌دانی کجایی؟ عرض کردم: نه، فدایت شوم! اجازه می‌فرمایید چشم باز کنم؟ فرمود: «تو در ظلمتی هستی که ذوالقرنین در آن رفته بود؛ چشم خود را باز کن که چیزی نخواهی دید.» من چشم خود را باز کردم و خود را در ظلمتی یافتم که حتی جلوی پای خود را هم نمی‌دیدم. حضرت کمی راه رفتند و بعد ایستادند و فرمودند: «آیا می‌دانی کجایی؟ اکنون بر سر آن چشمه‌ای هستی که حضرت خضر (ع) از آب آن نوشید؛ یعنی چشمه حیات.» جابر می‌گوید: از آن عالم هم خارج شدیم و در عالم دیگری وارد شدیم. آن‌جا جهانی بود مانند جهان ما، دارای بناها و خانه‌ها و اهالی مخصوص خودش. پس خارج شدیم از آن عالم و به عالم دیگری رفتیم و همین‌طور پنج عالم را گذراندیم و دیدیم. حضرت فرمود: «اینها که دیدی، ملکوت زمین است؛ اکنون چشمان خود را ببند» و دستم را گرفت؛ ناگهان دوباره خود را در همان اطاق منزل حضرت دیدم. حضرت لباسشان را عوض کردند و لباس مرا هم گرفتند و بعد به مجلس اول بازگشتیم. گفتم فدایت شوم! چه مدّت گذشته؟ حضرت فرمود: سه ساعت. (۲)

ناگفته پیداست که حضرت به اندازه سعه وجودی جابر، ملکوت را به او نشان دادند. جریان شهود ملکوت، نشانی از ظرفیت وجودی و رشد معنوی جابر است که امام (ع) چنین پرده‌ها از برابر چشمانش کنار زده و رازهایی را برای او آشکار می‌کند. توصیه‌هایی هم که امام (ع) به جابر فرمودند نیز بر اساس استعداد و طبعیت و قابلیت جابر بوده است. (۳)

جابر جعفی از اصحاب اسرار امام باقر (ع) نیز به‌شمار می‌رفت و تعالیم خاص را از ایشان دریافت می‌کرد و خود می‌گوید که امام باقر (ع) هفتادهزار حدیث از اسرار و مکنونات غیبی برای من نقل فرمود که یکی از آنها را برای احدی نگفته‌ام. (۴)

جابر که از پرورش یافتگان مکتب امام باقر (ع) بود، با هوشمندی خاص، موقعیت‌ها را می‌شناخت و موضع‌گیری می‌کرد و معارفی از اهل‌بیت (ع) را به مردم و اصحاب امامان (ع) تعلیم می‌داد و فعالیت‌های علمی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی خاص و تأثیرگذاری داشت؛ یعنی مرد جبهه فرهنگی و سیاسی نیز بود.

برخی از ویژگی‌های جابر بن یزید جعفی از این قرار است:

۱. از یاران مُخْلِص و وفادار امام باقر (ع)

بود؛

۲. صاحب استعداد ویژه برای دریافت اسراری از معارف اسلامی؛

۳. فعّال در عرصه فرهنگی، سیاسی و اجتماعی؛

۴. امین صادقین بود.

۷. عمّار یاسر

عمّار بزرگ‌مردی از تبار توحیـد و شـهادت است. او فرزنـد «یاسـر» آن مجاهد راستین و اولین شـهید عصـر رسالت و فرزند «سـمیه» اولین شهیده زن پس از بعثت بود. پس عمار وارث جهاد و مقاومت در راه ایمان و استقامت در راه

۱- انعام: ۷۵.

۲- بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۲۸۰، ح ۸۲.

۳- همان، ج ۷۸، ص ۱۶۲، ح ۱ و ص ۱۶۵، ح ۲ و ص ۱۸۲، ح ۸.

۴- همان، ج ۴۶، ص ۴۲۷، ح ۶ و ص ۳۴۰، ح ۳۰ و شیخ عباس قمی، منتهی الامال، ج ۲، ص ۱۹۵ و ۱۹۶.

ص: ۲۴

هدف والای اسلامی بود. فرزند شهیدانی که با شرک و ظلم مبارزه کرده و قلبی مالامال از ایمان به رسول خدا (ص) داشتند. (۱)مجاهدی مهاجر بود که پیامبر (ص) او را «اهل بهشت» نام نهاد. (۲)عمار در روایات، یکی از چهار رکن اصحاب پیامبر (ص) (۳)و یکی از چهار نفری است که بهشت مشتاق اوست. (۴)عمار به جایی رسید که خشم او خشم خدا شد. (۵)

عمار زاهدی روشن ضمیر و عارفی بابصیرت بود. عرفان او نیز عرفانی وِلایی، جهادی و حماسی بود. همه جا با پیامبر (ص) و علی (ع) بود و این همراهی معنوی و بامعرفت بسیار آموزنده، سازنده و آگاهی‌بخش است. او فانی در علی (ع) و علی (ع) فانی در خدا بود؛ پس او نیز فانی در خدا شده و این حقیقت عرفان و عرفان حقیقی است. عمار سر از پا نشناخت، تن به سختی ها داده و صبوری می کرد. رازدار پیامبر (ص) و علی (ع) بود و به درجه ای رسید که معیار حق و باطل شد، در جنگ جمل و صفین نقش برجسته ای داشت (۶)و سرانجام در جنگ صفین به لقای معبود شتافت ودر ۹۳ (یا ۹۴) سالگی به شهادت رسید و بدین ترتیب کلام پیامبر که درباره او فرموده بود: «گروه متجاوز و ستمگر تو را خواهند کشت» (۷)به حقیقت پیوست.

۸. حُجر بن عُدی

حُجر از قبیله «کِنده» بود و به لقب «حجرالخیر» شناخته می‌شد. «حُجر بن عُدَی کندی» در سال‌های آخر عمر پیامبر اکرم (ص) توفیق تشرّف به اسلام را یافت. مردی عابد و پارسا، زاهد و مجاهد، ظلم‌ستیز و آمر به معروف و ناهی از منکر بود. چنان شیفته نماز و نیایش، زهد و عبادت و روزه بود که او را «راهِب» اصحاب محمّد (ع) لقب دادند. پیوسته باوضو بود و هرگاه وضومی‌ساخت، به نماز می‌ایستاد.

چهره‌ای زیبا و سیرتی نیکو داشت. از ابرارِ عبّاد و زهّاد و مستجاب الدعوه (۸)و از سوی دیگر عارفی مجاهد بود. عرفانش جامع درون‌گرایی و برون‌گرایی و همواره در صراط مستقیم امامت و ولایت بود. جهاد را با شهادت آمیخت و در جنگ‌ها شرکت داشت و فاتح «مرج العذرا» (منطقه‌ای سرسبز در نزدیکی دمشق) بود و بعدها در همان‌جا نیز به فرمان معاویه به شهادت رسید. او همرزم و هم‌پای ابوذر غفاری (۹)و از فرماندهان علی (ع) در جنگ جمل و صفین بود. پس در فتنه‌های اموی، اهل بصیرت، درایت و صلابت بود. صاحب فضایل اخلاقی چون: اخلاص، صداقت، وفا و صفا بود. منتقد انحراف‌ها و اعوجاج‌ها بود و آگاه به زمان. (۱۰)از یاران و دوستان و همرزمان مالک اشتر نیز بود و امام علی (ع) برایش دعا کرد تا شهادت روزی او شود و چنین شد.

حجر همواره تلاش می کرد تا حضوری مؤثر در جامعه داشته باشد؛ به‌خصوص پس از شهادت علی (ع) برای تغییر اوضاع و احوال تلاش می کرد؛ لذا حتی‌المقدار در اصلاح اجتماع می کوشید. (۱۱)حجر بن عدی نیز عارف توحیدی- ولایی بود و جانش را در طبق اخلاص نهاد و به پای ولایت تقدیم کرد. بنابراین از محرمان خلوت انس و رازداران ساحت معنوی و الگویی جالب و جاذب برای عرفان شیعی است.

۹. بلال حبشی

بلال، تفسیری عینی از آیه:

ان اکرمکم عندالله اتقکم

(۱۲)است که پارسایی و صیانت نفس و خویشتن‌داری را در طول زندگی‌اش متجلّی ساخت تا خط بطلانی بر نژادگرایی در ساحت قرب الی‌الله و سیر و سلوک باشد. او ایمان، صبر و مقاومت، هدفداری و ارزش گرایی را در اوج دردها و شکنجه‌های جسمانی و روحانی نشان داد و تبدیل به اسوه ایمان و استقامت در راه هدف شد.

بلال فرزند «رباح حبشی» از تبار مردم حبشه آفریقای سیاه بود و در سال عام‌الفیل به دنیا آمد. او برده و برده‌زاده بود؛ امّا از ظلم، فساد و تباهی‌های قریش بیزار بود. در زمان بعثت پیامبر اسلام بلال حدود سی سال داشت و از جریان بعثت نیز آگاه بود. شبی

خدمت پیامبر (ص) رسید و آیات قرآن را از زبان مبارکش شنید و جذب آن شده و

۱- ر. ک: نحل: ۱۰۶.

۲- اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۲۷۳.

۳- الاختصاص، ص ۷.

۴- همان، ص ۱۲ و ۹۷.

۵- ابوالحسن علی بن ابی الکرم، اسد الغابهٔ، ج ۴، ص ۴۵ و ر. ک: رجال حول الرسول، ص ۱۹۷- ۲۱۴.

۶- ر. ک: اسوه‌ها، ص ۲۵۵- ۲۹۰.

۷- علامه امینی، الغدیر، ج ۹، ص ۲۱ و ۲۲ و الکامل فی التاریخ، ابن‌اثیر، ج ۳، ص ۱۵۷.

۸- اسوه‌ها، ص ۲۹۰- ۲۹۱.

۹- اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۵۸۵- ۵۷۱.

۱۰- الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۲۳۱.

۱۱- ر. ک: اسوه‌ها، ص ۳۹۶- ۴۱۸.

۱۲- حجرات: ۱۳.

ص: ۲۵

گمشده‌اش را در آیات قرآن و سیمای ملکوتی پیامبر اکرم (ص) یافت. خویش را بر قدم‌های پیامبر افکند و اسلام را پذیرفت. البته بلال می‌دانست پذیرش اسلام چه هزینه‌هایی دارد و چه شکنجه‌های را باید تحمل کند؛ پس شبانگاهان خود را به پیامبر (ص) رسانده و آیات قرآن را می‌شنید و نیروی تازه‌ای می‌گرفت. کم‌کم رفت و آمدهایش به حضور پیامبر اعظم (ص) آشکار شد؛ به‌خصوص وقتی در مسجدالحرام هنگام طواف کعبه به بت‌ها اهانت کرد و خبر آن به «امیه بن خلف» صاحب بلال رسید. (۱)امیه که از دشمنان سرسخت اسلام و پیامبر اکرم (ص) بود، گفت: چنان بلایی بر سر او بیاورم که دیگر هوس مسلمان شدن نکند. بلال نیز مقاوم و مقاومت‌تر شد و نور ایمان و جذبه آیات قرآن روزبه‌روز بیشتر دلش را روشن و محکم می‌ساخت.

بلال شکنجه‌های بسیار دشوار را در راه خدا تحمّل کرد و اسلام را از عمق جان و با تعقّل پذیرفت و به آموزه‌های آن یقین پیدا کرد و عشق به محمّد (ص) در دل و جانش روز به روز بیشتر و شدیدتر شد. امیه روزبه‌روز سخت‌گیری‌ها و شکنجه‌هایش را بیشتر می‌کرد و بلال نیز مقاوم‌تر نشان می‌داد. صحنه شکنجه بلال در ملأ عام تبدیل به صحنه رویارویی موحد و مشرك، و مؤمن و کافر شده بود و بلال با صبر و استقامتش اسلام را تبلیغ می‌کرد. (۲)حال باید پرسید کدام دین و آیینی چنین یاران و مریدان پرصلابت و مجاهدانی راستین دارد؟ چه ریاضت‌ها و مجاهدت‌هایی هم‌وزن ریاضت‌های بلال در مسیر توحید و صراط مستقیم رسالت است؟

بلال چنان مریدِ مرادش پیامبر اکرم (ص) بود و ارادت نشان می‌داد که مؤذّن دائمی پیامبر شد. سرانجام پیامبر او را از امیه خرید و بدین ترتیب او از هر جهت آزاد شده پیامبر (ص) بود. بلال پیش و پس از هجرت، در همه عرصه‌های مقاومت و مبارزه، جهاد و استقامت در راه توحید و عدالت حضور داشت و ایمان و صبرش او را مشهور خوبان و محبوب پارسایان کرد. او به راستی زمان‌شناس بود و چه زیبا وقت‌شناسی می‌کرد. چنان شد که معیار نماز و روزه از جهت وقت شد. و پیامبر اکرم (ص) فرمود: «روزه‌های‌تان را با اذان بلال شروع و ختم کنید که دقیق است». (۳)پیامبر (ص) بارها به بلال فرمود: «اَرِحنا یا بلال»؛ (۴)یعنی با اذان گفتنش به پیامبر اسلام نشاط می‌داد و مبلّغ صبور آموزه‌ها و شعائر اسلامی بود.

پیامبر (ص) بلال را مردی از اهل بهشت نامید. (۵)بلال مجاهد جهاد اصغر (جنگ با دشمنان اسلام) و جهاد اکبر (مبارزه با نفس و هواهای نفسانی) بود. او هم مبارزی نام‌آور و هم مؤذنی معروف و هم خزانه‌دار پیامبر (ص) بود؛ چنان‌که مأمور خرید خانه رسول خدا (ص) نیز بود و مَحرم اهل‌بیت ایشان شمرده می‌شد. (۶)صدای بلند وقاطع بلال بر بام کعبه و «الله اکبر» گفتنش در تاریخ اسلام ثبت است. او نماینده پیامبر (ص) و امتّش بود تا بر فراز کعبه اذان بگوید و پیروزی اسلام را ندا دهد. بلال چهره‌ای است که در حوادث مهّم تاریخ اسلام حضور داشته و محّب پیامبر و عترت طاهره‌اش بود و چنین حقیقتی را امام صادق (ع) گواهی داده‌اند. (۷)

بلال پس از ارتحال پیامبر اکرم (ص) تنها برای خشنودی حضرت صدیقه کبری فاطمه زهرا (س) اذان گفت و دیگر برای هیچ‌کس اذان نگفت و با این کار مخالفتش با جریان حاکم سیاسی را نشان داد و هزینه این مخالفت و مبارزه نیز تبعید به شام بود. بلال راوی سخنان پیامبر (ص) بود (۸)و خود روایتی از ایمان و توحید، عشق به پیامبر و آل پاکش (ع) گردید.

بلال، این صحابی محبوب پیامبر، پس از ۶۳ سال عمر بابرکت وفات یافت و در «باب الصغیر» دمشق به خاک سپرده شد و اینک قبرش زیارتگاه تشنگان معرفت و فضیلت است.

۱- اعیان الشیعه، ج ۱۳، ص ۱۰۶.

۲- همان، ج ۱۴، ص ۱۰۵ و ۱۰۶؛ ابن هشام، السیرهٔ النبویه، ج ۱، ص ۳۸۱؛ اسدالغابه، ح ۱، ص ۲۰۷- ۲۰۹.

۳- بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۲۶۴.

۴- اعیان الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۰۴.

۵- همان، ص ۱۰۱ و ۱۰۲.

۶- همان، ص ۱۰۸، طبقات، ج ۲، ص ۴۹ و ۷۴ و بحارالانوار، ج ۴۳ ص ۷۶.

۷- سفینهٔ البحار، ج ۱، ص ۱۰۴.

۸- بحارالانوار، ج ۸۱، ص ۱۲۳.

ص: ۲۶

ص: ۲۷

ص: ۲۸

سلوک عالمان در مسجد سهله

مقدمه

مسجد سهله که مشهور است پس از ظهور امام عصر (عج) محل زندگی ایشان و خانواده‌شان و نیز محل بیت‌المال و تقسیم غنائم میان مسلمانان خواهد بود، در ورودی شهر کوفه قرار دارد. کوفه بعد از دوره فتوحات اسلامی، در همین مکانی بود که به شهر تبدیل شد. این شهر در فاصله ده کیلومتری از نجف اشرف و صدوپنجاه کیلومتری بغداد واقع شده است.

مسجد سهله، بعد از مسجد کوفه ساخته شد و یکی از بزرگ‌ترین مساجدی است که در قرن اول هجری در کوفه بازسازی شد. این مسجد از سمت شمال غربی مسجد جامع که در فاصله دو کیلومتری آن قرار دارد، قابل مشاهده است و ابتدا در زمینی بایر و غیر مسکونی ساخته شد.

از مسجد سهله با نام‌های دیگری نیز یاد شده است: مسجد قُرا، مسجد بِرّی، مسجد سُهَیل، مسجد عبد قُبَیس و مسجد بَنِی‌ظَفَر، ولی «سَهله» مشهورتر از بقیه نام‌هاست.

نام‌گذاری به «قُرا» به سبب وجود روایتی از امیرمؤمنان علی (ع) است که فرمود: در شهر کوفه چهار مکان مقدس وجود دارد که هریک، دارای مسجدی است. از حضرت نام آنها را پرسیدند؛ فرمود: یکی از آنها مسجد سهله است. مسجد سهله محل اتراق خضر نبی (ع) است و هیچ اندوهگینی به این مسجد وارد نمی‌شود، مگر این‌که خداوند اندوه او را می‌زداید و ما اهل‌بیت، مسجد سهله را به نام مسجد قُرا یاد می‌کنیم. (۱)

نام «بِرّی» نیز از ماده «بِرّ» به معنای نیکوکار می‌باشد. (۲) از امام صادق (ع) روایت شده است که فرمود: در مسجدی نماز می‌خوانید که شما آن را سهله می‌نامید، ولی ما اهل بیت به آن مسجد «بِرّی» می‌گوییم. (۳)

نام «سُهَیل» برای مسجد سهله نیز به سبب روایتی است که از امام باقر (ع) نقل شده است (۴) و شاید «سُهَیل»، نام یکی از افرادی است که در بازسازی این مسجد مشارکت داشته و شاید نام یکی از عابدانِ این مسجد است.

نام «عَبدقُبَیس» نیز به سبب ساخته شدن این مسجد در محله بنی عبد قبیس می‌باشد؛ همان‌طور که نام «بنی‌ظفر» نیز به دلیل واقع شدن مسجد در محدوده بنی‌ظَفَر است که در دوره‌های مختلف بازسازی مسجد سهله مشارکت داشته‌اند.

«سَهله» در لغت، تپّه‌ای است پوشیده از شن سرخ رنگ و «سِهله» شن دانه درشتی است که دانه‌هایش قابل مشاهده می‌باشد. (۵)

در روایتی از ام‌سلمه، همسر گرامی پیامبر اسلام (ص) نقل شده است: جبرئیل (مدت‌ها پیش از واقعه کربلا) مقداری از خاک سرخ‌رنگ زمین کربلا- را برای پیامبر (ص) آورد (۶) که در این روایت از چنین خاکی تعبیر به «سَهله» شده و به همین علت نام «سَهله» شهرت بیشتری برای این مسجد ارزشمند پیدا کرده؛ چون در سرزمینی است که پوشیده از شن سرخ‌رنگ است.

امامان و مسجد سهله

مسجد سهله یکی از مقدس‌ترین مکان‌ها بعد از مسجد کوفه شمرده می‌شود؛ چرا که خانه ادریس نبی و حضرت ابراهیم و عبدصالح خدا خضر نبی (علیهما السلام) در این مسجد قرار دارد. (۷)

به درستی که برترین مساجد به ترتیب مسجدالحرام، مسجد النبی، مسجد کوفه و مسجد سهله می‌باشد. (۸)

روایات فراوانی درباره مسجد سهله از ائمه معصومین (علیهما السلام) نقل شده که به جایگاه و تقدّس این مسجد و لزوم زیارت آن اشاره دارد. از امیرمؤمنان علی (ع) نقل شده است: مسجد ابن ظفر مسجد بابرکتی است. به خدا قسم در طبقه‌ای از طبقات بالای این مسجد (در آسمان) سنگی بسیار بزرگ و سبز رنگ است که خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نکرده مگر این‌که تصویری از چهره

آن پیامبر بر روی آن سنگ نقش بسته و این مسجد، همان مسجد سهله است. (۹)

در روایت دیگری امام صادق (ع) از ابوحمزه ثمالی درباره عمویشان «زیـد» پرسـیدند: آیا عمویم زیـد را در شبی که از شـهر خارج شد، ملاقات کردی؟ ابوحمزه پاسخ داد: بله. امام (ع) پرسیدند: آیا در مسجد «سُهَیل» نماز خواند؟ ابوحمزه عرض کرد: مسجد سُهَیل کجاست؟ آیا مرادتان همان مسـجد سـهله است؟ امام (ع) فرمود: بله؛ اگر زید دو رکعت نماز در مسـجد سـهله خوانده بود و از خدا امان می‌خواست، خداوند او را همواره در پناه خویش حفظ کرده بود. (۱۰)

۱– ابن‌فقیه، مختصر کتاب البُلدان، ص ۱۷۴.

۲– ابن‌منظور، لسان العرب، ج ۴، ص ۵۳، واژه «برر».

۳– حِمیَری، قرب الاسناد، ص ۱۵۹.

۴– شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۳۷.

۵– زبیدی، تاج‌العروس، ج ۱، ص ۷۱۹۳.

۶– لسان العرب، ج ۱۱، ص ۳۴۹؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۴۷.

۷– علامه محمدحسین طباطبایی، بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۴۳۴؛ مختصر کتاب البلدان، ص ۱۷۴.

۸– توضیح المسائل آیت‌الله بهجت، ص ۱۸۵.

۹– میرزای نوری، مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۳۹۶.

۱۰– شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۳۷؛ بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۴۳۷.

ص: ۲۹

علما و مسجد سهله

علمای بزرگ ما پیوسته بر مداومت بر زیارت مسجد سهله و نماز خواندن در آن تشویق کرده‌اند. عالم بزرگ شیعه شیخ طوسی در کتاب خویش می گوید:

شایسته نیست که نمازهای یومیه واجب، جز در مسجد انجام شود، (مانند این‌که) کسی گذرش به مسجد سهله می‌افتد و در آن نماز می‌خواند و مستحب است که در وقت بین دو نماز مغرب و عشاء در مسجد حضور داشته باشد. (۱)

سید بن طاووس شب‌های چهارشنبه به زیارت مسجد سهله می‌رفت و می گفت:

اگر خواستی به مسجد سهله بروی، در وقت بین نماز مغرب و عشاء در شب چهارشنبه برو که این وقت از سایر اوقات فضیلت بیشتری دارد. (۲)

برخی از علما مانند آیت‌الله شیخ جعفر کاشف‌الغطاء برای دفع بلا به مسجد سهله پناه می‌آوردند. خود ایشان می گوید:

در سالی که طاعون آمد، من به همراه چهل نفر به مسجد سهله پناه بردیم و ظاهراً همه اهالی شهر (به جز چند نفری که در مسجد سهله بودند)، به سبب بیماری طاعون فوت کردند و بعد از برطرف شدن این بیماری کسی باقی نمانده بود.

شیخ محمدحسن صاحب جواهر به مسجد سهله علاقه فراوان داشت و هم او بود که حرکت به سوی مسجد سهله در چهارشنبه شب‌ها را پایه‌گذاری کرد و زمانی که قصد رفتن به مسجد سهله را می‌نمود، دستور می‌داد که خیمه‌ها و وسایل و مواد غذایی کافی را برای استفاده در زمان استراحت در بین راه شهر نجف اشرف تا مسجد سهله آماده کنند. او و شاگردان و اطرافیانش بر اسب‌های زین شده سوار می‌شدند و گروه‌های بسیاری از مردم با آنها همراه می‌کردند و شب را در آن‌جا بیتوته می‌کردند و احداث این ساختمان، مربوط به این برنامه بود.

برادر بزرگ‌تر صاحب جواهر، شیخ محمدحسین که طلبه‌ای باهوش و مستعد بود نیز همراهشان می‌رفت، تا این‌که در یکی از این سفرها به‌طور اتفاقی و از روی اشتباه، مورد اصابت گلوله قرار گرفت و در عنفوان جوانی، در حالی‌که در مسیر مسجد سهله بود، کشته شد.

ماجرا از این قرار بود: یکی از افرادی که به دستور شیخ جعفر کاشف‌الغطاء مشغول فراگیری آموزش نظامی و تیراندازی در بیابان‌های اطراف شهر بود تا در برابر وهابیونی که دائماً، کربلا و نجف را مورد هجمه‌های خود قرار می‌دادند، بایستد و دفاع کند، تیری شلیک می کند و به سبب انحراف در تیراندازی، شیخ محمدحسین مورد اصابت گلوله قرار گرفته و رحلت می کند. (۳)

صاحب جواهر در بستر بیماری‌ای که منجر به رحلت ایشان شد، از طرف یکی از عیادت‌کنندگان مورد پرسش قرار گرفت که اگر خدای نکرده برای شما اتفاقی افتاد، مرجع تقلید چه کسی خواهد بود؟ صاحب جواهر برای پاسخ به این سؤال دستور داد تا بزرگان از میان علما و مجتهدین جمع شوند. آنان نیز بلافاصله به نزد صاحب جواهر رسیدند. برخی با دیدن وضعیت جسمانی صاحب جواهر گمان کردند که ایشان، او را به عنوان مرجع تقلید بعد از خود انتخاب می کند و برخی احتمال می‌دادند که صاحب جواهر یکی از فرزندانش را برای این مهم پیشنهاد می کند؛ چون در میان فرزندانش کسی بود که لایق چنین منصبی باشد. هنگامی که تمامی مدعوین آمدند، صاحب جواهر سراغ «شیخ مرتضی انصاری» را گرفتند، ولی او در جلسه حاضر نبود. کسی را به دنبال او فرستاد. وقتی شیخ انصاری آمد، صاحب جواهر به او گفت: آیا مرا در چنین موقعیتی تنها می گذاری؟ شیخ مرتضی پاسخ داد: در مسجد سهله مشغول دعا برای شفای شما بودم. صاحب جواهر فرمود: «زمام امور دینی را که به من سپرده شده بود، اکنون امانت الهی در نزد توست؛ پس تو نیز از احتیاطاتت کَم کن؛ چرا که دین، دین آسانی است». (۴)

مرحوم آیت‌الله سید کاظم یزدی (صاحب عروۀ الوثقی) نیز رفتن به مسجد سهله را که در برخی از شرایط و اوقات خاص، بقیه مردم

در فکر دیگری بودند، بر امور دیگر ترجیح می‌داد و بسیاری از مردم نیز از این سلوک آن مرحوم پیروی می کردند. (۵)

تصاویر به دست آمده از آیت‌الله سید محمدسعید حبّوبی نیز حاکی از مواظبت ایشان بر زیارت مسجد شریف سهله می‌باشد؛ همان‌گونه که در تصویر سمت چپ مشاهده می‌شود، آیت‌الله محمدباقر قاموسی تکیه داده‌اند و نفر بعدی شیخ محمد سخیلی و سپس نوجوانی به نام محمود حبّوبی است که به نشانه جهاد، شمشیری در دست دارد. در سمت راست تصویر، مرجع بزرگ شیعه آیت‌الله سید محسن حکیم و در جلوی ایشان، فرزندش، سید یوسف است. این تصویر نیز نشان از مواظبت آیت‌الله حکیم بر زیارت مسجد سهله دارد و این‌که همیشه فرزندان و افراد دیگر خانواده‌اش را به زیارت و توقف لحظاتی هر چند اندک در این مسجد، تشویق می کرد. سعی مرحوم آیت‌الله سید محسن حکیم بر این بود که این منطقه را به بهانه‌ها و مناسبت‌های مختلف آباد گرداند. بازسازی مسجد «زید» و «صعصعه» که در کنار مسجد سهله قرار گرفته، نمونه‌ای از فعالیت‌های مرحوم سید محسن حکیم می‌باشد.

۱- شیخ طوسی، مصباح المتهجد، ص ۷۴۷.

۲- حسون البراقی، الیتیمهٔ الغرویه، ص ۸۱.

۳- محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۱، ص ۵ از مقدمه.

۴- باقر آل محبوبه، ماضی النجف و حاضرها، ج ۲۰، ص ۱۳۴.

۵- سید محسن امین عاملی، اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۴۳.

ص: ۳۰

در شرح حال محقق بزرگ، آیت‌الله شیخ آقا بزرگ تهرانی آمده است که ایشان از نجف تا مسجد سهله را (که تقریباً در فاصله ده کیلومتری آن قرار دارد) در شب چهارشنبه هر هفته به مدت چهل شب، پیاده می‌رفت. (۱)

از جمله ملازمین مسجد مقدس سهله، حضرت آیت‌الله العظمی سید محمدعلی حکیم (دام‌ظله) و فرزندان مکرمشان می‌باشند که در رأس فرزندانشان، مرجع بزرگ آیت‌الله سید محمدسعید حکیم است که به‌طور جدّی در نوسازی و تعمیر مسجد سهله دخیل می‌باشد. (۲)

مرحوم آیت‌الله سید جمال‌الدین گلپایگانی نیز بسیار به مسجد سهله می‌رفت و بسیار هم در مسجد توقف می‌نمود و حتی شب را در مسجد بیتوته می‌کرد. او در این شیوه، پیرو سلوک استادش شیخ علی محمد نجف‌آبادی در آداب زیارت مسجد سهله بود.

آیت‌الله گلپایگانی در یکی از زیارت‌هایش، به‌طور اتفاقی با آیت‌الله سید احمد کربلائی مسجد سهله را زیارت می‌کند؛ آن هم درحالی‌که سید احمد مشغول خواندن زیارت مقام مهدی (عج) بود و چنان مناجاتی می‌کرد که باعث جذب آیت‌الله گلپایگانی به مرحوم سید احمد می‌شود. (۳)

آیت‌الله خوئی نیز بر رفتن به مسجد سهله در شب چهارشنبه هر هفته مواظبت می‌کرد و در آن‌جا یک تا یک‌ونیم ساعت درنگ کرده، دعا می‌نمود و نماز می‌خواند و بر انجام این کار اهتمام بسیار داشت. (۴)

درباره آیت‌الله سید عبدالأعلی سبزواری نیز نقل شده است که به زیارت مسجد سهله در شب‌های چهارشنبه ملتزم بود. هم‌چنین نقل شده که ایشان در یکی از سال‌های عمر شریفش دچار بیماری قلبی شده بود و متولی رسیدگی پزشکی به ایشان دکتری به نام موسی اسَدی بود که علامه سید محمد کلانتر او را در آن روزها برای مداوای آیت‌الله سبزواری آورده بود. پزشک می‌خواست که آیت‌الله سبزواری به علت وضعیت اضطراری‌شان به بیمارستان منتقل شوند، ولی مرحوم سبزواری این پیشنهاد را رد نمود؛ چون می‌دانست راه حل بهتری برای شفای سریع‌تر دارد و آن دعا کردن و توسل به امام صادق (ع) بود. ازاین‌رو آیت‌الله سبزواری نذر کرد که اگر خدا او را از این بیماری شفا دهد، یک دوره کامل فقهی از احکام شریعت مقدس بنویسد. در همان شب از خواب برمی‌خیزد و بدون این‌که از درد و رنج بیماریش شکوه‌ای کند و علی‌رغم اصرار خانواده‌اش به ماندن در خانه، نیمه‌شب عزم رفتن به مسجد سهله می‌کند.

وقتی روز بعد، پزشک ایشان را معاینه می‌کند، با شگفتی تمام می‌بیند که بیماری از وجود ایشان رخت بربسته و کاملًا شفا یافته است و این واقعه‌ای خارق‌العاده بود. این‌گونه بود که مرحوم سبزواری به‌واسطه وفای به نذری که کرده بود، شروع به نوشتن دوره بزرگ فقهی و استدلالی در سی جلد نمود و آن را «مهذّب الاحکام فی بیان الحلال و الحرام» نام نهاد که این کتاب از جمله موسوعه‌های فقهی جدید می‌باشد. سید حسین فرزند مرحوم آیت‌الله سبزواری درباره پدر بزرگوارش چنین می‌گوید:

زمانی که نیروهای رژیم سابق به شهر نجف اشرف حمله کردند و شهر را با موشک‌های زمین به زمین بمباران نمودند و مردم به بیرون شهر فرار کردند، پدرم در مسجد سهله بود. به مسجد رفتم تا از حال ایشان جویا شوم و از ترس سلطه و هجمه نیروهای رژیم سعی کردم که ایشان را قانع کرده و از مسجد خارج و به بیرون شهر ببرم. ایشان از من پرسیدند: مردم دارند از نجف بیرون می‌روند؟ گفتم: بله، به خاطر شدت حملات بیرون رفتند. پدرم در جواب فرمود: اگر مردم از ولایت امیرالمؤمنین امام علی (ع) بر این شهر آگاه بودند، حتی از یک وجب از آن عقب‌نشینی و فرار نمی‌کردند. پس پدرم پیشنهاد من برای به خروج از شهر را رد کرد و اصرار نمود که در مسجد مسهله بماند.

مرحوم آیت‌الله سید عبدالکریم کشمیری از مرحوم آیت‌الله سید علی قاضی نقل می‌کند که ایشان معتقد بود رفتن به مسجد سهله در روز جمعه خوب است. (۵)همان‌گونه که علامه سید محمدحسین طباطبائی درباره مرحوم سید علی قاضی چنین می‌گوید:

مرحوم سید قاضی اتاقی در مسجد کوفه و هم‌چنین حجره‌ای در مسجد سهله داشت و تنها در آنها به سر می‌برد و همیشه شاگردانش را به شب زنده‌داری برخی از شب‌های خاص در مسجد کوفه و مسجد سهله توصیه می‌نمود. (۶)

ایشان توصیه می‌کرد که اگر در حال نماز یا قرائت قرآن یا در حال ذکر و تفکر بودید و در همین حال چهره‌ای زیبا یا چیزهای دیگری از عالم غیب دیدید، توجه نکنید و به عبادت خویش مشغول باشید. (۷)

در روایتی نقل شده است که هر کس چهل شب چهارشنبه پشت سر هم در مسجد سهله و به نیت دیدن امام عصر (عج) به عبادت و شب‌زنده‌داری مشغول باشد، توفیق دیدن امام (عج) را به دست می‌آورد. (۸)

مرحوم آیت‌الله سید شهاب‌الدین مرعشی از کسانی بود که هر چهارشنبه به زیارت مسجد سهله اهتمام می‌ورزید و حتی موفق به زیارت امام عصر (عج) و گفت‌وگو با ایشان شد.

۱- محمدرضا حکیمی، شیخ آقا بزرگ، ص ۷.

۲- احسان فتحی، پارسای مجاهد، ص ۲۵.

۳- محمدحسین حسینی، توحید علمی و عینی، ص ۲۰.

۴- عبدالکریم پاک‌نیا، آفتاب فقاهت، ص ۳۴.

۵- هادی هاشمیان، دریای عرفان، ص ۴۰.

۶- طباطبایی، مهرتابان، ص ۳۳۲.

۷- صادق حسن‌زاده و محمود طیار مراغی، اسوه عرفان، ص ۴۴.

۸- نوری، جنهٔالمأوی، ج ۵۳، ص ۳۱۰.

ص: ۳۱

بسیاری دیگر از علما و بزرگان نیز بر زیارت مسجد سهله مواظبت می‌کردند و برخی به اندازه‌ای ملازم این مسجد مقدس بودند که در همان مسجد رحلت کردند؛ مثل حاج میرزا حسین خلیلی که در زمان بین المطلوعین، در روز جمعه و در حالی که مشغول دعا بود، به دیار باقی شتافت (۱)

۱- این متن برگرفته از: دلیل عتبه مسجدالسهله، ص ۲۰- ۳۷.

ص: ۳۲

آسیب‌شناسی زیارت

مقدمه

زیارت در فرهنگ اسلام از جایگاه مهم و ویژه‌ای برخوردار است که قرآن کریم و روایات و سیره معصومان (ع) بر آن تاکید دارد. از این رو یکی از سنت‌های دیرینه و حسنه در اسلام «زیارت» به‌ویژه در میان شیعیان است.

استقبال مردم از اماکن زیارتی در تمامی ادیان الهی و آسمانی و نیز اشتیاق مسلمانان به زیارت بزرگان دینی و مزارهای مقدس آنان بر کسی پوشیده نیست. تجلّی این علاقه و اشتیاق را در زیارت میلیونی مردمی از نقاط گوناگون جهان در اماکن زیارتی می‌توان دید؛ به طوری که تنها از میان ایرانیان سالانه میلیون‌ها زائر به مکان‌های زیارتی مانند: خانه خدا و مرقد نورانی پیامبر (ص) و امامان بقیع (ع) در کشور عربستان و عتبات عالیات در کشور عراق و حرم امام رضا (ع) در مشهد و حرم کریمه اهل بیت حضرت معصومه (س) در قم و امام‌زادگان جلیل‌القدر در نقاط مختلف ایران و نقاط جهان سفر می‌کنند.

بی‌تردید زیارت برکات و دستاوردهای فراوان و گوناگونی دارد که پیروان راستین مکتب اسلام از آن بهره‌مندند؛ اما نکته‌ای که در این سنت حسنه باید مورد توجه قرار گیرد، آفت‌ها و آسیب‌هایی است که در مسیر انجام زیارت پدید آمده و زائران را از هدف اصلی زیارت بازمی‌دارد.

نبودن برنامه‌ای حساب شده و متناسب توسط دست‌اندرکاران بعضی از اماکن زیارتی و غفلت برخی از زائران در این زمینه، آفت‌ها و آسیب‌هایی را در پی داشته که در این مقاله به برخی از مهم‌ترین آنها می‌پردازیم.

۱. عدم رعایت ادب حضور

زیارت اماکن نورانی و مقدس انبیا و اولیای الهی آدابی دارد که به عنوان «آداب زیارت» در کتاب‌های مزار آمده است. زائر هنگام زیارت باید ادب حضور در پیشگاه آن بزرگواران را در نظر گرفته و با قلبی آماده و دلی آکنده از صدق و صفا با آنان ارتباط برقرار کند. در زبان عامه، مردم چنین می‌گویند: «زیارت پول حلال می‌خواهد و قلب صاف!» اگر قلب زائر متوجه دیگری باشد و بدون توجه به درگاه باری تعالی به زیارت بپردازد، عین بی‌ادبی است و چنین زیارتی موجب قرب و ارتباط معنوی نخواهد شد.

ادب اقتضا می‌کند شخصی که بار سفر بسته و عزم خویش را جزم نموده تا بزرگواری را زیارت کند، در تمام مراحل این سفر، خود را در محضر آن محبوب دانسته و در جوار وی همت و تلاش بر این داشته باشد که از نورانیت و جذابیت آن مرقد نورانی بیشترین بهره را برده و آن وجود مقدس را ناظر بر رفتارش بداند و از آنچه موجب سرگرمی‌های غفلت‌آور است و او را از هدف اصلی بازمی‌دارد، بپرهیزد. عارف بزرگوار میرزا جواد ملکی تبریزیمی‌فرماید:

چیزی که برای همگان قابل رؤیت می‌باشد، این است که بیشتر مردم در عبادات و کارهای آخرت و حتی در ایمان و اخلاق خود به شکل ظاهری آن چسبیده، ولی در امور دنیایی علاوه بر انجام دادن شکل ظاهری، برای به دست آوردن حقیقت و واقعیت آن، دقت زیادی به خرج می‌دهند. برای مثال بیشتر مردم فقط شکل نماز را به وجود آورده و برای تکمیل ظاهر آن کوشش می‌کنند، ولی در پی به دست آوردن روح آن نیستند. مهم‌ترین چیزی که باعث از بین رفتن دین و آخرت انسان شده و او را به سوی دنیا کشیده و باعث حاکمیت هوای نفس بر انسان می‌شود، همین امر است.

هر کدام از کارها و اذکار نماز که از اجزا یا شرایط نماز هستند، از طهارت و تکبیر گرفته تا سلام دادن و خواندن تعقیبات نماز، همگی دارای شکل و روح می‌باشند، اما مردم شکل ظاهری نماز را یاد گرفته و برای درست کردن تقلید و آموختن نماز خیلی تلاش کرده و در این موارد احتیاط می‌کنند. حتی درباره میزان معلومات و تقوای مراجع تقلید تحقیق کرده و در این باره با یکدیگر

بحث می‌کنند. به جهت فهمیدن مطالب رساله‌های علمیه دقت کرده و درباره آن با یکدیگر بحث می‌کنند. درباره پاک بودن آب و پاک کردن اعضای بدن زیاده‌روی کرده و برای رساندن آب به

ص: ۳۳

اعضای وضو به اندازه‌ای تلاش می‌کنند که شرع از آنان نخواسته و حتی به صراحت آن را نهی کرده است و همین‌طور در مورد پاک بودن مکان و لباس نماز. هنگام نماز و گفتن ذکر، به اندازه‌ای در ادای حروف از مخارج دقت کرده و زیاده‌روی می‌کنند که در نهایت آن را غلط می‌خوانند! اما گویا اصلا دستوری ندارند که اعضای بدن خود را از گناهان و دل را از اخلاق رذیله، نفاس و دوستی غیر خدا و به یاد غیرخدا بودن پاک کنند که به این امور نمی‌پردازند!

اما مردم در امور دنیوی چنین نبوده و تمام تلاش خود را برای به دست آوردن چیزهای حقیقی به کار می‌گیرند. برای مثال، کسی که حلوا می‌دهد، نمی‌تواند با شکل یا کلمه حلوا خود را راضی کند و اگر یکی از اجزای آن به حد کافی در آن نباشد، نام حلوا را از روی آن برداشته و می‌گوید: این حلوا نیست. همین‌طور در سایر چیزها و امور دنیا تاکنون کسی را ندیده‌ام که در امور دنیایی به شکل ظاهر اکتفا کند. اگر همه مردم چنین نباشند، بیشتر مردم، در اغلب امور آخرت، فقط شکل ظاهر را به وجود آورده و انتظار دارند که شکل و ظاهر، اثر روح را داشته باشد که [البته] به آن نمی‌رسند ...

در یک کلام، ما در امور دینی و آخرتی گرفتار سهل‌انگاری شده و خود را با ظواهر راضی نموده و در انجام این امور کوتاهی می‌کنیم. البته باید در نظر داشت که اگر می‌گوییم باید ماهیات و معانی را به وجود آورد و از اکتفا به ظاهر پرهیز کرد، منظور این نیست که باید به شکل ظاهر بی‌اعتنا باشیم؛ بلکه باید هم جلوه ظاهری را ایجاد کرد و هم معنا و باطن را؛ همان‌گونه که خداوند از ما خواسته و رسول خدا (ص) انجام می‌داد؛ زیرا شکل و ظاهر نیز بسیار مهم است. اگر کسی مانند صوفی‌ها، اصلا جلوه بیرونی و شکل ظاهری را رعایت نکند، خود و دیگران را گمراه نموده و با این عمل از دین خارج می‌شود. (۱)

هدف زیارت این نیست که انسان حضور جسمی در بارگاه عزیز و بزرگواری داشته باشد، اما قلب و روح او غایب باشد و به دیوارها و گچ‌بری‌ها و کاشی‌کاری‌ها و چراغ‌ها و مانند آنها سرگرم شود و خود را از کسب فیض از محضر آن بزرگواران محروم کند. در روایتی چنین وارد شده است:

عَنِ الحَسَنِ بْنِ عَلِیٍّ الْوَشَّاءِ قَالَ سَمِعْتُ الرِّضا (ع) یَقُولُ إنَّ لِکُلِّ إمَامٍ عَهداً فِی عُنُقِ أوْلِیَائِهِ وَشِیعَتِهِ وإنَّ مِنْ تَمَامِ الْوَفَاءِ بِالْعَهدِ وَحُسْنِ الْأدَاءِ زِیَارَةَ قُبُورِهِمْ فَمَنْ زَارَهُمْ رَغْبَةً فِی زِیَارَتِهِمْ وَتَصْدِیقاً بِمَا رَغِبُوا فِیهِ کَانَ أئِمَّتُهُمْ شُفَعَاهُمْ یَوْمَ الْقِیَامَةِ؛

حسن بن علی وشّا گوید: از امام رضا (ع) شنیدم که فرمود: برای هر امامی بر گردن دوستان و پیروانش عهد و پیمانی است؛ وفای به آن پیمان هنگامی کامل می‌گردد و به نیکی ادا می‌شود که به زیارت مرقدش برود. از این رو هر کس مزار امامان را با شوق درونی و میل باطنی زیارت کند و به آنچه خواست آنان است، گواهی دهد، آن بزرگواران در روز قیامت شفیعش خواهند بود. (۲)

۲. عدم آگاهی و بصیرت

یکی از مبانی مهم تعلیم و تربیت در اسلام، محبت است؛ به طوری که قرآن کریم مهم‌ترین محور فضایل اخلاقی را محبت می‌شمرد. نقش محبت آن‌قدر مهم و کارساز است که امام صادق (ع) می‌فرماید:

إنَّ اللهَ عَزَّوجلَّ أدَّبَ نَبِیَّهُ عَلَی مَحَبَّتِهِ فَقَالَ وَإنَّکَ لَعَلی خُلُقٍ عَظِیمٍ؛

خدای بزرگ پیامبرش را با محبت خود تأدیب و تربیت کرد، آن‌گاه به او فرمود: همانا تو دارای اخلاق برجسته‌ای هستی. (۳)

چون زیارت جلوه‌گاه محبت و دوستی با اهل بیت عصمت و طهارت است، به گونه‌ای که زائر عمق محبت و مودت خویش را نسبت به آن بزرگواران ابراز می‌نماید، از این رو با توسل به آنان همسویی و همراهی با ایشان و دوری از دشمنانشان را آشکار نموده و «تولّی» و «تبرّی» را به نمایش می‌گذارد. اما این مهم هنگامی به دست می‌آید که با

۱- محمدعلی رضایی و دیگران، فرهنگنامه اسرار و معارف حج، ص ۱۸، به نقل از المراقبات، ص ۵۳۸.

۲- کلینی، کافی، ج ۴، ص ۵۷۶، ح ۲.

۳- همان، ج ۱، ص ۲۶۵.

ص: ۳۴

معرفت و شناخت انجام گیرد. شناخت زائر نسبت به حق و مقام زیارت شونده، هر چه عمیق‌تر و بیشتر باشد، محبت و علاقه به آنان افزون‌تر خواهد بود. در برخی از دعاها چنین آمده است:

اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أعرِفْ نَبِيَّكَ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أعْرِفْ حُجَّتَكَ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي؛ خدایا! خودت را به من بشناسان که اگر نشناسانی، پیامبرت را نخواهم شناخت. خدایا! پیامبرت را به من بشناسان که اگر نشناسانی، حجت تو را نخواهم شناخت. خدایا! حجت خود را به من بشناسان که اگر نشناسانی، در دین خویش به گمراهی خواهم افتاد. (۱)

بهره‌وری از معنویات و راز و نیاز راستین و قرار گرفتن در جذبه محبوب و نوشیدن جرعه‌های روح‌بخش از سرچشمه پرفیض امام و انسان کامل، هنگامی برای به انسان حاصل می‌شود که این ویژگی‌ها با شناخت صحیح و معرفت همراه باشد. هنگامی که زائر از چنین معرفتی محروم مانده و در غفلت و فراموشی به‌سر برد، از فضیلت‌ها و مکارم اخلاقی نیز محروم خواهد ماند.

آری، عدم شناخت و بصیرت نداشتن نسبت به ساحت مقدس معصومان (ع) میان آدمی و آنان فاصله انداخته و توفیق الگو گرفتن از آنان را سلب می‌کند. انسان وقتی امام معصوم را به چشم حجت خدا بنگرد و از عمق جان به او ارادت داشته باشد و از سوی خداوند اطاعتش را لازم بداند، دستوراتش را در ابعاد گوناگون زندگی اطاعت کرده و پای‌بندی به آنها را نشان خواهد داد.

آگاهی و میزان معرفت زائر در این زمینه اهمیت فراوان دارد و اگر انسان، آگاه به حق زیارت شونده باشد، بی‌شک در پیشگاه پروردگار منزلت والایی به دست خواهد آورد. در برخی از روایات به این موضوع سفارش شده است. برای نمونه در حدیثی چنین می‌خوانیم:

قال ابوعبدالله (ع) مَنْ أتَى قَبْرَ الْحُسَيْنِ (ع) عَارِفاً بِحَقِّهِ كَتَبَ الله لَهُ أجْرَ مَنْ أعْتَقَ ألْفَ نَسَمَةٍ وَكَمَنْ حَمَلَ عَلَى ألْفِ فَرَسٍ مُسْرَجَةٍ مُلْجَمَةٍ فِي سَبِيلِ الله؛

امام صادق (ع) فرمود: هر کس به زیارت قبر امام حسین (ع) برود و حق او را بشناسد، خداوند پاداش کسی را به او می‌دهد که هزار برده را آزاد کرده باشد و مانند کسی است که هزار اسب زین شده و لگام زده را در راه خدا گسیل دارد. (۲)

و فرمود:

مَنْ أتَى قَبْرَ أبِي عبد الله (ع) عَارِفاً بِحَقِّهِ غَفَرَ الله لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَمَا تَأخَّرَ؛

کسی که به زیارت قبر امام حسین (ع) برود و آشنای به حق او باشد، خداوند گناهان گذشته و تازه‌اش را می‌آمرزد. (۳)

معرفت و آگاهی نه تنها شرط کمال در زیارت پیامبر و امامان معصوم است، بلکه درباره زیارت خانه خدا و طواف کعبه نیز چنین آمده است:

عَنْ إبراهيم التَّيْمِي قَالَ كُنْتُ أطُوفُ بِالْبَيْتِ الْحَرَام فاعْتَمَدَ عَلَيَّ أبُوعَبْدِالله (ع) فَقَالَ ألَا أخْبِرُكَ يا إبْراهيم ما لكَ في طَوَافِكَ هذا؟ قال قُلْتُ بلى جُعِلْتُ فِدَاكَ، قال مَنْ جاءَ إلَى هذا الْبَيْتِ عارِفاً بِهِ أسْبُوعاً وَصَلَّى رَكْعَتَيْنِ فى إبراهيم (ع) كَتَبَ الله لَهُ عَشَرَةَ آلَافِ حَسَنَةٍ وَرَفَعَ لَهُ عَشَرَةَ آلافِ دَرَجَةَ الْخَبَر؛

ابراهیم تیمی گوید: در حال طواف کعبه بودم که امام صادق (ع) به من تکیه داد و فرمود: ای ابراهیم! آیا تو را از فضیلت این طوافی که انجام می‌دهی آگاه سازم؟ عرض کردم: آری، فدایت شوم! فرمود: هر کس به سوی این خانه بیاید، در حالی که عارف به حق آن باشد، آن‌گاه هفت دور طواف کند و پس از آن دو رکعت نماز در مقام ابراهیم (ع) بگزارد، خداوند ده هزار حسنه برای او می‌نویسد و ده هزار درجه وی را بالا می‌برد .... (۴)

به هر روی، زائر باید به این بیندیشد که کیست و زیارت شونده کیست؟ این مزار کجاست و چه آدابی را رعایت کند و چه

رهاوردی برای او دارد؟

زائر بـا معرفت در جوار پـاک اسوه‌هـای تقوا و فضـیلت می‌توانـد خاک وجود خویش را کیمیا و مس درون را به طلای ناب تبـدیل کند. بسیاری بوده‌اند که با کوله‌باری از گناه و عصیان به زیارت خانه خدا یا بارگاه نورانی معصومان رفته

۱- همان، ۳۳۷.

۲- همان، ج ۴، ص ۵۸۱، ح ۵.

۳- همان، ص ۵۸۲، ح ۱۰.

۴- میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۳۷۵.

ص: ۳۵

و با توجهی خالصانه و تضرعی صادقانه، سوزی از درون نشان داده و درخواست رهایی از تاریکی جهل و گناه نموده‌اند؛ پس خواسته آنان برآورده شده، تحولی عمیق در وجود آنان پدید آمده و آن زیارت چون آتشی سوزان تمام ناخالصی‌های آنان را سوزانده و مانند چشمه‌ای زلال، گناهانشان را شسته و به سرچشمه نور و صفا متصل کرده است.

۳. تظاهر و ریاکاری

زیارت، حضور در محضر بندگان صالح و شایسته خداست که با اخلاص به درگاه ربوبی روی آورده‌اند و بندگی خداوند شاخص‌ترین ارزش وجودی آنان است. مگر نه این است که در تشهد نماز، به برترین انسان جهان آفرینش و افضل انبیای الهی و آخرین سفیر خداوند چنین می‌گوییم: «و اشهد أنّ محمّداً عبده و رسوله»؛ گواهی می‌دهم که محمد بنده خدا و رسول اوست. ازاین‌رو باید توجه داشت که آن‌چه موجب نزدیکی آنان به خداوند متعال است، همان بندگی و اخلاصشان بوده و این امر بسیار مورد عنایت مکتب اسلام است و در منابع اسلامی تأکید فراوان بر آن شده است.

در نقطه مقابل اخلاص، «ریا» قرار دارد که به شدت نکوهش شده است. ریا به معنای انجام کاری در برابر دیدگان مردم است تا به او گمان نیک پیدا کنند. این کار در اسلام ممنوع و حرام شمرده شده و قرآن کریم در آیات متعددی آن را نکوهش نموده است. در برخی از این آیات به آثار ریا در باطل کردن انفاق یا صدقات اشاره نموده است:

إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلاةِ قَامُوا كُسَالَى يُرَاءُونَ النَّاسَ وَلا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلا قَلِيلا (۱)؛ منافقان می‌خواهند خدا را فریب دهند، درحالی‌که خدا فریب‌دهنده آنان است و چون به نماز برمی‌خیزند، برای مردم خودنمایی می‌کنند و خدا را جز اندکی یاد نمی‌کنند.

در نظر فقیهان نیز ریا در عبادت، موجب بطلان عبادت است و نیز هر کاری که در آن قصد قربت شرط شده باشد، ریا آن را باطل می‌کند. بنابراین در تمام کارها به‌ویژه کارهای عبادی باید موضوع اخلاص مورد توجه باشد تا نتیجه‌ای الهی در پی آورد. جای بسی تأسف است که برخی افراد برای تظاهر و چشم و هم‌چشمی و ریاکارانه به زیارت خانه خدا و مراقد نورانی پیامبر و اهل‌بیت پاکش می‌روند و تمام زحمت خود را بر باد می‌دهند! آنان تنها به این می‌اندیشند که چون فلان شخص از خویشان یا آشنایان به مکه رفته و او را حاجی صدا می‌زنند، من نیز باید به این سفر بروم تا مانند او مرا حاجی صدا کنند!

۴. عدم توجه به اولویت‌های دینی

از دیگر آسیب‌های مهم زیارت این است که برخی به هنگام زیارت، به اولویت‌های دینی و مراتب مطلوبیت امور توجه جدی ندارد؛ گرچه این آسیب در ابعاد دیگر زندگی نیز به چشم می‌خورد که خود جای تامل و بررسی دارد.

کارشناسان مسائل دینی و فقیهان بزرگ، احکام دینی را به پنج گونه تقسیم کرده‌اند:

اول: واجب (کاری که باید انجام شود و ترک آن عقاب دارد.)؛

دوم: حرام (کاری که باید ترک شود و انجام آن عقاب دارد.)؛

سوم: مستحب (کاری که انجام آن ثواب دارد، اما می‌توان آن را ترک نمود.)؛

چهارم: مکروه (کاری که ترک آن بهتر است، اما می‌توان آن را انجام داد.)؛

پنجم: مباح (کاری که انجام و ترک آن مساوی است.)؛

بدیهی است که مهم، انجام واجبات و ترک محرمات است و گام اصلی از دیدگاه بزرگان و عارفان واقعی در مسیر رشد معنوی انسان، توجه به این دو می‌باشد. مرجع فقید و بزرگوار حضرت آیه‌الله بهجت در فرازی از سخنان خود درباره عمل به وظیفه می‌فرماید:

حضـرت ولی عصر (عج) تکیه‌گاه مردم است و کسانی که تکیه‌گاهشان امام باشد، کوه ایمانند ... نوکرهای امام زمان باید به وظیفه خویش عمل کنند و توسلات را هم داشته باشند.

نیز می‌فرماید:

۱- نساء، آیه ۱۴۲.

ص: ۳۶

اگر بفرمایید: به آن حضرت دسترسی نداریم، جواب شما این است که چرا به انجام واجبات و ترک محرمات ملتزم نیستید. او به همین امر از ما راضی است. ترک واجبات و ارتکاب محرمات، حجاب و نقاب دیدار ما از آن حضرت است.

معنویت واقعی آن است که آدمی واجبات دینی را انجام داده و از محرمات بپرهیزد و در مرحله دوم به انجام مستحبات و ترک مکروهات پایبند باشد که آن نیز در جای خود باارزش است. اما این درست نیست که انسان، واجبی را فدای یک مستحب کند یا این‌که حرامی را فدای مکروه نماید. ازاین‌رو هر جا انسان بر سر دو راهی قرار گیرد و چاره‌ای جز این نداشته باشد که یکی از آن دو را برگزیند، همیشه باید مستحب را فدای واجب و مکروه را فدای حرام بنماید و پیوسته باید مهم را به پای مهم‌تر قربانی نمود، نه عکس آن.

اکنون باید گفت: زیارت به‌طور طبیعی یک امر مستحب است، اما انجام آن نباید حساسیت انسان به ترک حرام را کمرنگ کند یا گمان برد که زیارت، گناه او را جبران می‌کند! بلکه در یک زیارت صحیح و سازنده، آدمی باید از گناهان خود توبه و استغفار نماید؛ به‌ویژه در زیارت مرقد نورانی پیامبر اکرم (ص) که استغفار و طلب آمرزش در آن‌جا که مورد سفارش قرآن کریم و اولیای الهی است:

... وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوکَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا (۱)؛ و اگر ایشان هنگامی که به خود ستم کردند، نزد تو می‌آمدند و از خدا طلب آمرزش می‌نمودند و پیامبر هم برای آنان استغفار می‌نمود، خدا را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند.

این آیه پرجاذبه‌ترین آیه‌ای است که امت مسلمانان را به زیارت مرقد نورانی پیامبر بزرگوار اسلام دعوت نموده و عالمان شیعه و سنی به آن تمسک نموده‌اند.

برخی امور نامطلوب و معصیت‌آلود در زیارت

الف) گاهی بر اثر کثرت جمعیت در اماکن زیارتی، اختلاط زن و مرد به چشم می‌خورد و حریم‌ها رعایت نمی‌شود؛ با این‌که همه می‌دانیم چنین وضعی از نظر دینی مطلوب نیست. مرحوم محدث قمی در کتاب معروف خود می‌گوید:

شیخ شهید ما فرمود: هنگامی که زنان می‌خواهند به زیارت بروند، باید خود را از مردان جدا کنند و تنها زیارت نمایند و اگر هنگام شب زیارت کنند، بهتر است و باید وضع لباس خود را تغییر دهند و لباس خوب و عالی را به لباس پست بدل کنند که شناخته نشوند ...

ایشان پس از نقل کلام شهید چنین آورده است:

از این کلمات معلوم می‌شود شدت قبح و زشتی آن‌چه که امروزه عادی شده است که بانوان به نام رفتن به زیارت خود را آرایش نموده، با لباس‌های نفیس از خانه‌ها بیرون می‌آیند و در حرم‌های مطهر برای مردان مزاحمت ایجاد نموده و فشار به بدن مردان داده یا خود را به ضریح چسبانده یا در طرف قبله روبه‌روی مردان نشسته و به خواندن زیارت مشغول می‌شوند و حواس مردم را پریشان نموده، بندگان و زائران و نمازگزاران و اهل دعا و توسل را از کارشان باز می‌دارند و از کسانی می‌شوند که دیگران را از راه خدا بازمی‌دارند و در حقیقت این‌گونه زیارتِ زنان، از منکرات دینی به‌شمار می‌آید، نه از عبادات و موجبات تقرب به خداوند بزرگ.

سپس این حدیث را از امام صادق (ع) آورده است:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ (ع) قالَ قالَ علی (ع) یا أهلَ الْعِراقِ نُبِّئْتُ أنَّ نِسَاءَکُمْ یوَافِینَ الرِّجَالَ فِي الطَّرِیقِ أمَا تَسْتَحْیونَ وَقالَ لَعَنَ اللهُ مَنْ لَا یغَارُ (۲)؛ حضرت علی (ع) فرمود: ای مردم عراق! به من خبر رسیده که زنان شما در بین راه با مردان برخورد نموده و آنان را کنار می‌زنند. آیا شرم نمی‌کنید؟! آن‌گاه فرمود: خدا لعنت کند کسی را که غیرت ندارد. (۳)

۱- نساء، آیه ۶۴.

۲- مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۹، ص ۱۱۵، ح ۷.

۳- اقتباس از مفاتیح الجنان، بخش آداب زیارت.

ص: ۳۷

ب) رفتن بانوان به زیارت اماکن زیارتی بدون اجازه همسر را همه فقیهان و کارشناسان اسلامی غیر جایز دانسته‌اند و حتی رفتن بانوان به مقدس‌ترین مکان زیارتی یعنی خانه خدا و سفر حج مستحب را بدون اجازه همسر جایز نمی‌دانند.

نیز اهمیت صله رحم در اسلام بر کسی پوشیده نیست، اما با این وصف نظر کارشناسان مسایل فقهی و دینی را در ذیل ملاحظه نمایید:

پرسش: اگر شوهری همسرش را از صله رحم- به‌ویژه دیدار والدین- منع کند، تکلیف چیست؟ آیا می‌تواند بدون اجازه او به دیدن آنان برود؟

پاسخ همه مراجع: خیر، نمی‌تواند بدون اجازه شوهر به دیدار آنان برود و صله رحم منحصر به رفت و آمد نیست؛ بلکه با احوال‌پرسی و پیغام فرستادن از طریق تلفن، نامه و مانند آن نیز محقق می‌شود. (۱)

پرسش: آیا حضور در مراسم مذهبی (مثل نماز جمعه و راه‌پیمایی) نیاز به اجازه شوهر دارد؟

پاسخ مراجع (به جز تبریزی و مکارم): آری، باید با اجازه شوهر باشد. آیات عظام تبریزی و مکارم: بنا بر احتیاط واجب باید با اجازه شوهر باشد. (۲)

ج) در زیارت خانه خدا که فرموده‌اند دست زدن به حجرالاسود یا بوسیدن آن مستحب است و ارزش ویژه‌ای دارد، نکته‌ای که بانوان باید رعایت کنند این است که هنگام ازدحام جمعیت و هجوم افراد برای رسیدن به حجرالاسود و دست زدن به آن، از رفتن به سوی آن خودداری کنند؛ زیرا اوّلًا: طبق بعضی از روایات، استحباب چهار چیز در مناسک حج از بانوان برداشته شده است:

عَنْ أَبِی عَبْدِ اللهِ (ع) قَالَ إِنَّ اللهَ عَزَّ وَ جلَّ وَضَعَ عَنِ النِّسَاءِ أَرْبَعاً الْإِجْهَارَ بِالتَّلْبِیَةِ وَالسَّعْیَ بَیْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ یعنِی الْهَرْوَلَةَ وَدُخُولَ الْکَعْبَةِ واسْتِلَامَ الْحَجَرِ الأسْوَدِ؛

امام صادق (ع) فرمود: خداوند با عزت و جلالت چهار چیز را از بانوان برداشته است: بلند گفتن تلبیه (لبیک‌ها)، هروله در سعی بین صفا و مروه، داخل شدن در خانه کعبه واستلام حجرالاسود. (۳)

ثانیاً: این درست نیست که برای یک مستحب، حریم زن و مرد رعایت نشود و گناهی صورت پذیرد.

نکته‌ای هم که مردان باید در نظر داشته باشند این است که انجام این امر مستحب نباید موجب آزار و اذیت دیگر زائران خانه خدا گردد- که به‌طور معمول به‌ویژه در فصل حج چنین است!- اگر چنین شد، ارزش معنوی خود را از دست می‌دهد. در حدیثی چنین می‌خوانیم:

«عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ قالَ کَانَ بِمَکَّةَ رَجُلٌ مَوْلًی أمَیَّةَ یُقَالُ لَهُ ابْنُ أبِی عَوَانَةَ ... وَإِنَّهُ أتَی أبَا عَبْدِ الله ۷ وَهُوَ فِی الطَّوافِ فَقالَ یَا أبَا عبدِ اللهِ مَا تقُولُ فی اسْتِلَام الْحَجَرِ؟ فقالَ: اسْتَلَمَهُ رَسُولُ اللهِ ۹ فَقالَ له: ما أرَاکَ اسْتَلَمْتَهُ قالَ: أکْرَهُ أنْ أوذیَ ضَعیفاً أوْ أتَأذَّی قالَ فقالَ قَدْ زَعَمْتَ أنَّ رسولَ اللهِ ۹ اسْتَلَمَهُ قَالَ نَعَمْ وَلَکِنْ کَانَ رَسُولُ‌الله ۹ إذَا رَأوْهُ عَرَفُوا لَهُ حَقَّهُ وَأنَا فَلا یَعْرِفُونَ لی حَقِّی. (۴)

حماد بن عثمان گوید: در مکه، مردی از غلامان بنی‌امیه به نام ابن ابی‌عوانه می‌زیست. یک روز که امام صادق (ع) مشغول طواف بود، عرض کرد: یا ابا عبدالله! در مورد بوسیدن حجرالاسود چه می‌فرمایید؟ حضرت فرمود: پیامبر اکرم (ص) آن را بوسیده است. گفت: من ندیدم شما ببوسید. فرمود: دوست نمی‌دارم که ناتوانی را اذیت کنم یا خودم بر اثر ازدحام جمعیت اذیت شوم. عرض کرد: شما که می‌فرمایید پیامبر اکرم (ص) آن را می‌بوسید؟ فرمود: بلی، اما وقتی مردم چشمشان به پیامبر (ص) می‌افتاد، به او احترام گذاشته و مراعات حق آن جناب را می‌کردند، ولی (در حال حاضر) مردم حق مرا نمی‌شناسند.

۵. استفاده ابزاری از زیارت

از دیگر آسیب‌ها و آفات زیارت، استفاده ابزاری از آن می‌باشد. در ذیل به نمونه‌هایی از این استفاده‌های ابزاری اشاره می‌کنیم:

۱- رساله دانشجویی مطابق با نظر ده تن از مراجع عظام، ص ۲۲۷.

۲- همان.

۳- شیخ صدوق، من لایحضر الفقیه، ج ۲، ص ۳۲۶، ح ۲۵۸۰.

۴- کافی، ج ۴، ص ۴۰۹، ح ۱۷.

ص: ۳۸

الف) تبلیغ و ترویج روایت‌های ساختگی و فاقد سند معتبر درباره بعضی از زیارتگاه‌ها و ثواب زیارت آن‌جا که گاه موجب تزلزل در اعتقادات افراد می‌شود. این امر، به وسیله نصب تابلوهای گوناگون در منظر زائران و نشر جزوه‌ها و کتاب‌های گوناگون، صورت می‌پذیرد، بدون آن‌که بررسی لازم درباره آن انجام شده و مورد تأیید صاحب‌نظران و کارشناسان دینی قرار گیرد.

ب) تبلیغ و تأکید بر برخی خواب‌های اثرگذار که مبنای قداست و ارزش‌گذاری یک مکان زیارتی و شخص مدفون در آن‌جاست؛ درحالی‌که معلوم نیست اصل و ریشه خواب از کجا نشأت گرفته و بر فرض صحیح بودن، تا چه حد اعتبار دارد. این موضوع در بعضی از اماکن به‌گونه‌ای است که اگر جریان را تعقیب کنیم، نه اعتباری برای آن امامزاده یا شخص مدفون می‌توان یافت و نه بیننده خواب را و نه کسانی را که در آن مکان شفا یافته‌اند می‌توان دید.

ج) استفاده از اماکن زیارتی به‌مثابه وسیله تجارت، مانند: خرید و فروش قبرها و غرفه‌های کسب و کار در حاشیه آن اماکن به قیمت‌های گزاف.

در پایان به برخی نکاتی که برای بهره‌برداری هر چه بهتر از زیارت‌گاه‌ها باید مورد توجه دست‌اندرکاران امور زیارت قرار گیرد اشاره می‌کنیم:

۱. تأسیس کتابخانه مناسب: نقش دانش در زندگی انسان قابل انکار نیست. اسلام نیز به علم و دانش اهمیت فراوان داده است. پیامبر بزرگوار اسلام و امامان نیز بر این مهم بسیار تأکید کرده‌اند در حدیثی معروف از رسول گرامی اسلام (ص) می‌خوانیم: «اطلبوا العلم من المهد إلی اللحد». (۱)

چنین گفت پیغمبر راست‌گوی ز گهواره تا گور دانش بجوی

ازاین‌رو، یکی از کمبودهای بعضی از مزارها نبود کتابخانه‌ای مناسب برای زائران است.

۲. امکانات رفاهی و تفریحی: نکته دیگری که باید در زیارتگاه‌ها مورد توجه قرار گیرد، فراهم آوردن امکانات بهداشتی و رفاهی مناسب برای همگان، به‌ویژه نونهالان است تا در کنار زیارت بزرگان از لذت سرگرمی‌های مفید نیز برخوردار شوند.

ناگفته نماند در برخی از زیارتگاه‌های مهم، این مراکز مانند موزه و پارک وجود دارد، اما موارد بسیاری هم داریم که یا چنین مراکزی وجود ندارد یا بسیار محدود است.

۳. استفاده مطلوب از مناسبت‌ها: نبودن شیوه تبلیغی مناسب و کارساز در مزارها به‌ویژه در بعضی از روزهای مهم سال که قابل بهره‌برداری تبلیغی بیشتری است، یکی دیگر از این آسیب‌هاست.

۱- نهج‌الفصاحه، ح ۳۲۷.

ص: ۳۹

سیره زیارتی علمای شیعه

یکی از مسائل قابل توجه و سازنـده در زندگی علما اهتمام ایشان بر امر زیارت است. وقتی زندگی این بزرگان را مرور می کنیم، به نکات جالب و زیبایی در این مورد برمی‌خوریم که در این نوشتار نمونه‌هایی از آن را می‌خوانیم.

ملاصدرا

یکی از بزرگان در مورد مرحوم ملاصدرا چنین می‌نویسد:

بدان چنان‌که از بعضی مشایخ خود شنیدم، مرحوم ملاصدرا به‌واسطه بعضی از ابتلائات، از مقام خود مهاجرت کرد به دارالایمان قم که عشّ آل محمد و حرم اهل‌بیت است و به حکم: «

إذا عمّت البلدان الفتن والبلایا فعلیکم بقم وحوالیها ونواحیها فان البلایا مرفوع عنها

» التجا برد به قریه‌ای از قرای قم که در چهار فرسخی قم واقع است موسوم به کَهَک (بکافین عربتین کَفَرش) و گاهی که بعضی از مطالب علمیه بر او مشکل می گشته، از کهک به زیارت حضرت سیده جلیله فاطمه بنت موسی بن جعفر (س) مشرف می‌شده و از آن حرم مطهر فیض آثار بر او افاضه می‌شد. وی در حاشیه «اسفار» در این مورد نوشته است: «

کنت حین تسویدی هذا المقام بکهک من قری قم، فجئت إلی قم زائراً لبنت موسی بن جعفر ۳ مستمراً منها وکان یوم الجمع فانکشف لی هذا الأمر بعون الله تعالی

». علامه طباطبایی- رحمت الله علیه-

حضرت آیت‌الله شب‌زنده‌دار درباره مرحوم علامه طباطبایی، صاحب تفسیر وزین «المیزان» چنین گفته است:

مرحوم شهید مطهری می‌فرمود: ارادتی که من به مرحوم علامه طباطبایی دارم، نه به‌خاطر تخصص و تبحر ایشان در تفسیر و فلسفه است- گرچه آنها هم مهم است- بلکه ارادت من به آن بزرگوار به‌خاطر ابعاد معنوی و عبادی ایشان است. آن مرحوم وقتی در ماه مبارک رمضان برای زیارت حرم مطهر حضرت معصومه می‌شد با بوسه و زبان زدن به ضریح این بانوی بزرگوار افطار می کرد.

یکی از روزهایی که حرم شلوغ بود، یکی از همراهان مرحوم به ایشان عرض کرد: الآن حرم شلوغ است؛ امروز از زیارت صرف نظر کنید. در جواب فرمود: «ما هم یکی از شلوغ کُن‌ها» و برای زیارت مشرف شد و با این جمله به گوینده آموخت که شلوغی حرم نباید ما را از فیض زیارت محروم کند.

ایشان تابستان‌ها که درس‌های حوزه علمیه قم تعطیل بود، به زیارت حضرت امام رضا (ع) مشرف می‌شد و مرتب با آن حالت معنوی و بی‌ریا و همانند زائران دیگر برای زیارت مشرف می‌شد و از دور برای اظهار علاقه به خاندان عصمت و طهارت، در و دیوار حرم را می‌بوسید، تا جایی افراد از این رفتار ایشان تعجب می کردند که فیلسوفی مانند ایشان چطور مثل مردم معمولی در و دیوار می‌بوسد!

امام خمینی- قدس سره-

امام هنگامی که در نجف بودند، مانند زمان حضورشان در قم، به‌طور مرتب و منظم، طبق برنامه خود به حرم مطهر حضرت امیرالمؤمنین (ع) مشرف می‌شد و این برنامه هیچ وقت تعطیل‌پذیر نبود.

نقل می کنند در یکی از شب‌ها که هوا بسیار سرد و بارانی بود، فرزندش شهید آیت‌الله حاج آقا مصطفی به ایشان می گوید: امشب هوا خیلی سرد است؛ امشب به حرم نروید و از همین منزل و بالای پشت بام به حضرت سلام کنید و

ص: ۴۰

زیارت بخوانید. امام فوراً در پاسخ می‌فرماید: «این عقیده عوامانه ما را از ما نگیر» و سپس برای زیارت از منزل خارج می‌شود.

مرحوم حجهٔالاسلام والمسلمین حاج احمد آقا فرزند امام می‌گوید:

هیچ وقت حرم رفتن امام در نجف ترک نشد؛ مگر یک شب که صدام حکومت نظامی اعلام کرده بود. من با خود گفتم امام امشب به‌خاطر حکومت نظامی حرم نمی‌رود. در همین اندیشه بودم و به منزل آمدم و دیدم امام در منزل نیست. همه اطراف را گشتیم؛ دیدیم امام نیست، تا این‌که رفتم به پشت بام منزل و دیدم امام رفته پشت‌بام و آن‌جا به طرف گنبد و حرم حضرت ایستاده و زیارت می‌کند. فقط همین شب بود که به حرم مشرف نشد و از منزل زیارت کرد.

مرحوم محدث قمی

روزی آن بزرگوار به دکان قصابی رفته بود که می‌بیند چند نفر سوار اتومبیل هستند؛ یکی از آنها می‌گوید: حاج شیخ! خوب است حالا گوشت نخرید و تا بیرون شهر به بدرقه ما بیایید. به بیرون شهر که می‌روند، یکی از آنها می‌گوید: ما از همین جا حاج شیخ را با خود به حج ببریم. در سه فرسخی شهر به وی می‌گویند: ما پول زیادی به شما می‌بخشیم (گویا هزار تومان آن زمان) که از همین جا با ما حرکت کنید. حاج شیخ از همان‌جا نامه‌ای به آیت‌الله قمی می‌نویسد و به‌وسیله چند نفر از آنها پیغام می‌دهد که نمی‌دانم چه کنم؟ مرحوم آیت‌الله قمی که عموی همسر ایشان بوده، لباس برای ایشان می‌فرستد و می‌نویسد: سفر خوبی است؛ بروید، التماس دعا. آن چند نفر به منزل حاج شیخ می‌روند و گوشتی را که خریده بود، به منزل ایشان می‌دهند و پول هم می‌دهند و برمی‌گردند و با حاج شیخ و دیگران که در سه فرسخی بودند، راهی سفر می‌شوند، و این سفرِ سوم آن مرحوم در سال ۱۳۴۱ قمری بوده است.

مرحوم حاج میرزا علی محدث‌زاده، فرزند بزرگ ایشان می‌گوید:

مرحوم پدرم نسبت به اهل‌بیت، به‌ویژه آقا امیرالمؤمنین (ع) اخلاص و ارادت خاص داشت. مگر می‌شد بدون وضو نام ائمه را ببرد یا قلمی به دست بگیرد و چیزی بنویسد. احترام ایشان نسبت به امیرالمؤمنین (ع) این‌طور بود که وقتی به حرم مشرف می‌شد و من مکرر در خدمتشان بودم، از پشت سر مبارک حضرت وارد می‌شد تا اول قسمت بالاسر، و از آن‌جا دیگر جلوتر نمی‌رفت و دوباره از پیش روی مبارک حضرت برمی‌گشت تا اول قسمت بالاسر. من هیچ وقت ندیدم که از قسمت بالاسر حضرت عبور کند. نه تنها در خود حرم، حتی از رواق هم نمی‌رفت. اگر هم در صحن مجبور می‌شد از بالاسر عبور کند، کفش‌هایش را درمی‌آورد و با سرعت می‌گذشت.

این موضوع یک علت دیگر هم داشت. چون ایشان احتمال می‌دادند که سر مقدس حضرت سیدالشهداء (ع) در بالاسر حضرت امیرالمؤمنین (ع) دفن شده باشد؛ لذا بیشتر احترام می‌کردند.

البته فقها فتوا می‌دهند که نماز در بالاسر حضرت باطل است؛ چون مقدم بر امام است؛ لکن ایشان اصلًا آن طرف نمی‌رفتند. روزی که جنازه ایشان را در حرم مطهر به سمت بالاسر بردند، من گفتم ظاهراً این اولین باری بود که ایشان را بالاسر می‌برند؛ چون خودشان اصلًا نمی‌رفتند.

مرحوم سید شرف‌الدین

ایشان هنگامی که در زمان عبدالعزیز آل سعود به زیارت خانه خدا مشرف شد، از علمایی بود که به کاخ پادشاه دعوت شد تا طبق معمول در عید قربان به او تبریک بگویند. هنگامی که نوبت به وی رسید، دست شاه را گرفت و هدیه‌ای به او داد. هدیه‌اش قرآنی در جلدی پوستی بود. ملک هدیه را گرفت و بوسید و برای احترام و تعظیم بر پیشانی خود گذاشت.

سید شرف‌الدین ناگهان گفت: ای پادشاه! چگونه این جلد را می‌بوسی و تعظیم می‌کنی، درحالی‌که چیزی جز پوست یک بز نیست؟!

ص: ۴۱

ملک گفت: غرض من قرآن است که داخل این جلد قرار دارد، نه خود جلد! مرحوم سید شرف‌الدین فوراً گفت: احسنت ای پادشاه! ما هم وقتی پنجره یا در اطاق پیامبر را می‌بوسیم، می‌دانیم که آهن هیچ کاری نمی‌تواند بکند؛ بلکه غرض ما آن کسی است که ماورای این آهن و چوب قرار دارد. ما می‌خواهیم رسول‌الله (ص) را تعظیم و احترام نماییم؛ همان‌گونه که شما با بوسه زدن بر پوست بز، می‌خواستی قرآنی را تعظیم کنی که داخل آن پوست قرار دارد.

در این هنگام حاضران تکبیر گفتند و او را تصدیق نمودند و ملک ناچار شد اجازه دهد که حجاج به آثار رسول خدا تبرک جویند، ولی آن‌که پس از او آمد، به قانون گذشته بازگشت.

آیت‌الله مرعشی نجفی- رحمت الله علیه-

حضرت آیت‌الله شب‌زنده‌دار درباره ایشان به‌طور مداوم به حرم حضرت معصومه (س) مشرف می‌شد. خود ایشان می‌فرمود: شصت سال است که هر روز من اولین زائر حضرتم. از ایشان نقل شده که فرمود: شب زمستانی بود که من دچار بی‌خوابی شدم؛ خواستم به حرم بروم، دیدم بی‌موقع است؛ آمدم خوابیدم. دست خود را زیر سرم گذاشتم که اگر خوابم برد، زودتر بیدار شوم و خواب نمانم. در عالم خواب دیدم خانمی وارد اطاق شد و به من فرمود: «سید شهاب! بلند شو و به حرم برو؛ عده‌ای از زوار من در پشت درب حرم از سرما هلاک می‌شوند؛ آنها را نجات بده.» من به طرف حرم به راه افتادم. وقتی پشت درب شمالی حرم رسیدم، دیدم در میدان آستانه عده‌ای از زوّار پاکستانی یا هندی با لباس‌های مخصوص خودشان، از شدت سرما به خود می‌لرزند. درب حرم مطهر را زدم؛ حاج آقا حبیب- که جزو خدام حرم بود- با اصرار من در را باز کرد و ابتدا من و آنها پشت سرم وارد حرم شدند.

مرحوم آیت‌الله شیخ مرتضی حائری- رحمت الله علیه-

حضرت آیت‌الله شب‌زنده‌دار درباره مرحوم حائری علاقه فراوانی به زیارت امام رضا (ع) داشت. ایشان همواره در پی فرصتی برای زیارت آن امام بود. حتی در ایام درسی وقتی حوزه دو سه روز به مناسبتی تعطیل می‌شد، به زیارت آن حضرت می‌رفت. حضرت آیت‌الله شب‌زنده‌دار در مورد ایشان می‌گوید: او هنگام تشرف به حرم امام رضا (ع) نسبت به زائران خیلی تکریم از خود نشان می‌داد و به آنان احترام می‌گذاشت و زائر حضرت را هر چند از افراد معمولی بود، بزرگ می‌شمرد. او همواره سعی می‌کرد تا هنگام زیارت در میان مردم عادی بنشیند و امام را زیارت کند. خودش می‌گفت: احترام به زائران، احترام به آن حضرت است و موجب خشنودی آن امام است.

آیت‌الله شب‌زنده‌دار فرمود: علت این احترام، این بود که خود مرحوم آیت‌الله حائری نقل می‌کرد یکی از زائران حضرت رضا (ع) یک‌بار به مشهد مقدس مشرف شده و اطاقی در خانه‌ای اجاره کرده بود و مرتب به زیارت حضرت مشرف می‌شد. او دید که در طبقه دیگر، فردی مدت‌هاست در مجاورت حرم مطهر امام رضا (ع) ساکن شده، ولی درعین‌حال بیش از او به حرم مشرف می‌شود و آداب زیارت را بهتر از او به جا می‌آورد و زیارت‌ها را هم بیشتر طول می‌دهد. یک‌روز به حال او غبطه خورد و تصمیم گرفت که او هم با آداب مخصوص مثل غسل و خواندن اذن دخول و ... به حرم مشرف شود. می‌گفت یک‌روز صبح آداب و مقدمات لازم را انجام دادم و به حرم رفتم. وقتی خواستم وارد حرم مطهر شوم، یکی از آشنایان را دیدم که از حرم خارج می‌شود. نزدیک آمد و با من بسیار گرم گرفت، ولی من که می‌خواستم اذن دخول بخوانم و با حال وارد حرم بشوم، با او خیلی سرد برخورد کردم. بعد وارد حرم شدم و به نظر خودم زیارت باحالی کردم و از حرم بیرون آمدم و دیدم آن همسایه مجاور هنوز از حرم نیامده است. پس از مدتی او هم آمد و مرا با اسم و بدون احترام و القاب صدا کرد و گفت: فلانی! حضرت فرمود: دیگر به زیارت من نیا! تا این جمله را گفت، فهمیدم که برخورد سرد من با آن زائر امام رضا (ع) که با من آشنا بود، امام ناراحت کرده و چنین دستوری داده‌اند. از این‌رو حرکت کردم و رفتم با هر زحمتی بود، با این‌که

ص: ۴۲

آدرسی از او نداشتم، او را یافتم و عذرخواهی کردم و بالاخره او را راضی کردم؛ ولی به حرم نرفتم تا این‌که روز بعد همان همسایه وقتی از حرم برگشت، مرا با احترام صدا کرد و گفت: امام (ع) فرمود: حالا به زیارت من بیا.

مرحوم آیت‌الله احمدی میانجی- رحمت الله علیه-

آن بزرگوار در امر زیارت، تعادل داشت و هرگز افراط و تفریط در این مورد از ایشان مشاهده نشد. ایشان در مسافرت‌های زیارتی که به صورت کاروانی مشرف می‌شد، مقید بود تا سر وقت در همه جا حاضر شود و حقوق همسفران را رعایت کند و همیشه تابع مقررات کاروان بود. فرزند ایشان می‌گوید: در طول مسافرت‌هایی که بنده در خدمت ایشان بودم، بسیار متعادل بود و برنامه زیارتی ایشان حدود ۴۵ إلی ۶۰ دقیقه طول می‌کشید و بعد از حرم خارج می‌شد. در طول سفرهای زیادی که همراه ایشان بودم، حتی یک‌بار هم ندیدم که ایشان خود را در حرم خسته کند؛ مثلًا شب‌ها را تا صبح در حرم بماند. حتی در زیارت بیت‌الله الحرام هم سیره همیشگی را مراعات می‌کرد و نظرشان این بود که انسان باید همیشه در حال انجام وظیفه باشد. می‌فرمودند: در سفر اولی که به حج مشرف شدیم، هنگام بازگشت به عتبات عالیات آمدیم و دهه اول محرم شد. یکی از همسفران ما مرحوم علوی مراغه‌ای از علمای سرشناس مراغه بود. وقتی به کربلا- رسیدیم و روز اول زیارت کردیم، آن مرحوم گفت که دیگر زیارت بس است و من باید به مراغه برگردم و وسایل خود را برداشت و راهی ایران شد و ما هر چه اصرار کردیم و گفتیم بعد از چند سال خداوند زیارت امام حسین (ع) را نصیب ما کرده، چرا می‌خواهید این فرصت را از دست بدهید؟! ایشان قبول نکرد و گفت: تبلیغ و ارشاد در ماه محرم، از زیارت مهم‌تر است و من هر سال در این ایام در شهر مراغه مراسم عزاداری و تبلیغ دارم و باید بروم و به وظیفه‌ام عمل کنم.

علما و زیارت

عالمان بزرگ، بیشتر بر زیارت باطنی اهتمام می‌ورزیدند تا زیارت ظاهری. یکی از بزرگان وقتی به حرم امیر مؤمنان (ع) مشرف می‌شد، رو به حضرت و پشت به قبله می‌نشست و چشمانش را به ضریح آن حضرت می‌دوخت و مدتی طولانی به همین حالت بود و در عالم معنا با آن حضرت ارتباط روحی و قلبی پیدا می‌کرد.

با مطالعه و بررسی زندگی و سیره علما به این نکته پی می‌بریم که بسیاری از ایشان به قصد زیارت قبور ائمه یا قبور فرزندان آنان به شهری رفته و پس از زیارت، دیگر حاضر نشدند آن شهر را ترک کنند و برای همیشه و تا آخر عمر مجاور حرم آن بزرگوار شدند و گاه در آن شهر، حوزه علمی تأسیس کرده و همان‌جا به تربیت شاگردان پرداخته‌اند. لذا می‌بینیم بیشتر حوزه‌های علمیه در شهرهایی واقع شده که محل قبور ائمه معصومین یا فرزندان آنان می‌باشد.

نگارنده، علما و فضلای بسیاری را می‌شناسد که پیوسته و هر روز، بلکه بعضی از آنان در هر سه وقت نماز به حرم مطهر حضرت معصومه (س) مشرف می‌شوند و پیش از خواندن نمازهای واجب یا پس از نمازها موفق به زیارت می‌شوند. بالاتر این‌که افراد روشن‌دلی از فضلا هستند که هر روز برای نماز صبح و زیارت حضرت فاطمه معصومه (س) به حرم مطهر مشرف می‌شوند.

امید است خداوند توفیق بهره‌برداری بیشتر از چشمه معنوی زیارت اهل‌بیت را به همه زائران عنایت فرماید.

ص: ۴۳

عزاداری و گریه از دیدگاه شیعه و اهل سنت

مقدمه

عزاداری به دلیل نقش سازنـده فردی و اجتماعی، فرهنگی و سیاسـی آن، جایگاه ویژه‌ای در مکتب اسـلام و سیره اهل‌بیت دارد؛ امّا بایـد توجه داشت که این آیین پربرکت، ماننـد هر عمـل سودمنـدی، بـدون آفت نیست. در این نوشـته برآنیم تـا با تبیین آفات و راه اصلاح آن، دلایل عدم پذیرش عزاداری در اهل سنت را که بعضی ریشه درونی (عدم فهم دقیق معارف اهل بیت (علیهما السلام)) و بعضـی ریشه بیرونی (تصـمیم‌سازی دشـمنان) دارد، مورد نقـد و بررسـی قرار دهیم تـا از این موهبت الهی که با فرهنگ دینی ما آمیخته و عجین شده، بهترین استفاده را ببریم.

از آن‌جا که عزاداری، در حقیقت اظهار محبّت به خانـدان رسول خداست که خداوند مودّت آنها را واجب کرده و فرموده است: ... قُـلْ لَـا أَسْـأَلُكُمْ عَلَيـهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَـوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى ... (۱) عزاداری یکی از بزرگ‌تریـن مصـادیق تعظیـم شـعائر الهی و نشـانه تقـوای دل‌هاست؛ چنان‌که می‌فرماید: ذَلِكَ وَمَنْ يُعَظِّمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ (۲)

به‌یقین یکی از مهم‌ترین امتیاز جامعه شیعی، برخورداری از چشمه پرفیض نورانیت و معنویت عزاداری برای اهل بیت است. از آن‌جا که تقلید و تأویل‌های غلط اهل سـنت و تفرقه و شـیطنت دشمنان اسلام موجب شده تا این چشمه جوشان در مسیر رسیدن به اهداف والای خود دچار مشـکل شود، لـذا برآنیم که با تحلیل مسـتند عزاداری از قرآن، روایات اهل سـنت و تبیین عقلانی و علمی، به زبان مشترک قلبی انسان‌ها رونق بخشیم.

پس از تبیین عزاداری به مفهوم عـام آن، با تفسـیر و ادله نقلی منابع اهل سـنت به اثبات آن می‌پردازیم. از آن‌جا که یافتن محل دقیق اختلـاف، نیـاز بـه توضـیحات و مقـدمات فراوان دارد، به ناچـار بایـد به مفهـوم عزاداری، انـواع قـالبی عزاداری (احتفـال، سـینه‌زنی، قمه‌زنی، گریه و غیره) و انواع کیفی آن (ممدوح و مذموم) بپردازیم تا بتوانیم بحث را با دقت و بررسی جزئیات پیش ببریم. ازاین‌رو قـدر مـتیقّن عزاداری را گریه فرض نموده و «بکـاء» را مورد نقـد و بررسـی قرار می‌دهیم؛ چرا که پرداختن به همه ابعـاد عزاداری در مجال این مقاله نمی‌باشد.

تعریف عزاداری

تعریف لغوی: «عزا» در لغت به معنای نمایاندن بزرگی و بزرگ شمردن می‌باشد:

«یُقال اعْزَزْتُ بما اصابه فلاناً ای عَظْم و یُقال عزّ الرجل: بلغ حدّا العزّه».

(۳)

تعریف اصـطلاحی: عزا یـا عزاداری، برپـایی مجلسـی به پـاس تعظیم و احترام فرد یـا گروهی است، که در قالب مـداحی سـخنرانی، سینه‌نی و غیره انجام می‌شود.

فلسفه عزاداری و تعیین محل اختلاف

از آن‌جـا که عزاداری در ابعـاد و قالب‌هـای گوناگونی صورت می‌گیرد، درباره هر کـدام از انواع آن، اشـکالات و تحریفاتی وجود دارد؛ امّـا به نظر می‌رسـد نقطه مشترک اختلـاف، همه انواع گریه باشـد؛ چراکه عـالی‌ترین درجه عزاداری که هر یـک از قالب‌های دیگر دنبال می‌کنند، همان گریه است.

گریه چیست؟

گریه، نیـازی فطری است که انسان هرگاه دچار مشـکلات و دردهایی می‌شود و نمی‌توانـد آنها را تحمل کنـد یا توان گریز و مقابله

نـدارد، به شـکل طبیعی بـدان پناه می‌برد و با گریه، به نیاز درونی خود پاسـخ می‌دهد. گریه گاهی به سـبب فقدان محبوب و گاهی خسارت مادی یا معنوی است و اختصاص به گروه و مـذهب خاصـی نـدارد و همگان به صـرف انسان بودن به آن معتقدند؛ چرا که منشأ گریه، نفسی و فطری می‌باشد.

۱- شوری، آیه ۲۳.

۲- حج، آیه ۳۲.

۳- مهدی المخزومی، کتاب العین، مؤسسه علمی، بیروت، باب العین و الذاء، ص ۷۶.

ص: ۴۴

مراسم عزاداری و عزت نفس

عزت نفس، هم از دیـدگاه دینی یک مفهوم محوری و مهم است و هم از دیـدگاه روان‌شناسـی. در گرایش‌هایی ماننـد رشـد بالینی شخصیت، به عزت نفس توجه فراوان شده است.

مراسـم عزاداری از دیــدگاه دینی ارتبــاط محکمی بـا عزت نفس دارد و بـه عبـارت دیگر، زمینه‌هـای عزت نفس را در افراد پــدید می‌آورد؛ چرا که هر کس می‌تواند عزت نفسش را به میزان ارزشی که برای خود قائل است، ارتقا دهد.

در متون دینی، از این موضوع با عناوینی چون عزت نفس، کرامت نفس، مردانگی و آزادگی یاد شـده است. از دیدگاه دین، مؤمن عزت و احترام خاصـی دارد؛ (۱) یعنی افزون بر عزت نفس بایـد مؤمنان دیگر را نیز عزیز بـداریم. در روایات آمـده است که حرمت نفس مـؤمن، از حرمت مقـدساتی چـون کعبه نیز بیشـتر است و تحقیر وی هرگز بخشـودنی نیست. (۲) شـهید اول در کتاب «قواعد» می‌نویسد:

بزرگـداشت مؤمن مطابق عادات و رسوم روز اشـکالی نـدارد؛ هر چنـد از نحوه رفتار گذشـتگان چیزی نقل نشـده باشد و دلیل آن، عمومیت آیات و روایات است. خداوند متعال می‌فرماید: آری، هرکس شعائر خدا را بزرگ شمارد، این از پاکی دل‌هاست.

طبیعی و آشـکار است که در مراسم عزاداری، اولّا محتوای آن دینی تبلیغ و ترویـج می‌شود که معزّیٰلَه پیرو آن بوده است؛ ثانیاً به جایگاه عزت نفس و کرامت انسانی در دین پرداخته می‌شود؛ ثالثاً با توجه به ضـرورت همانندسازی، انسان با الگوپذیری، بر رشد و عزت نفس خود می‌افزاید و آن را امری خیالی و دست‌نیافتنی نمی‌بیند.

ماهیت گریه

گریه ظـاهر و باطنی دارد. ظاهر آن، امری فیزیولوژیک است. بایـد تأثیرات روانی از طریق محرک‌های بیرونی یا درونی ماننـد تفکر شکل بگیرد و سپس این تغییرات وارد چرخه فیزیولوژیک مغز واعصاب شود. سپس بخش خاصی از مغز فعال شده و به غدد اشکی چشم فرمـان می‌دهـد تـا در نهایت قطرات اشک جریان یابـد که ما این فراینـد را گریه می‌نامیم. خلاصه این‌که در شـرایط به‌هنجار، گریه، سوپـاپ تـأثرات درونی انسـان است و بنـابر تنوع تـأثرات درونی، گریه هم متنوع می‌شود. از دیـدگاه عرفـا نیز زیبـاترین جلوه تذلّل، گریه است. (۳)

امّا باطن گریه را به ۴ نوع تقسیم می‌کنیم که فقط یک نوع آن معطوف به خود و نیازهای سرکوب شـده خود است که می‌تواند با افسـردگی همراه باشـد؛ امّـا سه نوع دیگر آن، امیـدبخش و حرکت‌آفرین است و رابطه عکس با افسـردگی دارد. نوع اوّل، ناشـی از مرگ واقعی است، امّا سه نوع دیگر مرگ واقعی نیستند؛ اگر چه در مراسم سوگواری حاصل می‌شوند.

انواع گریه

الف: گریه ناشـی از علاقه طبیعی انسـان به خود و متعلقـات خود. این نوع گریه، همان است که هنگام غم و مصـیبت و داغ دیگری حاصـل می‌شـود و اختیـاری نیست و معمولًـا اشـک بی‌اراده جـاری می‌شود. این گریه در اصـطلاح نظریه عمومی، سیسـتم مربوط به اکولوژی حفـظ و نگه‌داری است و در اصـطلاح روان‌شـناسان، همـان تخلیه روانی- هیجانی است. اگرچه سه نوع دیگر گریه نیز در واقع تخلیه هیجانی است، ولی به اکولوژی متعالی فرد مربوط است.

ب: میل انسان به کمال، و ناتوانی از رسیـدن به آن. انسان می‌خواهـد در اوج کمال باشد، امّا نیست؛ این را درک می‌کند و هیجانی می‌شود. این تأثر مربوط به خودش نیست؛ بلکه می‌خواهد ستمی در بین نباشد، امّا هست و آن را می‌بیند و متأثر می‌شود. به خودش ظلم نشـده، بلکه به دیگران ظلم شـده. در نوع دیگری از گریه، انسان با یادآوری رحمت‌های الهی و برکات و نعماتی که در اختیار بشـر قرار داده شـده، هیجـانی می‌شود. این هیجـان از جنس غم و انـدوه نیست؛ بلکه از جنس شوق و شـادی است، امّـا گاهی باعث

جریان اشک می‌شود.

۱- ... وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ ... منافقون، آیه ۸.

۲- علامه طباطبایی، بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۷۱.

۳- محمدتقی جعفری، تفسیر و نقد مثنوی، ص ۲۶۳.

ص: ۴۵

ج: گریه‌ای که ریشه در اعتقادات دارد. مانند آنچه در حال مناجات حاصل می‌شود. انسان خود را در محضر خدا می‌یابد و رفتار و کردار خود را ضبط شده می‌داند و خود را گناه‌کار. دعای امام سجاد (ع) در وداع با ماه رمضان و یادآوری رحمت‌های خداوندی، از این گونه است. این نوع گریه، ناظر به آینده و حال است و لذاست که امام سجاد (ع) می‌فرماید: «محبوب‌ترین قطره نزد خداوند متعال، قطره اشکی است که مخلصانه، در تاریکی شب و از ترس خدا ریخته شود». (۱)

د: گریه‌ای که از فضیلت‌طلبی و کمال‌خواهی ناشی می‌شود. مانند گریه‌ای که در فقدان معلم و مربّی اخلاق و پیامبر و امام و ... رخ می‌دهد. این گریه از آن روست که ما در عمق وجودمان، کمال و رشد را تحسین می‌کنیم و از بودن آن کمالات، ذوق‌زده می‌شویم و از فقدان آن، ناراحت. گاهی در مراسم عزاداری، گریه‌هایی از این نوع وجود دارد؛ مثلًا درباره شجاعت و وفاداری حضرت عباس (ع) به امام حسین (ع) سخن گفته می‌شود و ما با شنیدن آن، اشک می‌ریزیم. پس از وفات حضرت رسول (ص) امّ‌ایمن گریه می‌کرد؛ خلیفه دوّم از او پرسید: چرا گریه می‌کنی؟ مگر نه این‌که رسول خدا در پیشگاه خداوند است؟! امّ ایمن پاسخ داد: گریه من به خاطر آن است که دست ما از اخبار آسمان و وحی کوتاه شده است. (۲)

ه) گریه بر مظلوم. این نیز می‌تواند یک نوع دیگر از گریه باشد؛ مانند گریه رسول خدا (ص) بر امام علی (ع) و امام حسین (ع) پیش از شهادت آنان و مانند گریه و عزاداری مسلمانان بر امام حسین (ع)، در شهادت‌های ائمه دیگر که مظلومانه شهید شدند.

امّا نوع دیگری از گریه نیز هست که به آن «گریه سیاسی» می‌گویند. امام خمینی می‌فرماید: «زنده نگه داشتن عاشورا یک مسئله بسیار مهم سیاسی- عبادی است.» عزاداری برای شهیدی که همه چیزش را در راه اسلام داده، یک مسئله سیاسی است، امّا در واقع از دیدگاه روان‌شناسی این نوع گریه، نوعی مستقل نیست؛ بلکه به یکی از انواع مذکور بازمی‌گردد و وجه سیاسی می‌تواند یکی از اهداف گریه باشد.

آثار گریه

با دقت در ماهیت انواع گریه، می‌توان آثار متعددی را برای آن شمرد:

۱. نوعی تخلیه هیجانی است و آرامشی را به دنبال دارد که باعث جلای قلب می‌شود و این نکته بسیار مهم و ارزشمند است.

۲. هیجانات و تأثرات روانی، در بعد شناختی اثر گذاشته، کنجکاوی و در نهایت شناخت فرد از موضوع مورد نظر را تقویت می‌کند.

۳. باعث همانندسازی با افراد و موضوعات مورد علاقه می‌شود؛ مثلًا کسی که در شجاعت امیرالمؤمنین اشک می‌ریزد، ناخودآگاه در الگوبرداری از ایشان تلاش می‌کند.

۴. همه انواع گریه می‌تواند جهت‌گیری‌های سیاسی، فرهنگی، دینی و ... داشته باشد و از آنها حسن استفاده یا سوء استفاده شود.

۵. علاقه و محبت فرد به موضوع مورد نظر فزونی می‌یابد.

جایگاه عزاداری در متون دینی

الف: قرآن

حال با توجه به ماهیت گریه و آثار آن، با اندک تأملی در قرآن، به طور غیرمستقیم می‌توان تأییدهایی برای عزاداری یافت:

۱. آیاتی که به فریاد کردن علیه ظلم امر می‌کنند یا اجازه می‌دهند؛ (۳)

۱- بحارالانوار، ج ۹۰، ص ۳۲۹، باب فضل البکاء.

۲- ابوبکر بیهقی، دلائل النبوة، ج ۷، ص ۲۶۶.

۳- لَا یُحِبُّ اللَّهُ الْجَهرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظُلِمَ ... نساء/ ۱۴۸- شعرا/ ۲۲۷- هود/ ۱۱۳- حج/ (۳۹) (خداوند دوست ندارد کسی با سخنان خود بدی‌های دیگران را اظهار کند؛ مگر آن‌که آن کس مورد ظلم واقع شده باشد) .

ص: ۴۶

۲. آیاتی که هدفشان تحکیم ولایت است؛ (۱)

۳. آیاتی که بر مودّت اهل‌بیت تأکید کرده‌اند؛ (۲) ابن‌حجر عسقلانی، الصواعق المحرقه، ص ۱۹۲. (۳)

۴. آیاتی که دلالتی بر سوگواری بعضی از انبیا یا دیگر اولیای الهی داشته‌اند؛ مانند سوگواری حضرت یعقوب (ع) برای حضرت یوسف (ع)؛ (۴)

۵. آیاتی که بر بزرگداشت شعائر الهی تأکید می‌کنند. (۵)

ب: روایات

روایات بسیاری دلالت بر جواز گریه و عزاداری می‌کنند. امام صادق (ع) می‌فرماید:

«انما تحتاج المرأة فی الماتم الی النوح لتیل و دمعتها و لا ینبغی أن تقول هجراً ...»؛

(۶)زن در مصیبت‌ها، نیاز به نوحه‌سرایی و شیون و زاری دارد و باید اشک‌هایش جاری شود، امّا نباید سخنان باطل و بیهوده بگوید.

و می‌فرماید:

گریه کنندگان عالم پنج نفر بودند: آدم و یعقوب و یوسف و فاطمه بنت محمد (ص) و علی بن الحسین (ع). گریه آدم به علّت خطا و اخراج از بهشت بود؛ یعقوب در فراق یوسف و یوسف در فراغ پدر می‌گریست. حضرت زهرا (س) بر رحلت پدر شریفشان پیامبر (ص) می‌گریست و گریه امام سجاد (ع) برای شهادت پدرشان بود.

دیدگاه اهل سنت

بعضی از روایات اهل سنت با عزاداری مخالف است؛ امّا در بعضی دیگر از روایات خود اهل سنت به آنها پاسخ داده شده. در سیره معصومین و سیره مسلمانان نیز عزاداری سابقه داشته است. مسلمانان در جنگ احد هفتاد شهید دادند و در مدینه هر کس برای بستگان شهید خود گریه می‌کرد. چشمان پیامبر (ص) با دیدن این صحنه پر از اشک شد و فرمود: «عمویم حمزه گریه کننده ندارد». (۷)ابن‌مسعود می‌گوید: پیامبر (ص) در سوگ حضرت حمزه بسیار گریستند. جنازه حضرت حمزه را رو به قبله نهاد و ایستاد و با صدای بلند گریه کرد و صفات حضرت حمزه را برشمرد. (۸)

اسماء، همسر جعفر بن ابی‌طالب که از زنان باایمان و فداکار صدراسلام بود می‌گوید: وقتی جعفر در جنگ موته شهید شد، بر رسول خدا وارد شدم؛ ایشان فرمود: ای اسماء! فرزندان جعفر کجایند؟ آنان را پیش حضرت آوردم. در آغوش کشیدشان و گریست و فرمود: جعفر امروز به شهادت رسید. (۹)

پیامبر (ص) بارها در سوگ یارانش از جمله در عیادت آخر و بیماری و احتضار سعد بن عباده، (۱۰)رئیس قبیله خزرج، در کنار مزار دختر خود در مدینه، (۱۱)در سوگ فرزندش ابراهیم (با بیان این جمله که «قلب از شدت اندوه می‌سوزد، امّا سخنی برخلاف رضای حق نمی‌گویم»)، در سوگ عثمان بن مظعون در مدینه (۱۲)، در کنار مزار مادرشان در ابواء (۱۳)به هنگام یادآوری شهادت امام علی (ع) وامام حسین (ع)، حتی هنگام ولادت امام حسین (ع) و در مکان‌های مختلف مانند: منزل ام سلمه، (۱۴)منزل عایشه (۱۵)و در خانه امام علی (ع) گریه کردند. پس از رحلت پیامبر (ص) صحابه نیز عزاداری می‌کردند. غیر از گریه مستمر حضرت زهرا (س) افراد دیگری چون بلال، ام ایمن، خلیفه اوّل و دوّم در سوگ پیامبر (ص) گریستند.

زنان بنی‌هاشم نیز در شهادت امام حسن (ع) و امام حسین (ع) عزاداری و گریه کردند. جابر بن عبدالله انصاری پس از غسل در فرات و پوشیدن لباس پاکیزه، پابرهنه و اندوهگین، به سوی مزار امام حسین (ع) رفت و بسیار گریست. انس بن مالک و زیدبن ارقم، از یاران پیامبر (ص) نیز در سوگ امام حسین (ع) گریه کردند.

۱- إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ مائده/ ۵۵- نساء/ ۵۹- بقرة/ ۲۵۴) (سرپرست و ولی شما تنها خداست و پیامبر او و کسانی که ایمان آورده‌اند، آنها که نماز به پا میدارند و در حال رکوع زکات می‌دهند) .

۲- ... قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى ... شوری/

۳- (بگو من از شما هیچ اجر و مزدی بر این دعوت نمی‌خواهم، جز دوستی و محبت به اهل بیتم.

۴- ... وَقَالَ يَا أَسَفَى عَلَى يوسُفَ وَابْيَضَّتْ عَيناهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ يوسف/ ۸۴ (و گفت وااسفا بر یوسف! و چشمان او از اندوه سفید شد، اما خشم خود را فرو برد و هرگز کفران و بی‌تابی نمی‌کرد) .

۵- ذَلِكَ وَمَنْ يُعَظِّمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ حج/ ۳۲ (و هر کس شعائر الهی را بزرگ دارد، این کار نشانه تقوای دل‌های آنهاست) .

۶- شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۹۰.

۷- بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۹، (باب ثواب البکاء) .

۸- همان، ص ۶۰.

۹- ابن‌سعد واقدی، طبقات الکبری، ج ۸، ص ۲۸۲.

۱۰- احمد بن محمد قسطلانی، ارشاد الساری، شرح صحیح بخاری، ج ۲، ص ۴۰۶، (باب رثاء النبی) .

۱۱- صحیح بخاری، ج ۱، کتاب الجنائز، باب ۸۱۷، ح ۱۲۰۱.

۱۲- «انّ رسول الله قبّل عثمان بن مظعون و هو میّت و هو یبکی أو قال عیناه تهرقان»، ابن‌اثیر جزری، جامع‌الاصول، ج ۱۱، ص ۹۵، ش ۸۵۶۶) (همانا پیامبر (ص) صورت عثمان بن مظعون را که مرده بود، بوسیدند؛ در حالی که گریان بودند) .

۱۳- «زار النبی، قبر امّه فبکی و بکی من حوله»، مستدرک احمد حنبل، ج ۲، ص ۴۴۱) (پیامبر (ص) در حالی که قبر مادرشان را زیارت می‌کردند، گریه کردند و اطرافیان را نیز گریاندند) .

۱۴- نورالدین هیثمی، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ج ۹ و مسند احمد حنبل، باب ذکر الرؤیا، ج ۳، ص ۲۶۵.

۱۵- ابن‌حجر عسقلانی، الصواعق المحرقه، ص ۱۹۲.

ص: ۴۷

نمونه‌هایی از عزاداری اهل سنت

عبدالجلیل رازی می‌نویسد:

شیعه بدین جزع و فزع، مخصوص نیست. در همه بلاد اصحاب شافعی و بلاد اصحاب ابوحنیفه، فحول علما چون محمد منصور، صدر، شیخ ابوالفضائل مشاط، خواجه ابوالمعالی و جوینی و باطنیان از فریقین در موسم عاشورا این تعزیت، با جزع و فزع و نوحه و زاری داشته‌اند .... (۱)

این سنت را آن‌جا بدعت دانند که بر علی (ع) و حسین (ع) لعنت کنند و بر معاویه و یزید صلوات فرستند؛ چراکه این سنت همان متابعت قول خداست که می‌فرماید: ... قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى ... و خلاصه این‌که در کشورهای مختلف سنی‌نشین، با اندک تأملی ریشه عملی قومیت و عزاداری را به راحتی می‌توان یافت.

چون نمود واقعی عزاداری، در گریه جلوه‌گر است، لذا موضوع محوری مباحث را با روایات بکاء پی می‌گیریم.

منشأ اختلاف در حرمت گریه بر مؤمنان

اختلاف در گریه بر مؤمنان، ریشه در روایت عمر بن خطاب و پسرش عبدالله، از پیامبر (ص) دارد که فرموده است:

«ان المّیت یُعَذب ببکاءِ اهله علیه»؛

همانا میت به سبب گریه اهلش (اقوام خود) عذاب می‌شود.

این روایات در نقل‌های دیگر با الفاظ دیگری چون:

«ببعض بکاء اهله علیه» «ببکاء الحیّ علیه» یعذب فی قبره بما نیح علیه»

آمده است.

اهل سنت برآنند که با توجه به تنوع در الفاظ این روایات، هیچ اعتباری به این روایات نمی‌توان کرد. (۲)صحابه این روایت را معارض با قرآن می‌دانند و راوی آن را متهم به خطا و نسیان می‌کنند؛ چراکه معتقدند قول صحیح پیامبر (ص) این بوده است:

«ان الله لیزید الکافر عذاباً ببکاء اهله»

. دیدگاه عایشه و ابن‌عباس درباره روایت حرمت گریه

روایاتی که دلالت بر منع گریه دارد، در مورد مرگ دختر عثمان می‌باشد که عبدالله عمر در آن‌جا گفته است؛ «ای عثمان! گریه را تمام کن؛ مگر نمی‌دانی

«انَّ المَیّت لَیُعذَّب ببکاء اهله علیه؟!»

روایت دیگر، تکرار این روایت توسط عمر در مورد مردی به نام صهیب است که در منطقه بیداء، زیر سایه درختی مُرد و آن‌جا هم عمر این روایت را تکرار می‌کند. امّا مهم این است که ابن‌عباس پس از مرگ عمر چنین گفت:

«فَلَمّا ماتَ عُمَر ذُکرت ذالک لعایشه فقالت: یرحم الله عمر، لاوالله ماحدّث رسول الله (ص) ان المیت یعذب ببکاء اهله علیه و لکن قال: ان الله ببکاء اهله یزید الکافر»؛

هنگامی که عمر درگذشت، آن جمله منسوب به عمر (میت به خاطر گریه اهلش عذاب می‌شود) به عایشه یادآوری شد. عایشه گفت: خداوند عمر را رحمت کند؛ نه به خدا سوگند که پیامبر چنین نفرموده؛ بلکه فرمودند: همانا خداوند عذاب کافر را به سبب گریه اهلش می‌افزاید.

و گفت: ملاک، قرآن است که فرمود: أَلَّا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى

؛ (۳)آیا هیچ گنه‌کاری بار گناه دیگری را به دوش می‌کشد؟! قطعاً چنین نیست که یکی گریه کند و دیگری عذاب شود.

در «تاریخ طبری» آمده است که خود عایشه هنگام مرگ پدرش، ابوبکر گریه کرد و حتی عمر خواست مانع شود، اما عایشه نپذیرفت و عمر، «ام مروهٔ» خواهر ابوبکر را در حالی که او را می‌زد، از خانه بیرون کرد. (۴)

ابن‌عباس هم در این مسئله، با عایشه موافق است. (۵)

دیدگاه ابوهریره

ابوهریره می‌گوید: شخصی از آل پیامبر (ص) از دنیا رفته بود و همه زنان برای گریه بر او جمع شده بودند و می‌گریستند. عمر برخاست تا آنها را نهی کند؛ پیامبر (ص) فرمودند:

«دَعْهُنَّ یا عُمَر فَانَّ الْعَیْنَ دامِعه وَ الْقَلْب مُصاب وَ العَهد قریب»؛

(۶)ای عمر! رهایشان کن؛ زیرا قلبشان اندوهگین است و چشمانشان اشکبار.

خلاصه این‌که اقوال صحابه و استدراک عایشه تصریح دارد که روایات منع بکاء، به خلیفه ثانی و پسرش عبدالله منحصر است و آن هم ناشی از خطا و نسیان آنان می‌باشد.

۱- عبدالجلیل رازی، تعلیقه النقص، ص ۵۹۲.

۲- امام النووی، فی شرح صحیح مسلم، ج ۶، ص ۲۲۸، کتاب الجنائز و جامع الاصول، ج ۱۱، ص ۹۷.

۳- نجم، آیه ۳۸.

۴- تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۴۹، (حوادث سنهٔ ۱۳) .

۵- جامع الاصول، ج ۱۱، ص ۹۲.

۶- سنن نسایی، ج ۴، ص ۱۹ و سنن ابن ماجه، باب ما جاء فی البکاء، ح ۱۵۸۷.

ص: ۴۸

تعارض مضمون روایت حرمت گریه با مفاهیم قرآنی

بـا دقت در روایت فوق به این نـتیجه می‌رسـیم که عقوبت بی‌گنـاه جـایز است و این برخلاـف آیه: أَلَّا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى (۱) ابن عبدالبرّ، استیعاب، ج ۴، ص ۲۱۴.

(۲)و آیه وَأَنْ لَيسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى (۳)و فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيرًا يَرَهُ* وَمَنْ يعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ (۴)می‌باشد.

به نظر می‌رسـد که احادیث منع بکاء را بایـد خاص بکاء با صـدای بلند و زخمی کردن صورت دانست؛ زیرا پیامبر (ص) در روایتی فرمودند:

«لا وَ لکِنْ نَهَیْتُ عَن صَوتَین فاجِرَیْن: صوتٌ عِندَ مُصیبةٍ خَمشِ وُجوه و شق جُیوب»

؛ نه، لکن نهی نمودم از دو صوت فاجر (بی‌تابی زشت) که آن دو عبارتند از لطمه بر صورت زدن و دیگری گریبان چاك کردن.

گریه پیامبر (ص) و انبیا بر مردگان مؤمن

۱. گریه پیامبر (ص) بر عموی گرامی‌شان حمزه و توصیه ایشان بر گریه بر حمزه سید الشهداء:

«لم تَبْکِ امرأة فی انصار بَعَد ذالکِ الی الْیَوم عَلی میّتِ الّا بَدأت بِالبَکاء عَلی حَمزه ثم بکت علی میتها»

(۵)؛ هیچ زنی از انصار بر میت خود گریه نمی‌کند، مگر این‌که ابتدا بر حمزه (ع) گریه کند.

۲. گریه پیامبر (ص) بر جعفر و اصحابش در جنگ موته که فرمود:

«واعمّاه! علی قَتل جَعفر فَلتَبْكِ البَواكی».

(۶)

۳. گریه پیامبر (ص) بر پسرش ابراهیم، که در پاسخ اعتراض به گریه‌شان فرمودند:

«انّ الْعَین تَدْمَع وَ القَلْبُ یَحْزُن وَ لا تَقولِ الّا ما یَرضی رَبّنا وَ انّا بِفراقِك یا ابراهیم لَمحْزونون»؛

(۷)همانا چشم می‌گرید و قلب غمگین می‌شود؛ ولی نباید سخنی جز رضای خدا گفت، و همانا ای ابراهیم! ما در فراق تو اندوهگین هستیم.

۴. گریه پیامبر (ص) نزد قبر مادرشان. ابوهریره می‌گوید:

«زارَ النّبی قَبرَ امّه فَبَکی وَ ابْکی مَنْ حَولَه

»؛ (۸)پیامبر (ص) قبر مادرشان را زیارت نمودند، در حالی که گریه می‌کردند و اطرافیان خود را نیز می‌گریاندند.

سیره مسلمین در گریه بر مردگان مؤمن

در تاریخ می‌توان سـیره عملی گریه صـحابه را کاشف از جواز گریه دانست؛ چرا که مسلمانان و بزرگان صحابه، برای مردگان خود مراسم گریه و نوحه برپا می‌کردند که قصاید بسیاری حاکی از آن است. در پایان به برخی از این موارد اشاره می‌شود:

۱. علی (ع) پس از دفن پیامبر (ص) مقابل ضریح پیامبر ایستادند و فرمودند:

«انّ الصَبر لَجمیْلِ الا عَنکَ وَانَّ الجَزع قَبیحِ الّا عَلیك، وانّ المَصاب بك لَجَلیل و انه قبلك و بَعدك لجلل

»؛ صبر در مصـیبت‌ها خوب است، مگر بر شما، و اظهار ناراحتی ناشایسته است، مگر بر شما. غم مرگـت بسیار بزرگ است و پس از مرگت مصیبت‌های دیگر به طور حتم کوچك است.

۲- گریه فاطمه زهرا (س) در رحلت پدر گرامی خود. انس بن مالك می‌گوید:

«کانت فاطمه جالسة عند رسول الله فتواکدت علیه كُربَ المَوت»؛

(۹)فاطمه (س) کنار پیامبر نشسته بود و بر ایشان از بلاها و سختی‌های رحلت پدر سخن می‌گفت.

۳. گریه و نوحه‌سرایی حضرت زهرا (س) و صفیه، عمه پیامبر اکرم بر پیامبر (ص) (۱۰)

۱- نجم، آیه

۲- (هیچ گنه‌کاری بار گناه دیگری را به دوش نمی‌گیرد) .

۳- نجم، آیه (۳۹) (و این‌که بر انسان چیزی جز حاصل سعی و کوشش او نیست) .

۴- زلزلهٔ، آیه ۷ و ۸) (پس هر کس هموزن ذره‌ای کار خیر انجام دهد، آن را می‌بیند و هر کس هموزن ذره‌ای کار بد کرده، آن را می‌بیند.)

۵- طبقات الکبری، ج ۳، ص ۱۱؛ مسند احمد ج ۲، ص ۱۲۹؛ واقدی، مغازی، ج ۱، ص ۳۱۵- ۳۱۷؛ تاریخ طبری، ص ۲(۱۱) (آه بر عمویم! آه بر شهادت جعفر! پس بر او بگریید ای گریه کنندگان) .

۶- ابن‌اثیر جزری، اسد الغابهٔ، ص ۲۴۱.

۷- صحیح مسلم، ج ۴، ح ۱۸۰۸ (کتاب الفضائل باب رحمته بالصبیان و العیان) ؛ سنن ابی داود ج ۳، ص ۱۹۳ (کتاب الجنائز) .

۸- صحیح مسلم، ج ۲، ص ۶۷۱ (کتاب الجنائز باب زیارهٔ القبور) ؛ سنن نسائی ج ۴، ص ۹۰ (کتاب الجنائز، ما جاء فی قبر مشرك) .

۹- ابن عبد ربّه، عقد الفرید، ج ۳، ص ۶۴.

۱۰- ابن عبدالبرّ، استیعاب، ج ۴، ص ۲۱۴.

ص: ۴۹

ص: ۵۰

گفت و گو با نویسنده سخت کوش استاد سید سلمان هادی آل طعمه

در میان اهل قلم، کمتر نویسنده ای پیدا می شود که همچون سید سلمان هادی آل طعمه، درباره یک موضوع خاص و مسائل پیرامونی آن، بیش از ۱۰۰ کتاب بنگارد، او که در آستانه ورود به هفتاد سالگی است، به لطف و مدد امام حسین (ع) و آستان ملکوتی حضرت، بیش از ۵۰ اثر از تالیفات خود را منتشر کرده است؛ غالب آثارش با پسوند یا پیشوند «کربلا» آراسته است و این تخصص و چیره گی سبب شده است که تالیفات استاد، مرجع سایر نویسندگان و محققان گردد. او با عالمان و اندیشمندان حوزه های علمیه ارتباط قوی و صمیمی داشته و در پرتو این انس علمی، بیش از ۵۰ اجازه روایتی را از آنان اخذ نموده است؛ در این میان اجازه دریافتی از آقا بزرگ تهرانی نیز به چشم می خورد. این مصاحبه در بهمن سال قبل و در پرتو سعه صدر و اسقبال گرم ایشان در سرای علمی اش در حی المعلمین شهر مقدس کربلا انجام شد.

فرهنگ زیارت: ضمن سپاس، اولین پرسش را به خاندان جنابعالی شروع می کنیم؛ لطفا در باره خود و خاندانتان توضیح دهید؟

آل طعمه: من سید سلمان، پسر سید هادی، پسر محمد مهدی، پسر سلیمان، پسر سید مصطفی، پسر سید احمد، پسر سید یحیی، پسر خلیفه، پسر علامه جلیل «سید طعمه موسوی حائری حسینی» هستم. در سال ۱۳۵۴ هجری در کربلاـ متولد شدم و در خانواده‌ای مذهبی پرورش یافتم که همگی خادم اهل‌بیت بودند. پدران و اجداد من خدمه امام حسین (ع) بودند و کلیدداری حرم از دوره عثمانی به دست ما بوده است، تا این‌که صدام این منصب را از ما گرفت و به دیگران سپرده شد.

پدرم مرا تشویق به خواندن شعر می‌کرد؛ مانند قصیده دعبل خزاعی و قصیده «میمیه» فرزدق و قصیده «عینیه» سید اسماعیل حیدری و دیگران. پسر عمویم دکتر «سید صالح جواد طعمه» نیز که خود شاعر است و امروز در حدود هشتاد سالگی است و در آمریکا زندگی می‌کند، مرا به نوشتن قصائد و اشعار تشویق می‌کرد و من از اوایل دهه پنجاه میلادی استعداد نوشتن بعضی از قصاید دینی را در خود یافتم و شروع به خواندن اشعار در مناسبت‌های دینی، مثل میلاد امام حسین (ع) و میلاد حضرت زهرا ۳ و میلاد امام علی (ع) در صحن شریف امام حسین (ع) نمودم. تعدادی از دوستان من، از جمله «سید مرتضی قزوینی»، «سید صدرالدین شهرستانی» و «سید مرتضی وهّاب» نیز همراه ما بودند. ما در صحن مقدس به مناسبت میلاد امامان معصوم (علیهما السلام) و شهادتشان قصایدی می‌خواندیم.

فرهنگ زیارت: آیا این ماجرا پیش از روی کار آمدن بعثی‌ها بود؟

آل طعمه: بله، این جریان مربوط به پنجاه سال قبل است. من در مقابل ملک فیصل دوم، پادشاه عراق که به کربلا آمد و من عکس آن را دارم، شعر خواندم. فیصل جوانی بود با قد متوسط که همراه دائی خود امیر عبدالله خالد به زیارت می‌آمد و من در مقابل باشگاه کارمندان و در حضور عبدالله خالد، دائی ملک فیصل دوم قصائدی خواندم. در هر زیارتی که ملک فیصل جوان می‌آمد، دایی‌اش او را همراهی می‌کرد و تصاویرش موجود است.

سپس در سال‌های ۱۹۵۲ و ۱۹۵۳ دست به انتشار برخی اشعارم در روزنامه‌های عراقی زدم و اولین کتابم در سال ۱۹۵۴ که مجموعه اشعارم بود، چاپ شد.

فرهنگ زیارت: از تحصیلاتتان بگویید.

آل طعمه: بعد از آن‌که شش سال ابتدایی تمام شد و وارد دوره راهنمایی شدم، معلمین مرا تشویق می‌کردند که شعر بخوانم؛ چون می‌دیدند شاعر هستم و شعر می‌گویم. همچنین در مراسم بزرگی که به مناسبت شهادت امام حسین (ع) در مدرسه برگزار شده بود، من اشعاری را که سروده بودم، خواندم و این اشعار در سال ۱۹۵۳ در روزنامه‌ای به نام «القدوه» که در کربلا منتشر می‌شد به چاپ

رسید. من به انتشار اشعارم در روزنامه‌ها و مجلّات ادامه دادم و سپس در سال ۱۹۵۶ به بغداد رفتم و با شاعران بزرگی همچون «بدر شاکر السیاب» و «نازک الملائکه» که از شعرای بزرگ و معروف عراق بودند، ملاقات کردم و با اساتید دانشگاه بغداد نیز دیدارهایی داشتم و از تجربیاتشان استفاده کردم.

بعد از این‌که درسم را در «دارالمعلمین» تمام کردم و به عنوان معلّم فارغ‌التحصیل شدم، وارد دانشگاه شدم و شروع به نوشتن چند کتاب کردم؛ یکی درباره «ابوالمحاسن» پدربزرگ «نوری المالکی» نخست وزیر عراق که شاعر و ادیبی بزرگ در کربلا و نماینده «آیت‌الله شیخ محمدتقی شیرازی» رهبر انقلاب مردم عراق در سال ۱۹۲۰ بود. ابوالمحاسن شاعر اول کربلا و وزیر معارف در دهه بیست میلادی بود. این کتاب پنجاه صفحه است و نام آن «ابوالمحاسن، الشاعر الوطنی الخالد» است.

سپس کتابی نوشتم به نام «دیوان حسین کربلایی» که مجموعه اشعار این شاعر ملّی معروف می‌باشد. پس به نوشتن کتاب‌هایی از جمله کتابی در معرفی زنان شاعر عراق پرداختم. فعّالیت‌هایم را ادامه دادم.

فرهنگ زیارت: دوره دانشگاه را چگونه گذراندید؟

آل طعمه: تحصیلات من در دانشگاه بغداد در رشته تربیت و روان‌شناسی بود. سپس به بیروت رفتم و در دانشگاه اسلامی تحصیل کردم و دو سال درباره ازدواج و طلاق درس خواندم و لیسانس گرفتم. الآن بعد از ۹ سال، رساله‌ام به نام «التفسیر الصوفی للنّص القرآنی ابن عربی نموذجاً» تمام شده و دفاعیاتش باقی مانده است.

ص: ۵۱

فرهنگ زیارت: معلّم هم بوده اید؟

آل طعمه: بله! در مدارس کربلا، در سطح متوسطه (دبیرستان) معلم بوده‌ام و مربی تربیتی نیز بوده‌ام و درس‌هایی مثل عربی و دینی تدریس کرده‌ام. مدت تدریسم ۲۵ سال بوده است.

فرهنگ زیارت: مهمترین کتابی که در جوانی نوشته اید؟

آل طعمه: کتاب «تراث کربلا» از مهم‌ترین کتاب‌های چاپ شده از من است.

فرهنگ زیارت: این کتاب در چه سالی چاپ شد؟

آل طعمه: در سال ۱۹۶۴ میلادی توسط «مؤسسه اعلمی» در کربلا چاپ شد. البته این چاپ اول بود و چاپ دوم نزدیک به بیست سال بعد در سال ۱۹۸۳ همراه با اضافات و تعدیلات بود.

فرهنگ زیارت: کتاب «تراث کربلا» در چه موضوعی است؟

آل طعمه: این کتاب مهم به تاریخ شهر کربلا و مدارس علمی آن و خانواده‌های مشهور آن می‌پردازد.

فرهنگ زیارت: آیا قبلًا کتابی در این زمینه نوشته شده است؟

آل طعمه: خیر، چنین کتابی قبلًا نداشتیم. چهار پسرعموی من، پیش از من کتاب‌هایی درباره کربلا نوشته‌اند. مرحوم «دکتر حسین علی محفوظ» که او را می‌شناسید، به من گفت: هیچ خانواده عراقی نداریم که پنج نفرشان از یک خاندان درباره تاریخ شهرتان کتاب نوشته باشند؛ مثلًا درباره گذشته شهر مقدس نجف و حال حاضر آن «شیخ جعفر محبوبه» کتاب نوشته و بعد از او از خاندان محبوبه کسی درباره تاریخ نجف کتابی ننوشته است. «تاریخ دیوانیه» را «حاجی وداع العطیه» نوشته و شخص دیگری از خاندان عطیه کتابی ننوشته است. «ابو الکوت» از خاندان بکری کتابی نوشته، ولی از آل طعمه ۵ نفر مؤلف کتاب درباره تاریخ کربلا هستند: اول، «دکتر سید عبدالجواد کلیددار» کتاب «تاریخ کربلاء و حائر الحسین» را نوشته است؛ دوم، برادر او «سید عبدالحسین کلیددار» کتاب «بغیه النبلاء فی تاریخ کربلا» را نوشته است؛ سوم، «محمد حسن مصطفی کلیددار» پسر برادرشان کتاب «مدینهٔ العلم» را نوشت؛ چهارم، «عبدالرزاق وهاب آل طعمه» کتاب «کربلا فی التاریخ» را نوشت و من پنجمین نفر از آل طعمه هستم و این چهار نفری که قبل از من کتاب نوشته‌اند، فقط درباره تاریخ امام حسین (ع) و اباالفضل العباس نوشته‌اند؛ ولی من درباره مساجد کربلا، مدارس کربلا و حتی مؤلفین یا کتابخانه‌های کربلا کتاب نوشته‌ام. «سید محمد حسن طالقانی» درباره من نوشته است: هیچ کوچک و بزرگی در کربلا نبوده، مگر این‌که سید سلمان همه را برشمرده است. زمانی که کربلا به یاد آورده می‌شود، سید سلمان به یاد می‌آید و زمانی که سید سلمان به یاد می‌آید، کربلا برای انسان تداعی می‌شود. خلاصه این‌که هیچ چیز از کربلا نبوده که من ننوشته باشم؛ حتی غذاهای کربلایی را نوشته‌ام که به هشتاد مورد می‌رسد؛ مثل فسنجان، قیمه بادنجان، کلم، که در کتابی به نامه «معجم غذاهای کربلایی» آمده است.

فرهنگ زیارت: واکنش نسبت به کتاب «تراث کربلا» چه بود؟

آل طعمه: مدارس علمیه درباره این کتاب مطالب بسیاری نوشتند و مورد تقدیر قرار دادند و اساتید بسیاری نظرات مثبت خویش را بیان کردند.

فرهنگ زیارت: چه کسانی از کتاب شما استقبال کردند؟

آل طعمه: علمای درجه اول، مثل «آقا بزرگ تهرانی» که برای این کتاب مقدمه‌ای نوشت؛ هم در چاپ اول و هم در چاپ دوم و «شیخ محمدرضا اصفهانی» در چاپ اول مقدمه‌ای نوشت. او در باب صحن، نماز جمعه را اقامه می‌کرد. «سید محمد شیرازی» نیز بر چاپ اول مقدمه‌ای نوشتند.

من کتـابی دارم به نام «علمای کربلا» در سه جلـد که جلـد اول آن را به «سـید محمود مرعشـی» در قم دادم تا چاپ شود. جلـد دوم دربـاره اسـامی تمـامی کسـانی است که دربـاره کربلا ـ کتاب نوشـته‌اند. کتابی است به نام «کربلا» درباره مراجع عراقی و غیرعراقی، مسـیحی، اسـلامی و ... اسـت. جلـد سـوم کـه خـود در سـه بخش اسـت، بـه نسـخ خطّی در کتابخانه‌هـای کربلا ـ می‌پردازد. از همه کتابخانه‌ها، از جمله کتابخانه حرم امام حسین (ع) و حرم ابالفضل العباس (ع) و کتابخانه همه علما.

فرهنگ زیارت: آیا فقط به نسخ خطی موجود پرداخته‌اید؟

آل طعمه: خیر، بلکه به مخطوطاتی که از بین رفته‌اند یا سرقت شده‌اند یا در آتش سوخته‌اند، نیز پرداخته‌ام

ص: ۵۲

فرهنگ زیارت: تعداد کتاب های منتشره شده شما؟

آل طعمه: تاکنون ۵۴ کتاب از من چاپ شده و در کلّ، من یکصد کتاب نوشته‌ام و ۴۷ کتاب هنوز چاپ نشده است. به همین سبب به من دکترای افتخاری از «دانشگاه حضاره الاسلامیه» لبنان داده شد.

فرهنگ زیارت: این دکترا چه زمانی به شما داده شد؟

آل طعمه: هفت ماه قبل در بیروت. به من گفتند ما در بیروت استادی نداریم که صد کتاب نوشته باشد؛ البته چند ماه دیگر من از کتاب خود در بیروت دفاع خواهم کرد.

فرهنگ زیارت: از میان کتاب‌های‌تان، کتابی درباره حرم امام حسین (ع) دارید؟

آل طعمه: بله، کتابی به نام «تاریخ مرقد الحسین و العباس» که به فارسی هم ترجمه شده است.

فرهنگ زیارت: از اساتید مهمتان غیر از مشایخ اجازه چه کسانی هستند؟

آل طعمه: «شیخ محمد حسین بیعانی» که متولی «مدرسه دینی مجاهد» در بین‌الحرمین بود. من درس نحو را نزد ایشان در صحن امام حسین (ع) خواندم و پسرعمویم سید عبدالحسین کلیددار که درس تاریخ اسلام را نزد ایشان خواندم و از اولین کسانی بود که درباره تاریخ کربلا کتاب نوشت.

فرهنگ زیارت: الآن به نگارش چه کتابی مشغول هستید؟

آل طعمه: کتابی است به نام «محاسن المجالس فی کربلا» که همراه با تصویر است.

فرهنگ زیارت: از دوره بعثی‌ها بگویید؟

آل طعمه: شیخ محمد مهاجر به من گفت: تعجب می‌کنم که شما زنده هستید. آن‌قدر به من می‌گفتند که بعثی بشو، ولی من به خودم می‌گفتم چه‌طور بعثی بشوم، درحالی که از خاندان ما بیست و شش نفر را به شهادت رسانده‌اند؟! پسرعمویم را در اسید انداختند؛ به‌طوری که فقط موهایش باقی ماند و ناخن‌هایش؛ به این جرم که به همراه گروهی از کربلایی‌ها به نجف رفته و در مقابل شهید «باقر صدر» صحبت کرده است.

فرهنگ زیارت: بعثی‌ها به شما چه می‌گفتند؟

آل طعمه: به من می‌گفتند اگر بعثی بشوی، اجازه می‌دهیم هر روز در تلویزیون و رادیو اشعارت را بخوانی؛ خانه و زندگی‌ات را تأمین می‌کنیم؛ ولی من قبول نکردم و می‌گفتم چه‌طور می‌توانم در خط امام حسین (ع) باشم و با شما همکاری کنم؟!

فرهنگ زیارت: درباره محو آثار امام حسین (ع) توسط صدّام بگویید.

آل طعمه: کتابی دارم به نام «انقلاب شعبانیه» که به تمام این حوادث و وقایع می‌پردازد. در زمان صدام، عشایر کربلا و خانواده‌های معروف آن، شهدای بسیاری تقدیم کردند. در این کتاب که هنوز چاپ نشده و به وقایع شعبان سال ۱۴۱۱ هجری، معادل ۱۹۹۱ میلادی می‌پردازد، گفته‌ام که خانواده‌های کربلایی شهدای زیادی تقدیم کردند و بعثی‌ها مدرسه‌های دینی فراوانی را تخریب کردند که تعداد این مدارس به بیش از ۳۰ واحد می‌رسد. این مدارس کاملًا خراب شد و بسیاری از مساجد و مکان‌های تاریخی و باستانی نیز تخریب شد. آماری از تعداد مساجدی که تخریب شد و تعداد قربانی‌ها و حسینیه‌های تخریب شده نزد مدیر اوقاف هست.

فرهنگ زیارت: چند نفر در این قیام کشته شدند؟

آل طعمه: من آمار دقیق ندارم. در این کتاب از بعضی خانواده‌هایی که شهید داده‌اند، نام برده‌ام. از خانواده آل طعمه بیست و شش نفر هستند که بیشترشان جوان بودند و ما برای آنها مجالس ختم گرفتیم.

فرهنگ زیارت: هتک حرمت به حرم امام حسین (ع) چگونه بود؟

آل طعمه: در ابتدای تسلّطشان بر شهر کربلا، «حسین کامل» اعلام کرد که لازم است اهالی شهر از کربلا خارج شوند؛ آن‌هم به این دلیل که می‌خواهیم شهر را بزنیم. حسین کامل، داماد کوچک صدّام بود. بعثی‌ها وارد شهر شدند و شروع به تخریب کردند؛ مخصوصا بعضی از قسمت‌های حرم امام حسین (ع) و اباالفضل العباس (ع) را؛ مثل رواق ابراهیم مجاب که آثار آن هم هست. آثار خون و تخریب دیوار؛ حتی گنبد را هم زدند که الحمدلله همگی تعمیر شده است.

ص: ۵۳

فرهنگ زيارت: آيا سابقه داشته که حاکمان قبل از صدّام چنين هتک حرمتی کنند؟

آل طعمه: قبل از صدّام نبوده؛ مگر در زمان متوکل عباسی در قرن سوم هجری، در سال ۲۳۶. متوکل درخت سدر را قطع کرد تا زوّار به حرم امام حسين (ع) راهنمايی نشوند. او قبر را به طور کامل خراب کرد و به آب بست. از آن زمان، اين منطقه «حائر» نام گرفت و پيش از آن، نامش «عمورا» بود. کربلا- نام‌های زيادی دارد: نواديق، نواويس، نينوا، طف، صفورا. نواويس جمع «ناووس» است که از پيش از اسلام نام اين منطقه بوده است.

فرهنگ زيارت: مساحتی که آب بالا آمد و جلو نرفت، چه قدر بود؟

آل طعمه: تا رواق مطهر که مساحتی در حدود ده متر در ده متر می‌شد و قبر حبيب بن مظاهر و قتلگاه هم جزو حائر است.

فرهنگ زيارت: «مدرسه حسن خان» چه وقت تخريب شد؟

آل طعمه: اين مدرسه در دهه هفتاد خراب شد؛ چون من يادم هست که در دهه پنجاه اين مدرسه را ديده بودم و يادم هست که «حاج آقا حسين قمی» که در صحن نماز می‌خواندند، «ميرزا مهدی شيرازی» هم ايشان را همراهی می‌کرد و از طاق زغفرانيه به مدرسه حسن خان می‌آمدند و مدتی در مدرسه می‌نشستند.

فرهنگ زيارت: رسم زيارت خود کربلايی‌ها چه بود؟

آل طعمه: غالباً ابتدا به زيارت امام حسين (ع) می‌آمدند و سپس به زيارت اباالفضل العباس می‌رفتند. البته برخی بودند که اول به زيارت اباالفضل (ع) می‌رفتند و سپس به زيارت امام حسين (ع) می‌آمدند.

فرهنگ زيارت: توليت قبلًا در دست سنی‌ها بوده است؟

آل طعمه: بله، «ياسين هاشمی» متولی حرم بود.

فرهنگ زيارت: آيا درباره اماکن کربلا کتابی داريد؟

آل طعمه: بله، کتابی نوشته‌ام که در آن نام حدود ۳۴ مرقد و مزار آمده است.

فرهنگ زيارت: آيا درباره نجف هم کتابی داريد؟

خير، فقط درباره کربلا کتاب نوشته‌ام و درباره نجف کتاب ندارم.

فرهنگ زيارت: آيا درباره اماکنی مثل تلّ و خيمه‌گاه تحقيق کرده‌ايد که محل فعلی، همان محل اصلی است؟

آل طعمه: بله، همه در محلّ اصلی‌شان هستند. از کنار درب قبله به سمت حرم اباالفضل العباس، بين کتابخانه و مغازه‌های بيت‌النقيب است. «سيد محمد مجاهد» پسر صاحب رياض، مرقدی داشت که خراب شد. «مدرسه بادکوبه» هم تخريب شد. همه اينها در بين‌الحرمين بود.

فرهنگ زيارت: در رواق و صحن حسينی چه کسی نماز می‌خواند؟

آل طعمه: «سيد محسن جلالی» در حرم، «شيخ يوسف خراسانی» در صحن، «شيخ محمد خطيب»، «سيد محمد طاهر بحرانی»، «سيد عباس کاشانی»، «سيد محمد شيرازی» و «سيد مرتضی طباطبايی». «شيخ محمد علی سيبويه» نيز در حرم ابالفضل العباس (ع) نماز می‌خواند.

فرهنگ زيارت: نظر شما درباره مقام علی‌اکبر (ع) چيست؟

آل طعمه: سند ندارد.

فرهنگ زيارت: مقام امام صادق (ع) چه‌طور؟

آل طعمه: سند دارد.

فرهنگ زیارت: درباره کف العباس چه‌طور؟

آل طعمه: کفین مصدری ندارد. کسی در خواب دید که دست اباالفضل (ع) نزدیک درب خانه‌اش افتاده؛ صبح بیدار شد و تابلویی گذاشت و مردم پول و شمع می‌گذاشتند. این شخص کسی نبود جز «محمد علی شنطوط». این مطلب را «شیخ مزج عمران قطیفی» نوشته است.

ص: ۵۴

فرهنگ زیارت: موقف امام حسین (ع) با عمر سعد چه‌طور؟

آل طعمه: مصدری ندارد.

فرهنگ زیارت: درباره مقامات کتابی نوشته‌اید؟

آل طعمه: در مجله «ینابیع» در هر شماره، درباره یک مرقد مطالبی نوشته‌ام؛ مثلًا درباره «نخل مریم» که سند دارد و همه زوّار می‌آمدند بالای سر حضرت و مقابل ضریح که محل خواندن دو رکعت نماز است. در دیوار، سنگی مرمری بود که این آیه روی آن نوشته شده: «هُزّی الَیکِ بِجِزعِ النَّخلِ تُساقِط عَلَیکِ رَطباً جَنیاً» ۱ یعنی درخت خشکیده را تکان بده که از آن خرمای تازه برایت بیافتد. وقتی ناصرالدین شاه در سال ۱۲۸۴ قمری به زیارت آمد، سؤال می‌کند این از کجاست؟ گفتند: ۱۵ سال پیش خراسانی‌ها آوردند؛ یعنی سال ۱۲۷۲. من از پسرعمویم سید صالح پرسیدم چه کسی این سنگ را برد؟ او گفت: «طاهر قیسی» سنّی که معتقد بود مردم نباید به این سنگ تبرک کنند؛ چون مردم به این سنگ تبرک می‌کردند و سپس به زیارت قبر حبیب بن مظاهر می‌رفتند؛ چرا که عیسی (ع) این‌جا متولد شده است. من در سال ۱۹۴۵ میلادی این سنگ را دیدم. برخی می‌نویسند

«مقام جزع النخل»

، ولی من تعبیر به «مقام نخل مریم» می‌کنم.

فرهنگ زیارت: درباره مقامات دیگر کتابی دارید؟

آل طعمه: بله، کتاب «مزارات و آثار کربلا» که هنوز چاپ نشده است.

فرهنگ زیارت: پیکر مطهر امام حسین (ع) و شهدا در کجای حرم است؟

آل طعمه: من از کلیددار پرسیدم؛ گفت در سرداب است که درب ندارد؛ ولی حرم اباالفضل (ع) سردابش دارای درب است و می‌توانند پایین بروند.

فرهنگ زیارت: درباره «ابراهیم مجاب» چه می‌دانید؟

آل طعمه: او اولین کسی است که در حرم امام حسین (ع) دفن شد و جدّ اعلای ماست.

فرهنگ زیارت: از لطف شما متشکریم.

ص: ۵۵

آیت الله سید علی قاضی طباطبائی

خاندان

آیت‌الله سید علی قاضی طباطبائی از عالمانی بود که برای زیارت مضجع شریف امیر مؤمنان و سالار شهیدان و ماه تابان هاشمیان- علیهم صلوات الرحمن- سر از پا نمی‌شناخت و سرانجام سر بر آستان‌های بلند آنان سایید و رحل اقامت در سایه‌سار ولایت افکند و در برکه برکت گستر غدیر غوطه زد و از زلال معارف علوی جام‌های جاودانی گرفت.

وی از سلسله سادات طباطبائی است که جلوه‌ای از کرامات کوثر و مصداق بارز گسترش نسل پیامبر (ص) از زهرای اطهر (س) است؛ (۱) و این برترین و ماندگارترین نسل بوده است. شمار سادات و بزرگان علم و ادب و فرهنگ که از جاری این کوثر کرامت برآمده‌اند و بالیده‌اند، خود کرامت و معجزه‌ای است و مؤید این واقعیت که پیامبر (ص)، ابتر نیست؛ بلکه دشمنان او ابترند.

نگاهی گذرا به کتاب‌هایی که درباره سلسله سادات نگاشته شده، این حقیقت را آشکار می‌کند که به رغم دشمنی و خصومت دیرینه امویان و عباسیان با این سلسله بزرگ و تلاش فراوان برای از میان بردن آنان، این نسل همچنان پرشمارترین و گسترده‌ترین نسل‌ها بوده است.

سلسله طباطبائی از نسل امام حسن مجتبی (ع) و از طریق دو تن از فرزندانش به نام‌های «زید» و «حسن مثنی» گسترش و استمرار یافته است. حسن مثنی در رکاب سالار شهیدان در کربلا مردانه جنگید و جانباز شد و با فاطمه دختر امام حسین (ع) پیوند زناشویی بست. وی پس از حادثه کربلا در مدینه قیام کرد. (۲)

در حدیث دیگران

خوش‌تر آن باشد که سرّ دلبرانگفته آید در حدیث دیگران

درباره مرحوم قاضی، این زائر عارف به حق اهل بیت عصمت وطهارت (علیهما السلام) عنان قلم را به دست عالم برجسته و مرزبان بصیر میراث فرهنگی شیعه، «شیخ آقا بزرگ تهرانی» می‌سپاریم که سال‌ها با او معاشرت و دوستی داشته است. ایشان درباره مرحوم قاضی چنین گفته است:

او سید میرزا علی، پسر میرزا حسین، پسر میرزا احمد، پسر میرزا رحیم طباطبائی تبریزی قاضی است. وی عالمی است مجتهد، باتقوا، پارسا، اخلاقی و فاضل. در ۱۳ ذی‌حجه سال ۱۲۸۲ هجری (۳) در تبریز به دنیا آمد و در خاندان علم و شرف، تربیت شد. دانش‌های اولیه (مثل صرف و نحو و علم بلاغت) را از برخی فضلا آموخت و نزد پدر خود و میرزا موسی تبریزی، صاحب «حاشیه رسائل»، و سید محمدعلی قره‌داغی، صاحب «حاشیه شرح لمعه» شاگردی نمود. به سال ۱۳۰۸ هجری (۴) به نجف اشرف هجرت کرد و در درس ملّا محمد فاضل شربیانی، شیخ محمدحسن مامقانی و میرزا حسین خلیلی حاضر شد و از شاگردان برجسته و فاضل میرزا حسین خلیلی به شمار می‌آمد. وی در فقه و اصول و حدیث و تفسیر و دیگر علوم، زبردست و استاد شد. او از شخصیت‌های اخلاقی بود و در محضر میرزا حسین خلیلی و دیگران به تهذیب نفس پرداخته و در مراکز علمی به همین ویژگی شناخته شده بود و در همین زمینه به تدریس پرداخت و دارای حلقه درس و شاگردان و مریدان بود.

آشنایی من با او به گذشته‌ای دور و به زمانی بازمی‌گردد که در یک سال به نجف اشرف هجرت کردیم و از همان روزگار ارتباط ما با یکدیگر پدید آمد و مودّت و مصاحبت میان ما دهها سال برقرار بود. در این مدت او را در سیرتش مستقیم، و در خلقش کریم، و در شخصیتش شریف یافتم. اهل علم و استقامت و اعتدال، همواره به نکوداشت و تکریم او می‌پرداختند ... تا آن‌که در شب چهارشنبه ششم ربیع‌الأول سال ۱۳۶۶ هجری به جوار رحمت خدای متعال منتقل گردید و در وادی‌السلام نجف، نزدیک مقام

حضرت مهدی- عج‌الله تعالی فرجه الشریف- دفن شد. (۵)

عشق به زیارت

از ویژگی‌های برجسته عالم ربانی وعارف صمدانی، آیت‌الله سید علی قاضی طباطبائی تبریزی، عشق شدید او به اهل‌بیت عصمت و طهارت (علیهما السلام) و اشتیاق شدید او به زیارت بود. او به ولایت و مودّت به خاندان خاتم پیامبران (ص) از

۱- ر. ك: علامه محمدحسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص ۴۲۸، مؤسسه الأعلمی، بیروت، ۱۴۱۷ ه‍- ۱۹۹۷ م.

۲- ر. ك: غلامرضا گلی‌زواره، جرعه‌های جان‌بخش، ص ۲۴-- ۴۶، به نقل از ابن عنبه داوودی طالبی حسنی، عمدةالطالب فی انساب آل ابی‌طالب.

۳- از دست‌نوشته‌های مرحوم قاضی چنین برمی‌آید که ایشان در سال ۱۲۸۲ به دنیا آمده و در سال ۱۳۰۸ به نجف اشرف هجرت کرده است.

۴- همان.

۵- سید محمدحسن قاضی طباطبائی، صفحات من تاریخ الأعلام، ص ۱۷ و ۱۸.

ص: ۵۶

منظری بسیار بلند می‌نگریست. «سید محمدحسن قاضی» درباره سفر پدر خود به نجف اشرف، نکات نغزی در مصاحبه خود ذکر کرده است. وی می گوید:

آقا سیدعلی خیلی دلش می‌خواست به عتبات برود و این اشتیاق، در اشعاری که از او بر جای مانده، نمودار است؛ اما جرأت نمی کرد که با پدر خود در میان بگذارد؛ زیرا پدر ایشان مریض و در منزل بستری بوده است و ایشان به جای پدر، در مسجد مقبره- که در تبریز معروف است- به منبر می‌رفت. برای آن‌که اسباب سفر به نجف فراهم گردد، هر زمان فرصت می‌یافت، دو رکعت نماز با شرایط و اذکار خاص می‌خواند و متوسل می‌شد.

روزی پدرشان پیغام فرستاد که نزد ایشان برود. وقتی می‌رود، پدرشان می گوید: قافله‌ای می‌خواهد به نجف برود و خواسته‌اند شما هم به عنوان روحانی کاروان با آنان بروی. آقا سیدعلی بسیار خوشحال می‌شود و با خانم و بچه‌ها- که در آن هنگام سه دختر داشت- عازم نجف شد.

در نجف با یکی از آقایان رابطه گرم و صمیمی پیدا می کند و از او می‌خواهد که واسطه شود و نامه‌ای به پدر ایشان بنویسد و از او بخواهد که اجازه دهد وی در نجف بماند. چندی بعد آن آقا پیام داد که نزد او برود. وقتی می‌رود، می گوید: خبر فوت پدرت رسیده است. آقا سیدعلی از سویی از مرگ پدر اندوهگین می‌شود، ولی ازسوی دیگر چون تکلیف خود را در ماندن در نجف می‌داند، خوشحال می گردد. (۱)

فرزند دیگر آقای قاضی، «سید محمدعلی قاضی‌نیا» نکات دیگری درباره این سفر مطرح کرده است؛ از جمله این‌که پدر آقای قاضی این سفر را مشروط به انجام یک کار علمی می کند و مرحوم قاضی بر کتاب «ارشاد» شیخ مفید، تعلیقاتی می‌نویسد و پدر اجازه می‌دهد؛ اما در مرز عراق ممانعت می‌کنند و نمی گذارند از مرز بگذرد. قاضی قصیده‌ای به عربی می‌سراید و از آنان می‌خواهد که اجازه عبور بدهند. این اشعار آنها را تحت تأثیر قرار می‌دهد و اجازه عبور می‌دهند. (۲)

آن‌چه از مطالعه این بخش از زندگی ایشان- که دوره جوانی ایشان بوده- برمی‌آید، اینهاست:

۱. ایشان اشتیاق فراوان به تکمیل تحصیلات خود در حوزه پررونق آن روزگار نجف داشته؛

۲. برای زیارت بارگاه ملکوتی امیرالمؤمنین علی (ع) سر از پا نمی‌شناخت و به ورد و ذکر و توسل روی می‌آورد و نتیجه می گرفت؛

۳. تسلیم محض او در برابر پدر، با آن‌که خود صاحب زن و فرزند بود؛

۴. داشتن قدرت علمی و پژوهشی بالا، تا آن‌جا که به تعلیقه‌نگاری بر کتاب «الإرشاد» اثر شیخ مفید می‌پردازد.

در سایه‌سار ولایت

سیدعلی هنگامی که هنوز بیش از بیست و شش بهار از عمرش نگذشته بود، با سینه‌ای مالامال از عشق به امیر کاروان ایمان و عشق و عرفان، علی (ع) به نجف هجرت کرد و در سایه‌سار ولایت منزل گزید و دامن از آن‌چه غیر حق است، برچید و در گلستان ولایت، دامن‌دامن آلاله‌های علم و معرفت و معنویت چید و هنوز سه دهه از عمر او نمی گذشت که به دریافت درجه اجتهاد موفق گردید.

وی قصیده‌ای غرّا و قدسی و سرشار از مضامین ملکوتی درباره اهل‌بیت (علیهما السلام) دارد. او فانی در ولایت بود و همواره به دامن این خاندان خدایی چنگ می‌زد و در برابر آنان، خاضع و مطیع و منقاد بود. همین اندیشه، او را از زادگاهش تبریز- به رغم دشواری‌های فراوان- به نجف کشاند و نجف با همه مشکلات و مصائب و محدودیت‌ها و محرومیت‌ها، دارالقرار او گردید. از جوانی در نجف رحل اقامت افکند و چشم از کتاب و دفتر برنداشت و در جوانی، به جایگاهی بلند در شعر و ادب دست یافت و این لطافت در چکامه او به تازی، در قصیده «غدیریه» او نمایان است. (۳)

عرفان از دیدگاه اسوه عارفان

مرحوم قاضی، عرفان را صورت والایی از زندگی انسان‌های صحیح الاسلام می‌دانست و همواره توصیه می کرد: «آن‌چه از نیکی می‌دانی، درست عمل کن و بدان که تو عارف خواهی بود.» شاید شاگرد بلند آوازه او مرحوم آیت‌الله العظمی بهجت که در برابر درخواست دستورالعمل سلوک طالبان معرفت و معنویت، بر انجام آنچه خوب بودن آنها

۱- صلح کل، ص ۸۶ و ۸۵.

۲- همان، ص ۱۳۸ و ۱۳۹.

۳- ر. ک: صادق حسن‌زاده، در جست‌وجوی استاد؛ شرح حال عارف فرزانه آیت‌الله آقا شیخ محمد تقی آملی به همراه درس‌های اخلاق معظم له، قم، انتشارات آل علی ۱۳۸۰، ص ۶۹.

ص: ۵۷

از واضحات است و نیز پرهیز از معصیت خدای متعال تأکید می‌فرمود، از این آموزه مرحوم قاضی اثر پذیرفته باشد.

شرط ورود به عرفان ناب اسلامی از دیدگاه قاضی

از دیدگاه آیت‌الله سید علی قاضی که از بزرگ‌ترین رجال الهی در عرصه توحید است، شرط ورود به عرفان ناب اسلامی و دژ توحید، ولایت است و برخورداری از آموزه‌های الهی و عرفانی خاتم پیامبران (ص) در گرو پذیرش و سرسپردن به این حقیقت است؛ زیرا ولایت، باطن و گوهر نبوت و رسالت است و پیامبران و رسولان الهی، پیش از آن‌که نبی و رسول باشند، «ولی» بوده‌اند. ولایت از ریشه «ولی» به معنای قرب است و تا کسی به برترین مراتب قرب، نرسد، به نبوت و رسالت نمی‌رسد. به عبارت دیگر، نبوت و رسالت، فرع بر ولایت عرفانی است. از ولایت عرفانی به «نبوت تعریفی»، در برابر «نبوت تشریعی» هم تعبیر می‌شود. ولایت عرفانی، مراتب و درجات بسیاری دارد که بحث درباره آنها در این مقاله نمی‌گنجد. (۱)

ازین‌رو، یکی از عناصر اساسی و محوری در مکتب فکری مرحوم قاضی، اندیشه تحول‌آفرین و سازنده ولایت ائمه هدی و خلفای به حق رسول خدا (ص) است. به نظر ایشان، وصول به مقام توحید و سیر صحیح الی‌الله و شناخت حضرت حق، بدون ولایت امامان شیعه و خلفای به‌حق، یعنی علی‌بن ابی‌طالب و فرزندانش و حضرت زهرا (علیهما السلام) محال است (۲)و عرفان بدون ولایت اهل بیت عصمت و طهارت (علیهما السلام) عرفان اسلامی و حقیقی نیست. برخی از مدعیان، این واژه زیبا و پرجاذبه را به کار می‌برند و آموزه‌ها و اعمالی را عرفان می‌نامند که چیزی جز هواپرستی و سراب نیست و متأسفانه بسیاری از تشنگان معرفت را بدین وسیله می‌فریبند و در دام شیطان و هوا و هوس گرفتار می‌سازند و در برهوت بیگانگی از حقیقت مطلق رها می‌کنند. آنان همه به سراب، دل‌خوش می‌کنند و به تلاشی نافرجام دست می‌زنند. اینان مصداق بارز این آیه شریفه قرآنند که می‌فرماید:

الَّذِینَ ضَلَّ سَعْیُهُمْ فِی الْحَیاةِ الدُّنْیا وَهُمْ یَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ یُحْسِنُونَ صُنْعًا؛ (۳) (آنان) کسانی‌اند که سعی‌شان در زندگی دنیا به هدر رفته و خود می‌پندارند که کار خوب انجام می‌دهند.

شیوه سیر و سلوک قاضی وتفاوت آن با دیگر شیوه‌ها

۱. جمع میان ظاهر وباطن

استاد سید محمدحسن قاضی، فرزند ارشد مرحوم قاضی درباره سلوک عرفانی ایشان می‌گوید:

سلوک ایشان خیلی معمولی، آسان و روان بود. از نظر ایشان این سخن که باید «تن» را رها کرد و بدان نپرداخت، درست نبود. ایشان اعتقاد داشت که باید به تن رسید تا بتوان از آن کار کشید. سبب ترقی و تعالی انسان، به نظر ایشان از رهگذر همین «بدن» فراهم می‌شود. تن را مرکب روح می‌دانست و به همین دلیل همیشه در تابستان لباس سفید و تمیز می‌پوشید و در زمستان پارچه برک مایل به سفید می‌پوشید. مخصوصاً به کفش خیلی اهمیت می‌داد و عطر هم زیاد می‌زد. یک عطر خاصی به نام عطر کاهو برایش از هند می‌آوردند و غالباً از آن استفاده می‌کرد.

۲. عبادت عاشقانه خدا و خدمت خالصاه به خلق

شیوه ایشان، عبودیت مخلصانه و نیکی به مردم بود. اعتقادی به ریاضت‌های غیر شرعی و سخت نداشت؛ اما اهل مراقبه و تفکر بود و ساعت‌ها در وادی‌السلام نجف به تفکر می‌پرداخت. فرزند ایشان در این باره می‌گوید:

مرحوم آیت‌الله قاضی شاگردان را برای سیروسلوک، به کتاب خاصی مقید نمی‌کرد؛ اما کتابی را که بسیار ترویج می‌کرد، کتاب «سیر و سلوک» بحرالعلوم بود که آقای تهرانی آن را چاپ کرده (۴) و اغلب رفقا هم این کتاب را داشتند. یک دستورالعملی هم در آخر همین کتاب هست که پدرم می‌گفت: من اجازه نمی‌دهم کسی به آن عمل کند؛ چون دستورالعمل سختی است. پدرم سیروسلوک را خیلی آسان و ساده می‌گرفت.

۳. زیارت مستمر وادی‌السلام، با اندیشه و عبرت
آقای قاضـی تقریباً هر روز در وادی‌السلام نجف حاضر می‌شد و در آن‌جا جلسه داشت، ولی درباره فلسفه این کار چیزی نمی‌گفت و شاید گفته باشد ولی من نشنیده باشم. ما دنبال ایشان می‌رفتیم و آن‌جا می‌ایستادیم و کتیبه قبرها را

۱– نگارنـده کتـابی مفصل درباره ولایت در عرفان تألیف کرده است که در ۴۱۵ صـفحه توسط سازمان چاپ وانتشارات پژوهشگاه فرهنگ واندیشه اسلامی چاپ و منتشر شده است. طالبان این بحث به آن کتاب مراجعه کنند.

۲– همان، ص ۳۴۷.

۳– کهف، آیه ۱۰۴.

۴– رساله سیروسلوک، منسوب به علامه بحرالعلوم، با مقدمه و شـرح علامه سـیدمحمد حسـین حسـینی تهرانی، توسط انتشارات نور ملکوت قرآن در مشهد مقدس چاپ شده است.

ص: ۵۸

می‌خواندیم. ایشان می‌گفت: کتیبه قبرها را نخوانید؛ به جای آن «قل‌هوالله» بخوانید تا انوار دور سرتان بچرخد و نورانی بشوید.

او ساعت‌ها در قبرستان وادی السلام به تفکر و تدبر مشغول بود و می‌فرمود: «من با ارواح مردگان مأنوس‌ترم تا زندگان» و حقایق و معارفی را از این طریق به دست می‌آورد.

بسیاری از شاگردان نقل کرده‌اند که ایشان برای زیارت اهل قبور، بسیار به وادی السّلام نجف می‌رفت و زیارتش گاهی دو ساعت یا حتی سه- چهار ساعت طول می‌کشید و در گوشه‌ای ساکت می‌نشست. شاگردان خسته می‌شدند و برمی‌گشتند و با خود می‌گفتند: استاد چه عوالمی دارد که این‌طور به حال سکوت می‌ماند و خسته نمی‌شود؟!

از قول مرحوم آیت‌الله حاج شیخ محمّد تقی آملی از شاگردان دوره اوّل مرحوم قاضی در اخلاق و عرفان که پس از بازگشت به ایران، در تهران به تربیت طلاب و ترویج دین مشغول شد و بسیار بزرگوار و متّقی بود، نقل شده است:

من مدّت‌ها می‌دیدم که مرحوم قاضی دو سه ساعت در وادی‌السّلام می‌نشینند؛ با خود می‌گفتم: انسان باید زیارت کند و به قرائت فاتحه‌ای روح مردگان را شاد کند و برگردد؛ زیرا کارهای لازم‌تری هست که باید به آنها پرداخت. این اشکال در دل من بود؛ امّا به احدی، حتّی به صمیمی‌ترین رفیق خود از شاگردان استاد، ابراز نکردم. مدّت‌ها گذشت و من هر روز برای استفاده از محضر استاد به‌خدمتش می‌رفتم، تا آن‌که قصد عزیمت از نجف اشرف به ایران را کردم؛ ولیکن در مصلحت بودن این سفر تردید داشتم و کسی از قصد من مطّلع نبود.

شبی می‌خواستم بخوابم و در طاقچه پایین پای من کتاب‌های علمی و دینی بود که در وقت خواب طبعاً پاهای من به سوی آن کتاب‌ها قرار می‌گرفت. با خود گفتم که آیا برخیزم و جای خواب خود را تغییر دهم، یا این که لازم نیست؟ زیرا کتاب‌ها درست مقابل پای من نیست و بالاتر قرار گرفته و این هتک احترام کتاب نیست. در این تردید و گفت‌وگوی با خود بالاخره بنا بر آن گذاشتم که بی‌احترامی نیست و خوابیدم. صبح که به محضر استادم مرحوم قاضی رفتم و سلام کردم، فرمود: علیکم السّلام؛ صلاح نیست شما به ایران بروید، و دراز کردن پا به سوی کتاب‌ها هم هتک احترام است! بی‌اختیار و هول‌زده گفتم: آقا شما از کجا فهمیده‌اید؟! فرمود: از وادی السّلام فهمیده‌ام! (۱)

۴. توجه کامل به واجبات، رعایت مستحبات و دوری از مکروهات

تفاوت روش عرفانی مرحوم آقای قاضی با دیگران از نظر فرزندشان آقا سید محمدحسن قاضی در چند چیز بود:

یکی همان توجه به ظاهر و جسم و آراستگی ظاهری است و یکی هم توجه کامل به واجبات و رعایت مستحبات و دوری از مکروهات. ایشان اعتقادی به ریاضت‌های غیر شرعی و صوفیانه نداشت و به حُسن خلق با مردم و نیکوکاری نسبت به همه مقید بود.

مرحوم قاضی به کتاب «فتوحات مکیه» ابن‌عربی و مثنوی مولانا علاقه داشت؛ البته نه آن‌طور که دیگران نوشته‌اند. این اواخر که چشم پدرم ضعیف شده بود، حاج شیخ عباس قوچانی می‌آمد و برایش مثنوی می‌خواند و هرجا لازم بود، آقای قاضی مطلبی در شرح بعضی مطالب مثنوی می‌گفت و آقای قوچانی در حاشیه کتاب می‌نوشت. نظر آقای قاضی نسبت به ابن‌عربی و مولوی این بود که اینها باید شیعه باشند.

وی درباره کیفیت عبادات پدرش مرحوم قاضی می‌گوید:

یکی از خصوصیات ایشان در نماز این بود که نمازهای واجب و حتی نمازهای مستحبی را هم با آداب کامل و با توجه و لباس کامل: عبا و عمامه و حتی با جوراب- در حالی‌که پوشیدن جوراب در نجف مرسوم نبود- و در حالی‌که عطر زده بود، می‌خواند. مرحوم قاضی شب‌زنده‌داری عجیبی داشت. بر خواب مسلط بود. هر گاه می‌خواست می‌خوابید و هر وقت می‌خواست بیدار می‌شد. موقع معین برای تهجد و نماز شب برمی‌خاست و حالات عجیبی داشت.

۵. استقامت در سلوک الی‌الله

رعایت جانب اعتدال و پیمودن طریق استقامت، یکی از مشخصه‌های برجسته مکتب عملی و روش تربیتی مرحوم قاضی بود و دوست دیرینش شیخ آقا بزرگ تهرانی او را به این وصف می‌ستود. (۲) ایشان شاگردان خود را نیز به صبر و استقامت در این راه توصیه می‌فرمودند؛ زیرا استقامت و پایداری در سلوک الی‌الله، از مهم‌ترین عوامل دست‌یابی به مقصود و مایه نزول برکات و فیض‌های الهی است. قرآن کریم در این‌باره می‌فرماید:

إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ* نَحْنُ أَوْلِيَاؤُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيا وَفِي الْآخِرَةِ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهِي أَنْفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدَّعُونَ* نُزُلًا مِنْ غَفُورٍ رَحِيمٍ (۳)

در حقیقت، کسانی که گفتند: «پروردگار ما خداست»، سپس ایستادگی کردند، فرشتگان بر آنان فرود می‌آیند [و می‌گویند:] هان، بیم مدارید و غمگین مباشید و به بهشتی که وعده یافته بودید شاد باشید. در زندگی دنیا و در آخرت دوستانتان ماییم و هرچه دل‌هایتان بخواهد در [بهشت] برای شماست و هرچه خواستار باشید، در آن‌جا خواهید داشت؛ روزی آماده‌ای از سوی آمرزنده مهربان است.

۱- سید محمدحسین تهرانی، معادشناسی، ج ۲، ص ۲۶۵- ۲۶۷ ونیز رک: در جست‌وجوی استاد، ص ۲۸ و ۲۹.

۲- حسن حسن‌زاده آملی، در آسمان معرفت، ص (۲۶) تعبیر شیخ آقا بزرگ این بود: «فرأیته مستقیماً فی سیرته».

۳- فصلت، آیات ۳۰- ۳۲.

ص: ۵۹

۶. توجه به روایت عنوان بصری

مرحوم آقا سیدعلی قاضی، عنایت و توجه خاصی به روایت «عنوان بصری» داشت و نخستین دستور او به شاگردان این بود که این روایت را بنویسند و با خود نگه دارند و دست‌کم هفته‌ای یکی دو بار آن را بخوانند (۱) و سعی کنند به مضمون آن عمل کنند تا بتوانند از نفس اماره و خواهش‌های نفسانی و مادی و شهوی و غضبی که غالباً از کینه و حرص و آز و شهوت و غضب و غوطه‌ور شدن در لذات نشأت می گیرد، بگذرند.

اهتمام و عمل به این روایت، از دستورالعمل‌های اساسی در شیوه عملی و مکتب تربیتی میرزا علی آقا قاضی بود و شاگردان خود را بدون آن‌که به مضمون این حدیث ملتزم شوند، برای ورود به عرصه عرفان و سیروسلوک نمی‌پذیرفت.

این روایت، روایتی شگفت و بسیار مهم و در بردارنده نکات ارزشمندی در بیان کیفیت و میزان حلم و خویشتن‌داری و بردباری و تحمل ناملایمات ناشی از گفتار هرزه‌گویان، و راه و رسم عبودیت و بندگی و تسلیم در برابر اوامر الهی و رضا به داده‌ها و قضای الهی و راه‌یابی به بلندای قله عرفان و توحید می‌باشد.

۷. تأکید بر نماز شب

علامه سیدعلی قاضی برای نماز شب نیز تأثیر فراوان قائل بود و راه‌یابی به مقاصد الهی و منازل و درجات اخروی را در گرو آن می‌دانست و فراوان بر آن تأکید می کرد و بر این باور بود که انجام این عمل، نه تنها برای آخرت که برای دنیا نیز بسیار سودمند است. علامه طباطبائی، شاگرد بلند آوازه قاضی نقل می کند:

چون برای تحصیل علوم دینی به نجف اشرف مشرف شدم، به سبب پیوند خویشاوندی با مرحوم قاضی، به محضرش شرفیاب می‌شدم. روزی جلوی یکی از مدارس نجف اشرف ایستاده بودم که مرحوم قاضی از آن‌جا می گذشتند. وقتی به من رسیدند، دست خود را بر شانه‌ام گذاردند و گفتند: «ای فرزند! اگر آخرت می‌خواهی، نماز شب بخوان، و اگر دنیا هم می‌خواهی، نماز شب بخوان».

۸. گریز از شهرت

عارفان راستین، از شهرت، سخت گریزانند و آن را از آفات طریق کمال می‌دانند. مرحوم آقای قاضی هم شاگردان را از فرو افتادن در دام شهرت برحذر می‌داشت و آفات آن را برایشان یادآور می‌شد و خود نیز از شهرت می گریخت و گمنامی را بر آن ترجیح می‌داد و با آن‌که از مجتهدان بزرگ و استادان برجسته حوزه علمیه نجف بود، بنا به دلایلی، مقید بود که در منزل خود، برای عده‌ای محدود تدریس کند و چند دوره فقه را بدین‌گونه در منزل خود تدریس کرد. ایشان نماز جماعت را نیز در منزل و با حضور تنی چند از شاگردانش برگزار می کرد.

توصیه‌های آقای قاضی برای سازندگی و تکامل معنوی

توصیه‌های ایشان برای سازندگی و تکامل معنوی شاگردان، به‌طور کلی عبارت بود از عمل به واجبات و مستحبات و دوری از محرمات و خواندن نماز اول وقت. اموری را هم به ترتیب سفارش می کردند که یکی روخوانی قرآن‌کریم بود؛ می‌فرمودند: «قرآن را خوب و صحیح بخوانید.» توصیه دیگرشان درباره تاریخ بود؛ می گفتند: «یک دوره تاریخ اسلام را از ولادت حضرت رسول (ص) تا سال ولادت حضرت حجت (عج) بخوانید.» بعد از عمل به اینها به خواندن نماز شب، خواندن دعای کمیل در شب‌های جمعه، خواندن زیارت جامعه در روزهای جمعه، زیارت قبر امامان (علیهما السلام) و امامزادگان و علما و بزرگان، سفارش می کرد. مرحوم قاضی نسبت به حضرت حجت (عج) نظر خاصی داشتند که در وصیت‌نامه ایشان آمده است.

۱- ر. ك: سیدمحمد حسین، حسینی تهرانی، روح مجرد، پاورقی ص ۱۴۵.

ص: ۶۰

ص: ۶۱

فقیه سامرا

حاج آقا رضا همـدانی، فرزند آقا محمدهادی در سال ۱۲۵۰ قمری در شـهر همدان چشم به جهان گشود. مقدمات علوم اسـلامی را نزد پـدر آموخت و بعـد به نجف هجرت کرد و در درس شـیخ مرتضـی انصاری و میرزای شـیرازی حاضـر شـد و به همراه اسـتادش میرزای شـیرازی به سامرا آمد و با ایشان ملازم گردید. پس از رحلت اسـتادش به مرجعیت رسـید، ولی او کرسـی تدریس و تعلیم و تربیت شاگرد را بر مرجعیت ترجیح داد. (۱)

این فقیه پرتلاـش در عرصه تـدریس، شاگردان برجسته بسیاری را تربیت کرد که از جمله آنان حضـرات آیات: شـیخ محمـد جواد بلاغی، سـید حسن صدر (صاحب تکملهٔ امل الآمل)، میرزا جواد آقا ملکی تبریزی، شـیخ جعفر آل شـیخ راضـی، شیخ محمد حسین کاشف‌الغطا، شیخ محمد کاشف‌الغطا، سید محسن امین عاملی (صاحب اعیان الشیعه)، شیخ علی زاهد قمی و شیخ آقا بزرگ تهرانی (صاحب الذریعه) هستند. (۲)

سید محسن امین، یکی از شاگردان او درباره استادش می‌نویسد:

حاج آقا رضا همدانی سـرآمد حوزه درسی میرزای شیرازی بود. شبانه‌روز در عرصه تدریس، تحقیق و مطالعه تلاش می‌کرد. گاهی اوقـات کـه به محضـرشان می‌رسـیدم، مشاهـده می‌کردم قلم و کاغـذ در دست دارد و کتب جـواهر، حـدایق و وسائـل الشـیعه را در مقابلش گذاشـته، مطالعه کرده و می‌نویسد. سؤال علمی که داشـتم مطرح می‌کردم و ایشان جواب می‌داد و من از محضرش مرخص می‌شـدم و او دوباره مشـغول تحقیق می‌شد. وقتی به درس می‌آمد، مطالب را از مروی «مصـباح الفقیه» که تالیف خودش بود، عنوان می‌کرد. او مرجع تقلیـد زاهـدی بود و از امور دنیوی زودگذر پرهیز می‌کرد. سالی که در محضـرش بودم، هرگز لغزش و خطایی از ایشـان ندیـدم. او در اثر ارتبـاطی که بـا خداونـد سـبحان داشت، به آرامش جـان دست یـافته بود. همه علما به او اعتماد داشـتند. در محضر او کسی جرأت نمی‌کرد از دیگری غیبت و بدگویی بکند. از خودنمایی و شهرت به شدت دوری می‌جست. (۳)

در ادامه، برخی از ویژگی‌های اخلاقی این فقیه بزرگ را مرور می‌کنیم:

ساده‌زیستی و زهد

سید محسن امین عاملی در این‌باره می‌گوید:

او بعـد از آن که به زعـامت و مرجعیت رسـید و پیشـوای مسـلمانان گردیـد، هیـچ‌گونه تغییری در زنـدگی معمـولی‌اش نـداد. لوازم زنـدگی‌اش را خودش از بـازار می‌خریـد و به منزل می‌برد. شب‌هـا فـانوس به دست گرفته، به تنهـایی راه می‌پیمود و برخلاف رسم بعضی از علمای بزرگ، به کسی اجازه نمی‌داد در پیشاپیش او چراغ بگیرد. (۴)

او در سایه زهـد و ساده‌زیستی توانست به قلّه‌های رفیع علم و تقوا برسد و مسـلمانان را رهبری کند و از کیان مذهب شـیعه محافظت نمایـد. و به راسـتی قلـبی که عشقِ دنیـا و مظـاهر آن را در خود جـای داده باشـد، چگونه می‌توانـد محـل عشق الهی و جایگـاه انوار آسمانی گردد؟! ساده‌زیستی مهم‌ترین راز موفقیت رهبران الهی و عمده‌ترین عامل نفوذ آنان در قلب توده‌های عظیم مردم است.

غیرت دینی و اعتدال

حاج آقا رضا همـدانی در طول زندگی خویش، با گناه و معصـیت در برابر اوامر الهی، به شدّت مقابله کرد و حاضـر نشد کسـی در حضور او مرتکب خلاف شرع بشود. سید محسن امین می‌گوید:

۱- محمد حرزالدین، معارف الرجال، ج ۱، ص ۳۲۳.

۲- گلشن ابرار، ج ۳، ص ۲۰۹.

۳- سید محسن امین، اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۲۰.

۴- همان، ج ۷، ص ۲۱.

ص: ۶۲

ما در حدود هشت سال که با او معاشرت نزدیک داشتیم، در تمام مدتی که با ایشان بودیم، هیچ لغزش و گناه کوچکی از او ندیدیم و کسان دیگری که با او معاشرت داشته‌اند نیز به همین گواهی داده‌اند؛ زیرا حقیقتاً او مصداق یک عالم پارسا و پرهیزکار بود. در حضور او کسی یارای غیبت کردن نداشت. وقتی احساس می‌کرد کسی قصد غیبت کردن دارد و می‌خواهد پشت سر کسی سخن بگوید، رشته سخن را به دست می‌گرفت و موضوع صحبت را تغییر می‌داد. در آن زمان، در نجف اشرف شخصی به نام آقا شیخ هادی تهرانی که مجلس درس مهمی داشت و کتاب‌هایی هم نوشته و منتشر کرده بود، بنابر عللی از سوی برخی علما تکفیر شده و مجلس درسش خلوت گشته بود. هنگامی‌که متن تکفیرنامه را برای حاج آقا رضا فرستادند تا او هم آن را تأیید کند، ایشان از تأیید آن خودداری کرد و گفت: «تکفیر امر عظیمی است و من با این اتهامات، تکفیر نمی‌کنم.»

جریان تکفیر نقل مجالس شده بود، ولی کسی جرئت نداشت در حضور حاج آقا رضا در آن باره صحبت کند. طلبه‌ها به محض حضور ایشان در مجلس، حرف را عوض می‌کردند یا سکوت می‌نمودند. اگر کسی می‌خواست درباره آن ماجرا حرف بزند، ایشان مانع می‌شد. روزی یکی از شاگردانش از او درباره رفتار خشن و تند بعضی از استادان با طلّاب سؤال کرد؛ ایشان گفت: عمل آنها حمل بر صحت می‌شود، ولی ما چنین کاری نمی‌کنیم.

او با مظاهر فساد و گناه به‌شدت مبارزه می‌کرد و در مقابل آنها می‌ایستاد. روزی در حضور او از کسانی که در عراق، در مجالس عزا با ترجیع، خوانندگی می‌کردند صحبت به میان آمد؛ ایشان به شدّت اظهار خشم نمود و عمل آنها را تقبیح کرد. (۱)

وارستگی و تواضع

ایشان فقیهی فروتن بود. برای هر کس که وارد مجلس می‌شد، به پا می‌خاست و برای همه طلبه‌ها، حتی در وسط درس می‌ایستاد. رسم معمول در حوزه علمیه نجف این بود که استاد برای شاگردان برنمی‌خیزد. اگر استاد در درس به پا می‌خواست، همه می‌دانستند که درس تعطیل شده است. طلبه‌ها پیش از شروع درس، برای کسی که وارد می‌شد برمی‌خاستند، اما در بین درس برای هیچ‌کس نمی‌ایستادند. حاج آقا رضا همدانی، بزرگ‌ترین استاد حوزه علمیه نجف در عصر خویش، هر گاه که یکی از طلبه‌ها وارد می‌شد، حتی در بین درس به احترام او از جا بلند می‌شد! (۲)

بردباری سید محسن امین در خاطرات خویش می‌نویسد:

روزی او را دیدم بر در مغازه قصابی ایستاده و منتظر بود تا قصاب سرش خلوت شود تا از او گوشت بخرد و این در روزهایی بود که زائران زیادی به نجف آمده بودند. چون قصاب از فروش گوشت به زائران غریب سود بیشتری می‌برد، به آنان توجه بیشتری داشت و از مشتری‌های محلی خود غافل بود. خدا می‌داند که پیش از آمدن من، استاد بزرگوار چه مدتی آن جا معطل شده بود. من از دیدن این منظره ناراحت شدم و به قصاب نهیب زدم: ببین شیخ چه می‌خواهد، به او بده! حاج آقا رضا همدانی فرمود: عیبی ندارد. گفتم: چطور عیبی ندارد؟! او می‌خواهد بعد از همه به شما گوشت بدهد. قصاب عذرخواهی کرد و برای او گوشت کشید. (۳)

دوری از تفاخر و خودنمایی

او هیچ‌گاه برای خود تبلیغ نمی‌نمود و از کسی هم چنین چیزی را نمی‌خواست. سعی داشت تا از سرگذشت و خاطرات خود چیزی نگوید که در آن برای خود، فضیلت یا نوعی خودنمایی باشد. (۴)

۱- همان، ص ۲۰.

۲- آقا رضی همدانی، مصباح الفقیه، مقدمه، ص ۲۴.

۳- اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۲۱.

۴- همان.

ص: ۶۳

اجتناب از شهرت و تشریفات ظاهری

او از شهرت گریزان بود؛ از این رو در هنگام مسافرت نمی‌خواست کسی او را بدرقه کند. هنگامی که می‌خواست به حج مشرف شود، بعضی از شاگردان اصرار کردند که او را با مراسمی مشایعت نمایند و پیش از سفر، مجلسی برپا کنند؛ ولی نپذیرفت و گفت: من چنین چیزهایی را دوست ندارم.

ایشان همیشه سعی می‌کرد تا ساده و بدون تشریفات مسافرت کند. در ایام عید، مجلسی نداشت و تشریفات ظاهری را نمی‌پسندید و دوست داشت تنها باشد. رفتار او به گونه‌ای بود که اگر کسی او را نمی‌شناخت، گمان می‌کرد او یکی از طلبه‌های فقیر حوزه است؛ به گونه‌ای که روزی در بین راه، یکی از زائران پیش آمد و از ایشان پرسید: آیا نماز وحشت می‌خوانید؟ (یعنی مثل برخی طلبه‌های فقیر که برای امرار معاش وجهی می‌گرفتند و نماز وحشت می‌خواندند) فرمود: نه.

لباس‌های ساده ایشان نشانه نهایت زهد و تقوا بود. او خود را از طلبه‌ها جدا نمی‌کرد و همان لباسی را می‌پوشید که یک طلبه ساده می‌پوشید. همین زندگی زاهدانه‌اش بود که او را محبوب دل‌ها کرده بود. شاگردانش به او عشق می‌ورزیدند و با احترام خاصی از او یاد می‌کردند. کسانی که او را از نزدیک می‌دیدند، شیفته اخلاق و رفتار او می‌شدند و به همین سبب سخنانش به دل می‌نشست. (۱)

معتمد همگان

آیه‌الله حاج آقا رضا همدانی مورد احترام و توجه خاص بزرگان و استادان حوزه علمیه نجف بود. آیهالله آقا سید علی عرب، یکی از همراهان همیشگی آخوند ملاحسینقلی همدانی می‌گوید:

روزی در خدمت مرحوم آخوند ملاحسینقلی همدانی وارد مسجد سهله شدیم. بسیاری از اصحاب و شاگردان آن بزرگوار تشریف داشتند. ایشان وقتی متوجه شد در زوایه مسجد، مرحوم حاج آقا رضا همدانی مشغول نماز مغرب هستند، متواضعانه به همراهان فرمود: برویم به ایشان اقتدا کنیم و نماز را با حاج آقا رضا بخوانیم. (۲)

احتیاط در حقوق مردم

ایشان در مورد حفظ حقوق دیگران، به شدّت مواظبت می‌کرد؛ به ویژه در مورد امانت‌های مردم حساسیت فوق‌العاده‌ای داشت. نویسنده «اعیان الشیعه» می‌گوید:

هنگامی که سید مهدی حکیم نجفی در جبل عامل وفات یافت، پیش یکی از تجار عراقی به نام سید محمود حُبوبی ۷۰ لیره طلا به امانت داشت. وصّی او، شیخ عبدالحمید شراره می‌خواست این سکّه‌های طلا را از آن تاجر گرفته و در جبل‌عامل به دست ورثه متوفای برساند. برای انجام این کار به من و شیخ حسین مغنیه وکالت داد تا آنها را از آقای حبوبی گرفته و به جبل عامل ارسال کنیم. بدین منظور من پیش آقای حبوبی، تاجر امانتدار رفته و داستان وکالت و دریافت سکه‌ها را بازگفتم. او گفت: بسیار خوب، عیبی ندارد؛ امّا من می‌خواهم این امانت را در حضور یک عالم مجتهد و مطمئن به شما تحویل دهم تا از نظر شرعی و قانونی، نزد خداوند متعال فارغ الذمه باشم و همچنین دوست ندارم فردا کسی از من طلبکار باشد یا پشت سر من حرفی بزند. خلاصه، می‌خواهم محکم‌کاری کرده باشم. گفتم: باشد، هر طور که شما دوست دارید و پیش هر مجتهدی دوست دارید، برویم. گفت: حقیقت این است که من به غیر از آقا رضا همدانی به فرد دیگری اطمینان ندارم. گفتم: اتفاقاً او استاد و بزرگ ماست.

سپس همگی به محضر استاد خویش آقا رضا همدانی آمدیم. هنگامی که او را در جریان امر قرار دادیم، گفت: البته وکالت با نوشته درست نمی‌شود، اما اگر شما وکیل هستید، چه بهتر؛ وگرنه من به‌عنوان ولی غایب، شما را وکیل می‌کنم. بعد از اثبات وکالت شرعی، سید محمود حبوبی با نظارت حاج آقا رضا همدانی، شروع به پرداخت سکه‌های طلا کرد، امّا هنگام تحویل معلوم

شد که یکی از آنها کم است. گفت: مشکلی نیست، شما قبض رسید را بنویسید، من

۱- گلشن ابرار، ج ۳، ص ۲۱۴.

۲- همان.

ص: ۶۴

ی

ک لیره برای شما از بازار تهیه می‌کنم. استاد گفت: چطور شما برای تمام مبلغ قبض رسید می‌نویسید، در حالی که هنوز تمام وجه را دریافت نکرده‌اید؟! این دروغ است و در شرع مقدس، جایز نیست. گفتم: استاد! او بقیه را در آینده نزدیک خواهد پرداخت و این نوشته مانند آیه قرآن است که می‌فرماید: ... وَنُفِخَ فِي الصُّورِ ...؛ (۱) یعنی در شیپور دمیده شده؛ درحالی که در آینده نزدیک خواهد بود. استاد این استدلال را نپذیرفت. گفتم: خوب، ما می‌توانیم از همین سکه‌هایی که از او دریافت کرده‌ایم به او قرض بدهیم و او به ما آن را تحویل دهد و هیچ‌گونه دروغی در میان نباشد. البته خود ما حتّی یک لیره هم نداشتیم که به او قرض بدهیم؛ چون لیره‌های زرد طلا با جیب‌های ما آشنا نبود! فقیه همدانی با شنیدن این سخن فرمود: برای شما جایز نیست در مال یتیم تصرف کرده و به کسی قرض بدهید. گفتم: آن قرض درازمدت نیست و فوراً به ما برمی‌گردد. گفت: باشد، بالاخره این کار جایز نیست. هنگامی‌که آقای حبوبی این دقت عمل و سخت‌گیری را از آن فقیه وارسته دید، فوراً به بازار رفته و آن یک لیره باقی مانده را تهیه کرد. و ما تمام پول‌ها را تحویل گرفتیم. آن‌گاه استاد رو به ما کرده و فرمود: خوب، حالا چطوری می‌خواهید این سکّه‌ها را به صاحبش در جبل‌عامل برسانید؟ شاید در راه گم شود. گفتیم: ما این لیره‌ها را به لبنان ارسال نمی‌کنیم؛ بلکه اینها را پیش بعضی تجار به امانت می‌سپاریم و به وصی میت نامه می‌نویسیم و او از کسانی که می‌خواهند به فرزندانشان در عراق پول بفرستند، وجوهی را می‌گیرد و آن را به ما حواله می‌کند و ما به فرزندان محصّلِ آنان، در این‌جا پرداخت می‌کنیم. حاج آقا رضا همدانی فرمود: در پیش کدام تاجر می‌خواهید این اموال را امانت بگذارید؟ گفتیم: پیش حاج علی شعبان و حاج باقر شعبان که از تجار متدین و امین و مورد اطمینان پیش همه هستند. گفت: موقع تحویل، شاهد بگیرید. گفتم: برای تاجر امانتداری که می‌خواهیم نزد او امانت را بگذاریم، شاهد پرهیزکار و باتقوایی است. استاد گفت: لازم نیست که شما اسم شاهد را ببرید؛ بلکه موقع تحویل لیره‌ها دو نفر شاهد حضور داشته باشند، بدون این‌که تحویل گیرنده بفهمد آنها برای شهادت آمده‌اند. (۲)

از این فقیه پرتلاش تألیفات ارزشمندی به یادگار مانده است؛ از جمله معروف‌ترین آنها کتاب «مصباح الفقیه» در شرح شرایع است. این کتاب در دو باب طهارت و صلاهٔ می‌باشد و اخیراً شانزده جلد آن از سوی «مؤسسهٔ الجعفریه لاحیاء التراث» تحقیق شده و به مرحله چاپ رسیده و بقیه نیز در دست تحقیق است.

در شرح حال او نوشته‌اند که پیاده به زیارت امام حسین (ع) رفتن را بسیار دوست داشت؛ اما در این اواخر که سالخورده و ناتوان شده بود و به سبب درد سینه نمی‌توانست در مراسم پیاده‌روی حضور داشته باشد، به حال زائران غبطه می‌خورد. صاحب «اعیان الشیعه» در این باره می‌نویسد:

روزی ما همراه دوستان به صورت پیاده عازم کربلا بودیم؛ وقتی استاد ما را دید فرمود: من به حال شما غبطه می‌خورم. آرزویم این است که ای کاش قدرت و توان پیاده‌روی داشتم و با شما در این سفر همراه می‌شدم. (۳)

حاج آقا رضا همدانی با این که مرجع تقلید و رئیس حوزه علمیه سامرا بود، اما با کمال تواضع، تمام مایحتاج زندگی خود را شخصاً از بازار تهیه می‌کرد. به قصابی می‌رفت و در صف مشتریان می‌ایستاد و حتی خود، هیزم می‌خرید. گاهی شاگردانش از ایشان می‌خواستند کسی را برای این کار برگزینند، اما ایشان می‌فرمود: «نمی‌توانم روش خودم را تغییر بدهم». (۴)

سرانجام این فقیه بزرگ روز یکشنبه ۲۸ صفر ۱۳۲۲ در شهر سامرا چشم از جهان فرو بست و در جوار حرم عسکریین مقابل مزار حضرت حکیمه خاتون به خاک سپرده شد. (۵)

۱- کهف: ۹۹.

۲- مصباح الفقیه، ج ۱، ص ۲۸.

۳- اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۲۱.

۴- همان. ص ۲۰.

۵- معارف الرجال، ج ۱، ص ۳۲۴.

ص: ۶۵

سال شمار توسعه حرم حسینی

اطلاعات مربوط به اصلاحات انجام گرفته و بناهای اضافه شده از زمان شهادت امام حسین (ع) تاکنون، در لیست زیر آمده است. در این لیست، تاریخ انجام هر تغییر به صورت میلادی و هجری آورده شده است (۱).

۱۰ محرم ۶۱/ ۱ اکتبر ۶۸۰ م: امام حسین (ع) در کربلا به شهادت رسید.

۶۵ ه/ ۱۸ اوت ۶۸۴ م: مختار بن أبی عبیده ثقفی به دور قبر امام مسجدی بنا کرد که دو در داشت و بر فراز دیوارهای آن، گنبدی از آجر و گچ ساخت.

۱۳۲ ه/ ۳ اوت ۷۴۹ م: در دوران ابوالعباس سفاح (اولین خلیفه عباسی)، در کنار مرقد امام (ع) سایبانی بنا شد.

۱۴۶/ ۲۱ مارس ۷۶۳ م: در زمان ابی جعفر منصور، این سایبان ویران شد.

۱۵۸ ه/ ۱۱ نوامبر ۷۷۴ م: در دوران مهدی این سایبان از نو بنا شد.

۱۷۱ ه/ ۲۲ ژوئن ۷۸۷ م: در عهد هارون‌الرشید این سایبان ویران و درخت سدری هم که در نزدیکی آن بود، بریده و ساختمان گنبد هم تخریب شد.

۱۹۳ ه/ ۲۵ اکتبر ۸۰۸ م: در دوران امین، ساختمان حرم تجدید بنا شد.

۲۳۶ ه/ ۱۵ ژوئیه ۸۵۰ م: متوکل عباسی مرقد امام را ویران کرد و زمین آن را شخم زد.

۲۴۷ ه/ ۱۷ مارس ۸۶۱ م: به فرمان منتصر عباسی بنای حرم بازسازی و برای راهنمایی مردم ستونی در کنارش ساخته شد. از آن به بعد علویان و پیشاپیش همه، «سید ابراهیم مجاب» به زیارت امام حسین (ع) آمدند و در جوار مرقد او سکونت گزیدند.

۲۷۳ ه/ ۸ ژوئن ۸۸۶ م: بنایی را که منتصر عباسی ساخته بود، رو به ویرانی نهاد و به همین سبب «محمد بن محمد بن زید» که در طبرستان قیام کرده بود، به بازسازی آن پرداخت.

۲۸۰/ ۲۳ مارس ۸۹۳ م: «داعی علوی» گنبدی برای قبر ساخت که دو در داشت. وی همچنین دو سایبان در اطراف آن ساخت و پیرامون آنها دیواری بنا کرد.

۳۶۷ ه/ ۲۹ اوت ۹۷۷ م: عضدالدوله بویهی گنبدی با چند رواق و ضریحی از عاج ساخت و پیرامون حرم نیز خانه‌هایی بنا کرد و حصاری دور شهر کشید. در همین دوره «عمران بن شاهین» مسجدی متصل به رواق بنا کرد.

۴۰۷ ه/ ۱۰ ژوئن ۱۰۱۶ م: به سبب افتادن شمع‌ها بر روی فرش‌ها، حرم در آتش سوخت و سپس «حسن بن فضل وزیر» به تجدید بنای آن پرداخت.

۴۷۹ ه/ ۱۰۸۶ م: «ملک شاه» مرقد امام را زیارت کرد و فرمان داد تا دیوار پیرامون حرم را نوسازی کنند.

۶۲۰ ه/ ۴ فوریه ۱۲۲۳ م: «ناصر لدین الله» عباسی ضریحی برای مرقد امام ساخت.

۷۶۷ ه/ ۸ سپتامبر ۱۳۶۵ م: «سلطان اویس بن حسن جلایری» گنبد داخلی را ساخت و صحنی محصور به چند دیوار به دور مضجع امام بنا کرد.

۷۸۶ ه/ فوریه ۱۳۸۴ م: «سلطان احمد بن اویس» دو گلدسته بنا کرد و این گلدسته ها را به طلا آذین نمود و صحن حرم را توسعه داد.

۹۱۴ ه/ ۱۵۰۸ م: شاه اسماعیل صفوی بغداد را فتح کرد و به زیارت امام حسین (ع) رفت و فرمان داد تا حاشیه‌های ضریح را تذهیب کنند. او همچنین دوازده شمعدان طلا به حرم هدیه کرد.

۹۲۰ ه/ ۱۵۱۴ م: شاه اسماعیل صفوی به زیارت کربلا آمد و صندوقی از چوب ساج برای ضریح ساخت.

۹۳۲ ه/ ۱۵۲۶ م: شاه اسماعیل دوم صفوی ضریح مشبک زیبایی را که از نقره ساخته شده بود، به مرقد امام هدیه کرد تا بر روی قبر قرار دهند.

۱- ر. ک: تاریخ مرقد الحسین و العباس»، ص ۸۷.

ص: ۶۶

۹۸۳ ه/ ۱۵۷۵ م: «علی پاشا» حاکم بغداد ملقب به «وندزاده» بنای گنبد را نوسازی کرد.

۱۰۳۲ ه/ ۵ نوامبر ۱۶۲۲ م: شاه عباس صفوی ضریحی مسین ساخت و گنبد را با سنگ‌های کاشانی مزین کرد.

۱۰۴۸ ه/ ۱۵ مه ۱۶۳۸ م: سلطان مراد چهارم عثمانی، کربلا را زیارت کرد و فرمان داد گنبد را از نمای بیرون با گچ، سفید کنند.

۱۱۳۵ ه/ ۱۷۲۲ م: همسر نادر شاه فرمان داد تا نوسازی گسترده‌ای در حرم امام انجام دهند و به همین منظور اموال زیادی را خرج کرد.

۱۱۵۵ ه/ ۱۷۴۲ م: نادرشاه کربلا را زیارت کرد و فرمان داد تا بناهای موجود را تزئین کنند. او هدایای گران‌بهایی نیز به گنجینه حرم اهدا کرد.

۱۲۱۱ ه/ ۷ ژوئیه ۱۷۹۶ م: آقا محمد خان قاجار دستور داد تا گنبد را به طلا آراسته کنند.

۱۲۱۶ ه/ ۱۴ مه ۱۸۰۱ م: وهابی‌ها به کربلا یورش آوردند. ضریح و رواق را ویران کردند و همه اموال گران‌بهای موجود در گنجینه حرم را ربودند.

۱۲۲۷ ه/ ۱۸۱۲ م: ساختمان حرم رو به فرسودگی نهاد؛ به همین سبب مردم کربلا برای فتحعلیشاه قاجار نامه نوشتند و فرسودگی گنبد را به او خبر دادند. فتحعلیشاه هم نماینده‌ای برای نظارت بر هزینه‌ها و کار تجدید بنا فرستاد و دستور داد تا بنای حرم را بازسازی و ورق‌های طلای روی گنبد را تعویض کنند.

۱۲۳۲ ه/ ۲۱ نوامبر ۱۸۱۶ م: فتحعلیشاه قاجار ضریح نقره ای تازه‌ای ساخت و ایوان گنبد را با طلا آذین نمود و همه آنچه را که وهابیون ویران کرده بودند، بازسازی کرد.

۱۲۵۰ ه/ ۱۸۳۴ م: فتحعلیشاه دستور داد تا گنبد بارگاه امام حسین و حضرت ابوالفضل (علیهما السلام) را بازسازی و تذهیب کنند. ابراهیم خان شیرازی صدر اعظم او مأمور نظارت بر انجام کارها و هزینه‌ها شد.

۱۲۷۳ ه/ ۱۸۵۶ م: ناصرالدین شاه قاجار، گنبد و بخشی از طلاکاری‌های آنرا نوسازی کرد.

۱۲۸۳ ه/ ۱۶ مه ۱۸۶۶ م: ناصرالدین شاه، صحن حرم را توسعه داد.

۱۳۵۱ ه/ ۱۹۳۲ م: بازسازی زیر ساخت‌های صحن.

۱۳۵۸ ه/ ۲۱ فوریه ۱۹۳۹ م: «سیف‌الدین طاهر» داعی اسماعیلی، ضریح نقره‌ای را از نو ساخت.

۱۳۶۰ ه/ ۲۹ ژانویه ۱۹۴۱ م: سیف‌الدین طاهر یکی از گلدسته‌ها را که ویران شده بود، بازسازی کرد.

۱۳۶۷ ه/ ۱۹۴۷ م: خانه‌ها و مدارس علمیه اطراف صحن شریف امام با هدف توسعه آن تخریب شد.

۱۳۷۰ ه/ ۱۹۵۰ م: مرحوم «صبری هلالی» خطاط، سوره دهر را در حرم امام حسین (ع) و حرم حضرت عباس (ع) کتابت کرد. در همین تاریخ، ضلع شرقی حرم ساخته و به حرم اضافه گردید. ضمنا ایوان‌ها و طاق‌ها با کاشی‌های نفیس زینت داده شد.

۱۳۷۱ ه/ ۱۹۵۱ م: گنبد، تجدید بنا و برای بار دوم با خشت‌های طلا آراسته شد.

۱۳۷۳ ه/ ۱۹۵۳ م: آیینه‌کاری‌های سقف و رواق‌های حرم به طور کامل بازسازی گردید و کاشی‌های معرق از اصفهان برای آراستن دیوارهای حرم امام حسین (ع) و حضرت عباس (ع) به کربلا آورده شد. در همین سال، قسمت بالایی ایوان قبله (ایوان طلا) را طلاکاری کردند.

۱۳۸۳ ه/ ۱۹۴۶ م: هیأت نوسازی حرم، ارتفاع ایوان‌ها را بلندتر کرد و دیوارهای آنرا کاشی نمود.

۱۳۸۴ ه/ ۱۹۶۵ م: یک نفر از خیرین، ستون‌هایی از سنگ مرمر برای نصب در ایوان طلا هدیه کرد.

۱۳۸۸ ه/ ۱۹۶۸ م: ستون‌هایی از سنگ مرمر از ایران وارد کردند و به تخریب سقف قدیمی پرداختند. سپس جرثقیل‌هایی برای

نصب این سنگ ها فرستادند.

۱۳۹۰ ه/ ۱۹۷۰ م: قالب هایی از بتن مسلح که با پل‌های بتنی به هم متصل می‌شدند، در زیر زمین زده شد تا ستون‌های سنگی را بعدا بر روی آنها نصب کنند.

ص: ۶۷

۱۳۹۲ ه/ ۱۹۷۳ م: کلنگ احداث بنای جدید ایوان طلا بر زمین زده شد.

۱۳۹۴ ه/ ۱۹۷۴ م: طرح نوسازی و هماهنگ سازی صحن شریف تدوین شد. این طرح شامل احداث مجدد ایوان، خراب کردن ضلع غربی صحن و هم‌چنین نماکاری دیوارها با کاشی بود.

۱۳۹۵ ه/ ۱۹۷۵ م: کار تعمیرات حرم امام حسین (ع) و حرم حضرت عباس (ع) با کاشی‌کاری نمای بیرونی صحن و ساختن کتابخانه و موزه در ضلع غربی حرم امام حسین (ع) پیگیری شد.

۱۳۹۶ ه/ ۱۹۷۶ م: وزارت اوقاف به تزئین و نوسازی ایوان طلا به وسیله کاشی معرق و خاتم‌کاری پرداخت.

ص: ۶۸

توصیف عمومی حرم امام حسین

حسین (ع) شخصیتی یگانه و برجسته است و چنان بهره‌ای از دانش دارد و چنان فداکاری بزرگی کرده است که وی را در جایگاه پیامبران و در مرتبه فرستادگان خداوند نشانده است. او وارث پیامبران و سبط برگزیده برگزیدگان خدای جهانیان و سرور جوانان بهشت است. از این روی هیچ شگفت نیست که مردمان در بنای قبر او و آراستن این مرقد مطهّر با برترین معماری و بهترین تزئین‌ها از هم پیشی گیرند؛ آن‌سان که تاریخ گواهی می‌دهد فرمان‌روایان و پادشاهان و صاحبان ثروت و هنر، ثروت‌های بسیاری بذل این راه کردند و بر پای این بنا طلا ـ و نقره ریختند و صاحبان هنر و چیره‌دستان روزگار را، از بنّا و معمار گرفته تا نقّاش و آینه‌کار و کاشی‌کار، به کربلا آوردند تا همه آنچه از دانش و هنر و خبرگی در چنته دارند، به کار بندند. چنین شد که هنرمندان هنرِ خویش را و ثروتمندان ثروتِ خویش را دریغ نداشتند و از رهگذر این ایثار و همدلی، بنایی بلند افراشته شد که پیکر سبط رسول خدا (ص) را در میان گرفت؛ بنایی که هوش هر بیننده‌ای را می‌رباید و مهار از پندار و تخیل او می‌گسلد.

جای قبر حسین (ع) از آن روز که وی در آن دفن شد، باغی از باغ‌های بهشت است. امام سجّاد (ع) از عمّه خود زینب (س) و ایشان از جدّ خود رسول خدا (ص) نقل کرده که فرموده است: «در این سرزمین طف و بر قبر سرور شهیدان پرچمی می‌افرازند که درگذر روزگاران، نه نام آن از یادها می‌رود و نه نشانش نابود شود».

این‌جاست که سرگشته و دلداده، به تماشا می‌ایستد و جلوه‌های هنر و زیبایی را در معماری بدیع، بنای استوار، آینه‌کاری‌های شگفت، چلچراغ‌های زیبا و کتیبه‌های گران‌سنگ قرآنی که بر در و دیوار حرم است نظاره می‌کند. معماران و هنرمندان چیره‌دست، این همه هنرنمایی را در روزگاری به انجام رسانده‌اند که بسیاری از ابزارهای امروزین وجود نداشته و تنها از ابزارهای ساده بهره می‌گرفتند و با همین ابزار توانستند جلوه‌های هنری بدیعی را پدید آورند که به سان ستارگان آسمان، بدر مضجع امام شهیدان را در برگرفته است؛ چه شهید خفته در آن مضجع، فراتر از همه این جلوه‌های مادی، و خود حجت خدا در زمین و احیاگر آیین پیامبر برگزیده خدا با قیام و جهاد خویش است. به برکت همین مضجع است که چنین جلوه‌های هنری بدیع خلق شده و به مرتبه‌ای رسیده که کمتر همانندی برای آن می‌توان یافت.

بنای بلند حرم امام حسین (ع) زیبایی و خیال‌انگیزی هنر اسلامی را به نمایش می‌گذارد و از پیشرفت و شکوفایی تمدّن اسلامی و چیرگی مسلمانان در این عرصه خبر می‌دهد.

هنرمندان سازنده این بنا توانسته‌اند آینه‌کاری‌هایی تحسین برانگیز، با مقرنص‌ها و اشکال هندسی و فضایی ویژه بر دیوارها و سقف‌ها پدید آورند؛ به گونه‌ای که از هر زاویه نور را بازمی‌تابانند و یادآور این حقیقت می‌شود که این‌جا نوری خدایی جلوه‌گر است. این جلوه‌ها و دیگر هنرنمایی‌هایی که در ساخت ضریح مطهّر و آراستن آن به قطعه‌های طلا و نقره به چشم می‌خورد، در کنار شمعدان‌ها و چراغدان‌های زیبا و تاج و کُله‌خودهای مرصّع و جلدهای نفیس قرآن و سرانجام ابزارهایی همانند دسته‌های شمشیر، سپرها، غلاف‌ها و دیگر نفایسی که امروزه در گنجینه حرم نگهداری می‌شود، همه از دقّت و چیره‌دستی آفرینندگانش خبر می‌دهد. افزون بر این، کف حرم با سنگ‌های مرمری فرش شده که از خارج عراق آورده‌اند. دیوارها نیز با همین سنگ‌ها تزئین شده و درخشش خیره‌کننده‌ای به وجود آورده است؛ به سان الماسی که پرتوهای نور را بازمی‌تاباند.

به هر روی، تاریخ طلاکاری، آینه‌کاری، خاتم‌کاری و به کارگرفتن طلا و نقره برای آذین کردن حرم و استفاده از چلچراغ‌های زیبای شیشه‌ای، به دوران حکومت صفویان و به سال ۹۱۴ هجری بازمی‌گردد. تا پیش از آن، بنای حرم، بنای ساده‌ای بود از گچ و آجرهای محلّی، امّا پس از آن، سنگ‌های مرمر را از خارج عراق برای آراستن حرم وارد کردند.

ابن‌بطوطه جهانگرد نامور، یکی از کسانی است که کربلا را در دوره قدیمش زیارت کرده است. او در سفرنامه خود، در این باره چنین می‌نویسد:

سپس به کربلا، مرقد حسین بن علی (ع)، سفر کردیم. آن‌جا شهری است کوچک که باغ‌های نخل، آن را در میان گرفته و از فرات سیراب می‌شود. روضه مقدّسه، در داخل شهر قرار دارد و در جوار آن، مدرسه‌ای بزرگ و زاویه‌ای (۱) مبارک است. آن‌جا به هر کس آمد و شد کند غذا دهند. بر در روضه، حاجی‌ها و دربانان هستند و هیچ کس بدون اجازه آنها به بارگاه درنیاید. هرکس به بارگاه درمی‌آید، عتبه مبارک را که از نقره است می‌بوسد. بر بالای ضریح، چراغدان‌های طلا و نقره و بر درها پرده‌های حریر آویخته است. مردمان این شهر دو طایفه‌اند: فرزندان زحیک و فرزندان فائز و میان این دو طایفه پیوسته جنگ و درگیری است؛ هر چند هر دو طایفه از امامیه‌اند و تبارشان به یک پدر می‌رسد. به سبب فتنه و جنگِ این دو طایفه، از این شهر دوری گزیدم. (۲)

عباس مکّی، یکی دیگر از سیاحان است که حرم امام حسین (ع) را چنین وصف می‌کند:

در حرم سرورم حسین (ع) چراغدان‌هایی خیره کننده از ورق مرصّع و گونه‌هایی از جواهرهای گران‌بهاست که با خراج یک شهر برابری کند. اغلب اینها هدایای شاهان و فرمان‌روایان ایران است. بر فراز قسمت بالای سر مبارک،

۱- «زاویه» اصطلاحی است که برای مکان‌های مقدّس، عبادتگاه صوفیان و محلّ قرائت ادعیه و اوراد به کار برده‌اند. (مترجم)

۲- رحله ابن بطوطه (تحفهٔ النظار) ، ص ۲۱۵.

ص: ۶۹

چراغدانی از طلای سرخ به وزن دو من یا بیشتر آویخته است. بر بنای حرم، گنبدی است بلند، با بنایی شگفت که خبره‌ای چیره‌دست و آگاه، آن را ساخته است و سر بر آسمان می‌ساید. (۱)

عبدالوهاب عزام نیز در وصف حرم امام (ع) چنین می‌نویسد:

به مسجد درآمدیم. آن‌جا همهمه کسانی که قرآن و دعا می‌خواندند بلند بود. سپس ضریح مبارک را زیارت کردیم. عظمت آن جایگاه ما را از این بازداشت که دیده در مرتع جمال و زیبایی و شکوه و زینت و زیور خیره کننده آن رها کنیم. در کنار مسجد [ی که ضریح امام (ع) را در برگرفته [مسجدی دیگر است که ضریح عباس بن علی (س) در آن جای گرفته و در مسجد حسین (ع)] مقصود همان حرم امام است] سردابی است که حدود ده پله پایین می‌رود و در پایین آن، جایی است که با تورهای آهنی محصور شده و آن را قتلگاه نامند و گویند خون حسین (ع) به هنگام شهادت در این نقطه بر زمین ریخته است. در روایتی دیگر آمده که این‌جا زادگاه عیسی بن مریم (ع) است. در گوشه‌ای از حرم حجره‌ای است که سه تن از شاهان قاجار: احمد شاه، پدرش محمّدعلی شاه و جدّش مظفّرالدین شاه در آن به خاک سپرده شده‌اند. قبرهای این سه، از زمین برجسته نیست و تنها با موزاییک فرش شده و در نزدیک آنها تصویری از این سه پادشاه بر دیوار آویخته شده است. دوست داشتم فرصت فراهم باشد و زمانی درازتر در این حرم پرعظمت بمانیم تا به درازا از آن سخن گویم؛ امّا زیارت ما زیارتی شتابان بود که در آن به همان اندازه که واجب است بسنده داشته شد. (۲)

سید عبدالرزاق حسنی در زمانی نزدیک‌تر به زمان حاضر، درباره حرم امام حسین (ع) چنین نوشته است:

ضریح امام حسین (ع) در میان بنایی بزرگ است که گنبدی طلا پوشیده، بر فراز آن می‌درخشد و در دو سوی آن نیز دو گلدسته طلاست. سلطان سلیمان قانونی در خلال زیارت کربلا در سال ۹۴۱ هجری (۱۵۳۴ م) گنبد وگلدسته‌ها را نوسازی کرد و پس از آن هم، چونان که بر دیوار گنبد با خطوط طلایی حک شده، ناصرالدین شاه در سال ۱۲۸۳ ه. ق. (۱۸۶۶ م) دستور داد تا آن را با طلای ناب پوششی تازه دهند. ارتفاع این گنبد به ۳۵ متر می‌رسد. ضریح امام که در زیر این گنبد جای گرفته، سکو مانندی است فراهم آمده از چوب ساج که به عاج فاخری ترصیع شده و دو لایه مشبّک بر آن قرار دارد؛ یکی از فولاد مرغوب که ضریح داخلی را تشکیل می‌دهد و دیگری از نقره سفید و پر درخشش که ضریح خارجی است. طول ضریح نقره‌ای خارجی پنج و نیم متر و عرض آن چهار و نیم متر است. بر بالای ضریح ظرف‌های طلایی که سنگ‌های قیمتی در آنها به کار رفته، وجود دارد و در هر گوشه‌ای از آن، گویچه‌ای از طلای ناب است که قطر آن به نیم متر می‌رسد. بر روی ضریح، صفحه‌های مشبک دیگری قرار دارد که با ضریح بیرونی تفاوت چندانی ندارد و با آن فاصله هم ندارد و تنها از هر طرف ۱۲ سانتیمتر از صفحه‌های ضریح اصلی کوچکتر است. مرقد امامزاده علی بن الحسین مشهور به علی اکبر هم که با پدرش در یک روز به شهادت رسید و در کنار او به خاک سپرده شد، در درون همین ضریح است. (۳)

بر پیشانی ضریح امام (ع) این عبارت نوشته شده است:

«انَّ الدّاعی الی حُبِّ آلِ مُحَمَّد الطاهِر بن أبِی مُحَمَّد الطاهِر سَیف الدّین نَجْل سَیدنا مُحَمَّد بُرهان الدّین مِنْ بِلاد الْهِند سَنَةُ خَمْس وَ خَمْسِین وَثَلاثمأة؛ بَعْد الألف ۱۳۵۵ ه‍.- دعوت کننده به دوستی خاندان پیامبر، سیف‌الدین طاهر بن ابومحمّد طاهر، نوه سرورمان محمّد برهان‌الدین از کشور هند، به سال هزار و سیصد و پنجاه و پنج قمری».

در جلوی ضریح میدانی است که هیچ کس بدان پا نمی‌گذارد؛ زیرا مرقد شهیدان کربلا- که در صف همراهان امام به پیکار ایستادند و شهید شدند و همه را در یک نقطه و در یک قبر به خاک سپردند، در این‌جا واقع است. در ضلع جنوبی این میدان، نرده‌هایی مشبّک از جنس نقره، به طول چهار متر و هشتاد سانتی‌متر قرار دارد و این منطقه به «مرقد شهیدان» مشهور است.

همان‌گونه که از دو متن پیش گفته برمی‌آید، بر مضجع امام صندوقی است چوبین که عاج نیز در آن به کار برده‌اند. روی آن ضریحی مشبک از فولاد مرغوب است و بر روی این ضریح، ضریح دیگری است که از نقره ساخته شده و لایه بیرونی را تشکیل می‌دهد. مشبّک این ضریح، از شش ضلعی‌های متساوی الأضلاع تشکیل شده است. از آن‌جا که مضجع علی اکبر نیز در درون همین ضریح جای دارد، ضریح امام در قسمت موازی مضجع علی اکبر تقریباً به اندازه یک متر بزرگ‌تر است.

بناهای حرم امام (ع) محدوده‌ای مستطیل شکل را در برمی‌گیرد که ضلع شمال- جنوب بیرونی آن ۱۲۵ متر و ضلع شرق- غرب آن ۹۵ متر است. این محدوده، همه بناهای حرم مطهّر را در برمی‌گیرد. صحنی وسیع، همه این بناها را در میان گرفته و بر پیرامون آن نیز دیواری برپا شده است.

بنای حرم، بنایی کهن و محکم است که با گچ و آجر ساخته شده و تزئینات متنوّعی از جنس کاشی و آینه تا مینا و طلا و نقره، آن را زینت بخشیده است. مساحت حرم امام (ع) به ۳۸۵۰ متر می‌رسد و مضجع امام (ع) در وسط این حرم جای گرفته و بر فراز قسمت اصلی بنا گنبدی بر پایه‌های چهارگانه بنا شده که طول و عرض هر کدام ۵/ ۳ در ۵/ ۲ متر و ارتفاع این گنبد از سطح زمین ۳۹ متر است. گنبد از نوع گنبدهای پیازی شکل با ساقه‌ای نسبتاً بلند است و پنجره‌هایی با طاق‌های قوسی شکل از این ساقه به درون بنا گشوده می‌شود. سرتاسر گنبد، از ساقه تا نوک آن، با طلای ناب روکش شده و به خوبی ترسیم کننده اوج شکوه و عظمت معماری اسلامی است. (۴)

طول ضریح مطهّر، در بخشی که مرقد امام را در برگرفته، به پنج دهنه (پنجره) و عرض آن نیز به چهار دهنه تقسیم می‌شود و هر قسمت ۸۰ سانتی‌متر عرض دارد؛ امّا بخشی که مرقد علی اکبر (ع) را در میان گرفته، از عرض، تنها یک بخش و از طول شامل دو بخش است. همان‌گونه که پیشتر اشاره شد، طول مجموع آن قسمت از ضریح که مرقد امام (ع) را دربرگرفته، ۵/ ۵ و عرض این قسمت ۵/ ۴ متر است، ولی طول آن قسمت که قبر علی اکبر (ع) را در میان می‌گیرد ۶/ ۲ متر و عرض آن ۴/ ۱ متر است. ارتفاع ضریح ۵/ ۳ متر است و بر بالای آن، در چهار گوشه، چهار

۱- عباس مکی، نزهة الجلیس ومنیه الأدیب الأنیس، ج ۱، ص ۱۳۴.

۲- رحلات عبدالوهاب عزام، قاهره، ۱۹۲۹ م، ص ۵۹ و ۶۰.

۳- سید عبدالرزاق حسینی، العراق قدیماً و حدیثاً، چاپ ششم، ص ۱۲۹.

۴- رونالدسن، عقیدة الشیعه، بیروت، ۱۹۹۰، ص ۱۱۱.

ص: ۷۰

گویچه طلاست که قطر هر یک به ۵۰ سانتیمتر می‌رسد. در کنار این گویچه‌ها ظرف‌های مستطیل شکلی است که طول هر یک به نیم متر می‌رسد و زراندود شده‌اند.

در زاویه جنوبی ضریح، به فاصله یک و نیم متر تا ضریح علی اکبر (ع) ضریح شهیدان کربلا واقع شده و در جلوی مرقد نیز [میان قسمت‌های واقع شده در زیر گنبد و قسمت‌های بیرونی] پنجره‌ای از نقره است که پنج بخش، هر بخش با عرض ۷۵ و طول ۷۰ سانتی‌متر تشکیل شده و پهنای این پنجره در مجموع ۸/ ۴ متر است.

نمای درونی گنبد با پوششی از کاشی فراهم آمده که بر آنها نقش‌هایی زیبا همراه با نوشته‌هایی دربردارنده نام‌های امامان دوازده‌گانه به چشم می‌خورد. قسمت ساقه نیز به آیاتی از سوره منافقون زینت یافته و این کتیبه‌ها را چنان‌که از تاریخ ثبت شده درآن پیداست، شیخ جواد علی به سال ۱۳۷۱ ه‍- ق. نوشته است. در نمای داخلی قسمت بالای گنبد هم کتیبه‌ای که سوره فجر بر آن نقش بسته، به چشم می‌خورد و در فاصله میان کتیبه‌های پایین و کتیبه بالای گنبد (در نمای داخلی) دوازده پنجره قرار گرفته که فاصله هر یک با دیگری از داخل ۲۵/ ۱ متر و فاصله آنها با پنجره‌هایی که از لایه فوقانی گنبد به بیرون گشوده می‌شود، تنها ۳۰ سانتی‌متر است. این پنجره‌ها را سیدجواد حسن آل طعمه، تولیت حرم امام (ع) در سال ۱۲۹۷ ه‍- ق. با هدف تهویه هوا گشود.

بنایی که گنبد بر فراز آن قرار گرفته، از چهار ستون تشکیل یافته و این ستون‌ها با طاق‌هایی قوسی شکل به هم وصل شده و هر یک از چهار طاقی که بدین ترتیب در چهار سو به وجود می‌آید، قسمت زیر گنبد را از رواق‌های دیگر جدا می‌کند.

سلطان نظام شاه، در دوران حکم‌رانی بر دَکَنِ هند، فرش‌های حریر بسیار، جواهرهای ارزشمند و همچنین مقدار زیادی ظرف‌های طلا و چراغدان‌های زیبا به حرم امام (ع) هدیه کرده و همزمان به متولیان و دربانان حرم نیز هدیه‌های فراوانی داده بود. او در همان زمان پیکر طاهر شاه را نیز از هند برای خاک‌سپاری در حرم امام حسین (ع) به کربلا فرستاد. وی در حرم به خاک سپرده شد و از همان دوره تاکنون پیوسته حکم‌رانان هند هدایایی برای حرم امام (ع) فرستاده‌اند.

شاه اسماعیل صفوی نیز در دوران حکم‌رانی فرمان داد تا صندوقی از خاتم بسازند و بر روی قبر بگذارند. او هم‌چنین رواق‌های حرم را با قالی‌های گران‌بهای ایرانی پوشاند و دوازده چراغدان از طلای خالص به حرم هدیه کرد.

شاه عباس در سال ۱۰۳۲ ه‍- ق. به زیارت کربلا آمد و فرمان داد تا ضریحی از مس برای قبر امام بسازند و گنبد را از بیرون نوسازی و از درون نیز با کاشی و مرقع‌های زیبا زینت دهند. او هم‌چنین اموال فراوانی در اختیار متولیان و دربانان حرم قرار داد. صندوقی که وی بر قبر نهاده بود تا سال ۱۳۵۷ باقی بود و در این سال، صندوقی شیشه‌ای جایگزین آن شد.

در سال ۱۲۳۲ فتحعلی شاه قاجار فرمان داد تا بر روی ضریح مسی که شاه عباس ساخته بود، ضریحی نقره‌ای بسازند و صندوق خاتمی را هم که وی بر قبر نهاده بود، با چوب ساج روکش کنند. سید عبدالصالح آل طعمه، تولیت حرم مطهّر امام حسین (ع) به نگارنده کتاب گفته است:

آن‌گونه که بر پنجره جلوی دِر ضریح نوشته است، صندوق خاتمی که بر مرقد امام است، از سوی شاه طهماسب صفوی و در سال ۱۱۲۳ قمری به حرم هدیه شده است. این صندوق در حمله وهابیان در سال ۱۲۱۶ آسیب دید و مقداری از آن سوخت، امّا در سال ۱۲۲۵ و در دوران حکومت قاجار بازسازی شد. روی صندوق چنین نوشته شده است: «بعد تکسیر اعداء الله فی سنهٔ ۱۲۱۶ ه‍- قام بتجدیده خان القاجار سنهٔ ۱۲۲۵ ه‍- کتبه صالح الکلکاوی» ... (۱) سید محمد فولادزری مبلغ ۱۵۰۰ دینار به بازسازی و نوسازی بخش‌های سوخته صندوق ضریح داخلی و هم‌چنین نصب صفحه‌های شیشه‌ای در داخل چارچوب‌هایی که از چوب ساجِ زیور یافته ساخته شده بود، اختصاص داد. در پی این بازسازی، جشن بزرگی در حرم امام حسین (ع) بر پا شد و ملک فیصل دوم در جریان بازدید از کربلا، که به سال ۱۹۴۷ میلادی انجام گرفت، در این جشن شرکت جست و از این اثر هنری بدیع پرده‌برداری کرد.

در سال ۱۲۰۶ ه‍. ق. شاهزاده محمد حسین بن محمد حسین بن فتح علی فرمان داد تا گنبد مبارك حرم امام حسین (ع) را طلاپوش کنند و این کار به فرمان او انجام گرفت.

رونلدسن می گوید:

ضریح امام حسین (ع) در زیر گنبد طلا قرار دارد و مشتمل بر دو ضریح بیرونی و داخلی است و ضریح بیرونی از نقره ساخته شده و ناصرالدین شاه آن را به حرم اهدا کرده و نام او هم بر این ضریح منقوش است. بر در ضریح بیرونی، پنجره نقره‌ای زیبایی است که بر بالای آن نوشته شده: «

قالَ رَسُولُ الله: الحَسَنُ وَالحُسَیْن سَیِّدا شَبابِ أهلِ الْجَنَّة وَأبُوهُما خَیْرٌ مِنْهُما

». (۲)

در سال ۱۳۵۸ ه‍. ق. سلطان سیف‌الدین طاهر، داعی اسماعیلی، کربلا را زیارت کرد و به ضریح امام (ع) پنجره‌ای نقره‌ای که در هند ساخته شده بود اهدا نمود.

به هر روی، ضریح مطهر امام حسین (ع) زیارتگاهی برای مسلمانان و نقطه امید و آرزوی شیعیان و جلوه گاهی از تمدن و میراث فرهنگی شیعه است که به واسطه جایگاه بلند و انکار ناشدنی‌اش، هماره مورد توجه بوده است؛ چنان‌که شاعران و سخنوران در عرصه ادب عربی و فارسی شعرها در وصف ضریح گفته و جلوه‌هایی از جمال و شکوه آن

۱- پس از آن‌که دشمنان خدا در سال ۱۲۱۶ ق این صندوق را شکستند، شاه قاجار به سال ۱۲۲۵ ق آن را نوسازی کرد. صالح کلکاوی این متن را نوشت.

۲- رسول خدا (ص) فرمود: «حسن و حسین سرور جوانان بهشتند و پدرشان از آنان برتر است».

ص: ۷۱

بارگاه را به قالب نظم و شعر درآورده‌اند. از آن جمله چند بیت زیبا و بدیع از مهیار دیلمی است که بدین معنا سروده است:

گویا ضریح تو گلی است بهاری که باد پاییز بر آن وزیده است. این بوی توست که زائران با خود می‌آورند یا این مشک است که به خاک و تربت تو در آمیخته است.

دعبل خزاعی در شعری گوید:

هیچ باغ و بوستانی نیست که آرزو نکند ای کاش مضجع تو باشد و پیکر تو را بر دامن گیرد.

ابوبکر آلوسی در دو بیت دیگر گوید:

سر حسین (ع) را در خاور و باخترِ زمین مجویید. همه آن جای‌ها را وانهید و به سوی من آیید که آرامگاه او در قلب من است.

در حرم امام (ع) نوشته‌ها و لوح‌هایی خوش‌منظر و خیره کننده به چشم می‌خورد که در و دیوار و سقف حرم را آراسته است. در بالای ستونی که در میان ضلع جنوبی پنجره فولاد، پیش روی مبارک قرار دارد، این عبارت به چشم می‌خورد: «

مَنْ بَکی وَتَباکی عَلَی الْحُسَیْن فَلَهُ الْجَنَّهْ، صَدَقَ الله وَرَسُولُه. سنهٔ ۱۷۱۵ ه-

». (۱)

در مقابل چهار گوشه قبر شریف عبارت زیر دیده می‌شود: «واقفهٔ الموفق بتوفیقات الدارین ابن محمدتقی خان الیزدی محمد حسین، سنهٔ ۱۲۲۲ ه-». (۲)

در ایوان بیرونی دیوار رواق غربی که مقابل پنجره فولاد است، بر بالای پنجره و بر روی کاشی این عبارت منقوش است: «عمل أوسته احمد المعمار ۱۲۹۶ ه». (۳)

بر بالای مقبره شمالی، که مقابل ضریح امام (ع) است، پنجره‌ای است که بر آن این عبارت دیده می‌شود:

«إنّه بمباشرهٔ الحاج عبدالله بن القوام عَلی نَفَقهٔ الحاج محمد صادق التاجر الشیرازی الاصفهانی الأصل قد قام بتکمیل تعمیر سرداب الصحن الحسینی وتطبیق الأروقهٔ الثلاثهٔ الشرقی والشمالی والغربی بالکاشی فی سنهٔ ألف ثلثمأهٔ الهجریه».

گنجینه حرم در سمت شمال آن واقع است که جواهرات و نفایس و آثار ارزشمند بی‌شماری را در خود جای داده که در قرن‌های متمادی، شاهان و فرمانروایان و خسروان سرزمین‌های اسلامی هدیه کرده‌اند.

کتابخانه حرم مطهّر در سمت شرق آستانه حرم قرار گرفته و چندین قرآن خطّی نفیس در آن نگه‌داری می‌شود.

۱- هر کس بر حسین بگرید یا خویش را گریان نماید، بهشت برای اوست. خدای و رسولش راست گفتند. سال ۱۱۸۵ ق.

۲- جای ایستادن آن که موفق به توفیقات دو سرای بود؛ محمد حسین‌خان یزدی، پسر محمد تقی. سال ۱۲۲۲ ه-. ق.

۳- کار استاد احمد معمار. سال ۱۲۹۶ ه- ق.

ص: ۷۲

مسجد الرأس

«مسجد الرأس» مسجدی است با بنای کهن که در سمت غرب صحن حیدری قرار دارد. شیخ جعفر محبوبه درباره آن می گوید:
مسجدی قدیمی است که منبری ساخته شده از سنگ‌های بزرگ، در دیوارهای آن ریشه دارد و همزمان با حرم علوی ساخته شده و «البراقی» آن را به شاه عباس اوّل نسبت می‌دهد؛ همان‌طور که در میان مردم نجف نیز این گونه شایع است. (۱)
شیخ محمد حرزالدین در شرح حال میرزا هادی خراسانی، او را مردی اهل مطالعه در تاریخ توصیف کرده و این سخن را از او نقل می کند:
این مسجد به نام مسجد الرأس شناخته شد و آن را غازان بن هولاکوخان بنا نهاد. ساخت آن یک سال کامل به طول انجامید. غازان‌خان، میان نجف و مسجد «حنانه» در وادی «ثویه» چادر زده بود تا این‌که بنای آن را کامل کرد. (۲)
در حاشیه کتاب «معارف الرجال» آمده است: «غازان خان در سال ۷۰۳ هجری، برابر با ۱۳۰۴ میلادی در ری درگذشت». (۳)
درباره نام‌گذاری این مسجد به «مسجد الرأس» دو احتمال وجود دارد:
اول: موقعیت مسجد؛ چرا که در سمت سرِ حضرت (ع) واقع است.
دوم: روایات؛ از امام صادق (ع) نقل شده که سرِ امام حسین (ع) در این مسجد دفن شده است. از جمله آنها روایتی است که عبدالکریم بن طاووس، شیخ کلینی و ابن قولویه از زید بن عمرو بن طلحه نقل می کنند که گفت:
وقتی امام صادق (ع) در حیره بودند به من فرمودند: نمی‌خواهی به آنچه که به تو وعده داده بودم عمل کنم؟ گفتم: می‌خواهم (مرادش بردن من برای زیارت قبر امیرالمؤمنین (ع) بود) در این هنگام امام (ع) و اسماعیل سوار بر مرکب شدند و من نیز با ایشان همراه شدم. وقتی از وادی «ثویه» گذشتیم، میان حیره و نجف، در کنار ریگ‌های سفید و روشن پیاده شد. حضرت نماز گزاردند و اسماعیل و من نیز با آن حضرت نماز گزاردیم. امام (ع) به اسماعیل فرمودند: برخیز و بر جدّت حسین (ع) سلام ده. گفتم: جانم به قربانت! مگر امام حسین (ع) در کربلا نیستند؟! فرمودند: بله، در کربلا هستند؛ ولی آن گاهع که سر او را به شام می‌بردند، یکی از دوستان ما آن را ربود و کنار امیر مؤمنان (ع) به خاک سپرد». (۴)
شیخ محمد حرزالدین، از میرزا هادی خراسانی و او از سید داوود رفیعی و او از پدرش و پدرش نیز از اجدادش نقل می کند:
در مسجد غربی صحن مطهر متصل به ساباط، ایوان کوچک چهارگوشی در سمت دیوار جنوبی، میان محراب مسجد و ساباط قرار دارد. در این ایوان قبری است که بر روی آن پنجره‌ای از فولاد گران‌بها و ارزشمند میعباشد و دارای دری قفلعدار است. آن‌جا مدفن سر امام حسین (ع) فرزند امیرالمؤمنین (ع) می‌باشد. (۵)
و نیز در پاورقی روایت آمده است:
اسماعیلیانِ هندیعتبار این قبر را زیارت می کردند و زیارتش در نزد آنان جایگاه ویژه‌ای داشت، تا اینعکه تعداد زائران آن زیاد شد. بلافاصله پس از این افزایش جمعیت، اداره اوقاف عثمانی در نجف، از سمت تکیه بکتاشیه دری گشود و درِ اول آن را بست. هندیان و سایر زائران از درِ تکیه بکتاشیه داخل می‌شدند. پس از مدتی این در را هم بستند و مسجد سال‌های سال، تا زمان اشغال عراق و تشکیل حکومت عربی در عراق، بسته ماند. در این مرحله، برای بار دوّم، قبرها آشکار گردید و مرمّت آن در سال ۱۳۵۱ هجری آغاز شد. در روز ۲۳ ذی‌حجه همان سال، از درِ اول مسجد وارد آن شدیم و پس از این‌که به محل قبر نظر افکندیم، جز تخته سنگی بر دیوار جنوبی که طول آن بیش از یک ذراع و عرض آن یک ذراع بود، چیزی نیافتیم. (۶)
بر روی این تخته سنگ، نوشته‌ای به خط کوفی بود و در همان مکانی قرار داشت که شیخ محمد حرزالدین ذکر کرده است و تخته

سنگِ دیگری نیز به شکل محراب، در محلّ محراب مسجد قرار داشت که این دو تخته سنگ دارای ارزش باستانی می‌باشد. در سال ۱۹۶۵ میلادی هیئتی از سازمان میراث فرهنگی با دوربین‌هایی مدرن برای عکس‌برداری از برخی آثار به این‌جا آمدند. درباره آن دو تخته سنگ از من پرسیدند و من آنها را راهنمایی کردم. من از آنها درباره آن دو سنگ پرس‌وجو کردم و آنها گفتند: سازمان میراث فرهنگی از این دو سنگ در سال ۱۹۳۷ میلادی عکس‌برداری کرده و این دو، از جنس سنگی معروف به «حدید چینی» می‌باشند که نمونه نادری از آن هستند؛ چرا که این دو سنگ رنگی هستند، ولی حدید چینی معمولًا سیاه است. هنگام تخریب مسجد، این دو تخته سنگ را برای محافظت از شکسته شدن آنها، به انبار منتقل کردند.

شیخ جعفر محبوبه چنین نقل کرده است:

گفته می‌شود این بنا (مسجد الرأس) در دوران زندگی علّامه سید بحرالعلوم، برای دومین بار احداث شده و ایشان به برخی از نزدیکان و خواص خود می‌گفت این مسجد، محلّ قبر سرِ امام حسین (ع) است و بنای مسجد در این‌جا به همین دلیل می‌باشد. (۷)

از آنچه گذشت، بر ما روشن می‌شود که بنای مسجد، یا منسوب به غازان (متوفای ۷۰۳ ه) است یا شاه عباس صفوی اوّل (متوفای ۱۰۳۸ ه)؛ اگر فرضیه نخست را بپذیریم، بعید به نظر نمی‌رسد که شاه عباس، برخی تعمیرات و اصلاحات را بر روی مسجد انجام داده باشد؛ همان‌گونه که مانند این تعمیرات را بر روی ساختمان پیشین روضه حیدری، در اوایل قرن یازدهم انجام داد.

۱- جعفر الشیخ باقر آل محبوبه، ماضی‌النجف و حاضرها،، ج اول، ص ۱۰۳.

۲- محمد حرزالدین، معارف‌الرجال، ج ۳، ص ۲۴۲.

۳- همان، ص ۲۴۳.

۴- مجلسی، بحارالأنوار، ج ۴۵، ص ۱۷۸.

۵- معارف‌الرجال، ج ۳، ص ۲۴۱.

۶- همان، پاورقی اول.

۷- ماضی‌النجف و حاضرها، ج اول، ص ۱۰۴.

ص: ۷۳

در صورت درستی هر دو فرضیه، قدمت بنا، اجازه اجرای برخی از بازسازی‌ها بر روی ساختمان را در هر دو زمان می‌دهد؛ از جمله، آنچه که شیخ جعفر محبوبه از کتاب فارسی «تاریخ نادری»- که آن را ترجمه کرده‌ام- نقل می کند:

رضیه سلطان بیگم، دختر مرحوم شاه حسین که همسر نادر شاه بود، دو هزار نادری به ساختمان مسجد جامع- که در کنار قبر سر امام حسین (ع) قرار داشت- کمک کرد.

و نقل کرده است که این کار در سال ۱۱۵۶ هجری، یعنی سال طلاکاری گنبد شریف انجام شد. و نیز می گوید: در دوره سلطان عبدالحمید عثمانی دیوارهای مسجد الرأس رنگ‌آمیزی شد و منبری از سنگ مرمر در آن کار گذاشتند و به اهل سنّت اختصاص یافت. پس از فروپاشی حکومت عثمانی، کار بر روی آن متوقف شد. سپس دولت به آبادانی و بازسازی آن اقدام کرد. (۱)

پس از گذشت این فاصله زمانی و روند طولانی ساخت این مسجِدِ مقدس- که دست‌کم چهار قرن و شاید هشت قرن به طول انجامید و با همه اصلاحات و تغییراتی که بر روی آن انجام شده بود- نزدیک آن رفتم و دریافتم‌ع که تنها یک سوم شمالی آن ناتمام است. درباره بقیه بنا، در کتاب «ماضی النجف» آمده است:

پنج متر از ساختمان مسجد تخریب و به خیابان پیرامون حرم مطهّر افزوده شد و برخی از ستون‌ع‌های آن فرو ریخت و آن مقدار که خراب شده بود، با همان سبک معماری پیشین بازسازی گردید. (۲)

شنیدم آیت‌الله العظمی میرزا محمد حسین نائینی و پس از ایشان آیت‌الله العظمی سیدجمال‌الدین هاشمی گلپایگانی و بعد از وی فرزندش آیت‌الله سیدمحمد جمال هاشمی، امام جماعت این مسجد بوده‌ع‌اند. پس از سیدمحمد جمال هاشمی، فرزند فاضلش علامه سید هاشم هاشمی عهده‌دار این مسؤولیت بود؛ اما حکومت صدام، ایشان را دستگیر و تبعید کرد. بدین ترتیب مسجد برای چندین سال بسته و متروک ماند. مرجع بزرگ و عالیع‌قدر، آیت‌الله العظمی سیدمحسن طباطبایی در این مسجد درس خارج می گفت و در این اواخر، آیت‌الله العظمی شهید محمد صادق صدر این مسجد را مکانی برای تدریس قرار داده بود و صبح و عصر در آن تدریس داشت. سرانجام در سال ۱۴۲۶ هجری تخریب و بازسازی این مسجد به پایان رسید و هم‌اکنون داخل طرح بزرگ توسعه رواق مقدس قرار دارد.

۱- همان، ص ۱۰۳.

۲- همان، پاورقی ۲.

ص: ۷۴

مقام امام صادق (ع) در شهر حلّه

موقعیت مقام

مقـام امام صادق (ع) در شـهر حلّه، (۱) در محله جـامعین، (۲) در میان نخلسـتانی مشـرف بر شط فرات، نزدیک مرقد عبدالله فارسی واقع شده است.

ورود امام صادق (ع) به شهر حلّه

در متون تاریخی، بر زمان ورود امام صادق (ع) به شـهر حلّه تصـریح نشـده، اما دو نشانه وجود دارد که شایـد بتوان با توجه به آنها، ورود امام (ع) به این شهر را ثابت کرد:

مطلب اول: ورود امـام صـادق (ع) به شـهر حلّه هنگـامی واقـع شـد که ایشـان برای دیـدار بـا دومین خلیفه عباسـی، ابـوجعفر منصور دوانیقی، به «هاشـمیه» (۳) رفت؛ شـهری که امروزه از توابـع حلّه است و در آن روزگـار به سـبب سـکونت منصور، به شـهر ابوجعفر معروف بوده است؛ هر چنـد که هاشـمیه را برادر منصور، یعنی ابوالعبـاس سـفاح پیش از آن‌که منصور در سال ۱۴۸ هجری بغداد را بسـازد و پـایتخت خـویش قرار دهـد، تأسـیس کرد. برای پرهیز از طولاـنی شـدن سـخن تنهـا بـه نقـل روایـت مربـوط بـه ایـن بحث می‌پردازیم.

شیخ کلینی به اسناد خویش از صفوان جمال نقل کرده که گفت:

برای بار دوم امام صادق (ع) را به کوفه بردم؛ در حالی که ابوجعفر در آن‌جا بود. چون به شـهر هاشمیه، یعنی شهر ابوجعفر رسیدیم ... (۴)

مطلب دوم: ورود امام (ع) به حلّه، هنگام دیـدار با خلیفه دوم عباسـی (ابوجعفر) در بغـداد بود؛ زیرا هر که از کوفه به بغداد می‌رود، مجبور است از حلّه عبور کنـد. امیرمؤمنان (ع) نیز هنگام رفتن به بغـداد برای جنگ با خوارج نهروان، وارد حلّه شـد و از آن‌جا عبور کرد، که در تاریخ مشهور است. (۵)

سید بن طاووس در کتاب «مهج الدعوات» (۶) آورده است که منصور عباسـی نُه بار امام صادق (ع) را نزد خویش فرا خواند که سه بار آن به بغـداد بود؛ یک بار قبل از کشـته شـدن محمـد و ابراهیم، فرزندان عبدالله بن حسن، بار دیگر بعد از قتل آن دو، و بار سوم که امام (ع) به درخواست خلیفه وارد بغداد شد، منصور عباسی آن حضرت را مسموم کرد و به شهادت رساند.

تاریخ ورود امام (ع) به شهر حلّه

برای آگاهی از این تاریخ، باید به چند رویداد تاریخی توجه کنیم:

۱. در سال ۱۳۲ ه، ابوالعباس سفاح به خلافت می‌رسد که پیش‌تر شهر هاشمیه را تأسیس کرده است.

۲. در سال ۱۳۶ ه، ابوجعفر منصور عباسی، در روز مرگ برادرش سفاح به خلافت می‌رسد.

۳. تأسیس شهر بغداد به دست منصور، در سال ۱۴۵ ه.

۴. کشته شدن محمد و ابراهیم، فرزندان عبدالله بن حسن در سال ۱۴۵ ه.

۵. ولادت امام صادق (ع) در سال ۸۳ ه در مدینه.

۶. وفات آن حضرت (ع) در ۱۴۸ ه در ۶۵ سالگی و دفن در قبرستان بقیع. (۷)

ازکنـار هم نهـادن این برهه‌هـای تـاریخی، زمان ورود امام صادق (ع) به شـهر حلّه به دست می‌آیـد. اگر امام (ع) در شـهر هاشـمیه، منصور عباسی را دیدار کرده باشد، تاریخ ورودشان به حلّه ۱۳۶ یا ۱۳۵ ه خواهد بود و اگر مکان ملاقات، بغداد بوده باشد، یک بار

در سال ۱۴۵ ه پیش از کشته شدن محمد و ابراهیم و دو بار در سال‌های ۱۴۵ و ۱۴۸ ه پس از شهادت آن دو به شهر حلّه وارد شده‌اند.

تاریخ ساخت و بازسازی مقام

دانستیم که تاریخ ورود امام صادق (ع) به این مقام در شهر حلّه بین سال‌های ۱۳۶ و ۱۴۸ ه یعنی در فاصله به خلافت رسیدن منصور و شهادت امام (ع)، بوده است. اما تاریخ ساخته شدن این مقام معلوم نیست. پیش‌تر گفته شد

۱- حلّه: «حلّه بنی‌مزید»، شهری است بزرگ، در ۱۰۰ کیلومتری جنوب بغداد، ۴۵ کیلومتری جنوب کربلا و ۶۰ کیلومتری شرق نجف. در سال ۴۹۵ ه، به دست «امیر صدقهٔ بن منصور بن بهاء الدوله دبیس مزیدی» ساخته شد و به «مزیدیه» شهرت یافت. ر.ک: شیخ یوسف کرکوش، تاریخ الحله ج ۱.

۲- جامعین: شهری است در سمت مشرق و مقابل حلّه. سرزمینی باشکوه و دارای آب و هوای عالی که پس از ساخته شدن حلّه، به دست سیف‌الدوله ویران شد و اثری از آن باقی نماند. امروزه جزو محله‌های شهر حلّه است. بعضی از کتاب‌های تاریخی همچون «الکامل فی التاریخ» ابن اثیر، از این شهر یاد کرده‌اند. ر.ک: منبع پیشین.

۳- هاشمیه: شهری که ابوالعباس سفاح آن را بنا نهاد. وی پس از به دست گرفتن خلافت، در قصر ابن هبیرهٔ اقامت گزید و در اطراف آن ساختمان‌هایی ساخت و شهری به وجود آورد و نامش را «هاشمیه» گذاشت، اما مردم این شهر را به ابن هبیرهٔ نسبت می‌دادند. این امر سبب شد که ابوالعباس آن‌جا را رها کند و در همان نزدیکی، شهر دیگری به نام «هاشمیه» بسازد. مدتی در آن شهر اقامت گزید و سپس به «انبار» رفت و آن شهر معروف را بنا نهاد و پس از مرگ، در همان‌جا دفن شد. منصور چون به خلافت رسید، در شهر انبار ماند و بناهایش را ترمیم کرد و بر آن ساختمان‌هایی افزود. آن‌گاه شهر بغداد را تأسیس کرد و نامش را «دارالسلام» گذاشت. ر.ک: یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۵ ص ۳۸۹) بغداد امروزه نزدیک به ۳۰ کیلومتر از حلّه فاصله دارد.

۴- این روایت در بحارالانوار ج ۴۷، ص ۲۰۳ آمده است. نیز بنگرید به: سید بحرانی، مدینهٔ المعاجز، ج ۶، ص ۶۴، و شیخ عباس قمی، الانوار البهیه ص ۱۶۲) درباره دومین احضار امام صادق توسط منصور دوانیقی، بنگرید به: سید بن طاووس، مهج الدعوات، ص ۲۳۷- ۲(۳۹) بعید نیست که این درخواست از شهر هاشمیه بوده باشد؛ چرا که این شهر در آن روزگار از توابع کوفه بوده است.

۵- مقام «مشهد الشمس» و «مقام امیر مؤمنان (ع) » در شهر حلّه مشهور و معروف است.

۶- ر.ک: مهج الدعوات، ص ۲۲۰- ۲۶۵، چاپ اعلمی- بیروت (بخش دعاهای امام صادق (ع) .)

۷- این تاریخ‌ها را از کتاب «تتمهٔ المنتهی» شیخ عباس قمی أخذ کرده‌ام.

ص: ۷۵

محله «جامعین» که امروزه بخشی از شهر حلّه است و مقام در آن واقع شده، شهری پررونق، در مکانی سبز و خرّم و دارای مردمانی معتقد به مذهب جعفری بوده؛ بنابراین پذیرفته نیست که ایشان نمازگاه امام خویش را بی‌عنایت و احترام گذاشته باشند. اما نگارنده درباره بازسازی این مقام به تاریخ‌هایی دست یافته که دریغ است در این‌جا ذکر نشود؛ چه بسا که این تواریخ همچون تاریخ ساخت مقام، از یادها برود:

مقام در دولت آل‌بویه (۳۲۲ تا ۴۴۸ ه)

نگارنده صورت نقاشی شده‌ای از مقام را دیده است که این عبارت در زیر تصویر نوشته شده: «نقش زیبا از اثر تاریخی باشکوه مقام امام جعفر صادق (ع) در حلّه. تاریخ ساخت این بنا به عصر آل‌بویه بازمی‌گردد. شهر حلّه از جهت آثار تاریخی، در همه عصرها غنی بوده است. نقاشی به قلم فاضل سعید». (۱)

البته معلوم نیست که جمله «تاریخ ساخت این بنا به عصر آل‌بویه بازمی‌گردد» از چه منبع تاریخی نقل شده یا نویسنده آن را در کدام کتاب دیده، اما به هر حال دولت آل‌بویه، دولتی شیعه بوده و به قبور و مقامات ائمه- علیهم صلوات الله- و بازسازی آنها عنایت ویژه داشته و در دوران خلافت عباسیان، از سال ۳۲۲ تا ۴۴۸ ه حکومت کرده‌اند. مؤید وجود این عمارت و مقام در دوران آل‌بویه، تاریخی است که پس از این نقل خواهیم کرد.

مقام در قرن ششم هجری

شیخ بزرگوار، محمد بن شهرآشوب در کتاب «مناقب آل ابی‌طالب» در شرح احوال و تواریخ ابوعبدالله، جعفر بن محمد صادق (ع) می‌نویسد:

القاب آن حضرت عبارت است از: صادق، فاضل، طاهر، قائم، کافل و منجی. شیعه جعفری به او منسوبند و نمازگاه آن حضرت (ع) در حلّه است. (۲)

این شیخ بزرگوار، صاحب دو کتاب «المناقب» و «معالم العلماء» از علمای قرن ششم هجری است که در سال ۵۵۸ ه از دنیا رفته و در بیرون شهر حلب، در بالای کوهی معروف به کوه «جوشن» دفن شده است. وی از بزرگان شیعه است و علمای اهل سنّت به فضل و عظمت او معترفند و او را تکریم می‌کنند و از او در تراجم خود نام برده‌اند. به کثرت علم و عبادت و خشوع و تهجد معروف بوده و دائم‌الوضو بودنش مشهور است. گویند هنگام نوشتن کتاب «المناقب» هزار کتاب درباره مناقب آل ابی‌طالب پیرامون خود گرد آورده بود و با وجود علم گسترده و بسیار، در آغاز کتاب «المناقب» می‌نویسد: «مرا چه به کار نوشتن، با این سرمایه علمی اندک و عظمت شأن این موضوع؟!».

از این عبارت ابن شهرآشوب که فرمود: «نمازگاه او در حلّه است» چند نکته استفاده می‌شود:

الف: مشهور بودن مقام امام صادق (ع) در آن دوران، یعنی در قرن ششم.

ب: این مقام، پیش از قرن ششم نیز یاد و نامی داشته؛ چون گفتیم که مؤلف «المناقب» در تألیف خود از کتاب‌های پیشینیان نیز سود برده و به مطالب آنها اعتماد کرده است.

آل طعمه: این مقام، مسجد امام صادق (ع) بوده و چه بسا امام (ع) برای خواندن نماز به این مکان رفت و آمد می‌کرده است. شاید امام (ع) فرمان ساختن مقام را صادر کرده و خود در آن نماز گزارده است؛ از این رو، در روزگار مؤلف «المناقب» به «مسجد امام صادق (ع)» مشهور بوده.

عبارت ابن شهرآشوب را چند تن از علما در کتاب‌های خود آورده‌اند که نام آنها را به ترتیب تاریخی ذکر می‌کنیم:

۱. علامه مجلسی (۱۱۱۱ ق)، در کتاب «بحار الانوار» ج ۴۷، ص ۹.

۲. شیخ عباس قمی (۱۳۵۹ ق)، در کتاب «سفینهٔالبحار» ج ۱، ص ۲۹۹ و ۷۱۶ (چاپ سنگی).

۳. شیخ علی نمازی شاهرودی در «مستدرک سفینهٔالبحار» ج ۶، ص ۵۶.

مقام در قرن سیزدهم هجری

در این تاریخ، حوادثی پیش آمد که هرگز انتظار آن نمی‌رفت. دشمنان دین و اسلام به بهانه توسعه شط فرات، بر مقام امام صادق (ع) دست‌اندازی کردند تا آن را از بین ببرند و نیز خواستند قبر عبدالله فارسی را ویران کنند؛ اما چون دست به کار شدند، وسایل حفاری از کار افتاد و تلاش آنان بی‌نتیجه ماند. این ماجرا بین مردم حلّه مشهور است و نگارنده، خود، آن را از مسئولان اداره وقف شنیده است. گرچه بعد از آن واقعه، ساختمان مقام از بین رفت، اما پایه‌های آن هم‌چنان استوار باقی مانده است. مسجدی که نام احیاکننده دین اسلام را بر خود داشت، از بین رفت و ما به‌جای توجه به مرمت و بازسازی آن، آن را ویران ساختیم. انا لله و انا الیه راجعون. (۳)

عده‌ای از مؤمنان اهل حلّه، به جای آن مسجد، به فاصله ۱۲۰ متر در سمت شمال، یک مقام نمادین بنا کردند. تصویری از ساختمان قبلی مقام، پیش از ویرانی در دست است که با تلاش‌های بسیار به دست آمده و می‌توان این مقام را به شکل اول آن بازسازی کرد. (۴)

۱- نقاش این اثر که اهل حلّه بوده، در دهه شصت قرن بیستم میلادی از دنیا رفته است.

۲- رک: ابن شهر آشوب، المناقب، ج ۳، ص ۴۰۰، چاپخانه حیدریه، ۱۹۵۶ م.

۳- شیخ عباس قمی، وقائع الایام، ص ۳۶۸، چاپخانه بلاغ.

۴- این مطلب را جناب حیدر سید موسی وتوت الحسینی در کتاب خود «مزارات و مراقد العلماء فی الحلهٔ الفیحاء» ص ۱۷۰ نقل کرده است؛ آن‌جا که می‌گوید: «بعضی از اهالی حلّه به یقین برای من نقل کرده‌اند که مقام اصلی امام صادق (ع) بر کناره شط فرات بوده، نه در محل کنونی. این گفته، سبب شد که شخصاً آن مکان را جست‌وجو کنم. پس به تفحص پرداختم و دریافتم که در کناره رود جایی است که آب در آن نفوذ نکرده؛ در حالی که زمین‌های پیرامونش را شسته و گود ساخته. هم‌چنین در آن‌جا آثاری از پی‌ها و کفِ سخت مقام دیده می‌شود که نشان می‌داد اصل مقام امام صادق (ع) در آن‌جا بوده؛ مقامی مقدس که مردمان در آن نماز می‌گذارند و دعا می‌خوانند و آن را زیارت می‌کنند و چرا چنین نباشد؟ که این مقام، مقام امام ششم از ائمه اهل بیت (علیهم السلام) است که خداوند ناپاکی را از آنها دور ساخته و به‌طور ویژه پاک و مطهرشان قرار داده است.

ص: ۷۶

تاریخ مقام در عصر حاضر

در ۲۷ ربیع‌الاول سال ۱۴۲۶ قمری موفق به زیارت مقام امام صادق (ع) در حلّه، در میان نخلستانی شدم. مقام متشکل از اتاقی کوچک و چهارگوش بود، به ابعاد نزدیک به ۷ در ۷ متر و ارتفاع ۴ متر، با یک گنبد کوچک قدیمی و دربی آهنی و سبزرنگ به ارتفاع دو متر و عرض یک متر. این مقام پس از انهدام مقام اصلی ساخته شده و دارای برق و روشنایی است و زائرانی دارد؛ به‌خصوص در روزهای شنبه و جمعه و در روز وفات امام صادق (ع). ساختمان مقام به‌طور کلی قدیمی است و نشان از کم‌توجهی در حفظ و نگهداری آن دارد.

ص: ۷۷

مزارات فرزانگان شیعه در بغداد

بغداد شهر شیعیان

شهر بغـداد در سال ۱۴۱ قمری به دست دومین خلیفه عباسـی، منصور دوانقی در کنـار رودخـانه دجله بنـا نهـاده شـد و پایتخت او و دیگر خلفای عباسی از جمله: مهدی، هادی، هارون، امین و مأمون قرار گرفت. این شهر با گذشت زمان و با حضور علمای بزرگ و شخصیت‌های سرشـناس، به شـهری علمی، دینی، فرهنگی و هنری تبـدیل گردید که از اطراف و اکناف برای تحصـیل علم به آن‌جا روی می‌آوردند.

«عثمان بن سـعید عمری»، اولین نایب امام زمان (عـج) در این شـهر سـکونت داشت. او گاهی از بغداد به سامرا می‌رفت و به حضور امـام یـازدهم شـرفیاب می‌شـد. پس از شـهادت امـام عسـکری (ع) و آغاز دوران غیبت صـغری، شـهر بغـداد توسط نایب اول، محل اسـتقرار دسـتگاه نیابت و سفارت تعیین شد. در سال ۲۲۱ هجری که معتصم عباسـی محـل پایتخت را از بغـداد به سامراء انتقال داد، شهر بغـداد برای نواب اربعه و شـیعیان اهمیت بیشتری یـافت؛ چرا که آنـان در این شـهر به دور از چشم حاکمان و در محیطی نسـبتاً آرام می‌توانسـتند به فعالیت‌هـای خود ادامه دهنـد و امور دینی و اجتماعی شـیعیان را اداره کننـد؛ چنان‌که بعـد از اتمام دوران غیبت صغری و آغاز غیبت کبری نیز شـهر بغداد با حضور فقهای بزرگی چون: شـیخ کلینی، شیخ مفید، سید رضی و سید مرتضی به مرکز نشـر فرهنـگ تشـیع و معـارف اهل‌بیت تبـدیل گردیـد. از این رو، بغـداد را بایـد شـهر شـیعیان، محل نشوونمای نواب اربعه و کانون فعالیت فقهای شیعه در دوران غیبت صغری و آغاز دوران غیبت کبری نامید. در این نوشتار به معرفی نواب اربعه و چند تن از فقهای شیعه در بغداد و محل دفن آنان در این شهر می‌پردازیم:

نایب اول

«عثمـان بن سـعید عمری» اولین نـایب خـاص امـام زمـان (عـج) مکنّی به «ابوعمر» است و چون تبـارش به قبیله بنی‌اسـد می‌رسـد، به «اسدی» مشـهور است و از این‌که به شغل روغن‌فروشی اشتغال داشت، به وی «سَمّان» یا «زَیات» نیز می‌گفتند و ظاهراً تجارت روغن، پوششـی برای کارهای وکالتی و نیابتی او از جانب امامان معصوم بود. () مشهور است وقتی مردم به او وجوه شرعی می‌دادند، او آن را در ظرف روغنی می‌ریخت و به خدمت امام می‌برد و تحویل آن حضرت می‌داد تا جاسوسان بنی‌عباس آگاه نشوند.

وی پیش از آغاز دوران غیبت، از اصـحاب و یاران امام هادی و امام عسـکری به شـمار می‌آمد و مورد اعتماد آن دو امام همام بود. روزی «احمـد بن اسـحاق قمی» که از علمای بزرگ شـهر قم بود، به حضور امام هادی (ع) رسـید و عرض کرد: سـرورم! من گاهی سعادت نـدارم و نمی‌توانم خودم به حضورتان شـرفیاب شوم و مسائل را بپرسم؛ در این هنگام به چه کسـی مراجعه کنم و گفتار چه کسی را بپذیرم؟ حضرت فرمود:

هذا ابوعمرو، الثقهٔ الامین، ما قاله لکم فَعَنِّی یقوله و ما اداه الیکم فعنی یُوَدّیه

(۱)؛ این ابوعمرو (عثمـان بن سـعید) مورد اعتمـاد و امین است. هر آن‌چه او به شـما گفت، از طرف من گفته است و هر چه به شـما رساند، از جانب من رسانده است.

او پس از شـهادت امام هادی چند سالی هم وکیل امام عسـکری (ع) شد و این امر خطیر را از جانب آن حضرت برعهده داشت. (۲)

وقتی حضـرت مهدی (عج) از مادر متولد شد، عثمان بن سـعید از جانب امام عسکری (ع) مأموریت یافت تا عقیقه‌ای فرآهم آورد و آن را در میان بنی‌هاشم و سایر مردم توزیع کند. (۳)

با شهادت امام عسکری (ع) و آغاز دوران غیبت صغرا، عثمان بن سعید به عنوان اولین نایب امام دوازدهم به فعالیت خود ادامه داد و

دستگاه نیابت و سفارت را به خوبی اداره نمود و به آن سروسامان داد. نیابت وی پیش از شهادت امام عسکری، به وسیله آن حضرت در حضور چهل تن از فقهای شیعه اعلام شده بود. او شخصیتی بود که مراسم غسل، کفن و خاک‌سپاری آن حضرت را هم بر عهده داشت. (۴) مدت نیابت عثمان بن سعید حدود پنج سال بود. شیعیان از مناطق مختلف به بغداد می‌آمدند و به حضور وی شرفیاب می‌شدند و مشکلات و سؤالات دینی و اجتماعی خود را با وی در میان می‌گذاشتند. در سال ۲۶۵ هجری دوران پنج‌ساله نیابت عثمان بن سعید به پایان رسید. او که از خبر رحلت خود آگاه شده بود، فقها و بزرگان شیعه را به حضور فراخواند و خبر رحلت خود و نیابت فرزندش «محمد بن عثمان» را با آنها در میان گذاشت و گفت: امام زمان (عج) دستور داده است تا از سفارت فرزندم محمد بن عثمان، شما را آگاه کنم. پس از من هر کسی مشکلی و سؤالی داشت به او مراجعه کند. (۵)

۱- شیخ عباس قمی، سفینهٔالبحار، ج ۲، ص ۱۵۸.

۲- کتاب الغیبه، ص ۳۵۶.

۳- شیخ صدوق، کمال‌الدین و تمام النعمهٔ، ج ۲، ص ۴۳۰.

۴- کتاب الغیبه، ص ۳۵۶.

۵- محدث قمی، سفینهٔالبحار، ج ۲، ص ۱۵۹.

ص: ۷۸

پیکر نایب اول به دست فرزندش محمد غسل داده و کفن شد و با حضور بزرگان شیعه و مردم در بغداد به خاک سپرده شد. شیخ طوسی که در سال ۴۴۸ هجری در بغداد بوده و از مزار عثمان بن سعید دیدن کرده، می‌نویسد:

قبر عثمان بن سعید در سمت غربی شهر بغداد، میدان بازار، اول محله دروازه حبله، در سمت قبله مسجدی واقع است. بین قبر و مسجد دیواری وجود دارد که قبر را از مسجد جدا می‌کند و در قسمت محراب دری است که به طرف قبر راه دارد.

به نوشته شیخ طوسی، اولین بار حاکم وقت بغداد «ابومنصور محمد بن فرج» آن دیوار را خراب کرد و مقبره نایب اول را ظاهر نمود و صندوقی هم بر روی آن نهاد. هر کس می‌خواست وارد می‌شد و آن را زیارت می‌کرد. حتی همسایگان و اهالی محله که از پیروان اهل تسنن بودند، به زیارت قبر نایب اول می‌رفتند و به قبرش تبرک می‌جستند. (۱) این مکان، در اصل منزل او بوده؛ یعنی نایب اول در منزل خود دفن شده است.

نایب دوم

«محمد بن عثمان»، همانند پدر از علمای برجسته دوران امام عسکری (ع) به شمار می‌آمد و در میان بزرگان شیعه شناخته شده و مورد اعتماد آن حضرت نیز بود. در حدیثی آمده است که وقتی شیعیان از نواحی مختلف به حضور امام عسکری شرفیاب شده بودند، آن حضرت خطاب به آنان از نیابت وی خبر داده و فرموده بود:

اشهدوا علی انَّ عثمان بن سعید العمری وکیلی وانَّ ابنه محمداً وکیل ابنی مهدیکم (۲)؛ گواه باشید! به تحقیق عثمان بن سعید عمری وکیل من است و پسرش محمد نیز وکیل فرزندم می‌باشد که مهدی شماست.

وقتی نایب اول از دنیا رفت و نیابت به فرزندش محمد محول گردید، توقیع مبارکی از جانب حضرت حجت (عج) به دست وی رسید. امام دوازدهم در این توقیع ضمن تسلیت به او و درخواست اجر و صبر در این مصیبت بزرگ، بر جانشینی محمد به نیابت از پدرش تأکید فرمود و از این‌که فرزندی خلف برای پدرش شده و مسؤولیت نیابت را برگردن گرفته است، او را بشارت داد.

مدت نیابت محمد بن عثمان از سال ۲۶۵ تا ۳۰۵ هجری به طول انجامید. این دوران مصادف با خلافت چهار خلیفه عباسی، یعنی: معتمد، معتضد، مکتفی و مقتدر بود. در این روزگار محل حکومت عباسیان شهر سامراء بود و دستگاه نیابت همچنان در بغداد به دور از چشم مستقیم نامحرمان به فعالیت خود ادامه می‌داد و به هدایت و اداره شیعیان اهتمام داشت.

«محمد بن علی اسود قمی» از کارگزاران دستگاه نیابت در قم می‌گوید:

... در عصر نیابت محمد بن عثمان، روزی زنی به من مراجعه کرد و پارچه‌ای را داد تا آن را به محمد بن عثمان برسانم. آن پارچه و امانت‌های دیگر را که مردم به من داده بودند تا به دست نایب دوم برسانم، برداشتم و از قم عازم بغداد شدم. پس از ورود به بغداد، به خدمت محمد بن عثمان رسیدم. او دستور داد تا همه اموال و امانت‌ها را به محمد بن عباس قمی (از خدمت‌گزاران دستگاه نیابت) تحویل بدهم. همه را تحویل دادم، به‌جز پارچه آن زن که مفقود شده بود و من متوجه نبودم. اندکی گذشت تا این‌که نایب دوم به من پیغام داد آن پارچه را هم تحویل دهم. در این هنگام به یاد پارچه آن زن افتادم. هر چه تلاش و جست‌وجو کردم پیدا نشد. با نگرانی موضوع را با محمد بن عثمان در میان گذاشتم. او به من دلداری داد و گفت نگران نباش؛ به‌زودی پیدا خواهد شد. اندکی گذشت و فرمایش وی تحقق یافت و پارچه پیدا شد و من آن را تحویل محمد بن عباس دادم و در تعجب بودم که چطور محمد بن عثمان از موضوع پارچه آن زن آگاه بود و از پیدا شدنش خبر داد. (۳)

«جعفر بن محمد بن مُتَیل» می‌گوید:

روزی نایب دوم مرا خواست و دو لباس علامت‌دار با کیسه‌ای درهم به من داد و فرمود: لازم است همین الان به سوی منطقه واسط حرکت کنی و این محموله را به اولین فردی که او را در فلان مکان دیدار می‌کنی، تحویل دهی. جعفر می‌گوید: مأموریت را

پـذیرفتم، ولی در دل افسـرده خاطر بودم و با خود گفتم: فردی چون مرا حامل این محموله ناچیز قرار داده است. راهی واسط شـدم. چون به محل موعود رسـیدم، از اولین نفر سـراغ حسن بن محمد قطاة صیدلانی، وکیل موقوفات در واسط را گرفتم. او گفت: خودم هسـتم! تو کیستی؟ پس از معرفی خود، با همـدیگر معانقه کردیم. سـلام محمـد بن عثمان را به او رساندم و محموله را تحویل دادم. وقتی از موضوع آگاه شـد، گفت: خـدا را شـکر! محمـد بن عبـدالله حائری فوت کرده است. اکنون جهت تهیه کفن بیرون آمـده‌ام. وقتی محموله را باز کرد هر آن‌چه برای تجهیز میت لازم بود را در آن مشاهـده کردیم. سـپس جنازه را با هم تشـییع و دفن کردیم و من به بغداد بازگشتم. (۴)

سرانجام محمـد بن عثمان پس از چهل سال تلاش و کوشـش در رأس دسـتگاه نیابت، در بستر بیماری آرمید و شواهد و قرائن نشان می‌داد که آماده سـفر به ابدیت می‌شود. در این هنگام علمای سرشناس شیعه همچون: «ابوسهل اسماعیل بن علی نوبختی» و چند تن دیگر به عیادت نایب دوم رفتنـد تا ضـمن دیدار، تکلیف خود و شـیعیان را هم روشن سازند. در این جلسه از محمد بن عثمان سؤال شد: اگر از دنیا رفتید، چه کسـی جانشـین شما خواهد شد؟ او به «حسین بن روح نوبختی» اشاره کرد و گفت: او جانشین من و سفیر میان شـما و حضـرت حجت (عـج) و شخصـیت امین است. پس از من در امور خود، به وی مراجعه کنیـد و من به ابلاغ این موضوع مأمور شده بودم و آن را به شما رساندم. (۵)

جعفر بن احمد متیل می‌گوید:

۱- کتاب الغیبه، ص ۳۵۸ و علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۴۷.

۲- بحارالانوار، ج ۱، ص ۳۴۵ و سیدمحسن امین عاملی، اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۴۷.

۳- شیخ صدوق، کمال‌الدین و تمام النعمهٔ، ج ۲، ص ۵۰۲ و بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۳۵، حدیث ۶۰.

۴- کمال‌الدین و تمام النعمهٔ، ج ۲، ص ۵۰۴.

۵- رجال علامه حلی، فائده پنجم، ص ۲۷۳.

ص: ۷۹

زمان رحلت نایب دوم، بالای سرش بودم و حسین بن روح در پایین پا نشته بود. وقتی نیابت او بعد از محمد بن عثمان مطرح و قطعی شد و آن را از زبان نایب دوم شنیدم، از بالای سر او بلند شدم و دست حسین بن روح را گرفتم و در جای خود نشاندم و خود در پایین پا نشستم. (۱) در این روز شخصیت‌های بزرگی از اهل بصره مانند علویه صفار و حسین بن احمد بن ادریس به بغداد آمده، در این جلسه حضور داشتند. (۲)

در روز آخر جمادی الاولی ۳۰۵ هجری، محمد بن عثمان چشم از جهان فروبست. (۳) پیکر او با احترام و با حضور انبوه شیعیان و رجال سرشناس شیعی، تشییع و در خانه مسکونی پدری، کنار مقبره عثمان بن سعید عمری به خاک سپرده شد. شیخ عباس قمی که در حال حیات از این مکان دیدن کرده است می‌نویسد:

... این مقبره در بارگاه بزرگی، نزدیک درِ سلمان که در میان مردم بغداد به «شیخ خلانی» معروف است، قرار دارد و علاقه‌مندان به زیارتش می‌روند. (۴)

مرحوم حرزالدین می‌نویسد:

این مکان در خیابانی واقع است که در قدیم به دروازه کوفه منتهی می‌شد و اکنون به آن «محله خَلّانی» می‌گویند و یکی از مراکز مهم شیعی در بغداد به‌شمار می‌آید. این مکان در سال ۱۳۴۹ قمری تجدید بنا شد و اشعاری از شاعران بزرگ در مدح و منزلت این دو شخصیت بر دیوارهای آن نوشته و نقاشی گردید. (۵)

امروزه این بارگاه مقدس در خیابان جمهوری واقع شده و حرم مجلّلی دارد. در آستانه آن، مسجد بزرگی دارای صحن وسیع به همراه کتابخانه‌ای جدید تأسیس شده است. این کتابخانه دارای کتب قیمتی و نفیس می‌باشد و به کتابخانه خَلّانی معروف است. در اهمیت این مکان همین بس که در مسجد آن، نماز جمعه و جماعت اقامه می‌شود و در منطقه تجاری شهر بغداد قرار دارد.

نایب سوم

«ابوالقاسم حسین بن روح»، نایب سوم، از خاندان مشهور و ایرانی‌نژاد «نوبختی» است. از این خاندان شخصیت‌های بسیاری در علم کلام، فلسفه، فقه، حدیث، رجال، نجوم، شعر، ادب و هنر تربیت شدند و در طول تاریخ ایران و اسلام تأثیرگذار بودند. (۶) بعضی از آنان مانند: ابواسحاق و ابوسهل نوبختی، از اصحاب امام هادی و امام عسکری بودند و به همین سبب ارتباط نزدیک با دستگاه نیابت داشتند. در این میان نقش و حضور حسین بن روح چشمگیرتر بود. او به هوش، ذکاوت، درایت، عقل و تدبیر بیشتر شهرت داشت و به همین سبب، مفتخر به مقام نیابت امام عصر شد و از سوی محمد بن عثمان به این مسؤولیت مهم منصوب گردید. اندکی بعد از این انتصاب، توقیع مقدسی از ساحت قدسی حضرت مهدی (عج) در تأیید نیابت حسین بن روح به این ترتیب صادر شد:

... ما او را می‌شناسیم. خداوند تمام خوبی‌ها و خوشنودی‌های خویش را به وی بشناساند. و او را با عنایت خویش خرسند گرداند. از نامه او آگاه شدیم و در مسؤلیت محوله به وی اطمینان داریم. او در نزد ما دارای مقامی است که موجب شادی وی خواهد شد. خداوند احسان خود را نسبت به او مضاعف گرداند .... (۷)

نخستین سال نیابت حسین بن روح، مصادف با یازدهمین سال حکومت مقتدر عباسی بود و این در حالی است که ابوالحسن علی بن فرات برای دومین بار به وزارت مقتدر انتخاب می‌شد. خاندان آل فرات همانند خاندان نوبختی، مذهب شیعی داشتند و در عصر مقتدر، سه بار به وزارت رسیدند و در مجموع حدود شش سال عهده‌دار اداره و رهبری دستگاه عباسیان شدند و این فرصت مناسبی برای نایب سوم شد. او توانست در این مقطع تاریخی حساس، دستگاه نیابت و سفارت را به بهترین شکل رهبری و هدایت نماید و شیعیان را از بسیاری از تنگناهای سخت و سرنوشت‌ساز عبور دهد. این حقیقت تاریخی به قدری آشکار است که حتی آنهایی که برای تحقق اغراض و انگیزه‌های سیاسی، اقدام به تحریف شخصیت‌های اسلامی می‌کنند، نتوانستند از آن چشم بپوشند و چنین

نوشتند:

... خانـدان نوبختی و آل فرات در حـالی که از اسـاس بـا خلافت عباسـیان مخالف بودنـد، با برنامه‌ریزی و درایت و مـدیریت لازم، آن‌چنان خلیفه را زیر نفوذ فکری خود گرفتند که او حتی از بر حق بودن خود به شک افتاد و در این نفوذ، حسین بن روح نوبختی و علی بن فرات (وزیر مقتدر) نقش تعیین‌کننده‌ای داشتند ... (۸)

بـا همه اینهـا نـایب سوم در یـک مورد نتوانست از حقـد و کینه خلیفه عباسـی و درباریان در امان بمانـد؛ چرا که آنان هرگز حاضـر نبودنـد شاهـد قدرتمنـد شـدن و سـروسامان یـافتن شـیعیان باشـند. به همین سـبب او را به بهانه همکاری با آشوب‌های گروه قرامطه دسـتگیر و مدت پنج سال زندانی کردند. اما وی لحظه‌ای از سرنوشت شیعیان غفلت نورزید و از همان زندان به وسیله پیک و نامه با کارگزاران دستگاه نیابت ارتباط برقرار کرد و همچنان به رهبری مذهبی و سیاسی شیعیان ادامه داد تا این که در سال ۳۱۷ هجری از زندان آزاد شد. (۹)

در عصـر نیابت حسـین بن روح، شـیعیان از سرزمین‌های دور و نزدیک به حضورش می‌رسیدند و سؤالات و مشکلات خود را با وی در میـان می‌گذاشـتند. گـاهی کرامـاتی از وی مشاهـده می‌کردنـد و این سـبب اطمینان خاطر و آرامش روحی آنان می‌شـد و زمینه رهـبری و هـدایت او را بیش از پیش تثبیت می‌کرد. شـیخ صـدوق از حسـین بن علی بن محمـد، مشـهور به «ابـو علی بغـدادی» نقل می‌کند:

... هنگامی که در بخارا بودم، یکی از شـیعیان به نام «ابن جاوشـیر» ده شـمش طلا به من داد تا آن را نزد حسین بن روح ببرم. هنگام بـازگشت، یکی از آنهـا را در حوالی رودخـانه آمویه (بین ترکمنسـتان و خراسـان) گم کردم تا این‌که به بغـداد آمـدم و تازه از گم شدن آن آگاه شدم. به‌ناچار عوض آن را خریدم و جایگزین کردم. چون به خدمت نایب سوم رسیدم و شمش طلا را تحویل دادم، وی آن را نپـذیرفت و فرمود: طلاـیی را که در آمویه گم کرده بودی، نزد مـاست. بعـد آن را به من نشان داد و دیـدم همان شـمش است که گم کرده بودم .... (۱۰)

۱- قطب راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۳، ص ۱۱۲۰.

۲- بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۵۵.

۳- الغیبه، ص ۳۶۶.

۴- سفینهٔالبحار، ج ۱، ص ۳۲۸.

۵- محمد حرزالدین، مراقد المعارف، ج ۱، ص ۲۷۸.

۶- برای آگاهی بیشتر، رک: سید حسن صدر، خاندان نوبختی، اقبال آشتیانی و تأسیس الشیعه.

۷- کتاب الغیبه، ص ۳۷۲.

۸- لوئی ماسینیون، قوس زندگی منصور حلاج، ترجمه روان فرهادی، ص ۵۴.

۹- عباس اقبال آشتیانی، خاندان نوبختی، ص ۲۰۰ و ۱۹۳

۱۰- کمال‌الدین و تمام النعمهٔ، ج ۲، ص ۵۱۸ و الخرائج والجرائح، ج ۳، ص ۱۱۲۳.

ص: ۸۰

حسین بن روح پس از ۲۱ سال مسئولیت خطیر در دستگاه نیابت، چند روز مانده به رحلت خویش، به دستور حضرت حجت (عج) مسئولیت دستگاه نیابت را به نایب چهارم، «علی بن محمد سَمُری» سپرد و در شب چهارشنبه، هجدهم شعبان ۳۲۶ هجری، چشم از جهان فروبست. (۱) پیکر نایب سوم در شهر بغداد تشییع شد و در محله نوبختیه، در ضلع شرقی بازار عطاران به خاک سپرده شد. (۲) امروزه این مقبره در بازار شورجه، یکی از مناطق مهم تجاری بغداد قرار دارد و تجار بسیاری از شهرها و کشورهای مختلف به آن‌جا رفت و آمد دارند. بارگاه نایب سوم دارای ضریح و قبه کوچکی است و مسجدی هم در کنار آن ساخته شده است. هر روز بسیاری برای زیارت قبر نایب سوم در این مکان حاضر می‌شوند و ازدحام می‌کنند و در مسجد نیز نماز جماعت برقرار می‌باشد. (۳)

نایب چهارم

«علی بن محمد سَـمُری» یا صـمیری، پیش از آغاز غیبت صـغری از اصـحاب امام عسـکری (ع) به‌شمار می‌رفت و در میان شخصیت‌های علمی و حدیثی مورد احترام بود. (۴) در آستانه رحلت نایب سوم و به وصیت او، به مقام نیابت خاص حضرت مهدی (عج) مفتخر گشت. مدت نیابتش حدود سه سال (۳۲۶– ۳۲۹) بود. مردم مشکلات و پرسش‌های دینی خود را با وی در میان می‌گذاشتند و جواب می‌گرفتند. هم‌چنین کراماتی که شیعیان در طول این مدت از نایب چهارم مشاهده کردند، بر اطمینان و امیدواری‌شان افزوده شد. مرحوم شیخ صدوق از احمد بن ابراهیم بن مُخَلّد نقل می‌کند:

در شهر بغداد با جمعی از بزرگان در محضر نایب چهارم بودیم؛ در این هنگام علی بن سمری لب به سخن گشود و با جمله «رحم‌الله علی بن الحسین بن بابویه» خبر از رحلت آن عالم بزرگ در شهر قم داد. حاضران تاریخ و ساعت این خبر را ثبت کردند و بعد معلوم شد همان وقتی که نایب چهارم این جمله را بر زبان جاری کرد. فقیه قم چشم از جهان فروبسته بود. (۵)

پس از سه سال نیابت، در شعبان ۳۲۹ هجری چون نایب چهارم در آستانه رحلت قرار گرفت، علمای بزرگ و جمعی از شیعیان بر بالینش حاضر شدند و از وی خواستند تا فرد دیگری را به جای خود معرفی کند، ولی او امتناع کرد و از آغاز غیبت کبری خبر داد. (۶) شیخ طوسی در کتاب خود به نقل از ابومحمد حسن بن احمد مکتب می‌نویسد:

... سه سالی که نایب چهارم از دنیا رفت، من در بغداد بودم. چند روز قبل از وفات او به حضورش شتافتم. او توقیع و فرمانی از جانب حضرت مهدی (عج) بیرون آورد و خواند که متن آن چنین بود: به نام خداوند بخشنده و مهربان. ای علی بن محمد سمری! خداوند اجر و ثواب برادرانت را در مصیبت تو بزرگ گرداند. تو تا شش روز دیگر از دنیا خواهی رفت؛ پس امور خود را جمع کن و کسی را برای خود، جانشین خاص انتخاب مکن که قائم مقام تو شود؛ زیرا غیبت کبری آغاز شده است. ظهور نخواهد شد، مگر به اذن خداوند تبارک و تعالی. دوران غیبت کبری طولانی خواهد شد؛ به‌گونه‌ای که دل‌ها سنگین شود و ظلم زمین را فراگیرد. در آینده نزدیک، بعضی از شیعیان ادعای مشاهده می‌کنند؛ هرکس چنین کند، پیش از آن‌که سفیانی خروج نماید و صدای آسمانی شنیده شود، دروغ‌گو و افترا زننده است. (۷)

حسن بن احمد در ادامه می‌گوید:

همراه کسانی که در مجلس بودیم، نسخه‌ای از این توقیع را استنساخ کردیم و با خود برداشتیم و از منزل خارج شدیم. چون شش روز گذشت، دوباره به محضر نایب چهارم شرفیاب شدیم و او را در حال احتضار ملاقات کردیم. یکی از حاضران پرسید: جانشین بعد از تو کیست؟ فرمود: «لله امرٌ هو بالغه» خدا را امر مهمی است که به آن عمل کرده و آن را ابلاغ خواهد نمود. این سخن را گفت و چشم فروبست و جان تسلیم نمود. (۸)

این روز مصادف با نیمه شعبان ۳۲۹ هجری بود. پیکر پاک نایب چهارم با تجلیل و احترام و با حضور انبوه شیعیان و سرشناسان شیعه غسل داده و کفن شد و در شهر بغداد مدفون گردید. بارگاه نایب چهارم، اکنون در شهر بغداد، نزدیک میدان رصافی و

جسرالشهداء، جنب بازار قدیم هرج و مدرسه مستنصریه، در ساحل چپ رودخانه دجله، در حجره‌ای میان بازار و مسجد قبلانیه واقع است. بر بالای این بارگاه، قبه و گلدسته احداث شده و محل زیارتگاه عموم مردم، به‌ویژه شیعیان می‌باشد. این منطقه یکی دیگر از مناطق مهم شیعی در بغداد به‌شمار می‌آید. (۹)

شیخ کلینی

«محمد بن یعقوب کلینی» از فقها و محدثان دوره غیبت صغری شناخته می‌شود. او در کُلین، از توابع حسن‌آباد شهر ری به دنیا آمد. (۱۰) مقدمات علوم اسلامی را نزد پدرش یعقوب بن اسحاق و دائی‌اش علی بن محمد بن ابراهیم، معروف به «شیخ شهید عَلّان» فرا گرفت. (۱۱)

سپس به قم رفت و در آن‌جا از محضر علما و محدثانی چون: احمد بن محمد بن عیسی اشعری، عبدالله بن جعفر حمیری، صاحب «قرب‌الاسناد» و احمد بن ادریس قمی علم فقه و حدیث آموخت. استادان وی در کتب رجالی و تاریخی به چهل نفر می‌رسد. او بعدها به کوفه و بغداد رفت و با دانشمندان آن دو مرکز علمی به مبادله علمی پرداخت و از محضر بسیاری از آنان بهره‌های کافی برد. اندکی بعد خود کرسی تدریس تشکیل داد و شاگردان

۱- بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۵۸.

۲- محمدمهدی موسوی، احسن الودیعه، ج ۲، ص ۲۳۲.

۳- محمد حرزالدین، مراقد المعارف، ج ۱، ص ۲۴۹.

۴- سید محمد صدر، تاریخ الغیبهٔ الصغری، ج ۱، ص ۴۱۲ و سید حسن شیرازی، کلمهٔ الامام المهدی، ص ۱۰۰.

۵- بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۶۰.

۶- کتاب الغیبه، ص ۳۹۵ و اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۴۸.

۷- کتاب الغیبه، ص ۳۹۵ و شیخ عباس قمی، تتمه المنتهی، ص ۳۵۴.

۸- سفینهٔ‌البحار، ج ۲، ص ۲۴۹.

۹- مراقد المعارف، ج ۱، ص ۳۷۵.

۱۰- کلینی، اصول کافی، ج ۱، با مقدمه سید جواد مصطفوی، ص ۶ و علامه امینی، شهیدان راه فضیلت، ص ۳۱.

۱۱- علی دوانی، مفاخر اسلام، ج ۳، ص ۲۶.

ص: ۸۱

بسیاری تربیت کرد. (۱) «محمد بن ابراهیم نعمانی»، معروف به «ابن ابی زینب» و «محمد بن احمد صفوانی» مقیم بغداد، از شاگردان ممتاز وی هستند که کتاب «کافی» کلینی را نسخه‌برداری کردند.

کتاب «کافی» یکی از اصول اربعه شیعه است و از نظر اهمیت و محتوا، بر سه کتاب دیگر (من لایحضره الفقیه، استبصار و تهذیب) تقدم دارد. این اثر ماندگار حاصل بیست سال تلاش و تحقیق شبانه‌روزی شیخ کلینی در عرصه تألیف و پژوهش است.

کتاب «الکافی» شامل سه بخش است: اصول کافی (دو جلد، در عقاید و اخلاق)؛ فروع کافی (یک دوره فقه در پنج جلد) و روضه کافی (یک جلد، در تراجم و رجال و فضایل اهل بیت (ع)) که مجموعاً هشت جلد است.

در ارزش و اهمیت این تألیف همین بس که پیش از آن، احادیث اهل بیت و معارف تشیع در اصل‌ها و میان جزوه‌های پراکنده نگه‌داری می‌شد. شیخ کلینی برای اولین بار آنها را در این مجموعه گردآوری کرد و مانع از نابودی آنها شد. او در عصر غیبت صغری می‌زیست و هنوز بسیاری از اصحاب و شاگردان امام هادی و امام عسکری در قید حیات بودند و او از دانش آنها به‌خوبی بهره گرفت و این مجموعه بزرگ حدیثی و فرهنگی را برای جهان اسلام و تشیع به ارمغان آورد.

کتاب «کافی» شامل ۱۶۱۹۹ حدیث از پیامبر (ص) و امامان معصوم (ع) است و در یک قالب ابتکاری با موضوع‌بندی منسجم و در ابواب مناسب، تنظیم و تدوین شده است. این در حالی است که به گفته ابن تیمیه، از علمای اهل سنت، مجموع احادیث «صحیح بخاری» و «صحیح مسلم» بدون احادیث تکراری، کمتر از هفت هزار است. (۲)

علما و فقهای بزرگ شیعه مانند: شیخ مفید، نجاشی، سید بن طاووس، شهید اول، شهید ثانی، محقق کرکی، فیض کاشانی، محمد امین استرآبادی، علامه مجلسی و دیگران که بعد از کلینی، رهبری مذهبی و علمی جامعه شیعی را برعهده گرفتند، کار او را ستوده‌اند. (۳)

شیخ کلینی در شعبان ۳۲۹ هجری همزمان با رحلت نایب چهارم و آغاز دوره غیبت کبری چشم از جهان فرو بست و در جانب غربی باب کوفه بغداد به خاک سپرده شد. نجاشی از احمد بن عُبدُن (متوفای ۴۲۳) نقل می‌کند که او مقبره شیخ کلینی را دیده است. (۴)

امروزه این مقبره در محوطه مسجد آصفیه، در سمت راست پل شهدای کنونی (از سمت کرخ به رصافه) جنب مدرسه نظامیه (مستنصریه قدیم) قرار گرفته است. متأسفانه برخی از پژوهشگران که اخیراً از این مکان دیدن کرده‌اند، گزارش داده‌اند که بر سردر مسجد تابلویی نصب شده که بر آن نوشته‌اند در این‌جا پیکر حارث بن اسد محاسبی (متوفای ۲۴۳- ۱۶۵ ق) صوفی معروف دفن شده است (۵) و این هرگز با واقعیت‌های تاریخی مطابقت ندارد.

۱- همان، ص ۲۵ و ۲۷.

۲- مقدمه اصول کافی، ج ۱، ص ۹ و آقابزرگ تهرانی، الذریعه، ج ۱۷، ص ۲۴۵.

۳- رک: مفاخر اسلام، ج ۳.

۴- رجال النجاشی، ص ۳۷۸.

۵- خبرنامه کنگره بین‌المللی بزرگداشت ثقهٔ‌الاسلام کلینی، ش ۴، ص ۳۴.

ص: ۸۲

ص: ۸۳

مدرسه قوام در نجف

«مـدرسه قوام» در محله مِشـراق نجف، جنب مـدرسه مهـدیه (متعلق به شـیخ مهـدی کاشف الغطا) و پشت آرامگاه سـید بحرالعلوم و خاندانش که در کنار مسـجد و مقبره شـیخ طوسـی قرار دارد، واقع شده است. تأسـیس آن در مساحت ۷۰۰ مترمربع، در سال ۱۳۰۰ قمری به پایان رسـید. چون بنای مدرسه به شخصـی به نام فتحعلی خان شیرازی معروف به «قوام‌السلطنه» از رجال سیاسی دوره قاجار منسوب می‌باشـد، به مدرسه قوام مشهور شده است و گاهی نیز به آن «مدرسه فتحیه» می‌گویند. (۱) حجت‌الاسلام والمسلمین حاج شیخ عبدالخالق دشتی از علمای مورد احترام استان بوشهر و شهر گناوه که در سال‌های ۱۳۳۲ تا ۱۳۳۸ شمسی به مدت شش سال در مدرسه قوام سکونت داشته، می‌گوید:

در آن سال‌هـا تـولیت مـدرسه بر عهـده مرحوم شـیخ عبدالحسـین ذوالریـاستین بود. او علاـوه بر این مـدرسه، تولیت مـدرسه میرزای شیرازی را هم بر عهده داشت. به همین سبب به وی «ذوالریاستین» می‌گفتند.

مدرسه قوام از دو قسـمت بیرونی و اندرونی تشکیل شده است. هنگام ورود، در مرحله نخست به قسمت بیرونی که شبیه دالان است می‌رسـیم و با عبور در کوچکی که در سـمت چپ دالان قرار دارد، به قسـمت اصـلی و انـدرونی مدرسه وارد می‌شویم. این قسـمت شامل فضای بزرگی است که در چهار طرفش حجره‌هایی برای اسـکان طلاب ساخته شده که تعداد آنها به شـصت حجره می‌رسد و هم‌چنین دارای دو طبقه، یک سرداب بزرگ و حیاط سرپوشیده است.

ایـن مـدرسه در گذشـته فقـط یـک طبقه و بیست وشـش حجره داشـته و تنهـا در قسـمت شـمالی، طبقه دوم داشت که در این اواخر مخروبه شـده و در شـرف تخریب و تعطیلی بود، تـا این‌که مرحوم حـاج شـیخ نصـرالله خلخالی به تعمیر و توسـعه آن همت گمارد و مدتی تولیت و مدیریت آن‌جا را برعهده گرفت و حیاتی دوباره به مدرسه قوام بخشید. (۲)

در این مدرسه، شخصـیت‌های بزرگ حوزوی که به تقوا، زهد، عبادت، عرفان و جهاد و شهادت شهرت دارند، ساکن شدند؛ از آن جمله می‌توان به آیت‌الله سـیدعلی قاضـی، علامه امینی، آیت‌الله شـهید سـید اسدالله مدنی، شـهید نواب صـفوی و آیت‌الله شیخ جواد تبریزی و میرزا علی توحیدی تبریزی صاحب «مصـباح الفقاهه» و شیخ جعفر قوچانی و شیخ عباس دشتی و سید محمدتقی بحرالعلوم اشاره کرد. (۳) آیت‌الله سید محمد حسینی همدانی، صاحب تفسیر «انوار درخشان در تفسیر قرآن» می‌گوید:

در سال ۱۳۴۷ قمری که من در مـدرسه قوام نجف اشـرف بودم، روزی سـید علی قاضـی به مـدرسه آمـد و از متصدی آن حجره‌ای درخواست کرد و وی نیز با کمال احترام پـذیرفته و حجره کوچکی در طبقه فوقانی در اختیارش گـذاشت. بعد معلوم شد که قاضـی حجره را به عنوان مکـان خلوتی برای تهجـد و عبادت می‌خواسـتند؛ چون تصور می‌کردنـد تهجـد ایشان، شب‌هنگام در خانه، باعث مزاحمت برای بچه‌ها می‌شد. (۴)

علامه امینی صاحب کتاب ارزشـمند «الغـدیر»، از جمله ساکنان این مدرسه بود. این عالم پرتلاش در یکی از حجره‌های مدرسه قوام که محل استراحت و اسـکانش بود، کتابخانه کوچکی تشـکیل داد و بخشی از کتاب «الغدیر» را در این مکان شریف به رشته تحقیق و تألیف درآورد.

شهیـد نواب صـفوی هم پس از مبارزه و ستیز با ایادی رژیم سـتم‌شاهی، وقتی از ایران به نجف آمـد و در همین مـدرسه ساکن شد، کم‌کم بـا علاـمه امینی ارتبـاط برقرار کرد و بعـد تحت تأثیر شخصـیت علمی و ویژگی‌های اخلاقی ایشان قرار گرفت و در نهایت از محضر علمی علامه امینی بهره برد و در ردیف شاگردان ایشان درآمد. (۵)

در این مـدرسه مرحـوم شـیخ مرتضـی رشـتی، از اساتیـد مشـهور فلسـفه هم حجره داشت و برای طلاـب درس هیئت، نجوم و فلسـفه

تدریس می‌کرد؛ ولی با توجه به فضای ضدفلسفی حوزه نجف چون چندان استقبالی از علوم وی نشد، نتوانست در نجف بماند و به تهران آمد و در مدرسه مروی به تدریس خود ادامه داد. (۶)

مدرسه قوام محل تجمع طلاب و فضلای حوزه علمیه نجف، برای بحث و مذاکره علمی به‌شمار می‌آمد. در این مکان علمی، گاهی به مناسبت‌های مذهبی به‌خصوص در ماه‌های محرم و رمضان، جلساتی از سوی طلاب و فضلا برگزار شده و به شرکت‌کنندگان، اطعام و افطاری و در دهه محرم صبحانه می‌دادند که همه در آشپزخانه خود مدرسه تهیه و پخته می‌شد. هم‌چنین در این مراسم باشکوه، از منبری‌های معروف نجف، مانند مرحوم شیخ محمدعلی واعظ خراسانی و شیخ عبدالعلی بحرینی (یکی فارس و دیگری عرب) دعوت می‌شد. واعظ خراسانی با سخنرانی منحصر به فردی که در میان علما و حتی مراجع شهرت و محبوبیت داشت، خطاب به حاضران نکات اخلاقی، علمی و اجتماعی مطرح می‌کرد و همه از سخنانش استفاده می‌کردند. در این مراسم اغلب مراجع نجف مثل آیت‌الله سید محمود شاهرودی و سید ابراهیم استهباناتی شرکت می‌کردند. (۷) متأسفانه این برنامه‌ها در زمان رژیم بعثی عراق تعطیل شد و اکنون نیز به فراموشی سپرده شده است. (۸)

طلاب و فضلایی که از شهرها و کشورهای دیگر وارد نجف می‌شوند، چند روزی به عنوان مهمان در این مدرسه اسکان داده می‌شوند. در بهمن ماه ۱۳۸۸ که از این مدرسه بازدید کردیم، یکی از طلاب ساکن در مدرسه می‌گفت:

۱- جعفر الشیخ باقر آل محبوبه، ماضی النجف و حاضرها، ج اول، ص ۱۳۰.

۲- جعفر الدجیلی، موسوعهٔالنجف الاشرف، ج ۶، ص ۴۲۰.

۳- به نقل از شیخ عبدالخالق دشتی.

۴- محمود طیار و صادق حسن‌زاده، اسوه عارفان، ص ۴۱ و گلشن ابرار، ج ۴، ص ۳۸۷.

۵- گلشن ابرار، ج ۲، ص ۶۴۵.

۶- در گفتگو با حجه الاسلام و المسلمین حاج شیخ عبدالخالق دشتی.

۷- همان.

۸- ماضی النجف و حاضرها، همان و موسوعهٔ النجف الاشرف، ج ۶، ص ۴۲۱.

ص: ۸۴

تعداد زیادی از فضلای مدرسه امام خمینی در قم وابسته به «جامعۀالمصطفی العالمیه» که اخیراً برای زیارت عتبات عالیات به عراق و نجف مشرف شده بودند، حدود ۱۰ روز در این مدرسه سکنی گزیدند.

بر بالای درب ورودی مدرسه ابیاتی به فارسی و عربی نوشته شده که در آن ضمن تعریف و تمجید از ناصرالدین شاه قاجار به نام بانی و تاریخ تأسیس مدرسه هم اشاره شده است. در این‌جا به چند بیت از آن بسنده می‌شود:

یا مَن بَنی هذا الاساس المتین انّا فتحنا لک فتحاً مبین

به عهد خاقان فلک بارگاه ناصر دین، خسرو ایران زمین

مهتر فرخنده نَسَب میرزافتحعلی خانِ سعادت قرین

از سر اخلاص در این خاک پاککرد بنایی چه بهشت برین

مدرسه مجمع ارباب فضل مصطبه محفل طلاب دین

«فتحیه» نامیدش وزین نام نیکگشت به صد عزّ و شرافت قرین

سألتُ عن تاریخ هذا البناءفقیل لی اضف الی (الغین شین) (۱)

مدرسه قوام امروزه یکی از آبادترین و پرنشاطترین مدارس نجف است و زیر نظر دفتر آیت‌الله العظمی سیستانی اداره می‌شود.

۱- جعفر الدجیلی، موسوعۀ النجف الاشرف، ج ۶، ص ۳۹۱.

ص: ۸۵

شهادتگاه علی اکبر و علی اصغرعلیهم السلام

اشاره

پیام‌آوران و صاحبان رسالت، در برابر انجام مسئولیت پیام‌رسانی، مجاز به دریافت مزد و پاداشی نیستند؛ زیرا اجر و پاداش آنان با خداست و دنیا بازار معامله‌ای سزاوار آن نیست. (۱)

پیروی از دستورهای الهی، (۲) ابراز دوستی و محبت به فرستادگان و نزدیکان آنان، تنها پاداشی است که به فرموده خدای سبحان، از امت خود انتظار دارند. (۳)

جایگاه و خاستگاه واقعی محبت و مودّت، همانا نهانخانه قلب است. محبت قلبی، لازمه مؤدّت و دوستی است؛ ولی کافی از آن نیست. محبت باید در عمل، تجلّی نماید؛ آن هم نه هر عملی؛ بلکه مطابق آنچه در عهدنامه نخستین، میان عاشق و معشوق به امضا رسیده است.

چشمه محبت، آن‌گاه که می‌جوشد، به سخنی در زبان، اشکی در چشم، و آتش‌فشانی در جان تبدیل می‌شود. این‌جاست که عاشق از وصف یار می‌گوید و در فراق او اشک می‌ریزد و در راه او جان‌فشانی می کند، و در یک سخن، پیروی او را می‌طلبد.

اما فراق را درمانی جز وصل نیست. عاشقی که خود را با صبغه الهی آراسته، همواره به شوق دیدار او، رهرو کوی اوست. بهترین آیت خلقت و نعمت خداوند سبحان، همانا وجود شریف خاتم پیامبران، حضرت محمد (ص) و معصومان از اهل‌بیت او می‌باشند. آنان که سیمای حق را می‌طلبند و دیدار حق را می‌جویند، باید او را در آیینه وجود محمدی (ص) تماشا کنند.

پس سخن محمد (ص) سخن خداست؛ (۴) اطاعت از او اطاعت از خداست؛ (۵) محبت به او محبت به خداست؛ (۶) محبت به اهل بیت (علیهما السلام) نیز محبت به خداست (۷) و زیارت محمد و آل محمد (ص)، زیارت خداست. (۸)

بدیهی است محبت، همواره جذبه‌ای در قلب شعله‌ور می‌سازد که جز به دیار و زیارت دوست، فرو نمی‌نشیند.

خاکستر وجود مرا گر دهی به باد از اشتیاق، رو به ره کربلا کند (۹)

در حدیثِ محبت، زنده و مرده، تفاوت نمی‌کند (۱۰) و دور و نزدیک در آن مفهومی ندارد. در وادی محبت، هر چه به دوست تعلق دارد و هر چه نام دوست بر آن است، عزیز و محترم است. کوی و برزن، در و دیوار، تربت و تسبیح، قبر و ضریح، قدم و قدمگاه، چاه و سقاخانه، رزمگاه و قتلگاه و ... همه از این قرارند.

در عهد جمال تو نگیرند ز گل، آب عکس تو به هر آب که افتاد، گلاب است

اما محبت، در طبیعت خود، با احساسات و عواطف همراه است. احساسات و عواطف اگر از بند تعقل آزاد باشد و با دستگاه دین تنظیم نشود، انسان را تا بیراهه‌ها سوق می‌دهد. اسطوره‌سازی، قهرمان‌پروری و خرافات‌گرایی از آفاتی است که دامنگیر احساسات شده و انسان را از اهداف متعالی غافل نموده و او را آلت دست ابلیسان، خنّاسان و جاهلان قرار می‌دهد.

در میان زیارت‌ها، زیارت کربلا و قبر حسین شهید (ع)، از اهمیت بسیاری برخوردار است. سخن معصومان (علیهما السلام) نشان می‌دهد که زیارت کربلا از همه زیارت‌ها با فضیلت‌تر است؛ چنان‌که حتی در برابر حجِ واجبِ کعبه هم- که باید در صورت استطاعت انجام پذیرد- بر سنگینی پاداش تأکید شده است. (۱۱)

حائر حسینی (کنار قبر شش‌گوشه حضرت ابی عبدالله (ع)) محلی است ممتازتر از دیگر زمین‌ها و از بقاع متبرکه‌ای است که خداوند دعا کردن در آن را دوست می‌دارد و وعده استجابتش را می‌دهد. (۱۲)

اعمال عبادی انسان، همواره با آفات و آسیب‌ها همراه است. این آفات با گسترش دامنه احساسات در محیط عبادت، وسیع‌تر و

عمیق‌تر می‌گردد. زیارت نیز از جمله آنهاست که با توجه به آمیخته شدن آن با احساسات، مصون از آفات نبوده و نخواهد بود. آسیب‌شناسی، به سالم‌سازی محیط زیارت انجامیده و به رشد و ارتقای معنویت و عزاداری صحیح می‌انجامد و بساط خرافات را برمی‌چیند.

ورود رفتارهای دروغ‌آمیز و بیهوده به حریم اعتقادات، رویش خرافات را به دنبال دارد، که باید ریشه‌کن شود؛ وگرنه چنان رشد نموده و فضای معنویت را تیره و تار می‌کند که تشخیص آن از واقعیات، بسیار دشوار گردیده و مبارزه با آن، اتهاماتی تا کفر والحاد را به دنبال خواهد داشت.

حادثه کربلاـ واقعیتی است که احساسات شیعیان را بیش از دیگر حوادث جریحه‌دار کرده و به همان میزان هم در معرض دروغ‌پردازی‌ها و خرافات قرار گرفته است.

۱- وَيا قَوْمِ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيهِ مَالًا إِنْ أَجْرِى إِلَّا عَلَى اللَّهِ هود، ۲۹؛ وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِى إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ شعرا، ۱۰۹.

۲- اتَّبِعُوا مَنْ لَا يسْأَلُكُمْ أَجْرًا وَهُمْ مُهْتَدُونَ يس، ۲۱.

۳- قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِى الْقُرْبَى شورى، ۲۳.

۴- وَمَا ينْطِقُ عَنِ الْهَوَى* إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْىٌ يوحَى (نجم، ۳ و ۴) .

۵- قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِى يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ آل‌عمران، ۳۱.

۶- قال رسول‌الله (ص) : «من أحبنى فقد أحب الله»؛ الزیلعی، تخریج الاحادیث والآثار (۷۶۲ ه) تحقیق: عبدالله بن عبدالرحمن السعد، دار ابن حزیمه، الریاض، ج ۱، ص ۳۳۶.

۷- قال رسول‌الله (ص) : «من أحبّ علیّاً فقد أحبنی و من أحبنی فقد احبّ الله»؛ عبدالحسین امینی، راه و روش ما راه و روش پیامبر ماست، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، مکتبهٔ الامام امیرالمؤمنین، تهران، چاپ دوم، ۱۳۹۴ ق، ص ۳۱ و (۳۵) و «لایؤمن رجل حتی یحب أهل بیتی بحبّی» (همان) .

۸- قال رسول‌الله (ص) : «ألا ومن زاره (الحسین) فقد زارنی ومن زارنی فکانما قد زار الله»؛ میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۲۷۷.

۹- شعر از: ملا زمانی.

۱۰- عن ابی عبدالله (ع) : «من زارنا فی مماتنا فکانما زارنا فی حیوتنا ...»، همان، ص ۱۸۳.

۱۱- ر. ک: جعفر بن محمد بن قولویه، کامل الزیارات، ج ۱۲، ص ۱۷۳.

۱۲- امام هادی (ع) : «انّ لله بقاعاً یحبّ أن یدعا فیها فیستجیب لمن دعاه، والحیر منها.» ابن شعبه حرّانی، تحف‌العقول، ترجمه محمدباقر کمره‌ای، تصحیح: علی‌اکبر غفاری، کتاب‌فروشی اسلامیه، تهران، ۱۳۵۴ ش، ص ۵۱۰.

ص: ۸۶

گذشته از حائر حسینی، در کربلا زیارت گاه‌های دیگری نیز وجود دارد که از دیرباز شناخته شده و زائران حرم حسینی آنها را هم زیارت می کنند. مرقد شریف قمر بنی‌هاشم حضرت ابوالفضل العباس (ع)، مرقد حبیب بن مظاهر، قبور دیگر شهدا، قتلگاه، خیمه گاه، تل زینبیه و مرقد حرّ بن یزید ریاحی در نزدیکی کربلا از جمله آنهاست. اما اخیراً پدیدار شدن زیارت گاه‌های جدیدی به نام محل شهادت حضرت علی‌اکبر (ع) و محل شهادت حضرت علی‌اصغر (ع) جای تأمل بسیار دارد!

نه تنها برای وجود چنین محلی در تاریخ عاشورا سند و نشانی دیده نمی‌شود، بلکه تخریب چهار باره مرقد شریف امام حسین (ع) و اطراف آن و کشاورزی و آبیاری آن به دستور متوکل عباسی، که به نابودی همه آثار انجامیده، به دروغ بودن یا دست‌کم نمادین بودن برخی از آثار حکایت دارد؛ مگر مرقد شریف امام حسین (ع) و حضرت ابوالفضل (ع) که با متصاعد شدن عطر حیرت‌آور و پدیدار شدن نشانه‌هایی از الطاف الهی، کشف دوباره آنها میسر گردیده است.

حال آنچه از گذشته‌های دور به صورت نشانه‌هایی در کربلا دیده می‌شود، جایگاه خود را دارد، ولی نباید اجازه داد افرادی احساسات پاک مردم را وسیله سودجویی و اغراض دیگر قرار دهند و با مقدس‌نمایی، اهداف خرافی را دنبال کنند و در نتیجه، زائران در چند روز حضور در کربلا، در مقام زیارت، حائر حسینی را که از درجه و امتیازی چون عرش الهی برخوردار است، فدای خرافات نموده و فرصت به دست آمده را که عمری در آرزویش بوده‌اند، با دروغ‌ها و بیهوده‌ها بیالایند.

در بررسی تاریخی محل‌های یادشده، به هیچ سندی- حتی تحریف شده و جعلی- نمی‌توان دست یافت! به نظر می‌رسد که عوامل سودجو و مشکوک، با این روش‌ها قصد ترویج هر چه بیشتر خرافات در مراسم عزاداری را دارند، که اگر با واکنش به موقع عالمان و مراجع ذی‌ربط روبه‌رو نگردد، این روند شدت گرفته و در نتیجه، زائران را از حائر بی‌مثال حسینی به این مکان‌های ساختگی منحرف خواهند کرد. توجه دادن به روحانیان کاروان‌ها و مداحانی که همراه کاروان‌ها هستند و زائران را راهنمایی می کنند، می‌تواند در هدایت زائران به زیارت گاه‌های معتبر کارساز باشد.

شهادگاه علی‌اکبر (ع) در کربلای امروز

امروزه در فاصله حدود ۲۰۰ متری حائر حسینی و ۴۰۰ متری خیمه گاه، خانه‌ای را در داخل کوچه‌ای دراز، تنگ و باریک معین کرده و با تابلوها و آرایه‌های مختلفی آن را محل شهادت حضرت علی‌اکبر نامیده‌اند. کاروان‌هایی که زیارت از آن‌جا را نیز در برنامه خود دارند در حالی که عبور و مرور در آن کوچه به سختی انجام می‌پذیرد، خود را به آن محل می‌رسانند تا مراسم ذکر مصیبت و عزاداری به‌جا آورند! سپس نذوراتی را اهدا و دربانان و خادمان آن‌جا را اکرام نموده و به سراغ برنامه‌های دیگر می‌روند. با توجه به مشکوک بودن وجود چنین محلی، ناگزیر از بررسی تاریخی آن هستیم.

شهادت گاه حضرت علی‌اکبر در متون تاریخی

ساختگی بودن محل شهادت حضرت علی‌اکبر ۷، هنگامی آشکار می‌شود که تاریخ عاشورا و مقاتل نزدیک به حادثه عاشورا را ورق زده و آنچه را در این باب نوشته‌اند، استخراج کنیم تا ببینیم کشف محل شهادت فرزند رشید و دلاور حسین بن علی ۷ چقدر با واقعیت‌ها همخوانی دارد. آنچه کتاب‌ها در این باره نوشته‌اند، چنین است:

دینوری (۲۸۲ ه) می نویسد:

فکان اول من تقدم منهم، فقاتل علی بن الحسین، و هو علی الاکبر، فلم یزل یقاتل حتی قتل، طعنه مرة بن منقذ العبدی، فصرعه، وأخذته السیوف فقتل؛ (۱) نخستین کسی که از بنی‌هاشم به میدان رفت و جنگید، علی بن حسین (علی‌اکبر) بود. او همواره پیکار می کرد تا این که شهید شد. مرة بن منقذ عبدی، او را با نیزه زد و بر زمین انداخت؛ سپس شمشیرها او را فراگرفت و شهید شد.

طبری (۳۱۰ ه) معتقد است:

نخستین کس از فرزندان ابوطالب که در آن روز کشته شد، علی‌اکبر، پسر حسین بود مرهٔ بن منقذ راه را بر او گرفت و ضربتی به او زد که بیفتاد. دیگران اطرافش را گرفتند و با شمشیر پاره‌پاره‌اش کردند.

حمید بن مسلم ازدی می گوید:

... آن‌گاه حسین به طرف فرزند خویش رفت و جوانان نیز همراه او آمدند. فرمود: «برادرتان را بردارید.» سپس او را از محل کشته شدنش بردند و در برابر خیمه‌گاهی که مقابل آن می‌جنگید، گذاشتند. (۲)

ابن اثیر (۶۳۰ ه) در تاریخ خود می نویسد:

نخستین کس از فرزندان ابوطالب که شهید شد، علی‌اکبر، فرزند حسین بود. مرهٔ بن منقد العبدی بر او حمله کرد و نیزه‌ای زد و او را بر زمین انداخت و مردم [دشمنان] او را با شمشیرها پاره پاره کردند. هنگامی که حسین او را دید،

۱- ابوحنیفه احمد بن داود دینوری، اخبار الطوال، تحقیق: عبدالمنعم عامر مراجعه جمال‌الدین شیال، منشورات الرضی، قم، ۱۳۶۸ ش، ص ۲۵۶.

۲- ابوالقاسم پاینده، ترجمه تاریخ طبری، اساطیر، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۲ ش، ص ۷.

ص: ۸۷

فرمود: «خداوند بکشد قومی را که تو را کشتند!» سپس امام به سویش شتافت و به جوانان همراه خود فرمود: «برادرتان را بردارید.» پس او را بردند و در خیمه‌ای که برابر آن می‌جنگید بر زمین گذاشتند.

مقاتل و دیگر کتاب‌هایی تاریخی هم که به‌طور مستند به ماجرای شهادت حضرت علی‌اکبر (ع) پرداخته‌اند، افزون بر آنچه آوردیم، چیزی مطرح نکرده‌اند.

باید توجه داشت که نه دشت هموار کربلا، دارای نشانه‌های طبیعی و ثابتی بود تا محل وقوع برخی از صحنه‌های جنگ قابل تشخیص و تخمین باشد، و نه اساساً گزارشگرانی در آن هیاهوی جنگ دنبال چنین کارهای غیر ضروری بوده‌اند.

پس آنچه از گزارش‌های یاد شده برمی‌آید، این است که محل پیکار و شهادت حضرت علی‌اکبر (ع) در فاصله نزدیکی از خیمه‌ها بوده و پیکر ایشان، پس از شهادت، به دستور امام (ع) به خیمه‌ای که مقابل آن می‌جنگیده، انتقال یافته است.

حال با این وصف، آیا انتخاب محلی به نام شهادت‌گاه حضرت علی‌اکبر (ع) بازی با احساسات پاک عاشقان حسینی و ترویج خرافات نیست؟

شهادت‌گاه علی اصغر

در اوایل همان کوچه باریکی که منتسب به شهادت‌گاه حضرت علی‌اکبر است، مغازه کوچکی با گذاشتن گهواره، تابلو و دیگر آرایه‌ها، به محل شهادت حضرت علی‌اصغر معروف شده است.

کاروان‌های زائران، به آن محل هدایت شده و با اجتماع در برابر آن مغازه، به عزاداری و سینه‌زنی می‌پردازند و در و دیوار آن مغازه را می‌بوسند؛ گهواره را زیارت می‌کنند؛ هدایا و نذورات خود را در آن گهواره می‌ریزند؛ سر و صورت و لباس‌های خود را بدان متبرک می‌نمایند؛ نخ‌هایی را بر آن گره می‌زنند و نوارهای پارچه‌ای سبزرنگی را از خادمان آن مغازه برای تبرک خریداری می‌کنند!

محل شهادت علی‌اصغر در متون تاریخی

دینوری (۲۸۲ ه) می نویسد:

امام حسین (ع) تنها ماند؛ مالک بن بشر کندی بر آن حضرت حمله کرد و شمشیری بر سرش زد. شب‌کلاهی از خز بر سر امام (ع) بود که شمشیر، آن را درید و سر را زخمی کرد. حسین (ع) آن را از سر افکند؛ و شب کلاه دیگری خواست و بر سر نهاد و بر آن عمامه بست و بر زمین نشست و کودک کوچک خود را خواست و او را در دامن نشاند. مردی از بنی‌اسد او را هدف تیری بلند قرار داد و در دامن پدر شهید کرد. (۱)

تاریخ یعقوبی (۲۹۲ ه) می نویسد:

امام تنها ماند و از اهل‌بیت و فرزندان و خویشانش یک نفر نیز به همراه نداشت. در این حال، سوار اسب خویش بود که نوزادی را که در همان ساعت برای او تولد یافته بود، به دست وی دادند؛ پس در گوش او اذان گفت و کام او را برمی‌داشت که تیری در گلوی کودک نشست و او را سر برید. (امام) حسین تیر را از گلوی کودک کشید و او را به خونش آغشته ساخت و می‌گفت: «والله لأنت اکرم علی الله من الناقه، ولمحمد اکرم علی الله من الصالح»؛ به خدا سوگند که تو از ناقه [ناقه صالح] بر خدا گرامی‌تری، و محمد (ص) هم از صالح (ع) بر خدا گرامی‌تر است. سپس آمد و او را پهلوی فرزندان و برادرزادگان خود نهاد. (۲)

طبری (۳۱۰ ه) می گوید:

کودکِ حسین را پیش او آوردند که در بغل گرفت. یکی از بنی‌اسد تیری بزد و گلوی او را پاره کرد. حسین خون او را بگرفت و چون کف وی پر شد، آن را به زمین ریخت ... (۳)

ابن اعثم کوفی (۳۱۴ ه) معتقد است

پس حسـین بن علی (ع) تنهـا مانـد و با او هیـچ کس دیگر نبود، مگر برادرزاده هفت ساله‌ای که عُمَر نام داشت و پسر دیگر او [که علی گفته می‌شد] و شیرخواره بود. آن حضـرت اسب را به در خیمه زنان راند و گفت: آن برادرزاده را به من دهید تا او را ببینیم و وداع کنم. آن طفل را به دست امام دادند. امیرالمؤمنین حسـین (ع) او را می‌نواخت و بوسه می‌داد که ناگاه تیری آمد و بر سـینه آن طفل نشست. طفل در حال، جان بداد ... پس از اسب فرود آمد و به شمشیر، گوری حفر کرد و آن طفل را مدفون ساخت.

بعد از آن، طفل شـیرخوار خود را که علی‌اصغر نام داشت و از تشنگی اضطراب می‌نمود، در پیش زین گرفته، میان هر دو صف برد و آواز برآورد: ای قـوم! اگر من به زَعم شـما گناه‌کـارم، این طفـل گنـاهی نکرده؛ او را جرعه‌ای آب دهیـد. چـون آواز حسـین (ع) شنیدند، یکی از آن گروه تیری به سوی آن حضرت روان کرد. آن تیر بر گلوی آن طفل

۱- محمود مهدوی دامغانی، ترجمه اخبار الطوال، چاپ دوم، نشر نی، تهران، ۱۳۶۶ ش، ص ۳۰۴.

۲- احمـد بن ابی‌یعقوب، تاریـخ یعقوبی، ترجمه: محمد ابراهیم آیتی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ هفتم، ۱۳۷۴ ش، ج ۲، ۱۸۱ و ۱۸۲.

۳- تاریخ طبری، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، ج ۷، ۳۰۵۵- با تغییری مختصر.

ص: ۸۸

شیرخوار آمد و از آن سوی بر بازوی حسین (ع) رسید. آن حضرت تیر را بیرون آورد و در همان ساعت، طفل جان بداد. آن سرور، طفل را به مادرش داد و فرمود: بگیر فرزند خود را که از حوض کوثر سیراب گردید. (۱)

ابوالفرج اصفهانی (۳۵۶ ه) می نویسد:

وکان عبدالله بن الحسین یوم قتل صغیراً جائته نشّابه وهو فی حجر أبیه فذبحه؛ (۲) عبدالله بن حسین [علی‌اصغر]، هنگامی که کشته شد، کودکی بیش نبود و او در دامان پدرش نشسته بود که تیری به سویش آمد او را ذبح کرد.

شیخ مفید (۴۱۳ ه) می نویسد:

سپس آن حضرت بر در خیمه نشست و فرزندش عبدالله بن حسین که کودکی بود نزد او آمد و آن حضرت، او را در دامان خود نشاند. مردی از بنی‌اسد تیری به سوی او پرتاب کرد که آن طفل را بکشت. حسین (ع) خون آن کودک را در دست گرفت و چون دستش پر شد، آن را بر زمین ریخت ... سپس آن کودک را برداشته، در کنار کشتگان خاندان خویش نهاد. (۳)

ابن شهرآشوب (۵۸۸ ه) معتقد است:

امام حسین (ع) تنها ماند؛ در حالی که علی‌اصغر در آغوشش بود؛ پس تیری به او زدند که بر گلویش نشست. حسین (ع) خون گلوی او را گرفت و به آسمان انداخت؛ پس چیزی از آن به زمین بازنگشت. (۴)

ابن اثیر (۶۳۰ ه) می نویسد:

امام حسین (ع)، فرزند خردسالش، عبدالله را صدا زد و او را در آغوشش نشاند. همان دم، مردی از بنی‌اسد تیری افکند و او را ذبح کرد. پس حسین (ع)، خون آن کودک را گرفت و بر زمین پاشید. (۵)

سید بن طاووس (۶۶۴ ه) معتقد است:

امام حسین (ع) به خیمه آمد و به زینب (ع) فرمود: فرزند خردسال مرا بدهید تا او را وداع نمایم. پس طفل را گرفت و خواست او را ببوسد؛ ناگاه حرملهٔ بن کاهل اسدی تیری انداخت که به گلوی کودک اصابت کرد و او را ذبح نمود. حسین (ع) به زینب فرمود: این طفل را بگیر؛ سپس دست‌های خود را با خون او پر کرد و به آسمان پاشید و فرمود: این مصیبت‌ها بر من آسان است، زیرا خدا آن را می‌بیند. (۶)

سید بن طاووس در بیانی دیگر چنین می‌نویسد:

زینب (س) کودک را آورد و گفت: ای برادر! این پسر تو سه روز است که آبی نچشیده؛ برای او جرعه‌ای آب بخواه! امام (ع) آن طفل را بر دستش گرفت و فرمود: ای گروه! همانا یاران و اهل بیت مرا شهید کردید و این طفل مانده، در حالی که از تشنگی هلاک می‌شود؛ او را با جرعه آبی سیراب نمایید! امام در حالی که سخن می گفت، ناگاه مردی از آنان تیری انداخت و او را ذبح کرد. (۷)

حال با توجه به اخباری که گذشت، کاملًا آشکار می‌شود که گزارشگران و نویسندگان حادثه عاشورا، با گوناگونی روایت‌هایی که در چگونگی شهادت و حتی در نام آن کودک دارند، هیچ کدام به محل شهادت او، جز در مقابل خیمه‌ها، اشاره‌ای نکرده‌اند. بنابراین اگر قرار باشد محل شهادتی برای آن طفل قرار دهیم، مقابل خیمه‌گاه حسینی و حوالی آن است که از آن هم تاکنون آدرسی در مقاتل دیده نشده است.

۱- ابن اعثم کوفی، الفتوح، ترجمه: محمد بن احمد مستوفی هروی (قرن ششم) ، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۷۴ ش،

ص ۹۰۸.

۲– ابوالفرج علی بن الحسین اصفهانی، مقاتل الطالبین، تحقیق، سید احمد صقر، دارالمعرفه، بیروت، بی‌تا، ص ۹۴.

۳– شیخ مفید، ارشاد، سید هاشم رسولی محلاتی، علمیه اسلامیه، تهران، ۱۳۴۶ ش، ج ۲، ص ۱۱۲.

۴– ابن شهرآشوب، مناقب آل ابی طالب، (۵۸۸ ه) ، مطبعهٔ الحیدریه، نجف الاشرف، ۱۳۷۶ ق، ج ۳، ص ۲۵۷.

۵– ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق، ج ۲، ص ۵۷۰.

۶– سید بن طاووس، لهوف، تحقیق: شیخ فارس تبریزیان «الحسّون»، دارالاسوه للطباعه والنشر ۱۴۱۴ ق، ص ۱۶۸.

۷– همان ۱۶۱.

ص: ۸۹

ص: ۹۰

از زبان تربت

(ابراهیم ذوالفقاری)

من آن خاکم که بوی عشق دارم

خبر از های و هوی عشق دارم

من آن خاکم که در راه ولایت

نشانه‌های کوی عشق دارم

من آن خاکم که با خوبان قرینم

ز من حق، به عرش حق نگینم

به اشک و خون دل آغشته باشم

نشان خلقت جان‌آفرینم

من آن خاکم که رنگ عشق دارم

به جان و دل شرنگ عشق دارم

عجین با خون «ثارالله» گشتم

ز غم بر جان خدنگ عشق دارم

من آن خاکم که سالار شهیدان

دم آخر که شد تنها به میدان

جبین بر من نهاد و راز دل گفت

به درگاه خدا با کام عطشان

من از دوران، غم دیرینه دارم

هزاران گنج در گنجینه دارم

ز خون سرخ یاران حسینی

بسی زیور که زیب سینه دارم

من آن خاکم که سر تا پا نویدم

عجین با خون گلگون شهیدم

منم خاک مزار و تربت عشق

که صوت عشق یاران را شنیدم

من آن خاکم که اهل راز باشم

قرین جلوه‌های ناز باشم

برای سالکانِ درگهِ دل

سحرگاهان «پرِ پرواز» باشم

به کجا برگردیم

(جواد محدثی)

ای خوش آن روز که از کوی وفا برگردیم

سرفراز از سفر کرب‌وبلا برگردیم

با دل عاشق و با دست نیاز آمده‌ایم

تا که با دامنی از جود و سخا برگردیم

محنت و رنج در این راه، بسی شیرین است

ما نه آنیم که از راه بلا برگردیم

تشنه علقمه و آب فراتیم هنوز

کاش با جرعه‌ای از جام ولا برگردیم

ما که عمری است دم از عشق و محبت زده‌ایم

شرممان باد گر از راه وفا برگردیم

ص: ۹۱

نینوا جلوه عشق است، دوصد حیف اگر

کربلا رفته و بی‌شور و نوا برگردیم

زائر کوی حسینیم، خدایا مپسند

که تهی‌دست از این خوان صفا برگردیم

بس که خوش می‌گذرد عمر کنار حرمش

کربلا مثل بهشت، چرا برگردیم؟

تربت کرب‌وبلا بوی شهادت دارد

سوی سجّاده و تسبیح و دعا برگردیم

روی دل را به سوی خون خدا گردانیم

با خدا بوده و از غیر خدا برگردیم

بوسه بر تربت خونین شهیدان بزنیم

از شفاخانه دل، کامروا برگردیم

با دل سوخته، امید شفاعت داریم

به هوای کرمش روز جزا برگردیم

شوق بین‌الحرمین در دل و داریم امید

به اجابت برسد دست دعا، برگردیم

شود آیا ز عنایات خدا، بار دگر

بهر دیدار مزار شهدا برگردیم؟

گرچه ایام سفر یافته پایان، لیکن

دل ما مانده در این‌جا، به کجا برگردیم؟

شور عاشورا و شعر نینوا

(شجاع‌الدین ابراهیمی)

کربلا آیینه تقویم ماست

خون همیشه مایل تعلیم ماست

شور «عاشورا» ست شعر نینوا

کلّ یومٍ، کلّ ارضٍ کربلا

«نینوا» یعنی غم و دامان و دوست

«کربلا» یعنی همیشه گریه هست

بحث از نخل است، حرف بید نیست

غیر هفتاد و دو تن، خورشید نیست

اشک باید ریخت، یا فریاد کرد

گریه باید کرد و گل را یاد کرد

غم نیابد راه در روی حبیب

تا ابوالفضل است، سالار و نقیب

یادآور، حیدر کرّار را

صولت این شیر پرچمدار را

نقطه توحید را پرگار اوست

در سپاه حق، سپهسالار اوست

او شهید غزوه احساس شد

حمزه‌ای بهر حسین، عباس شد

عشق را با خون، معالج کیست؟ اوست

بهترین «باب الحوائج» کیست؟ اوست

پا به میدان می‌نهد با نام ربّ

ص: ۹۲

این بنی‌هاشم‌ترین «ماه عرب»

مرگ را او سرافرازی خوانده است

نیزه‌باران را به بازی خوانده است

هان، گل باغ محمد دیدنی است

لاله در اوج شهادت، چیدنی است

زخم تیغش ضربه‌ای کاری شده است

خون به روی علقمه، جاری شده است

غیرت طوفانی افلاک، اوست

گردباد آسمان در خاک، اوست

نینوا را ناله نی کرد او

«هفت شهر عشق» را طی کرد او

خولیان ناگه به گردش ریختند

تیرها بر پیکرش آویختند

ذوالفقار سرخ سردار است این

دستِ عباس علمدار است این

«ابن ملجم» تیغ بود و طعمه یافت

«فرق حیدر» باز هم از هم شکافت

قهرمان از روی زین افتاده است

آسمان روی زمین افتاده است

زیر تیغ، عباس بر زانو نشت

قلب حیدر، پشت ثارالله شکست

این شهید، عباس، ماه مذهب است

این شروع شروه‌های زینب است

نذر ثارالله، یا بذل علی است

ذوالفقار دین، «ابوالفضل» علی است

نینوا خوانانِ خون بذلیم ما

عاشق دستِ «ابوالفضلیم» ما

او که «عباس» است، یاس «آمنه» است

حضرت گل، یا امام آینه است

ای شبیه روشنِ خون حسین

از ازل مستانه، مجنون حسین

ای فرات از خشکی خون تو تر

آب، از جوی لبانت تشنه‌تر

ای گل عباسی امّ‌البنین

یاس مقتولِ امیر المؤمنین

یا اخی! برخّی «ثارالله»، تو

آل‌هاشم را همیشه ماه، تو

ص: ۹۳

زینب، پیام‌رسان خون شهدا

(صغیر اصفهانی)

صبر از زبان عجز، ثناخوان زینب است

عقل بسیط، واله و حیران زینب است

ایوب، صابر است و لیکن در این مقام

حیرت‌زده ز صبر فراوان زینب است

در قتلگاه، جسم برادر به روی دست

بگرفت، کای خدای من، این جان زینب است

قربانی توست، بکن از کرم قبول

کاری چنین، به عهده ایمان زینب است

در خطبه‌اش که کوفه از آن شد سکوت محض

گویی که ممکنات، به فرمان زینب است

برهم زنِ اساس جفاکاری یزید

لحن بلیغ و نطق درخشان زینب است

از زبان کربلائیان

(سروی)

ما ز کعبه رو به سوی کربلا خواهیم کرد

کربلا را کعبه اهل ولا خواهیم کرد

از منای کعبه گر امروز رخ برتافتیم

وعده‌گاه کربلا را چون منا خواهیم کرد

گر وداع از زمزم و رکن و صفا بنموده‌ایم

کربلا را رکن ایمان از صفا خواهیم کرد

تا که بشناسند مخلوق جهان، خلّاق را

خویش را آیینه ایزدنما خواهیم کرد

از پی درمانِ درد جهل ابنای بشر

نینوای خویش را دارالشّفا خواهیم کرد

از پی آزادی نوع بشر تا روز حشر

پرچم آزادمردی را به پا خواهیم کرد

کاخ استبداد را با خاک یکسان می‌کنیم

پس بنای عدل را از نو بنا خواهیم کرد

ص: ۹۴

پیام شهدای کربلا

(مهدی بهاءالدین)

در راه دوست کشته شدن آرزوی ماست

دشمن اگر چه تشنه به خون گلوی ماست

گردیم گرد یار، چو پروانه دور شمع

چون سوختن در آتش عشق آرزوی ماست

از جان گذشته‌ایم و به جانان رسیده‌ایم

در راه وصل، این تنِ خاکی عدوی ماست

خاموش گشته‌ایم و فراموش کی شویم؟

بس این قَدَر که در همه جا گفت‌وگوی ماست

ما را طواف کعبه به جز دور یار نیست

کز هر طرف رویم، خدا رو به‌روی ماست

هر جا که هست روی زمین ارغوان سرخ

آبش ز خون ما، گُلشن از خاک کوی ماست

گر بسته‌اند مردم ظالم زبان خلق

غم نیست، چون‌که غالب دل‌ها به کوی ماست

قربانی اسلام

(ناظرزاده کرمانی)

ای یاد تو در عالم، آتش زده بر جان‌ها

هر جا ز فراق تو، چاک است گریبان‌ها

ای گلشن دین سیراب، با اشک محبّانت

از خون تو شد رنگین، هر لاله به بستان‌ها

بسیار حکایت‌ها، گردیده کهن امّا

جان‌سوز حدیث تو، تازه است به دوران‌ها

یک ره به ره جانان، دادی و خدا داند

کز یاد تو چون سوزد، تا روز جزا جان‌ها

در دفتر آزادی، نام تو به خون ثبت است

شد ثبت به هر دفتر، با خون تو عنوان‌ها

این سان که تو جان دادی، در راه رضای حق

آدم به تو می‌نازد، ای اشرف انسان‌ها

قربانی اسلامی، با همّت مردانه

ای مفتخر از عزمت، همواره مسلمان‌ها

ص: ۹۵

از زبان تربت

(ابراهیم ذوالفقاری)

من آن خاکم که بوی عشق دارم

خبر از های و هوی عشق دارم

من آن خاکم که در راه ولایت

نشانه‌های کوی عشق دارم

من آن خاکم که با خوبان قرینم

ز من حق، به عرش حق نگینم

به اشک و خون دل آغشته باشم

نشان خلقت جان‌آفرینم

من آن خاکم که رنگ عشق دارم

به جان و دل شرنگ عشق دارم

عجین با خون «ثارالله» گشتم

ز غم بر جان خدنگ عشق دارم

من آن خاکم که سالار شهیدان

دم آخر که شد تنها به میدان

جبین بر من نهاد و راز دل گفت

به درگاه خدا با کام عطشان

من از دوران، غم دیرینه دارم

هزاران گنج در گنجینه دارم

ز خون سرخ یاران حسینی

بسی زیور که زیب سینه دارم

من آن خاکم که سر تا پا نویدم

عجین با خون گلگون شهیدم

منم خاک مزار و تربت عشق

که صوت عشق یاران را شنیدم

من آن خاکم که اهل راز باشم

قرین جلوه‌های ناز باشم

برای سالکانِ درگهِ دل

سحرگاهان «پرِ پرواز» باشم

به کجا برگردیم

(جواد محدثی)

ای خوش آن روز که از کوی وفا برگردیم

سرفراز از سفر کرب‌وبلا برگردیم

با دل عاشق و با دست نیاز آمده‌ایم

تا که با دامنی از جود و سخا برگردیم

محنت و رنج در این راه، بسی شیرین است

ما نه آنیم که از راه بلا برگردیم

تشنه علقمه و آب فراتیم هنوز

کاش با جرعه‌ای از جام ولا برگردیم

ما که عمری است دم از عشق و محبت زده‌ایم

شرممان باد گر از راه وفا برگردیم

ص: ۹۶

نینوا جلوه عشق است، دوصد حیف اگر

کربلا رفته و بی‌شور و نوا برگردیم

زائر کوی حسینیم، خدایا مپسند

که تهی‌دست از این خوان صفا برگردیم

بس که خوش می‌گذرد عمر کنار حرمش

کربلا مثل بهشت، چرا برگردیم؟

تربت کرب‌وبلا بوی شهادت دارد

سوی سجّاده و تسبیح و دعا برگردیم

روی دل را به سوی خون خدا گردانیم

با خدا بوده و از غیر خدا برگردیم

بوسه بر تربت خونین شهیدان بزنیم

از شفاخانه دل، کامروا برگردیم

با دل سوخته، امید شفاعت داریم

به هوای کرمش روز جزا برگردیم

شوق بین‌الحرمین در دل و داریم امید

به اجابت برسد دست دعا، برگردیم

شود آیا ز عنایات خدا، بار دگر

بهر دیدار مزار شهدا برگردیم؟

گرچه ایام سفر یافته پایان، لیکن

دل ما مانده در این‌جا، به کجا برگردیم؟

شور عاشورا و شعر نینوا

(شجاع‌الدین ابراهیمی)

کربلا آیینه تقویم ماست

خون همیشه مایل تعلیم ماست

شور «عاشورا» ست شعر نینوا

کلّ یومٍ، کلّ ارضٍ کربلا

«نینوا» یعنی غم و دامان و دوست

«کربلا» یعنی همیشه گریه هست

بحث از نخل است، حرف بید نیست

غیر هفتاد و دو تن، خورشید نیست

اشک باید ریخت، یا فریاد کرد

گریه باید کرد و گل را یاد کرد

غم نیابد راه در روی حبیب

تا ابوالفضل است، سالار و نقیب

یادآور، حیدر کرّار را

صولت این شیر پرچمدار را

نقطه توحید را پرگار اوست

در سپاه حق، سپهسالار اوست

او شهید غزوه احساس شد

حمزه‌ای بهر حسین، عباس شد

عشق را با خون، معالج کیست؟ اوست

بهترین «باب الحوائج» کیست؟ اوست

پا به میدان می‌نهد با نام ربّ

ص: ۹۷

این بنی‌هاشم‌ترین «ماه عرب»

مرگ را او سرافرازی خوانده است

نیزه‌باران را به بازی خوانده است

هان، گل باغ محمد دیدنی است

لاله در اوج شهادت، چیدنی است

زخم تیغش ضربه‌ای کاری شده است

خون به روی علقمه، جاری شده است

غیرت طوفانی افلاک، اوست

گردباد آسمان در خاک، اوست

نینوا را ناله نی کرد او

«هفت شهر عشق» را طی کرد او

خولیان ناگه به گردش ریختند

تیرها بر پیکرش آویختند

ذوالفقار سرخ سردار است این

دستِ عباس علمدار است این

«ابن ملجم» تیغ بود و طعمه یافت

«فرق حیدر» باز هم از هم شکافت

قهرمان از روی زین افتاده است

آسمان روی زمین افتاده است

زیر تیغ، عباس بر زانو نشت

قلب حیدر، پشت ثارالله شکست

این شهید، عباس، ماه مذهب است

این شروع شروه‌های زینب است

نذر ثارالله، یا بذل علی است

ذوالفقار دین، «ابوالفضل» علی است

نینوا خوانانِ خون بذلیم ما

عاشق دستِ «ابوالفضلیم» ما

او که «عباس» است، یاس «آمنه» است

حضرت گل، یا امام آینه است

ای شبیه روشنِ خون حسین

از ازل مستانه، مجنون حسین

ای فرات از خشکی خون تو تر

آب، از جوی لبانت تشنه‌تر

ای گل عباسی امّ‌البنین

یاس مقتولِ امیر المؤمنین

یا اخی! برخّی «ثارالله»، تو

آل‌هاشم را همیشه ماه، تو

ص: ۹۸

جلوه‌گاه حق

احمد مهران

تا ابد جلوه‌گه حق و حقیقت سَرِ توست

معنی مکتب تقویض، علی‌اکبر توست

ای حسینی که تویی مظهر آیات خدا

این صفت از پدر و جدّ تو در جوهر توست

درس آزادگی عباس به عالم آموخت

زان‌که شد مست از آن باده که در ساغر توست

طفل شش‌ماهه تبسّم نکند پس چه کند؟

آن‌که بر مرگ زند خنده، علی‌اکبر توست

ای که در کرب‌وبلا بی‌کس و یاور گشتی

چشم بگشا و ببین خلق جهان یاور توست

ای حسینی که به هر کوی، عزای تو به پاست

عاشقان را نظری در دمِ جان‌پرور توست

مظهر آزادگی

خوشدل تهرانی

بزرگ فلسفهقتل شاه دین، این است

که مرگ سرخ، به از زندگی ننگین است

حسین مظهر آزادگی و آزادی است

خوشا کسی که چنینش مرام و آیین است

نه ظلم کن به کسی نی به زیر ظلم برو

که این مردم حسین است و منطق دین است

همین نه گریه بر آن شاه تشنه‌لب کافی است

اگر چه گریه بر آلام درد، تسکین است

ببین که مقصد عالی وی چه بود، ای دوست

که درک آن، سبب عزّ و جاه و تمکین است

ز خاک مردم آزاده بوی خون آید

نشان شیعه و آثار پیروی این است

ز خون سرخ شهیدان کربلا «خوشدل»

دهان غنچه و دامانِ لاله رنگین است

ص: ۹۹

کربلای خون

جواد محدثی

الا ... ای کربلا!

ای قبلهدل‌های حق جویان آزاده

الا، ای مظهر تابان و جاوید شهادت‌ها

نشان عشق و ایمان و نثار جان

تجلّی گاه شورانگیز فکر امّتی آگاه

سرود ناب آزادی

پیام رادمردان شهید و درس‌آموز جهاد و عزّت و رادی

الا ... ای کربلای خون!

الا، ای عاقلان، از بادهنابت شده مجنون

الا، ای شوق جانبازان دین را بهترین کانون

تو مغناطیس میلیون‌ها دل روییده از خونی

تو نبض زندگی را بهترین معیار و قانونی

تو از شور حسینی یادگاری، مکتب جاوید ایثاری

مزار پاکبازان، عارفان و جان نثارانی

تو از امید، سرشاری

تو از اخلاص پرباری.

در حریم تو

حبیب‌الله بخشوده

زیر ایوانت اگر روزی کبوتر می‌شدم

آن‌قدر پر می‌زدم در خون که پرپر می‌شدم

آتشم گل کرد و بالم سوخت با پروانه‌ها

کاش چون پروانه در آتش شناور می‌شدم

کاش در هنگام توفانِ سیاه نیزه‌ها

سرخ‌تر از شرم بغض‌آلود خنجر می‌شدم

پرچمی بر شانه‌های چاک‌چاک کربلا

مرهمی بر زخم خونین برادر می‌شدم

با برادر گفت زینب کاش بی‌تو در جهان

مرغ بی‌پر، باغ بی‌بر، نخل بی‌سر می‌شدم

در حریم تو کبوترها به باران می‌رسند

گر به کویت راه می‌بردم، کبوتر می‌شدم

ص: ۱۰۰

آیینه

رضا اسماعیلی

آیینه شدی تا که خدا در تو درخشید

خورشیدترین حادثه‌ها در تو درخشید

بر دوست همان روز که با حنجرهخون

گفتی تو «بلی»، کرب‌وبلا در تو درخشید

شد کرب‌وبلا کعبهتو، حج تو مقبول

گفتی تو چو لبیک، بلا در تو درخشید

ای معجزهسرخ، به ایثار تو سوگند

تو خون خدایی، که خدا در تو درخشید

نماز عشق، تکبیر سرخ

حسین اسرافیلی

ای حضور آسمان در جان خاک

یا حسین بن علی روحی فداک

ای نماز عشق را تکبیر سرخ

آیت تطهیر را تفسیر سرخ

ای شکوه آفرینش، ای یقین

آبروی مکتب، ای سالار دین

ای امام لاله‌های نینوا

آفتاب غرق خون در کربلا

ای شکوه عشق، فخر کائنات

ای خجل از نام تو شطّ فرات

ای جلال هرچه غیرت، هرچه مرد

قوّت بازوی قرآن در نبرد

آب‌ها وقتی که توفان می‌کنند

یاد آن لب‌های عطشان می‌کنند

ای نمازت آبروی دین ما

خون تو آوازهآیین ما

باغ‌ها را بویی از یاست بس است

تشنگان را نام عباست بس است

من نمی‌گویم که دست از دست داد

چشم گفت و هرچه هست از دست داد

با لب زخم و عطش چون خنده کرد

اشتیاق آب را شرمنده کرد

تا عمود قامتش در خون تپید

بر افق، خورشید خطِ خون کشید

ص: ۱۰۱

سفر به عتبات

گزارشی که عالم فرزانه مرحوم سید نعمت‌الله جزایری (۱۰۵۰- ۱۱۱۲ ق) از سفر خویش به عتبات عالیات نوشته است، نکته‌های لطیفی دارد. وی در زندگی‌نامه خودنوشت خویش که به عربی است و ترجمه شده، مسافرت خود از کرمانشاه به عراق و زیارت قبور مطهر حضرت علی (ع) و امام حسین (ع) و کاظمین را شرح داده و به برخی عنایاتی که شامل حالش شده، اشاره کرده است. بخشی از این مطالب تقدیم شما می گردد.

چون به کرمانشاه رسیدیم و از آن‌جا گذشتیم، به «هارونیه» وارد شدیم که هارون‌الرشید آن‌را بنا کرده است. چون از کوه بالا رفتیم، باران گرفت و هوا رو به سردی نهاد؛ به حدّی که پا بر روی سنگ بند نمی‌شد و از شدت سرمای هوا و شدت باران حتی نمی‌شد بر چهارپا نشست. من شروع به خواندن آیت‌الکرسی کردم. هر کس در قافله بود، از چهارپا فرو افتاد؛ ولی من بحمدالله به سلامت به منزل رسیدم. در آن منزل، کاروان‌سرایی کوچک بود که حجره نداشت و هر چه بود، طویله بود. من کتاب‌ها واسباب‌هایم را در طویله گذاشتم. سرگین‌ها را در طویله آتش زده بودند و دود میان طویله پیچیده بود و ما میان دود و باران حیران ایستاده بودیم. از ترس باران به درون طویله می‌رفتیم و بینی خود را می گرفتیم و چون نفس تنگ می‌شد، بیرون می‌آمدیم و زیر باران می‌ایستادیم. کار ما در آن شب همین بود؛ چه شب درازی! چون آفتاب طلوع کرد، اهل قریه‌ای که آن نزدیکی سکنی داشتند، آمدند که به ما نان بفروشند. زنی آمد که ریشی بلند داشت؛ نیمی سپید و نیمی سیاه! و ما سخت حیرت کردیم. آن‌گاه به روستایی به نام «بعقوبا» رسیدیم و کتاب و اسباب خود را نزد کاروانیان گذاشتیم و با گروهی کوچک به طرف «سرّمن رأی» (سامرّا) به راه افتادیم. چون از قافله جدا شدیم و قریب یک فرسنگ رفتیم، به مردی برخوردیم که می گفت از این راهی که می‌روید، در کنار «نهر پاشا» راهزنان در انتظارتانند. ما مردّد ماندیم که برویم یا برگردیم. بالاخره تصمیم به رفتن گرفتیم. چون به نهرپاشا رسیدیم، سر اسبان آنان ظاهر شد. من شروع به خواندن آیت‌الکرسی کردم و همراهانم را به خواندن آن تحریص نمودم. راهزنان همین‌که به نزدیک ما رسیدند، در گوشه‌ای جمع شدند و نخست به تفکّر پرداختند و آن‌گاه به طرف ما آمدند و گفتند: شما راه را گم کرده‌اید و راست هم می گفتند. سپس مردی را همراه ما فرستادند که تا نزدیک منزل «قازانیه» راهنمای ما بود. در آن‌جا جمعی از اوباش سامرا (که خود را سادات می‌نامیدند) به استقبال ما آمدند که ما را با خود ببرند. واضح بود که دیگر اختیار جان و مالمان را نداریم. با این‌که خودمان چهارپا داشتیم، آن‌ها ما را به اجبار بر چهارپایان خود سوار کردند تا کرایه آن‌را از ما بگیرند. ناچار سوار شدیم (مرحوم جزایری، از این پس واقعه تلخی را نقل می کند که چگونه آن اوباش، هم غذای بد به آنان دادند و هم اموالشان را به نحوی گرفتند و هیچ ترحّمی به زوّار نداشتند، که از نقل آن خودداری می‌شود).

... از بغداد به مشهد کاظمین (ع) رفتیم و از آن‌جا به زیارت مولایمان ابا عبدالله الحسین (ع) شتافتیم و من از بالای سر هر یک از امامان خاکی برمی‌داشتم و خاک پای سیدالشهدا (ع) را هم برداشتم و بر چشمانم کشیدم که قوّت گرفت و از روز اول بهتر شد و کار مطالعه، سهل گردید.

مدت‌ها بود که شرحی بر صحیفه آغاز کرده بودم و ناتمام مانده بود. از آن روز دوباره شروع به کار کردم و تاکنون هر بار چشمانم درد بگیرد، از آن تربت بر چشمانم می‌مالم و این دوای درد من است.

چون به مشهد امیرالمؤمنین (ع) رسیدم و به زیارت مشرف شدم، دستم را از زیر روپوش مرقد بردم و از بالای سر آن جناب قدری خاک برداشتم. در میان دستم مرواریدی سفید از مرواریدهای نجف ظاهر شد. آن‌را گرفتم و بیرون آمدم و واقعه را برای برادران مؤمنم نقل کردم. همه تعجب کردند و گفتند: ما هرگز نشنیده‌ایم که در این‌جا کسی مروارید پیدا کند. حتما فرشته‌ای آن‌را آورده

و در این‌جا گذاشته است. سال‌ها پیش یکی از خدّام حرم مرواریدی در صحن مبارک یافته بود که متولّی آن‌را از او گرفت و برای شاه صفی فرستاد.

به هر تقدیر از آن مروارید، نگین انگشتری ساختم که الآن هم نزد من است و به آن تبرّک می‌جویم و احوالات عجیب مشاهده می‌کنم. یک‌بار که انگشتر را به دست داشتم و به جامع شوشتر رفته بودم، پس از نماز مغرب و عشاء به خانه برگشتم و کنار چراغ نشستم؛ دیدم که نگین انگشتر افتاده است. می‌دانستم که در همان شب افتاده است. سخت دلتنگ شدم و حزنی شدید مرا فرا گرفت. یکی از شاگردانم گفت چراغ برمی‌داریم و به جست‌وجو می‌پردازیم. من گفتم: شاید در روز افتاده باشد و من در آن روز به جاهای بسیار رفته بودم. به هر حال گفتم توکّل کنید و به جست‌وجو بروید. آنها چراغ را برگرفتند و رفتند و نخستین جایی که چراغ بر زمین گذاشتند تا جست‌وجو کنند،

ص: ۱۰۲

چشمشان به آن افتاد؛ حال آنکه از یک نخود کوچک‌تر بود و همه تعجب کردند و در شگفت شدند. چون مژده یافتن آن‌را به من دادند، گویی تمام اموال دنیا را به من دادند. شکر خدا که هنوز هم با من است.

چون از زیارت فارق شدم، به دیدار دانشمندان و مجتهدان شتافتم و به گفت‌وگو و همنشینی با ایشان دلخوش شدم. آن‌گاه به «رماحیه» رفتم و در آن‌جا میهمان یکی از مجتهدان بودم. پس از چند روز سوار بر کشتی شدم و آهنگ جزایر نمودم. چون کشتی دو فرسخی راه پیمود، به گل نشست. یک شبانه‌روز معطل شدیم تا کشتی دوباره به راه افتاد، ولی هنوز یک فرسخ نرفته بود که باز در گل نشست و این حالت چند بار تکرار شد. همه اهل کشتی تعجب کردند و گفتند که هرگز چنین حالتی برای کشتی رخ نداده بود. من پیش خود فکر کردم اکنون ماه جمادی است و زیارت ماه رجب نزدیک است و من به جای زیارت، قصد زادگاهم را کرده‌ام و سبب این همه تعویق، خود من هستم. به کشتی‌بان گفتم: اگر می‌خواهی کشتی‌ات به راه افتد، مرا از کشتی بیرون کن و جریان را برایش بازگو کردم. تعجب کرد و من به او گفتم یکی از برادرانم در روستای «حقروص» است؛ من پیاده می‌شوم و به منزل او می‌روم و شما با کشتی بیایید کنار خانه او و اسبابم را بدهید.

او کسی را همراهم فرستاد تا راه را به من نشان دهد. چون از کشتی پیاده شدم، کشتی به راه افتاد و ما به منزل آن مرد که از دوستانمان بود رفتیم و او غلامی به کشتی فرستاد تا اسباب مرا بیاورد. چندی میهمان آن مؤمن بودم و آن‌گاه هر دو به زیارت ماه رجب رفتیم و مولای خود امیرالمؤمنین (ع) را زیارت کردیم و سپس به خانه آن مرد بازگشتیم. روستای او در کنار فرات بود. درختی گُشَن (بزرگ) در میان رود، سربرافراشته و آن مرد بر شاخه‌های آن درخت خانه‌ای ساخته بود و در آن‌جا منزل کرده بود. کشتی‌ها از زیر خانه‌اش آمدوشد می‌کردند و من جایی زیباتر از آن ندیدم. روزها کبک و درّاج شکار می‌کرد و شب آنها را می‌خوردیم. آب فرات و هوایش در نهایت لطافت بود. در حدیث آمده است که هر روز از بهشت، دو ناودانی بر فرات می‌ریزد. (۱) و باز آمده است که در آب فرات، کور و پیسه و زخمی شفا می‌یابند؛ ولی پلیدی بدن مخالفان با آن آمیخته شد و بیشتر برکت آن رفت و تنها اندکی باقی ماند و آقای ما امام صادق (ع) به قصد آب فرات از مدینه بیرون می‌آمد و غسل می‌کرد و بازمی‌گشت. (۲) روزی به مردی که کنار آب بود فرمود: با این قدح به من آب بده و او آب داد. و باز حضرت فرمود که آب بده و آن جناب آن آب را نوشید و بر ریش خود فرو ریخت و گفت سپاس خدای را! چه بزرگ است برکت این آب!

من در کشتی نشستم و به سوی جزائر به راه افتادم .... (۳)

۱- شیخ حرّ عاملی، وسائل‌الشیعه، ج ۲۷، ص ۲۱۱، باب ۲۳، حدیث ۱؛ محدث نوری، مستدرک‌الوسائل، ج ۲، ص ۱۹۸.

۲- وسائل‌الشیعه، ج ۱، ص ۳۱۴، باب ۳۴، حدیث ۲، ج ۱۷، ص ۲۱۱ و ۲۱۲ و ج ۱۰، ص ۳۱۵.

۳- گزیده فوق، از کتاب «چراغ تجربه» ص ۱۴۶ تا ۱۵۰- نشر ثالث نقل شده که زندگی‌نامه جمعی از مشاهیر به قلم خودشان است و به اهتمام جعفر پژوم گردآوری شده است.

ص: ۱۰۳

حاشیه و متن حائر حسینی

مقدمه

غروب پنج‌شنبه، فرصتی مناسب برای سفر به کربلای معلّی و زیارت سید الشهداء (ع) در شب جمعه بود تا بهره‌ای از ثواب و صفای این شب برده شود.

سمت راست جاده نجف به کربلا پر بود از ساختمان‌های کوچک و بزرگ آجری و سنگی، با علم‌های رنگارنگ و تابلوهایی که با جملاتی صمیمی، زائران حسینی را دعوت به پذیرایی می‌کرد. این مهمانخانه‌ها و استراحتگاه‌ها با نام «موکب» و «مضیف»، به نوعی احیای «خوان» های پیشین است که به ندرت آثاری از آن برجای مانده است. البته برخلاف خوان، اینها موسمی‌اند و بیشتر در ایام زیارتی چون اربعین، نیمه شعبان، ۲۸ صفر و ... دایرند تا پذیرای زائران و میهمانان پیاده و سوار باشند.

در حد فاصل این موکب‌ها و جاده اصلی، به تازگی مسیری ایجاد شده است که گویا همان «طریق المشاهٔ» یا جاده پیاده‌روهاست که زائران پیاده بسیاری، به مناسبت ایام زیارتی امیرمؤمنان (ع) در این جاده به سمت نجف اشرف در حرکت بودند.

پس از غروب آفتاب وارد شهر کربلا شدم. آن شب به زیارت و استراحت گذشت. چند دیدار و بازدید برای مدت اقامت در کربلا پیش‌بینی شده بود. سفری کاری برای شناخت بیشتر حائر حسینی و کندوکاو در ناگفته‌ها و نادیده‌های آن، که برخی متن بود و بسیاری حاشیه.

دوره کوتاه اقامت، با بازدیدهای متعدد از مکان‌های حرم، صحن و محله‌های دور و نزدیک کربلا گذشت. ملاقات‌های مکرری نیز با چهره‌های کربلایی همچون تولیت محترم حرم حسینی، آقای سید سلمان آل طعمه، نماینده بعثه مقام معظم رهبری و برخی دیگر از شخصیت‌های مقیم کربلا داشتم. در این میان، بیشترین بهره را از آقای آل طعمه بردم که توضیحات حضوری او در حرم، صحن و محله‌های اطراف حرم، اصلی‌ترین منبع شناخت کربلاست.

این نوشتار، گزارشی از مهم‌ترین نتایج سفر صفر ۱۴۳۱ است که با بهره‌گیری از مطالعات تکمیلی، با شناخت متن حائر حسینی آغاز می‌شود و سپس حاشیه‌های مهم آن ترسیم می‌گردد.

رواق‌های حرم

۱. رواق ابراهیم مجاب

در رواق غربی حرم که در بخش بالاسر حضرت قرار دارد، سنگ مرمر دو سمت بازسازی شده و تغییر کرده است. این کار، آغاز پروژه تعویض سنگ و کتیبه‌های حرم مطهر است که به نام «پروژه یا حسین» توسط ستاد بازسازی عتبات در حال اجراست. پیشتر بر روی تمام سنگ‌ها آثار گلوله‌های مأموران بعثی در ماجرای انتقاضه شعبان ۱۴۱۲ دیده می‌شد که تمامی تغییر کرده و فقط به فاصله هر ده متر، نمونه سنگ‌های سابق در اندازه‌های کوچک نصب شده تا خاطره آن جنایت در اذهان بماند. روی این سنگ‌ها نوشته‌اند: «آثار رصاص الاعتداء الصدامی المجرم علی جدران الحرم المقدس خلال الانتفاضه الشعبانیه ۱۴۱۲/ ۱۹۹۱».

پیش از طرح تعویض سنگ‌های رواق، نام چند تن از شهدای کربلا به صورت کتیبه‌ها و سنگ‌نبشته‌های زیبا قرار داشت که گویا در طرح جدید توسعه یافته و نام تمامی شهدا درج خواهد شد. البته تنها مکانی که نام شهدا در آن قرار

ص: ۱۰۴

داشت، رواق پایین پا و بالای ضـریح شـهدا بود. تغییر دیگری که قابل توجه و تقـدیر است، عریض شـدن ورودی این رواق به رواق بالاسر است.

۲. قتلگاه

به دلیل تعمیرات، درب قتلگاه چند روزی بسته بود. قتلگاه قبلا فقط یک درب ورود و خروج داشت که در سال‌های اخیر ضـریح و دربی نیز در بخش غربی صحن برای آن ایجاد شد. تعمیرات اخیر نیز به دلیل نصب ضریح دیگری در سمت غربی ایوان اصلی است که توسط علاقه‌مندان ایرانی ساخته شده و در حال نصب بود. این ضریح به زیبایی تمام ساخته شده و افزوده شدن آن به حرم، سبب ارتباط و توسل جمع بیشتری از اراداتمندان حسینی خواهد بود.

۳. مسجد شاهین

سالن و رواق بزرگ بخش شـمالی حرم، به «مسـجد شاهین» معروف است. این مکان قبلا با یک دیوار بلند از حرم و اطراف ضـریح جدا بود. مسجد به دستور عمران بن شاهین (متوفی ۳۶۹) که از امرای جنوب عراق بود ساخته شد. در دوره عثمانی‌ها نخستین مفتی و قاضـی سـنی حنفی مذهب در آن نماز می‌خواند. گویا شـیخ عبدالله سُوِیدی نخستین کسـی است که به سال ۱۱۴۵ ق در آن نماز برپا کرده است. در سال ۱۲۱۳ ق به دلیل فضای کوچک اطراف ضریح و سختی زیارت برای زائران، طرح الحاق مسجد به حرم امام از سوی سـید مهدی شهرستانی (۱۱۳۰– ۱۲۱۶ ق) مطرح شـد، امـا با مخالفت ملاعثمان، مفتی عثمانی کربلا که در آن مسـجد اقامه نماز می‌کرد مواجه شـد. آقای شهرسـتانی با مشورت و موافقت عالم بزرگ کربلا سـید مهـدی طباطبایی و همکاری کلیـددار حرم، مخفیانه و شـبانه دسـتور تخریب دیوار حائل میان مسـجد و حرم را داد که با برداشـته شدن این دیوار، فضای مسـجد به رواق شمالی حرم ملحق گردیـد. مفـتی شـهر به مراد بیـگ، حـاکم کربلاـ شـکایت برد و سـلطان عثمـانی نیز هیئتی را برای رسـیدگی اعزام کرد. سرانجام این ماجرا به مصالحه انجامید و سید مهدی شهرستانی، مسجدی را در بخش شرقی صحن به مفتی کربلا سپرد. (۱)

۴. مقبره شهدا

دایره تعمیرات حرم شامل مقبره شهدا نیز شده است و ضریح جنوبی و اطراف آن مسدود بود.

۵. نخل مریم

در دیوار جنوبی بالاسـر و به فاصـله تقریبی دو متر تا ضریح مطهر، محرابی به نام «نخله مریم» قرار داشت. این محراب نشانی از محل نخل خرمایی بود که حضـرت مریم در حین ولادت حضرت عیسی (ع) در آن‌جا مستقر شد؛ همان مکان دورافتاده‌ای که قرآن بدان اشاره کرده است:

فَحَمَلَتْهُ فَانْتَبَذَتْ بِهِ مَكَانًا قَصِيًّا* فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَى جِذْعِ النَّخْلَةِ قَالَتْ يا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا وَكُنْتُ نَسْياً مَنْسِيًّا* فَنَادَاهَا مِنْ تَحْتِهَا أَلَّا تَحْزَنِي قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا* وَهُزِّي إِلَيكِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطْ عَلَيكِ رُطَبًا جَنِيًّا (۲)؛ پس (مریم) به او (عیسی) آبستن شد و بـا او به مکـان دورافتـاده‌ای پنـاه جست. تـا درد زایمان او را به سوی تنه درخت خرمایی کشانیـد. گفت: ای کاش پیش از این مرده بودم و یکسـر فراموش شـده بودم. پس از زیر (پای) او (فرشـته) وی را نـدا داد که غم مـدار؛ پروردگارت زیر (پای) تو چشـمه آبی پدید آورده است. و تنه درخت خرما را به طرف خود (بگیر) و بتکان تا بر تو خرمای تازه فرو ریزد.

در برخی از متون روایی ما به این نکته اشاره شده است که مریم از دمشق خارج شد و به کربلا آمد و در مکان شهادت حسین (ع)، عیسی را به دنیا آورد (۳). محراب نخله مریم به دستور سلطان اویس جلائری ساخته شد و به سال

۱- محمد صادق کرباسی، دائرة المعارف الحسینیه (تاریخ المراقد) ، ج ۲، ص ۱۱۳.

۲- مریم، آیه ۲۵- ۲۲.

۳- مُحَمَّدِ بْنِ هَمَّامٍ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَمْرٍو الزُّهرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا بَكْرُ بْنُ سَالِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِی حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع فِی قَوْلِهِ فَحَمَلَتْهُ فَانْتَبَذَتْ بِهِ مَكاناً قَصِيًّا قَالَ خَرَجَتْ مِنْ دِمَشْقَ حَتَّى أَتَتْ كَرْبَلَاءَ فَوَضَعَتْهُ فِی مَوْضِعِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ ع ثُمَّ رَجَعَتْ مِنْ لَيْلَتِهَ (شیخ طوسی، تهذیب‌الأحکام، ج ۶، ص ۷۳ و بحارالأنوار، ج ۱۴، ص ۲۱۲) .

ص: ۱۰۵

۱۳۶۶ ق (۱۹۴۶ م) به دست طاهر قیسی از میان رفت. آقای آل طعمه که خود آن سنگ محراب را دیده است، مکانش را در محل بالاسر نشان داد. به گفته او بر روی این سنگ نخلی ترسیم شده بود و بالای آن به صورت هلالی، این آیه مرقوم شده بود: وَهُزِّی إِلَیکِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطْ عَلَیکِ رُطَبًا جَنِیا (۱)

۶. مدفونین داخل حرم

«سید مرتضی» و برادرش «سید رضی» از عالمان والامرتبه شیعه در قرن چهارمند که در بغداد از دنیا رفتند وگویا در کنار قبر پدر که در جوار مزار «ابراهیم مجاب» است، دفن شدند. البته امروزه در جوار حرم کاظمین (علیهم السلام) در مزار باشکوهی به نام این دو برادر والامقام نیز وجود دارد.

در سمت راست رواقی که به سمت مزار شهدا منتهی می‌شود «سید علی طباطبایی»، «وحید بهبهانی» و «شیخ یوسف بحرانی» مدفونند. در سمت چپ رواق و در جوار مزار شهدا نیز «سید مهدی مرعشی» و خاندان او به خاک سپرده شده‌اند.

بخش شرقی صحن

صحن امام مثل ضریح، شش ضلعی بود که این مهندسی، زیبایی خاصی به صحن بخشیده است. در ضلع شمالی آن، مدرسه و مسجد «حسن خان» و در ضلع جنوبی نیز بنایی بود که بعدها در آن میرزا محمدتقی شیرازی دفن گردید که به بهانه همسان‌سازی بخش شرقی صحن با بخش غربی، بناهای دو ضلع شمالی و جنوبی بخش شرقی تخریب شد. این تخریب از ویرانی مناره عبد در سال ۱۳۵۴ آغاز شد و در سال ۱۳۶۵ به تخریب مدارس و مساجد داخل و خارج صحن انجامید.

هم‌چنین بین باب قاضی الحاجات و شهدا «مسجد سید کاظم رشتی» قرار داشت که مدتی در آن سنی‌های حنفی اقامه جماعت داشتند و امروزه این مکان به نام «مدرسه امام حسین (ع)» معروف است.

اماکن مهمی که نیاز به توضیح و تفصیل دارند عبارتند:

۱. مناره عبد

این گلدسته تاریخی به سال ۷۶۷ توسط امین الدین بن عبدالله اولجیاتو، ملقب به «مرجان» ساخته شد و بیش از شش قرن پابرجا بود. این مناره تاریخی، در اواخر سال ۱۳۵۴ ق. به دستور یاسین هاشمی رئیس دولت عراق و توسط صالح جبر ویران شد. توجیه دولت برای تخریب این مناره، کج شدن و خطر ویرانی آن بود! که به اذعان همه بهانه‌ای بیش نبود. تخریب مناره قلب بسیاری از علاقه‌مندان آستان حسینی را جریحه‌دار کرد و شعرای بسیاری درباره آن شعر سرودند. میرزا هادی خراسانی (۱۲۹۷- ۱۳۶۸ ق) درباره این فاجعه تاریخی این ابیات را سرود:

در صحن سیدالشهدا بود برقرار گلدسته‌ای چو شاخه طوبی بزرگوار

عقل حکیم از پی تاریخ او بگفت «انگشت یار» سال بنایش به یادگار (۲)

دست جفا ز پای فکندش بدون وجه جزای هدم و اوامر، عذاب و نار (۳)

۲. صحن صغیر

این صحن در دوره آل بویه در سال ۳۷۱ ساخته شده و از باب الشهدا به صحن صغیر راه داشت و درب دیگرش نیز از باب السوق بود. این صحن زیبایی خاصی از جهت معماری اسلامی داشت. می گویند پادشاهان آل بویه قدیمی‌ترین پادشاهان دفن شده در حائر حسینی هستند. بسیاری از این امیران شیعه در توسعه، بازسازی و تزیین حرم

۱- نام‌برده مقاله‌ای درباره نخله مریم در مجله «ینابیع» شماره ۲۸ نوشته است.

۲- ماده تاریخ «انگشت یار» ۹۸۲ است، یعنی سال بازسازی این گلدسته.

۳- «جزای هدم و اوامر عذاب و نار» معادل: ۱۳۵۴/ ۲۵۷+ ۷۷۳+ ۲۵۴+ ۴۹+ ۲۱ است؛ یعنی سال تخریب. دائرة المعارف الحسینیه، ج ۲، ص ۳۰۹.

ص: ۱۰۶

امام حسین (ع) و دیگر امامان شیعه نقش محوری داشتند. چند تن از آنان در داخل بقعه‌ای در صحن صغیر دفن شده‌اند. در گذشته، بقعه‌ای بر فراز قبر آنان وجود داشت که در میان مردم به «بقعه آل بویه» شهرت داشت. در ۱۳۶۸ ق عبدالرسول خالصی به دستور رییس اوقاف وقت عراق، این بقعه و آثار تاریخی آن را تخریب کرد.

۳. مدرسه حسن‌خان

این مدرسه در ضلع شمال شرقی صحن و بین باب الشهدا و باب الکرامه قرار داشت. ورودی آن در مسجد و در راهرو باب‌الکرامه قرار گرفته بود. بخشی از مدرسه در صحن و بخشی نیز در بیرون صحن قرار داشت. گویند حاج آقا حسین قمی از مدرسه حسن‌خان وارد صحن می‌شد و در بخش شرقی صحن نماز جماعت را اقامه می‌کرد. باب الکرامه را «باب مدرسه حسن‌خان» نیز می‌گویند که در زاویه شمال شرقی صحن قرار دارد و که همراه با مجموعه پیرامون آن، جزئی از مسجد مدرسه حسن‌خان بوده است. این مکان در سال ۱۳۶۵ تخریب شد؛ از این رو بخش بزرگی از مدرسه در خیابان اطراف صحن واقع است و بخش کوچکی از آن نیز در ضلع شمال شرق صحن قرار دارد.

۴. مقبره‌ها

در ضلع جنوب شرقی صحن، مزار «میرزا محمد تقی شیرازی» (۱۲۵۶– ۱۳۳۸ ق) قرار دارد. او رهبر انقلاب سال ۱۹۲۰ م عراق بر ضد استعمار انگلیس است که با مجاهدت‌های خود، به سلطه و نفوذ انگلیس در عراق پایان داد. او را در ضلع جنوب شرقی صحن در مقبره اختصاصی خود دفن کردند. در ۱۲۶۳ ق هنگام توسعه صحن، بقعه‌ای به نام «ایوان شیرازی» به مساحت دویست متر در کنار آن قبر بنا شد که محل تدریس و تحصیل طلبه‌ها شده بود. مزار ایشان هم در طرح توسعه تخریب گردید.

روبه‌روی باب شهدا و در بنای متصل به بخش شرقی حرم، مقبره «امیر کبیر» (۱۲۲۲– ۱۲۶۸ ق) واقع است. پیکر او در سال ۱۲۶۸ ق از ایران به کربلا منتقل شد. در جوار صحن صغیر مقبره صاحب ضوابط «سید ابراهیم قزوینی» و «سید علی طباطبایی» (پدر سید محمد مجاهد) قرار داشت که امروزه هر دو مزار در بیرون صحن قرار گرفته‌اند.

بخش غربی صحن

در این بخش می‌توان از «مدرسه زینبیه» نام برد که به دلیل نزدیکی به تلّ زینبیه به این نام شهرت یافته بود و در طرح ایجاد خیابان اطراف صحن از بین رفت. مقبره روبه‌روی قتلگاه، مرقد عالم عارف «ملاحسینقلی همدانی» (متوفی ۱۳۱۱ ق) است که اکنون در دیوار بیرونی بقعه، سنگ یادبودی برای ایشان نصب شده است.

حاشیه‌های حرم

با ساخت خیابان در اطراف صحن امام حسین (ع) بسیاری از امکنه مهم تخریب شد؛ از جمله می‌توان به بخشی از صحن صغیر، مدرسه و مسجد حسن‌خان، مدرسه زینبیه، مدرسه صدر و جامع ناصری اشاره کرد.

۱. مدرسه مسجد الرأس

وقتی از باب السدره خارج می‌شوی، در سمت راست «مسجد الرأس» قرار داشته و وسط مسجد، حوض کوچکی بوده که گویند وقتی سر امام را در روز عاشورا بریدند، سر مبارک در این‌جا گذاشته شد. گفته شده که در وقت الحاق سر مطهر به بدن، این سر مقدس یک شب در این مکان گذاشته شد و سپس به بدن ملحق گردید.

ص: ۱۰۷

۲. مدرسه صدر

بین باب سلطانی و باب الحرّ «مدرسه صدر اعظم نوری» بوده که از باب حرّ به آن راه داشت. این مدرسه توسط شیخ عبدالحسین تهرانی و از ثلث صدر اعظم ساخته شد. مدرسه صدر یکی از مراکز علمی مهم کربلا به شمار می‌آمد که تخریب گردید.

۳. مرقد سید محمد مجاهد

«سید محمد مجاهد» (۱۲۴۲ ۱۱۸۰ ق) فرزند سید علی طباطبایی صاحب «ریاض» و نوه دختری مرحوم علامه بهبهانی، صاحب کتاب «مفاتیح و مناهل» است. او به سبب حضورش در میدان جهاد با روس‌ها به «محمد مجاهد» معروف شد. قبرش در بین آستان امام حسین (ع) و حضرت ابوالفضل (ع) در بازار باب الحریص در دو طبقه و دارای گنبد و ضریح فولادی بوده، اما در توسعه کنونی از میان رفته و اکنون یادبودی از بارگاهش در بین‌الحرمین بنا شده است.

۴. مسجد شهید اول

در سمت راست خیابان باب السلامه (روبه‌روی باب السدره) محله‌ای به نام «عقد العکیسه» است که مسجد شهید اول در آن قرار دارد. مساحت تقریبی مسجد که در نبش خیابان واقع شده، ۸۰ متر است.

۵. مسجد شیخ یوسف بحرانی

این مسجد به نام «جامع السلطانیه» معروف است و روبه‌روی باب سلطانی و درست در کنار مسجد هندی قرار دارد. مسجد آقا باقر وحید بهبهانی نیز ملحق به مسجد هندی بود.

۶. مسجد شیخ انصاری

این مسجد در «عقد النسوان»، مقابل طاق زعفرانی واقع شده و امروزه به نام «جامع الحوراء زینب ۳» معروف است.

۷. خانه تاج‌دار بهو

او همسر سلطان محمدعلی منیرالدوله لکنهوی (حاکم هند در سال‌های ۱۲۵۰ ق) است که تاج گران‌بهایی را هنگام زیارت مرقد حسینی، به حرم اهدا کرد. این زن در کربلا- سکونت گزید و حسینیه بزرگ و زیبایی را در بخش شمالی صحن و نزدیک باب السدره بنا کرد. خانه و حسینیه در سال ۱۹۴۵ م تخریب شد و خیابان سدره از میان آن گذشت. (۱) بخشی از این مکان در سمت چپ ورودی خیابان سدره، روبه‌روی فندق المباهله باقی مانده است.

۸. مزار حرّ

پیکر جناب حرّ توسط قبیله‌اش با فاصله‌ای دور از کربلا در روستایی در پنج کیلومتری غرب کربلا به خاک سپرده شد؛ همان‌جا که امروزه به سبب وجود قبر او به «منطقه حرّ» معروف است و امروزه این محله، جزو شهر کربلا شده است.

۱- دائره المعارف الحسینیه تاریخ المراقد، ج ۲، ص ۱۴۷؛ ج ۳، ص ۵۵.

ص: ۱۰۸

آستان مبارک آن شهید در ۳۷۰ به دستور عضدالدوله دیلمی ساخته شد. در ۹۱۴ شاه اسماعیل صفوی که خود به زیارت این آستان مشرف شده بود، به تجدید بنای آن پرداخت. در حال حاضر بارگاه این شهید، برای ساخت بارگاهی باشکوه، تخریب شده و مراحل ساخت بنای جدید بر اساس یک معماری زیبا آغاز شده است. آقای سعد عبدالامیر نماینده خاص وقف شیعی در مزار حرّ درباره این بنا نکات ذیل را بیان کرد:

– در سال ۲۰۰۶ دیوان شیعی تصمیم به تجدید بنای مزار حرّ گرفت؛

– در سال ۲۰۱۰ بر اساس نقشه مصوب دیوان شیعی، طرح نوسازی بارگاه حرّ آغاز شد؛

– در حال حاضر ۵۰٪ بنا انجام شده است؛

– مرحله بعد از حرم، ساخت صحن خارجی است.

۹. مزار ابن فهد حلی

«شیخ احمد بن محمد بن فهد» (۷۵۸– ۸۴۱)، فقیه بزرگ امامیه است. وی خانه خود را به عنوان منزلگاه زائران وقف کرده بود و پس از مرگش او را در همان خانه به خاک سپردند. شاه عباس در ۱۰۳۳ ق باغ جنوب قبر ابن فهد را به صورت مسجدی درآورد و آن را کاشی‌کاری کرد و گنبدی روی قبر وی ساخت. قبر این عالم شیعی، در غرب خیابان باب القبله صحن حسینی قرار دارد. امروزه در جوار مسجد و مدفن او حوزه علمیه فعالی دایر است.

۱۰. کتابخانه حرم امام حسین (ع)

این مکان به نام «مکتبه و دار مخطوطات الروضهٔ الحسینیه المقدسه» معروف است و درب ورودی آن در سمت چپ راهرو باب قبله قرار دارد. وجود قفسه باز کتاب و فضای مناسب برای مطالعه، از امتیازات این کتابخانه است. این محل نسبت به سال‌های قبل تغییر خاصی نداشته، جز آن‌که در بازدید قبلی یک اتاق ویژه آثار مکتوب حسینی اختصاص داشت که در این سفر، دیگر وجود نداشت. حضور دو ساعته در این کتابخانه، به تورق و مطالعه چند کتاب سپری شد. کتاب «کربلا فی الارشیف العثمانی» (۱۸۴۰– ۱۸۷۶ ق) برایم جالب بود. این کتاب اثر «ویلک فایا» است که از زبان ترکی به عربی ترجمه و در سال ۲۰۰۸ منتشر شده است. چند نکته مندرج در این کتاب قابل توجه بود از جمله:

– تعامل تجار ایرانی در نهایت اهمیت است و در حسن رابطه میان دولت عثمانی و ایران مؤثر است و این امر به سفیر تهران و والی بغداد گوشزد شده است.

– خانقین مهم‌ترین نقطه مرزی برای آمد و شد زوار و تجار ایرانی است.

– «کوبر» در سفرنامه خود به حضور ۲۰۰ هزار زائر از ایران و هند در کربلا اشاره می‌کند.

– حاکمان عثمانی برنامه‌های سخت‌گیرانه‌ای اجرا کرده‌اند تا از تلاش حجاج برای خاک‌سپاری مردگانشان در اراضی مقدسه جلوگیری کنند. نتیجه گفت‌وگوها با ایران این شد که شاه ایران به حجاج ایرانی دستور داده تا در بازگشت از حج، به کربلا نروند.

– مقررات جدیدی که دولت عثمانی برای ورود جنازه متوفیان از ایران به عتبات عالیات وضع کرده، سبب نزاع میان دو دولت گشته است. دولت ایران از بالا رفتن قیمت‌ها گله دارد.

– دولت عثمانی از ایرانیان مقیم کربلاـ پولی به عنوان «یومیهٔ الدکاکین» می‌گرفت و این مقرری به نسبت میزان سود هر کسبی متفاوت است که سبب رنجش کسبه ایرانی شده بود. آنها در سال ۱۸۶۳ م خواستار لغو آن شدند.

– شاه اسماعیل دوم در سال ۱۵۲۶ ق دستور ساخت ضریح نقره قبر امام حسین (ع) را داد. همو دستور اصلاح قنات نجف را نیز صادر کرد.

ص: ۱۰۹

- بزرگ‌ترین تخریب ضریح امام بعد از حمله متوکل، هجوم وهابیون در سال ۱۸۱۰ م بود. آنان در صبح ۲۰ اوریل آن سال از بخش غربی وارد شهر شدند و ضریح امام را ویران کردند و تمامی زینت‌های موجود در آن را به غارت بردند و حدود ۵ هزار شیعه را کشتند.

- ایران برای توسعه نفوذ خود در منطقه، به توزیع نسخه‌های قرآن پرداخته است. دولت عثمانی از ارسال سری و فروش این قرآن‌ها در مناطق تحت اداره خود جلوگیری می کند.

۱۱. مرقد فضولی

«ملا محمد بن سلیمان فضولی» شاعر و اندیشمند والامقام شیعه (۹۱۰- ۹۹۰) است. در کربلا- و در خانواده‌ای آذربایجانی به دنیا آمد. او را بزرگ‌ترین شاعر ترکی آذری در سده دهم می‌دانند. مزار فضولی در سمت راست (بیرون) باب قبله و کنار خیابان است. پیشتر اتاقی در محل کشتی کنونی، روبه‌روی باب قبله قرار داشت که معروف به «مزار فضولی» بود و اکنون نیز در سمت راست ورودی کتابخانه، سنگ قبری از او گذاشته‌اند که در مورد اخیر با حقایق تاریخی ناسازگار است. او به جز دیوان شعر، کتابی مستقل در مقتل امام حسین (ع) به نام «حدیقهٔ السُعَدا» تألیف کرده است. از این شاعر شیعی اشعار بسیاری در مدح و منقبت اهل بیت و امام حسین (ع) به یادگار مانده که پایان مقاله را با ابیاتی از شعر او می‌آرایم:

چون خاک کربلاست فضولی مقام من نظم به هر کجا رود حرمتش رواست

زر نیست، سیم نیست، گهر نیست، لعل نیست خاک است شعر بنده ولی خاک کربلاست (۱)

۱- فضولی، محمد، دیوان فارسی، به کوشش حسیبه مازی اوغلی، استانبول، ص ۱۵.

ص: ۱۱۰

جلوه ای از شوق و ارادات هندوها به امام حسین (ع)

در یکی از روزهـای پاییز سال ۱۳۸۳ یکی از همکاران معزز دانشـگاهی پرسشـی به ظاهر ساده را مطرح کرد: «آیا در زبان انگلیسـی شعری درباره امام حسـین علیه السلام یافت می‌شود؟» همین پرسش ساده آغاز مسیری بلند و مطافی پربرکت برای طوافی علمی گرد ادبیات عاشورا به زبان انگلیسـی بود؛ طوافی که پس از وقوف در میقات، هرگز از احرام آن خارج نشده و همواره در مسـعای آن به هروله مشغولم. (۱)

انـدکی بعـد که طوفانی از پرسـش‌ها را در ذهن من ایجاد شـده بود، به شـعری از شـاعره هنـدو خـانم «ساروجینی نایـدو» (۲)، (۳) برخوردم که در یکی دو کتاب چاپ شبه‌قاره درج شـده بود (۴)، (۵). پس از خواندن و تدقیق در آنها به پرسـش‌هایی رسـیدم که ظاهراً پاسـخی برای آنها در ایران وجود نداشت. می‌بایست عزم سـفر می‌کردم و گرد غربت را طوطیای چشم، تا در آن سوی دنیا به کشف حقیقت نایـل آیم. برای این منظور بایـد به جـایی سـفر می‌کردم که ملتقـای فرهنگ شـیعی و زبان و ادبیات انگلیسـی باشـد؛ هندوسـتان. خوشـبختانه در همـان روزها، رایزن وقت فرهنگی جمهوری اسـلامی ایران در هنـد (۶) برای مـأموریتی در تهران به سـر می‌برد. گفت‌وگویی تلفنی بـا ایشان داشـتم و چنـد روز بعـد تهران را به سوی دهلی نو ترک کردم. به محض ورود به هنـد، به خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران در دهلی نو رفته و از فردای آن روز کار را آغاز کردم.

به کشوری پا نهاده بودم که به علاقمندی نسبت به سالار شـهیدان مشـهورند؛ در هندوسـتان؛ روز عاشورا تعطیل رسـمی است و این نکته نشان احترام و ارادت مردم هند به ساحت مقدس امام و تجلیل از نهضت شکوهمند اوست.

در این کشور بزرگ، طبقه‌ای از هنـدوها زنـدگی می‌کنند که آنها را «برهمن» می‌نامند و عالم‌ترین طبقه اجتماعی شـمرده می‌شوند. در میان برهمن‌ها گروهی خاص وجود دارنـد که آنها را «برهمن‌های حسـینی» می‌نامند. برهمن‌های حسینی معتقدند که جدّ اعلای آنان چنـد فرزنـد خود را در کربلا قربانی راه امام حسـین (ع) کرد. دسـته‌ای دیگر بر این باورند هنگامی که خبر بی‌وفایی کوفیان به بزرگ برهمن‌هـا در هنـد رسـید، وی از بـاب انجام وظیفه، هفت تن از فرزنـدانش را به سوی کرانه فرات گسـیل داشت تا هم از آن حضـرت دفاع کنند و هم مراتب دعوت آن حضـرت به هندوسـتان را به عرض برسانند؛ لیکن هنگامی که آنان به سرزمین کرب‌وبلا رسـیدند، خبر شـهادت آن حضرت را دریافت کردند. آنان پس از بازگشت به هند، به سوگواری پرداخته و هنوز هم مراسم عاشورا را بسیار باشکوه برگزار می‌کنند.

در دهلی محله‌ای به نـام کربلاـ وجود دارد که بسیار دیـدنی است. این محله بسـیار سـرسبز و چشم‌نواز است و کربلاـ نام باغ بسـیار بزرگی است که در وسط آن مسجدی قرار دارد و درون آن شبیه ضریح مطهر امام حسین (ع) و شهدای کربلا را ساخته‌اند. جمله‌ها و عبارت‌هایی هم اغلب به زبان اردو و گاه فارسـی و عربی بر در و دیوار آن‌جا نوشـته‌اند. از همه عجیب‌تر این‌که نه تنها مسـلمانان، بلکه هندوها هم برای نذر و نیاز به آن‌جا می‌آیند.

منطقه کربلاـ در دهلی داسـتانی عجیب دارد. وجه تسـمیه آن- که نـام کاملش «کربلا علی گنـج» است- از این قرار است که روزی پسر یکی از ثروتمندان و سرشناسان هندو به بیماری سختی دچار شد و معالجات سودی نبخشید و پسر در آستانه مرگ قرار گرفت. همان‌سال این ثروتمند هندو با خود عهد می‌کند که اگر پسـرش شـفا یابد، به دین اسلام مشرف شود و ملک خود را وقف عزاداری حضرت امام حسین (ع) کند. بدین سان فرزندش شفا یافته و او نیز به عهد خود وفا می‌کند.

از جمله آداب اجتمـاعی و رسوم هنـدوران این است که در برخی مناطق، به ویژه در ایالت «آنـدرا پرادِش» که در نیمه جنوبی مرکز کشـور واقع است و مرکز آن شـهر حیـدرآباد (دَکَن) است، اگر پسـری در محرم و به ویژه در دهه عـاشورا متولـد شـود، نـامش را

«حسین» می‌گذارند و این نام به هیچ روی تغییر یافتنی نیست. در همان ایالت، روستاهایی که هیچ سکنه مسلمان ندارند، در دهه عاشورا خیمه عزاداری بر پا کرده و از مسلمانان دیگر روستاها دعوت می‌کنند که هر روز چند ساعت از مراسم عزاداری را در آن‌جا برگزار کنند! در برخی روستاهای منطقه حیدرآباد که فاقد سکنه مسلمان است، تعدادی امام‌باره (حسینیه) وجود دارد که متولیان آنها غیر مسلمان و غالباً هندو هستند. (۷)

روزی با یکی از اساتید هندی که یک مسیحی کاتولیک بود صحبت می‌کردم و ذکری از تربت کیمیا اثر کربلا رفت. وی گفت که تربت کربلا را می‌شناسد و در منزلش هم نگه‌داری می‌کند؛ لیکن هرگز آن را لمس نکرده است. همان شخص «بنیاد پژوهش هنری مارتین» در حیدرآباد را اداره می‌کند که از جمله بخش‌های دیدنی آن، نمایشگاه کوچکی از انواع مهرهای کربلا می‌باشد.

۱- از همکار عزیز جناب استاد عبدالحسین طالعی برای طرح پرسش فوق بسیار سپاس‌گزارم.

۲- خانم ساروجینی نایدو) ۱۸۷۹ - ۱۹۴۹ sarojini naide) یکی از چهره‌های سیاسی- ادبی مشهور هند بوده که در نهضت استقلال هند بسیار فعالیت داشت. وی متولد حیدرآباد است و از کودکی با خانواده‌های مسلمان و شیعی معاشرت داشته و دست‌کم سه بار به ایران سفر کرده و زبان فارسی را هم به خوبی آموخته بود. وی در یکی از سخنرانی‌هایش برای ترغیب جوانان هندو، ماجرای روز عاشورا و پیروزی حقیقی امام حسین (ع) را برای آنان تشریح کرد.

۳- برای مطالعه درباره زندگی و آثار خانم ساروجینی نایدو به کتاب‌های «پارانجاپی» و «ناراوانه» مراجعه شود. جست‌وجو در اینترنت هم می‌تواند پایگاه‌هایی را نشان دهد که حاوی مطالبی درباره حیات و آثار وی می‌باشد.

۴- y .Lalljee ,the Martyrdom of husain ..

۵- دقت در برخی کتاب‌ها و سایت‌های اینترنتی حاوی اشعار انگلیسی خانم نایدو مؤید این نظر است که دو شعر عاشورایی این شاعره هندو از غالب مجموعه‌های شعری ادبیات انگلیسی هندوستان کنار گذاشته شده؛ برای نمونه، کتاب‌های «دسوزا» و «کینگ» این اشعار را درج نکرده‌اند.

۶- از جناب آقای مرتضی شفیعی شکیب، رایزن فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در دهلی نو بسیار سپاس‌گزارم. ایشان و نیز آقایان دکتر حسین مظفری و دکتر قائم حسینی کمک‌های بسیار ارزشمندی کردند که صدبار و بیشتر قدردان زحماتشان هستم.

۷- از آقایان دکتر سید صادق نقوی و دکتر محمد تقی خان که در سومین سفر پژوهشی‌ام به هندوستان در حیدرآباد کمک‌های ارزشمندی ارائه کردند، بسیار سپاس‌گزارم. در خصوص مراسم هندوها در ماه محرم، کتاب زیر حاوی اطلاعات جالبی است:

s. s. naghvi, and v. kishan Rao, eds., the muharram cer emsnies among the non muslims of Andhra pradsh, ۲ nd ed.

Hyderabab, A. P.: Bad up Ilm society, ۲۰۰۴

Henry martin۸ ..

ص: ۱۱۱

ص: ۱۱۲

از مکه تا کربلا

مقدمه

سه سال پیش لایق پوشیدن لباس احرام شدم. در مکه به دنبال گم شده خود بودم؛ یعنی پدرم که از کودکی از دست داده بودم. در مسیر سعی و در چرخش طواف «وجود» را یافتم و آرام گرفتم. من به این حقیقت رسیدم که گم شده اصلی من خداست، نه پدرم. به خدا که نزدیک‌تر شدم، عنایت او دوباره شامل حالم شد. آری، من به خواست خدا راهی کربلا شدم. آیا این نشان آن نبود که من هنوز در لباس احرام مانده‌ام و به گناه آلوده نشدم؟! در سفر حج هر چه در دل داشتم، به روی کاغذ آوردم. خاطراتم را به این انگیزه برای مسئولین سازمان حج و زیارت ارسال کردم که آنها عمق تأثیر این سفر معنوی روی نوجوانان دل‌شکسته را دریابند. زمانی نگذشت که نامه‌ای از سازمان حج و زیارت دریافت کردم، بدین مضمون: «سلام؛ خاطرات زیبا و دل‌نشین بود. پاداش این نوشته معنوی، اعزام شما به عتبات عالیات است؛ منتظر بمانید.» از شوق، پرواز کردم. همه رویاهایم را مقابلم می‌دیدم. سفر کربلا؟!

پرواز تا کربلا

با ورود به نجف اشرف، رؤیایم به حقیقت پیوست. چشمم که به گلدسته طلایی حضرت علی (ع) افتاد، ناخودآگاه اشک در چشمانم حلقه زد. آیا واقعاً رؤیایم به حقیقت پیوسته بود؟ آیا من در حرم امیرالمؤمنین هستم؟ آری، دوباره همان آرامش حجاز به سراغم آمد. خدایا! سپاس گزارم.

یا علی! از این‌که در این سن مرا طلبیدی، ممنونم. پس آرامشی به من عطا کن که در مدینه و در کنار بی‌بی فاطمه یافتمش. ممنونم ای مولای یتیمان! گذشته‌ام را مرور کردم و به مولایم گفتم: یا علی جان! من هم در چهار سالگی یتیم شدم.

ساعت از نیمه‌شب گذشته بود. کم‌کم غرق در رؤیاهایم شدم. گاه در خواب و شاید بیداری، احساس می‌کردم درِ رحمت تو به رویم باز شده. آن طرف کوفه، نوری می‌دیدم که به آسمان می‌رفت. به گمانم پدر یتیمان، مولایم بود. ندایی شنیدم که می‌گفت: مولا به سراغم می‌آید. او از حال من خبر دارد و امشب به استقبالم می‌آید. به انتظارش بیدار می‌مانم، کنار این کوله‌بار پر از درددل‌های چندین ساله‌ام.

باز رو به مولا کردم و گفتم: علی جان! چطور توانستی فاطمه را شبانه و غریبانه به خاک بسپاری؟! در مدینه که بودم، نتوانستم با ایشان درد دل کنم؛ چون نشانی از قبرش نبود. در بقیع به دنبالش گشتم؛ کنار ضریح پدرش رفتم، ولی نشانی از او نیافتم. نزدیک صبح بود که به خود آمدم و خودم را در حرم امیرالمؤمنین یافتم. بعد از خواندن نماز صبح دلم آرام گرفت. هنوز هم دوست داشتم با مولایم حرف بزنم. علی جان! حالا که آرزویم به حقیقت پیوست و اکنون در خدمتت هستم، می‌خواهم بگویم که من هم مانند آن یتیمان کوفه از نگاه‌های ترحم‌آمیز بعضی آدمها خسته شده‌ام. خسته از آه کشیدن‌های گذری و بی‌خاصیت. از همان کودکی وقتی کسی برایم دل‌سوزی می‌کرد، عذاب می‌کشیدم و احساس حقارت می‌کردم. آنها نمی‌دانستند که اگر پدر ندارم، خدایی دارم که جبران همه کمبودهای زندگی‌ام است. خدایی دارم که همیشه مورد عنایت لطف بی‌کرانش قرار گرفته‌ام. من تو را دارم. تو که پدر همه یتیمانی. آیا می‌شود دوباره پا به سرزمین حجاز گذاشت؟ آیا می‌توان در لباس احرام باقی ماند؟

به سمت مسجد کوفه حرکت کردیم و بعد از نماز در پشت هر مقام، وارد مسجد شدیم. ای کاش امیرالمؤمنین در این لحظه ملکوتی هنگام اذان مغرب در محراب بود و ما پشت سرش نماز می‌خواندیم. چه غروب غمگین و سنگینی است. همان حسی را دارم که در بقیع داشتم.

علی جان! انگار از این غمی که بر دلمان سنگینی می‌کند، رها نمی‌شویم. چه مظلوم به شهادت رسیدی! باورم نمی‌شد که در صف

اول مسجد کوفه نماز می‌خواندم. مسجدی که روزگاری امام جماعتش امیرالمؤمنین بود. افسوس که جای مولایم در محراب خالی است. خدا را شکر که اکنون در این مکان مقدس هستم.

ص: ۱۱۳

فردا صبح به مسجد سهله رفتیم. از نماز خواندن در مسجدی که همه پیامبران در آن نماز خوانده‌اند، احساس خرسندی می کردم. سپس به سمت خانه امام علی (ع) رفتیم؛ آن‌جا که روزگاری خانه مولایم بود.

اتوبوس به سمت سامرا حرکت کرد. در این سرزمین صحنه‌هایی دیدم که حتی توصیفش بغض گلویم را می‌شکند. وقتی خواستم وارد حرم امام حسن عسگری (ع) شوم، توقع دیدن گلدسته‌های طلایی را داشتم. چشمم که به حرم سیاه‌پوش افتاد، پاهایم سست شد و توان راه رفتن نداشتم. به این حقیقت رسیدم که امام رضا (ع) با آن همه عشاق و حرم و گلدسته طلایی چگونه می‌تواند غریب باشد. غریبی و غربت را در سامرا کنار حرم امام حسن عسگری (ع) یافتم که حتی گلدسته و بارگاه هم ندارد. به سردابه امام زمان رفتم؛ جایی که آقا با خدا خلوت می کرد. اندکی توقف کردم تا بلکه ذره‌ای از خلوت آن بزرگوار با خدا را لمس کنم.

به سمت کاظمین رفتیم و در جوار حرم امام موسی کاظم و اما جواد (علیهما السلام) آرام گرفتم. چه حرم باصفایی! یعنی من در کنار پدر و فرزند امام رضا (ع) هستم؟ هر وقت دلم می گیرد، به حرم امام رضا (ع) می‌روم و او را به جان جوادش قسم می‌دهم. حال که در حرم خودش هستم، نمی‌دانم از او چه بخواهم. افسوس! لحظاتی که در سامرا و کاظمین بودیم، بسیار کوتاه بود و فرصت نشد که همه حرف‌هایم را با این بزرگواران در میان بگذارم.

وقتی اتوبوس از کنار دجله و فرات می گذشت، هر لحظه آفتاب سوزان‌تر می‌شد و من تشنه‌تر. راهی سرزمین بلا شدیم. یاد کربلا که افتادم، اشکم جاری شد. به این می‌اندیشیدم چه مصیبت‌ها که در دشت کربلا بر امام حسین (ع) و یارانش نگذشت. چگونه حضرت عباس کنار رود فرات تشنه ماند، با وجود رودی با این عظمت و آب گوارا؟!

کم کم گلدسته‌های طلایی حرم امام حسین (ع) نمایان شد. ناباورانه وارد حرم شدم. همیشه در روزهای عاشورا آرزوی حضور در چنین مکانی را داشتم. حال در حرم امام حسین (ع) هستم؛ با آرامشی خاص که تمام وجودم را فرا گرفته. آیا می‌شود این حس در وجودم ماندگار باشد؟ اکنون آرزوی دیدن ضریح شش گوشه حرم امام حسین (ع) به حقیقت پیوسته بود.

در میان سیل اشک به یاد مادرش فاطمه زهرا (س) افتادم. مشتاق بودم که تلّ زینبیه را ببینم. چقدر سخت است، وقتی برادرت را در مقابل چشمانت سر ببرند! چه دشوار است وقتی پرپر شدن عزیزانت را از نزدیک ببینی و نتوانی کار کنی! من هم دوست داشتم مثل همه آنهایی که به کربلا می‌آیند، با خانواده‌ام می‌آمدم. سال‌هاست که خانواده من در همین دو نفر خلاصه شده است: من و مادرم. همیشه از خدا می‌پرسم چرا باید درد این یتیمی را تحمل کنم؟ اما وقتی وارد کربلا شدم و عظمت حضرت زینب (س) را مشاهده کردم، همه گرفتاری‌هایم را در برابر سختی‌های حضرت زینب (س) قطره‌ای دیدم در برابر دریا. به راستی که زینب چه دریا دل بود.

چه غروب غم‌انگیزی بود عصر جمعه که متعلق به امام زمان (عج) است. به این سعادت رسیدم که در بین‌الحرمین باشم. در این سو حرم امام حسین (ع) را می‌بینم و در آن سو حرم حضرت ابوالفضل (ع) را. احساس کردم پا به بهشت گذاشته‌ام. بهشت من این‌جاست. به سمت حرم حضرت عباس رفتم. یا عباس! از باوفایی‌هایت شنیده‌ام. شنیده‌ام که آب را خود ننوشیدی و برای طفلان امام حسین (ع) بردی. دو دستت را در این راه دادی و با لبان تشنه به شهادت رسیدی.

خدایا! بر طفلان امام حسین (ع) چه گذشت؟! بر حضرت زینب (س) چه گذشت؟! آیا بلایی غم‌بارتر از این در دنیا رخ داده است؟ سخت‌ترین لحظه این واقعه، لحظه خداحافظی خواهر و برادر بود که حضرت زینب (س) زیر گلوی برادرش را بوسید. خیلی دردناک است که با عزیزترینت خداحافظی کنی و بدانی که لحظه‌ای بعد زنده نخواهد بود و دیگر نمی‌توانی او را در آغوش بگیری. من هم به همین سختی با پدر خداحافظی کرده بودم. برای من هم دشوار بود که بدانم دیگر او را نخواهم دید و صدایش را نخواهم شنید. چگونه می‌توان بر بالین برادری نشست که سر ندارد؟! چگونه می‌توان پیکر بدون سر را در آغوش گرفت؟! یا حسین!

امشب را تا صبح در حرم باصفایت خواهم ماند تا بلکه از عشقت سیراب شوم. در بین‌الحرمین می‌نشینم و ذکر می گویم؛ آن‌قدر که با دست پر به مشهد نزد آقا امام رضا (ع) برگردم.

سحر که شد، خوابی شیرین به سراغم آمد. چه سرزمین سرسبزی، من کجایم؟ این‌جا کجاست؟ سرزمین خوشبختی چقدر زیباست! کاش همین جا بمانم؛ نزد حسین و یارانش ...

ص: ۱۱۴

بزرگترین طرح جامع حرمین کربلای معلّی

طرح جامع کربلای معلّی در عرصه‌ای به مساحت ۲۶۰ هزار متر مربع توسط ستاد بازسازی عتبات عالیات اجرا می‌شود.

حرمین مطهر حضرت اباعبدالله الحسین (ع) و حضرت ابوالفضل‌العباس (ع) در کربلای معلی از دوره‌های گذشته توسعه‌ای نیافته و فضای قابل توجهی به آن افزوده نشده و این در حالی است که شمار زائران این حرمین شریفین، روزبه‌روز افزایش یافته و تعداد زائران کربلای معلّی قابل قیاس با سال‌های گذشته نیست.

ستاد بازسازی عتبات عالیات به عنوان تنها مرجع قانونی و رسمی بازسازی عتبات بر اساس این نیاز، با مطالعات وسیع و برگزاری جلسات متعدد با تولیت حرمین مطهر در کربلای معلّی، «طرح جامع کربلای معلّی» را با عرصه‌ای در حدود ۲۶۰ هزار مترمربع تهیه کرده است. طرح جامع حرمین مقدس کربلای معلاـ که توسط ستاد بازسازی عتبات عالیات تهیه شده، شامل فضاهای زیارتی و عبادتی، محدوده داخل کمربندی شماره ۲، محدوده ساماندهی بافت کربلای قدیم، فضاهای فرهنگی- خدماتی حرم و فضاهای تجاری، کمربندی پیاده‌رو در اطراف فضاهای زیارتی، رواق حضرت امام حسین (ع)، شبستان شمال شرقی حرم امام حسین (ع) مدخل شمالی حرم امام حسین (ع)، شبستان غربی حرم امام حسین (ع)، مدخل شرقی حرم امام حسین (ع)، صحن جنوبی حرم امام حسین (ع)، رواق حضرت ابالفضل (ع)، صحن حضرت ابالفضل‌العباس (ع)، صحن علقمه، حیاط مسقف ضلع شرقی حرم حضرت ابالفضل‌العباس (ع)، مسجد جامع بین‌الحرمین، بین‌الحرمین، زینبیه و خیمه گاه است.

به گزارش فارس، ستاد بازسازی عتبات عالیات تاکنون بخش مقدماتی اجرای این پروژه عظیم را به اجرا درآورده که انجام مطالعات ژئوتکنیک، انجام مطالعات ژئوفیزیک، انجام مطالعات ژئومکانیکی، انجام مطالعات ترازهای آب زیرزمینی و فشارها و تهیه طرح جامع (فاز صفر) حرمین مقدس کربلای معلا از جمله اقدامات انجام شده در این طرح بزرگ است.

ثبت قبرستان وادی‌السلام در فهرست میراث فرهنگی جهان

به گزارش «ابنا»، یک ماه پس از حضور هیئتی از «یونسکو» در شهر نجف اشرف برای بررسی شرایط قبرستان وادی السلام، این قبرستان در فهرست گنجینه میراث فرهنگی جهان قرار گرفت.

وزارت فرهنگ عراق اعلام کرد: سازمان آموزش، علوم و فرهنگ سازمان ملل متحد (یونسکو) به این دلیل که نزدیک به ۱۰۰۰ سال از ساخت این قبرستان می گذرد و مدفن مشاهیر بسیاری است، با ثبت این قبرستان در فهرست میراث فرهنگی جهان موافقت کرده است. «حاکم الشمری» مدیر رسانه‌ای وزارت فرهنگ عراق با اشاره به دیدارهای متعدد میان مسؤولان هیئت‌های یونسکو و مسئولان شهر نجف اشرف اظهار داشت: در دیداری که بین طرفین در هفته‌های گذشته برگزار شد، اعلام شد این قبرستان علاوه بر این‌که بزرگ‌ترین قبرستان جهان شمرده می‌شود، از نظر تاریخی نیز ارزش بسیاری دارد. وی افزود: آمار دقیقی از مدفون‌شدگان در این قبرستان در دست نیست، اما این مکان محل دفن میلیون‌ها نفر از کشورهای مختلف از جمله عراق، ایران، هند، پاکستان، افغانستان، کویت، لبنان در طول صدها سال بوده است.

کشف گور دسته‌جمعی طلاب بحرینی در عراق

مدیر مرکز حقوق شهدا و گورستان‌های دسته‌جمعی عراق، از کشف یک گور دسته‌جمعی از شیعیان بحرین در این کشور خبر داد. به گزارش خبرگزاری اهل بیت (ع) (ابنا) یحیی القصیر گفت: ۱۴ طلبه حوزه علمیه نجف که بحرینی بودند و پس از دستگیری شهید محمدباقر صدر در سال ۱۹۷۸ توسط رژیم بعث اعدام شده بودند، در یکی از گورستان‌های دسته‌جمعی دیوانیه دفن شده‌اند. وی همچنین از کشف جسد ۱۷ کویتی خبر داد که هنوز دلیل اعدامشان مشخص نشده است.

القصیر در بخش دیگری از این گفت‌وگو اظهار داشت: تاکنون بالغ بر ۶۹ گور از ۱۰۵ گور دسته‌جمعی در شهر دیوانیه کشف شده

است که از این تعداد در ۵۲ گورستان، اجساد کردهای کشف شده است.

هر روز مـدارک و اسـناد جدیـدی از جنایات وحشـیانه صـدام و رژیم ضد انسانی بعثی در عراق کشف می‌شود؛ رژیمی که با چراغ سبز آمریکا و رژیم صهیونیستی، جنگی خونین در منطقه به راه انداخت و نسل‌کشی گسترده‌ای از شیعیان و کردهای عراق کرد.

راه‌اندازی کارگاه قالی‌شویی مخصوص حرمین در کربلا

زائرانی که در طول یکی دو سال اخیر توفیق زیارت حضـرت ابا عبدالله الحسـین (ع) و حضـرت ابالفضل‌العباس (ع) در کربلای معلا را داشته‌اند، وضعیت متفاوت نظافت حرمین را در مقایسه با سال‌های پیش دیده‌اند. یکی از مواردی که

ص: ۱۱۵

نظر زائران حضرت را بـه خـود جلب می‌کنـد، موضـوع پـاکیزگی فرش‌هـای حرمیـن است که این امر به سـبب راه‌انـدازی کارگـاه قالی‌شویی و مرمت فرش‌های حرمین توسط ستاد بازسازی عتبات عالیات محقق شده است.

احداث بیمارستان ۱۲۰ تختخوابی در کربلای معلّا

عملیات ساخت بیمارستان ۱۲۰ تختخوابی امام زین‌العابدین (ع) در دوم فروردین ۸۷ در زمینی به مساحت ۲ هزار و ۳۸۰ متر مربع و در زیربنـایی بالغ بر ۱۰ هزار و ۳۰۰ متـرمربع در ۶ طبقه آغـاز شـد. این پروژه تقریبا در فاصـله ۹۵۰ متری شـمال حرم حضـرت قمر بنی‌هـاشم (ع) در حـال ساخت است و تاکنون ۴۲ درصد پیشـرفت داشـته است. طبقه همکف این بیمارسـتان در کربلای معلّا توسط ستـاد بازسازی عتبات عالیات در مساحت ۲ هزار و ۳۸۰ متر مربع، شامـل اتاق‌های رادیولوژی، عکسبرداری، I. R. M، سیتی‌اسکن، مـاموگرافی، سونوگرافی، رختکن، سـرویس‌های بهـداشتی، نمازخـانه، رسـتوران، بوفه و تأسـیسات برقی و مکانیکی در حال ساخت است. طبقه اول بیمارستان امام زین‌العابدین (ع) با مساحت یک هزار و ۷۵۰ مترمربع با کاربری اورژانس، پذیرش و اطلاعات، تریاژ، رختکن آقایان و خانم‌ها، سـرویس بهداشتی، اسـکراپ، اتاق عمل سرپایی، تزریقات، بستری موقت درمانگاه، سالن انتظار درمانگاه، داروخـانه و انبـار دارو سـاخته می‌شـود. برای طبقه دوم این بیمارسـتان ۱۷ مطب تخصصـی و عمـومی به مسـاحت یـک هزار و ۷۵۰ مترمربع و در ساختمان جانبی آن به مساحت ۲۸۰ مترمربع، یک سردخانه در نظر گرفته شده است.

بخش‌های ناباروری، آزمایشـگاه و پاتولوژی، دندانپزشـکی، آزمایشگاه ناباروری، اتاق عمل، زنان و زایمان، ایمنولوژی، سرولوژی، هماتولوژی، بیوشیمی، میکروبیولوژی و نمونه‌برداری، از جمله بخش‌های در نظر گرفته شده برای طبقه دوم این بیمارستان است.

مساحت کل طبقه سوم بیمارسـتان امام زین‌العابـدین (ع) یک هزار و ۷۵۰ مترمربع است که شامـل ۴ اتاق عمل، ریکاوری، UCI و UCC، ایسـتگاه پرستاری، اسکراپ، بخش استریل و بسته‌بندی لوازم می‌شود. طبقه چهارم و پنجم این پروژه نیز در مساحتی به متراژ ۲ هزار و ۵۶۰ متـرمربع در حـال سـاخت است. ایسـتگاه پرسـتاری، اتـاق وسایـل تمیز و کـثیف، استراحت کارکنـان، سـرویس‌های بهـداشتی، بخش بستری، ایزوله، اتاق‌هـای بستری، اتـاق کنترل، اندوسـکوپی، کولوندسـکوپی و پـاویون پزشـکان از بخش‌هـای این طبقات است.

ساخت گلدسته‌های حرم امام حسین (ع)

پروژه طراحی، ساخت و نصب گلدسته‌های حرم مطهر امام حسین (ع)، ساخت گلدسته برج ساعت حرم مطهر، پروژه تأمین و اجرای ۲۴۰۰ متـرمربع سـنگ‌کاری حرم، احـداث تصـفیه‌خانه حرم و تزریـق ۶۰ تـن بتـن در حرم حضـرت ابالفضل‌العبـاس (ع) بـه منظـور مقاوم‌سـازی حرم و جلوگیری از پیشـرفت آب‌هـای زیرزمینی نیز از کارهـای انجـام شـده توسـط سـتاد بازسـازی عتبـات عالیـات در کربلای معلا بوده است.

ساخت و نصب درب طلایی حرم امام حسین (ع)

طراحی، ساخت و نصب درب طلا برای ورودی‌های حرم مطهر حضـرت اباعبدالحسین (ع) و ساخت و تحویل درب طلای باب‌القبله در ابعاد ۳/ ۳ (ع) ۷ متر توسط سـتاد بازسازی عتبات عالیات به انجام رسـید. تعویض سـنگ دیوار به ارتفاع ۲.۰۵ متر و به مساحت ۱۰۰۰ متر، طراحی و تهیه سنگ کتیبه اسامی شهدا به مساحت ۲۸۰ متر، تهیه سنگ ازاره دور کتیبه، به طول ۸۰۰ متر، طراحی و تهیه کاشی معرق آیات قرآنی به مساحت ۳۳۰ متر، طراحی و تهیه حاشـیه کاشی معرق با طلاکاری به طول ۸۶۰ متر و بازسازی و مرمت دیوارهای حرم مطهر به حجم ۱۴۶ مترمکعب نیز از اقدامات ستاد بازسازی در کربلای معلا بوده است.

ساخت و نصب دو باب درب نقره در حرم امام حسین (ع)

سـاخت و نصـب دو بـاب درب نقره در حرم مطهر ابـا عبـدالله الحسـین (ع)، سـاخت و نصـب درب گـاوصـندوق خزانـه حرم مطهر،

سنگ‌کاری کف و دیوار رواق‌های بیرونی مسقف جدید، سنگ‌کاری ۱۲ ستون مسقف جدید به ارتفاع ۴ متر، انجام عملیات کف حرم مطهر امام حسین (ع) به متراژ ۱۶۰۰ متر مربع، برداشت و تثبیت کف حرم مطهر در قسمت باب‌السلام به مساحت ۱۵۰ مترمربع، اجرا و زه‌کشی‌های رطوبتی با سقف بتنی و ثبات کف با اجرای ۱۵ سانتی‌متر بتن، توسط ستاد بازسازی عتبات عالیات انجام گرفت.

ص: ۱۱۶

ساخت درب‌های طلای حرم حضرت ابالفضل‌العباس (ع)

ساخت دو درب طلای حرم حضرت ابالفضل‌العباس (ع) توسط ستاد بازسازی عتبات عالیات و با هدایای مردمی پایان یافت. تأمین بخشی از سیستم سرمایش حرم حضرت ابالفضل‌العباس (ع)، اجرای پروژه نور و تأمین روشنایی بین‌الحرمین نیز از دیگر اقدامات صورت گرفته توسط ستاد بازسازی عتبات عالیات بوده است.

آغاز عملیات ساخت ضریح حبیب ابن مظاهر

با اتمام مراحل طراحی ضریح حبیب‌ابن مظاهر توسط ستاد بازسازی عتبات عالیات، عملیات ساخت این ضریح آغاز شده است. هم‌چنین مراحل طراحی ضریح ابراهیم مجاب به اتمام رسیده و عملیات ساخت آن شروع شده است. اتمام طراحی و شروع عملیات ساخت ۹ باب درب نقره برای حرم مطهر امام حسین (ع)، آماده کردن ۲ باب درب طلاـ برای نصب در حرم، اصلاح، تعمیر و بهینه‌سازی سیستم صوتی حرم مطهر امام حسین (ع) و طراحی و اجرای کتیبه بالای پنجره قتلگاه نیز از دیگر اقدامات ستاد بازسازی عتبات عالیات در کربلای معلا در قالب طرح «یا حسین» بوده است.

آغاز ساخت ضریح حرم حضرت مسلم (ع) در تهران

به گزارش خبرنگار بخش حج و زیارت خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، در مراسم افتتاح ساخت این ضریح که هم‌زمان با آن، یکی از پنجره‌های ساخته‌شده ضریح حرم حضرت مسلم (ع) پرده‌برداری شد، سیدمحمد حسینی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی درباره فعالیت‌های حضرت مسلم (ع) در دوران امام حسین (ع) سخن گفت و به نقش ایرانیان در بازسازی عتبات عالیات عراق و حمایت از اهل بیت (ع) اشاره کرد.

حسن پلارک، رییس ستاد بازسازی عتبات عالیات عراق در ایران نیز در این مراسم گزارشی از ساخت ضریح حرم حضرت مسلم (ع) و دیگر فعالیت‌های این ستاد ارائه کرد.

ساخت ضریح حرم حضرت مسلم (ع) در عراق، توسط جمعی از هنرمندان و استادکاران ایرانی در امامزاده‌های باغ فیض تهران آغاز شده است و عملیات ساخت آن، با برآورد هزینه/ تا میلیارد تومان ماه طول خواهد کشید.

در ساخت این ضریح از فریم «استنلس استیل» که شب گذشته در حضور مسؤولان کار گذاشته شد، استفاده می‌شود. این فریم برای نخستین‌بار در ساخت چارچوب ضریح‌های عتبات عالیات، با توافق دولت عراق به کار گرفته شده است. عمر این فلز تا سال تخمین زده می‌شود و با توجه به شرایط آب‌وهوایی عراق، این سازه‌ها کاملا مناسب ارزیابی شده است.

در ساخت این ضریح/ تن نقره، کیلوگرم طلا و کیلوگرم مس استفاده می‌شود. این ضریح پنج متر و سانتی‌متر طول و چهار متر و سانتی‌متر عرض دارد و به صورت مکعبی با پنجره ساخته می‌شود.

سازنده ضریح حرم حضرت مسلم (ع) استاد «شیردل» و گروه قلمزنی اوست. طراحی آن را استاد «اسکندرپور» بر عهده دارد و خطاط آن نیز استاد «موحد» است. کارگاه ساخت این ضریح در امامزاده سیدجعفر و سیده‌حمیده‌خاتون (ع) باغ فیض در مدت آماده‌سازی ضریح برپاست و مردم می‌توانند هر روز در جریان ساخت آن قرار گیرند و در صورت تمایل، کمک‌های خود را به شماره حساب بانک ملی واریز کنند.

احداث منوریل در نجف

مسؤولان شهر نجف اعلام کردند یک شرکت کانادایی برنده مناقصه برای ساخت نخستین خط مونوریل عراق در شهر نجف به ارزش ششصد میلیون دلار شد. طرح مونوریل پس از شهرهای مکه و قم، سومین طرح مونوریل در شهرهای مقدس اسلامی به‌شمار می‌رود.

شرکت «ترانس گلوبیم اینترنشنال» (معروف به گلوبیم) که یک کنسرسیوم کانادایی است، برنده این مناقصه شد. طرح مونوریل، یکی از چند طرح بزرگ زیربنایی است که مسئولان عراقی، پس از زمان سقوط رژیم صدام حسین ارائه کردند. این طرح‌ها شامل احداث مترو بغداد با هزینه چند میلیارد دلار می‌شود، ولی تاکنون هیچ یک از این طرح‌ها عملی نشده است. شهر نجف یکی از مهم‌ترین شهرهای مقدس شیعیان است و هر سال در چندین مناسبت مذهبی میزبان صدها هزار زائر شیعه است. «انور الحبوبی» عضو کمیسیون سرمایه گذاری نجف می گوید: اجرای طرح مونوریل در نجف از شدت بحران در بخش حمل و نقل و شلوغی خیابان‌ها به‌ویژه در مناسبت‌های دینی خواهد کاست. وی افزود: مونوریل نجف در دو مرحله اجرا می‌شود و تا سه سال دیگر تکمیل خواهد شد. شرکت کانادایی که برای اجرای این طرح انتخاب شده، یک نیروگاه برق نیز برای تأمین برق مورد نیاز مونوریل احداث خواهد کرد. شرکت گلوبیم در پایگاه اینترنتی خود اعلام کرده است که طرح مونوریل نجف شامل احداث خط آهنی به طول ۳۷ کیلومتر خواهد بود که سه زیارتگاه مهم در استان نجف، یعنی مرقد امام علی (ع) و مسجد کوفه و مسجد سهله را

ص: ۱۱۷

به یکدیگر متصل خواهد کرد. این مونوریل دو ترمینال بزرگ اتوبوس‌رانی را نیز به یکدیگر متصل خواهد کرد. این طرح در مرحله دوم، تا فرودگاه جدید نجف امتداد خواهد یافت.

تأسیسات زیربنایی عراق به علت دهها سال جنگ و تحریم‌های بین‌المللی و کمبود سرمایه‌گذاری بسیار آسیب دیده است. دولت عراق برای ترمیم جاده‌ها و خطوط راه‌آهن و بندرگاه‌ها و نیروگاه‌های برق و سایر تأسیسات زیربنایی تلاش می‌کند، ولی حملات مکرر شورشیان مانع این فعالیت‌هاست. دولت عراق به ریاست نوری المالکی ۱۱ توافقنامه با شرکت‌های نفتی جهان برای بهره‌برداری از ذخایر عظیم نفت این کشور امضا کرده است. کارشناسان اقتصادی می‌گویند دولت عراق اگر خواستار تقویت اقتصاد خود و کاهش بیکاری است، باید بخش‌های غیرنفتی را توسعه دهد.

اعلام تشکیل فراکسیون عتبات عالیات مجلس شورای اسلامی

به گزارش خبرنگار پارلمانی خبرگزاری «فارس» فراکسیون عتبات عالیات مجلس شورای اسلامی به ریاست آقای محمدرضا آشتیانی با صدور پیامی اعلام موجودیت کرد. متن این پیام به شرح ذیل است:

اهمیت عراق به لحاظ وجود معصومین و عتبات عالیات، بر احدی پوشیده نیست. در کنار ملت بزرگ ایران، نمایندگان مجلس تصمیم گرفتند برای تعمیق تعاملات فرهنگی، سیاسی و اجتماعی مردم ایران و عراق و استفاده از ظرفیت‌های مردمی و حکومتی در بازسازی عتبات عالیات و بقاع متبرکه ائمه اطهار و کمک به مدیریت میدانی فعال در عراق، فراکسیونی تحت عنوان «فراکسیون عتبات عالیات» را تشکیل دهند. مجلس به عنوان نماینده مردم شریف ایران، ظرفیتی است که می‌تواند در کمک به بازسازی عتبات و به عنوان حلقه واصل نهادهای مردمی و حکومتی تلاش‌های مؤثری داشته باشد. امیدواریم کلیه آحاد مردم بزرگوار، نمایندگان محترم مجلس، دولت محترم، علمای بلاد، مراجع تقلید و کلیه دلسوزانی که دغدغه بازسازی عتبات عالیات و توسعه مطالعه فرهنگی ملت‌های مسلمان را دارند، ما را از ارشادات خود محروم نسازند.

میراث حضور آمریکا در عراق، به روایت روزنامه آمریکایی

با خروج نخستین گروه نظامیان آمریکایی از عراق، روزنامه آمریکایی «کریستین ساینس مانیتور» به بررسی میراث آمریکا برای عراقی‌ها و دستاورهای ایالات متحده از حضور اشغالگرانه در عراق پرداخت.

به گزارش «تابناک»، این گزارش تحلیلی با اتکا به اعداد و ارقام رسمی منتشر شده در مؤسسات بین‌المللی، نهادهای آمریکایی و دولت عراق تهیه شده و حکایت از نتایج نگران کننده ناشی از این حضور دارد.

بنابراین گزارش، عراق در سال‌های پس از اشغال- تا پایان سال ۲۰۱۰- معادل ۷۵۰ میلیارد دلار درآمد نفتی خواهد داشت که از این رقم، ۵۳ میلیارد دلار برای امور آموزش و بهداشت، ۱۴۲ میلیارد دلار برای امور نظامی و آموزش نظامیان، ۲۵ میلیارد دلار هزینه آموزش پلیس و ۵۱ میلیارد دلار را آمریکا برای تأمین هزینه‌های حضور خود در عراق برداشت کرده است.

در این گزارش آمده است: در دوران اشغال عراق، آمریکایی‌ها ۴۴۱۵ کشته (تا ۱۵ اوت ۲۰۱۰)، انگلیس ۱۷۹ کشته و دیگر کشورهای هم‌پیمان ۱۳۹ کشته را ثبت کرده‌اند. در میان ایالت‌های آمریکا کالیفرنیا با ۴۶۶ کشته و تگزاس و پنسیلوانیا به ترتیب با ۴۱۳ و ۱۹۵ کشته مقام نخست تا سوم را در میان ایالت های آمریکا از آن خود کرده اند.

این روزنامه آمریکایی در ادامه با انتشار ارقام زیر، تلاش کرده است تا بدون تحلیل و پیش‌داوری، زبان مشترک مردم آمریکا و عراق را از جنگی بی‌فرجام نشان دهد:

- شمار مجروحان آمریکایی: ۳۱۸۲۲ نفر
- شمار کشته شدگان ارتش عراق از زمان حضور آمریکا تا پس از پایان جنگ: ۹۵۳۷ نفر

- شمار شهروندان کشته شده عراقی: بین ۹۷۰۰۰ تا ۱۰۶۰۰۰ نفر.

کریستین ساینس مانیتور در پایان می‌نویسد: اکنون ۲۰ درصد مردم عراق کاملًا از بهداشت محرومند؛ ۵۵ درصد از آنها آب آشامیدنی بهداشتی ندارند؛ ۵۰ درصد مردم این کشور در مناطق شهری فقط ۱۲ ساعت در روز از انرژی برق برخوردارند و ۳۰ درصد مردم تنها با دریافت جیره‌های دولتی می‌توانند به زندگی خود ادامه دهند.

آخرین وضعیت ساخت ضریح جدید حرم امام حسین (ع)

به گزارش خبرگزاری فارس از تبریز، حجت‌الاسلام والمسلمین محمد تکیه‌ای آخرین وضعیت ساخت ضریح جدید حرم امام حسین (ع) را تشریح کرد.

مسئول ساخت ضریح جدید حرم حضرت اباعبدالله الحسین (ع) اظهار داشت: ۷۰ درصد از عملیات اجرایی به پایان رسیده و در حال حاضر مراحل مونتاژ و زرگری این حرم مطهر در حال انجام است.

وی یادآور شد: در ضریح فعلی اسامی پنج تن آل عبا و ۱۴ معصوم (ع) ثبت نشده و ساده‌ترین ضریح در عتبات مقدسه، ضریح حضرت اباعبدالله الحسین (ع) است؛ اما در طرح جدید ضریح، این امر پیش‌بینی شده است.

ص: ۱۱۸

تکیه‌ای افزود: اشعار عربی در کتیبه‌ها و شکل ضریح با ضریح قبلی کاملًا متفاوت است. از نظر ارتفاع هم افزایش یافته، اما شش گوشه بودن ضریح به شکل خود باقی است.

ثبت صندوق‌های خاتم حرم مطهر عسکریین (ع) در فهرست آثار ملی

بـه گزارش خبرگزاری دانشـجویان ایران «ایسنا» مـدیرکل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری فـارس همراه بـا جمعی از مسؤولین این اداره کل، از کارگاه هنری عتبات عالیات فارس در مجموعه فرهنگی شلمچه بازدید کردند.

در این بازدید که با حضور سرپرست ستاد بازسازی عتبات عالیات فارس و مسوول کارگاه هنری عتبات عالیات انجام شد، مسؤولان از بخش‌های درودگری و ساخت صندوقچه‌ها، درها و نرده‌های قبور مطهر ائمه اطهار (ع) بازدید کردند.

محمدرضا بذرگر، مدیرکل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری فارس در این برنامه از فعالیت‌های هنرمندان برجسته شیرازی که با عشق و علاقه‌ای وصف‌ناپذیر به ساخت درها، صندوقچه و نرده‌های قبور مطهر ائمه اطهار مشغول بودند، بازدید و با نحوه کار آنها آشنا شد.

استاد «حقیری» هنرمند شیرازی و مسؤول کارگاه درودگری، دربـاره چگونگی ساخت انواع درها، صندوقچه و نرده‌ها و همچنین کارهای هنری گره‌چینی توضیحات لازم را ارائه داد.

مختاری، سرپرست ستاد بازسازی عتبات عالیات فارس در این برنامه به تشریح فعالیت‌های این ستاد پرداخت و گفت: ساخت ۴ درب از چوب ساج، طلا، نقره و مس برای حرم مطهر حضرت امیرالمومنین علی بن ابی‌طالب (ع)، ساخت ۳ درب از چوب ساج، طلا، نقره و مس و مشارکت در ساخت ضریح مطهر حرمین مطهر حضرت ابا عبدالله الحسین (ع) و حضرت اباالفضل العباس (ع)، ساخت ۳ درب از جنس چوب ساج، طلا، نقره و مس، ۱۴ نرده، ۲ صندوق خاتم‌کاری نفیس برای حرمین مطهر حضرت امام موسی کاظم (ع) و حضرت جواد الائمه (ع) از اقدامات این ستاد توسط هنرمندان درودگر و خاتم‌کار شیرازی بوده است.

وی افزود: ۴ صندوق خاتم برای مرقد مطهر امام حسن عسکری، امام هادی، حضرت نرجس خاتون و حضرت حکیمه خاتون توسط هنرمندان شیرازی، در مصلای نمازجمعه شیراز در دست ساخت است و پس از اتمام کار به سامراء ارسال خواهد شد که با توجه به منحصر به فرد بودن این صندوق‌ها پیشنهاد می‌کنیم در فهرست آثار ملی کشور به ثبت برسند.

مختاری هم‌چنین از ساخت ۹ درب مرقد مطهر ائمه اطهار در کارگاه شلمچه و ۱۴ نرده مرقد مطهر حضرت امام جواد (ع) خبر داد و گفت: عملیات ساخت رو به پایان بوده و به زودی برای نصب فرستاده خواهد شد.

نقش منافقین در حملات انتحاری کربلا

با افشای سند طبقه‌بندی شده وزارت خارجه ایالات متحده امریکا نقش منافقین در حملات انتحاری کربلا محرز شد. به گزارش خبرگزاری «مهر»، یک دادگاه استیناف فدرال ایالات متحده در تاریخ ۱۶ ژوئیه ۲۰۱۰ ضمن ارائه گزارشی به دولت آمریکا با اشاره به برخی اسناد وزارت خارجه، خواستار اعطای فرصت به گروهک منافقین برای توضیح درباره اتهامات تروریستی آنان شد. در بخشی از این گزارش به آموزش زنان در پادگان اشرف برای انجام عملیات انتحاری و نقش فعال گروهک موسوم به مجاهدین خلق در طراحی عملیات انتحاری در کربلا اشاره شده است. هم‌چنین در این گزارش به برآوردهای جامعه اطلاعاتی آمریکا بر اساس اظهارات بازرسان بین‌المللی اشاره شده که بر اساس آن، این گروهک با انگیزه‌های سیاسی به ارائه اطلاعات غلط و تحریف شده درباره برنامه هسته‌ای ایران پرداخته است. بنابراین گزارش، وزارت خارجه آمریکا ۲۳ ژوئیه ۲۰۱۰ (هفت روز پس از رأی دادگاه استیناف برای بررسی و تجدید نظر در تروریست دانستن منافقین) بار دیگر نام این گروهک را در فهرست گروه‌های تروریستی خارجی قرار داده و تأکید کرد تفاوتی میان سازمان مجاهدین خلق، شورای ملی مقاومت یا دیگر اسامی آن نمی‌بیند.

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِكُمْ خَیْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.
مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.
اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.
از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :
الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه
ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...
د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر
ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای
و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)
ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...
ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱ ۵۳-۰۶۰۹به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».